

برکات الدارین

مصنف

ابوالبرکات ابن فضل امام

حنفی قادری مجدد بن النبی المحدث

ز حکمت خاص دانش آموز * * * * * وز رحمت عام بیدنش افروز
 بخشندهٔ جملهٔ معصیتها * * * * * از رحمت لا تعدو تحصیی
 حقها که چه زور آوری کرد * * * * * این فرش زمین بر آب گسترده
 این جمله جمال تست هرسو * * * * * ناطق بود اینما توالو
 یاد تو دوی درد مارا * * * * * ذکر تو شفای هر مرضها
 ای عرش نشین چنبر دل * * * * * ملطمان نظام کشور دل
 مارا نسزد زبان درازی * * * * * گویم از آنچه بی نیازی
 ملاک مهمام یوم دینی * * * * * غفار ذوب آئینای
 ستار عیوب بندهٔ خود * * * * * از رحمت بی شمار بی حد
 فہار ستمگران آفاق * * * * * ما عند غداہم لہم واق
 دارای لوی عرش اعلیٰ * * * * * شاهنشہ کرمی معلا
 در پنجه شیرین ابابیل * * * * * داری تو نگاہ سنگ سجیل
 زان سنگ بر آوری بقذایل * * * * * مغر از سرفیل و صاحب فیل
 عالم غیوب در جہانی * * * * * مهمام علوم جاودانی
 مختار بفعل جمله افعال * * * * * اللہ لما یشاء فعال
 احسان کند و غرض ندارد * * * * * احسانی کہ ان عوض ندارد
 یک نیک مراد صد انعام * * * * * ما الرب لعبدہ بظلام
 ز اموات بوند باز احیا * * * * * اللہ محیط کل اشیا
 بیند بہزار عیب دمساز * * * * * از لطف درد نہ پردہ رار
 بخشد من تلخکام را نوش * * * * * احسان نسزد کنم فراموش
 ما یکدیگرہ لذلک یسون * * * * * جف القلم بما یکون

یا پای خود از دو دیده سازم • • وزهر مزه نیز با طرازم
 هر آنچه بسر رود پذیرم • • اکنون سر راه خویش گیرم
 در مرنه مرا دگر هوا نیست • • جز مکه نه چشم ما بجائیست
 اخوان و برادران و خویشان • • اینک بخدا سپارم ایشان
 جز شهر نبی مرادوس نیست • • در دل هوس ازیر، میس نیست
 چون حوصله بدل ندارم • • با جاء وطن بود چه کارم
 شرمند و بس غذا گرام • • از کرده خویش شرمسارم
 ای رای که نیک چون نکردم • • خون را بیدی چرا سپردم
 خواهم ز تو خیر از چه روی • • از من که نه آمده نکوئی
 یارب بطغیل مصطفی بخش • • از بهر رسول مجتبی بخش

نعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم

الصلاة والسلام عليك ايها النبي السيد الكريم - والرسول
 العظيم - والرفوف الرحيم - ولى آلک واصحابک وازواجک وذرياتک
 اجمعين - ونشهد انک انت الحبيب يا حبيب الله - انت الشفيع
 يا رسول الله - انت المشفع - انت الذي ترجي شاعتک عند الصراط
 اذا ما ذلت الاقدام - ونشهد انک قد بلغت الرسالة - و اديت
 الامانة - ونصحت الامة - ركشفت الغمة - وجلبت الظلمه وجامعت
 في سبيل الله حق جهاده - وعبدت ربک حتى اتاک اليقين •
 اي مرور انبيای مرسل • • سر تاج پيغمبران اول
 اول ز وجود جمله عالم • • آخر بطهر نور فخر آدم
 شاهنشيه کشور رسالت • • سلطان ممالك جلالت

- ای بای که عمر رقت بویاد • • بر کردهٔ خود مرا هست فریاد
 40 چون حرف غرض، بدان نیدارم • • غیـر از تو چو کبریا ندارم
 مردا چو مقبریان درگاه • • در ظل کرم زنـد خـرگاه
 مارا بحساب نذر آری • • باشد که به بندگان شماری
 یارب من بندهٔ کمبند • • کی مکه رسیم و کی مدینه
 کی دیده کدم نثار بطحی • • کی سرمه شود غبار بطحی
 بودم بطواف کعبه تا کی • • گردم بفضای مکه تا کی
 کی بفرب و کی مذا به بندم • • کی صیـره و کی صفا به بیدم
 کی بر عروقت جا گزافم • • در مذا عـده فر نشنـدم
 تاکی بسدر کسریم بزدان • • حـریت کـسی نه از مرشـدان
 گردیم بکعبه در طوافش • • دست من و دامن غلافش
 بر روی خلاف دیده دوزم • • عود از دل به شوار سوزم
 در عشق تو نرکدار زمزم • • دولا ب صفت سرشک ربزم
 جشعون کدم این در چشم نمناک • • همان ربزم زدیده بر خاک
 لبیک زنم خایـل کردار • • گردم بحطـبم همچو پرکار
 خاک سر کوی کعبه بیزم • • چون قیـس زنجـد بر نخیزم
 تا چاند بشوق کعبه مردن • • خون جگر و گار خوردن
 از بهر چه انتظار کردن • • خود را چه بدست غم سپردن
 آن ده که میان جان به بندم • • گیرم ز سفر دمی نه یکدم
 از همد بطن سفر گزینم • • بر حیل عرب رهانـشـنـم
 نی نی غلط ام بحر زم من • • از پای نگاه خود دوم من

در مایه تو گفتم جا * * یعنی حمایت تو شاها
 صد شهر ز خاکدان خیره * * در محبس تنگنا و تیره
 رسیدیم و مدینه دیدم ایدک * * در شهر نبی رسیدم ایدک
 شهری نه که بر زمین بهشتی * * فردوس برین برش چو کشتی
 هنر نخل مدینه مثل طوی * * هر برگ و شجر ز سدره اطلی
 هر سنگ مدینه کوه طور * * این جا همه جا ظهور نور
 هر مرغ مدینه تاج دار * * هر مور ز بنفشه در شمار
 ظل پر هر سگس نعم * * از هر چهر آن وزد نسیم
 صحرائی مدینه یاسمن خبز * * وادی مدینه نسترن بذر
 هر دامن کوه لاله زار * * هر برگ گیاه نو بهار
 هر خار مدینه چون گل تر * * خاشاک مدینه سنبهل تر
 از خاک برین چه آورم یاد * * بفرج چو بود محمد آبای
 خواهم نه بدهد بادشاهی * * نازم به مدینه برگدائی
 ای لب لباب هر دو عالم * * فخر ملوکوت و فخر آدم
 ای جلوه نور کبریا * * وی شان ظهور کبریا
 مختار خدا بجمعه کاری * * کار دوجهان بدست داری
 باریست گران بگردن ما * * کوهیست ز ثقل معصبتها
 یکبار اگر نگاه سازی * * آن کوه سبک ز کاه سازی
 جز درگاه تو کجا ززم سر * * آن کیهست کزو هخامنش سر
 بخشد چو کریم گنج و گوهر * * ایثار چو برگدا کند زر
 بگوید که فقیرتر کدام است * * آنرا چه نشان بود چه نام است

ما اعظم شانک ای حبیبی * * مائیم مریض تو طبیبی
 دانت شرف جبین شاهان * * نعلدن تو تاج کجکلاهان
 وابسته دامن تو آدم * * گندم خور خرمن تو آدم
 ملاح مفینه ترا نوح * * هر جسم لطیف را توئی روح
 گل چین تو بد خلیل یزدان * * آتش شد ازان برو گلستان
 در مدرسه تو کرد ادریس * * تحصیل علوم و کسب تقدیس
 صالح بهوای تو گرو تار * * در ناله کشیت گرم رفتار
 یونس بغم تو همچو ماهی * * بی آب طپد بصد تباهی
 یعقوب فغانی در تو * * گرید بغم پسر بر تو
 موحی همه شب زدمت اعجاز * * پدش نظر تو مشعل افراز
 دارد بغر بر بط و چنگ * * از نغمه سرائت خوش آهنگ
 عیسی بهوای تو گرفتار * * از آگس چشم تست بیمار
 پاش تو برد ز دست دیوان * * و برد بدرگهت سلمهسان
 یوسف بهوای تست غمناک * * پدراهن صبر خویش زد چاک
 خاک در توشغای ایوب * * معذوب مدینه تو معذوب
 مذکور عمل بخضر دادی * * گردد همه جا بکوه و دای
 از لعل لبست بحالت یاس * * الیاس ایدوار لا باس
 چون کرد خدا ترا محمد * * و صفت زکة آید از که بصد
 ایند کند آنچه گوید احمد * * احمد کند آنچه حق پسند
 چون منصب تست مصطفائی * * در دست تو جمله خزدائی
 بگریختم ای نبی رحمت * * از هندی که بد برای رحمت

- ایش همه رای آسمانی * واقف ز رموز دو جهانی
 بکوش بصواب وحی منزل * در عقل و خرد چو عقل اول
 اسلام ازو شد آشکارا * زد تیغ بگردن نصارا
 از شام نمود فتح تا روم * او ملت کفر کرد معدوم
 او مغز شکلات و عزی * او بت شکن رواق کسرا
 گر ختم رسل نبی نبوده * فاروق پدمبری نبوده
 ان صهر رسول پاک عثمان * یکتای حیا و حلم و ایمان
 میکرد ازو حیا نبی هم * بنگر بحديث بیدر خاتم
 دستش که چو دست مصطفی بود * بیعت عیوضش رسول فرمود
 او صاحب مصطفی بفرمود * از شافع صد هزار مایوس
 جز او که گرفت بیدر رومه * تربیت که داد جیش عمیره
 جنت که بزر خرید دیگر * جز او که غنی که صاحب زر
 قرآن که رساند دور و نزدیک * خون که فتاد بر سیکفیک
 آن قوت بازوی پدمبر * آن شیر خدا علی حیدر
 شاهنشاه کشور ولایت * گنجینه گوهر ولایت
 مرد فخر اولیای آفاق * تاج سر امفیدی آفاق
 از دیده ندید سوی بت گاه * زین گرم وجهه من الله
 تیغ دو دمش قضای مبرم * بر بازوی صد چو این ملجم
 دانی مثل نبی و حیدر * هارون و کلیم دو برادر
 در علم بغیر درس و کذاب * احمد چو مدینه و طی باب
 یک وصف درو هزار معنی * یعنی انا مذک انت منی

ای اکرم اگر مین تو دانی * جز مانده در احتیاج نماند
 سرمایه طاعتی ندارم * از خیر بضاعتهای ند
 شاهان شده دست و پائی ساکن * چون بنجده شانه پندجه ام
 از بهر خدا من گذارا * بنواز و ز گنج خود به بخ
 لب بهر شفاعتم بجنبان * ای عرض تو مستجاب یزد
 در بارگاه تو دست بسته * استاده منم خراب و خ
 با دست تهی بر روضه تو * فریاد کنم ز نفس بد
 فریاد ز نفس خویشی فریاد * ای فخر رسل تو میدهی د
 در ماده من و تو چاره فرما * رحمی رحمی بحالت
 لایه مرانم از در خود * کن جنت ما طلب بر خ
 در فقر چه حاجت نعیم است * ظل در تو مرا گلیم است
 در حشر چه حق حساب پرسد * دست من و دامن محم

مدح خلفاء راشدین علیهم الرضوان

جان است نبی و تن ابوبکر * روحست نبی بدن ابودیه
 آن روح که متحد به تن بود * فرقی نه ز جان دران بدن بود
 فرمود خداهش ثانی ائدین * ثانی نبی رسول کونیدین
 ثانی نه که یکدل و در یکسر * چون آب برنگ با پیدم
 احمد چو پیدم بر خدا شد * بوبکر رحول مصطفی شد
 ذوالفضل که بعد انبیا بود * خیر البشرش رسول فرمود
 حق گفت بحق او الو الفضل * گنجید به ازین نه رتبه در عقل
 پس بود عمر دزیر اعظم * در عهد شه رسل اکرم

در گوهر معدن کرامت * * در نیر اعظم امامت
 در راکب دوش مصطفائی * * در مظهر قدرت خدائی
 در آینه جمال احمد * * در آیت خوبی محمد
 در عارف و مقتدای عالم * * در مالک و پیشوای عالم
 در صوفی صافی و حق آگاه * * در دامطه وصول الی الله
 در قلزم معنی و دقایق * * در بحر معارف و حقایق
 در دوحه باغ مجتبائی * * در شجره طور مرتضائی
 یک ترک نمود سلطنت را * * مصداق سیصلح ابنی هذا
 دیگر چو بسوی کرنا شد * * در راه خدا سرش جدا شد
 از باغ کمال و فضل و اجلال * * بودند در نو نهال اقبال
 از هردو نهال شاخ ده شد * * مارا همه سایه و پناه شد
 هر شاخ از وست رشک طویی * * از عرش بود بلند بالا
 هر برگ از وست دفتر دین * * هر ریشه از وست نخل تمکین
 گرم مدح یکی از ان کذب سر * * چون نوح مرا نه عمر یاور
 پس وصف دو آزده مکرم * * آید نه زنوح و نه ز آدم
 وصف یک از ان بشر نداند * * جز آن همه دان دگر نداند
 نص بر شرف بذی زهرا * * لا اسئلكم علیه اجرا

مدح باقی من العشرة المبشورة و دیگر

اصحاب رضي الله عنهم اجمعين

هستند دو عم سید الناس * * حمزة اسد خدا و عباس
 آن ابن عم رسول اکرم * * حبر الامت خطابش اعظم

هر چار چهار رکن ایمان * * بی چار نه چارهٔ مسلمان
 باشد چوترا چهار عنصر * * بی چار نباشدت بخت-
 گر چار جهت همیگذاری * * ای دشمن دین کجا رخ آری

مدح آل اطهار رضوان الله علیهم اجمعین

آن سیدۀ نساء عالم * * هم ساره و آمیه و مریم
 ساره بسرایش از خواصان * * هم آمیه آسیای گردان
 مریم بودش ز پیش-کاران * * حوا بودش ز در نثاران
 هوران بحسب حرمت او * * استاد ز پا بخدمت او
 از شمس کس آفتابه بردار * * کس صحنک مه گرفته هشیار
 وز ماه کسی مقابله بردار * * ز ابرق قدر کسی خبردار
 کس آینهٔ فلک گرفته * * پیشش بادب فرو نشسته
 کس با ادب تمام حاضر * * بر جنبش لب همیشه ناظر
 بلقیس خزینه دار زهرا * * زهره است درم شمار زهرا
 با زال فلک به بخشد از مهر * * قرص قمر و کلیچۀ مهر
 سوزد فلکش عجزه آئین * * در مجمر دل سپند پروین
 جزو بدن شد در عالم * * قلب و جگر رسول اکرم
 این عز و شرف گرامی سر * * احمد پدر و خدیجه مادر
 زویش چو طی پسر چو حسنین * * کان هر دو رسول را چو عینین
 عینین به انتخاب مولی * * احمد علی و بتول زهرا
 بودند رسول را در مطلوب * * محبوب خدای را دو محبوب
 دو ضمیمهٔ بشهٔ شفاعت * * دو رستم گرد در مشجاعت

اصحاب نبی نجوم دین اند * * هر فرد ز صد ولی برین اند
 صد ساله بندگی نیرزد * * بالحقه صحبت محمد
 مدح یک ازان بعقل نه آید * * تطویل کلام پس چه شاید

مدح امهات المومنین رضي الله عنهم اجمعين

ازواج مطهرات احمد * * مجموعه خیر و فضل بیحد
 خالق چو ستوده هر همه را * * مداح بشر بود چه یارا
 ان الذي یبدء یعید * * فرمود که انما یرید
 مولی به ازین چه سرفراز * * با حرف ندا خطاب سازد
 تا مسند احمدی رساید * * هم پهلوی مصطفی نشاید
 یا اجر عظیم وعده سازد * * از زوجیت نبی نواز
 هر یک بصفات خود معظم * * غیرت ده صد هزار مریم
 مرتاج همه خد بجه کبری * * بیخ حسنین و ام زهرا
 سبقت بر محسنات اسلام * * شاهان پدرش مثال خدام
 بانوئی حریم مصطفائی * * مبشر به سلام کبریائی
 از بسکه بلند تر مقامش * * خورشید بود چراغ بامش
 نه قبله چرخ خیمه او * * کیوان عمس هراچه او
 مرینخ شکار آور او * * بهرام مثال بر در او
 برجیس بکار دیگ شوئی * * دارد سرو پا سیاه روئی
 چون سنبله گشت خوشه چینش * * کردند ازان فلک نشینش
 ماه از دل برصدا بصد سوز * * در بارگش فتیله افروز
 ضد مفل عطارن رقم خوان * * دشور نویس او بدیوان

آن سعد و سعید دو نیکو نام * * طلحه و زبیر ابن عوام
 سالار میده ابو عبیده * * باشد لقبش امین الامه
 هر یک شجره زباغ توفیق * * علم و ادب و کمال و تحقیق
 خامان خدا موبد دین * * صافی منشا عاقبت بدین
 اصحاب رسول جمله محمود * * محبوب نبی و رب معبود
 مذکور ثنای جمله اصحاب * * مد جا بکتاب رب ارباب
 در فصل مهاجرین و انصار * * در سفته بسی نبی مختار
 بستان شریعت اند هر یک * * گلزار طریقت اند هر یک
 هر یک چو سمن گل و صنوبر * * دارند بهار و رنگ دیگر
 هر یک بوغا هنر میدان * * در رزم عدو چو شیر غران
 هر یک بمصاف کوه تمکین * * هر فرد صحابه رستم دین
 دیدی به احد چه کرد حمزه * * در شام زمین ابو عبیده
 چندین ز صحابه مکرم * * در عهد نبی شه دو عالم
 در بدر و حنین جان سپردند * * خون را به نبی نثار کردند
 در معرکه تبوک و احزاب * * کردند چها چها نه اصحاب
 هم بعد زمان مصطفائی * * دادند چه داد جان فدائی
 چون کوه زدند میخ اسلام * * در خطه روم و خطه شام
 بودی نه اگر وجود ایشان * * گشتی نه فروغ دین بدینسان
 خالد چه جگر چه قلب میداشت * * در مرز کفر تخم دین کاشت
 کاریکه شوند بزور ایمان * * آید نه ز هام و نه ز ریمان
 یک ضرب ضرار ابن الازور * * میکرد جدا هزاره سر

ای مادر مومنان خدا را * در خواه شفاعت گدا را
 تدبیر نجات ما بفرما * دو کلمه بمصطفی بفرما
 بگریخته ام چو طفل بیهوش * در دامن خود ز لطف درپوش
 حقا که نه مادران گزینند * تعذیب پسر بچشم بینند
 در بارگاه کریم یزدان * لب بهر شفاعتیم بجذبان
 کز نیک و بدم نه هیچ پرم * بی علت و بی سبب ببخشند
 بر ما نشود عذاب یکدم * یک کلمه البصر هم
 هر نخل بدل شود ز گنجی * یک موئی مرا رسد ز نرجی
 ما را نرسد دهانمست یار * دانی تو رسوم حفظ اولاد
 ای جمله مادران مشفق * بر فضل شما کتاب ناطق
 از بهر حمایتیم بیائید * دزد دیو گنده رها نمائید

در مدح غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه

سلطان شعبخ غوث اعظم * نور بصیر نبی اکرم
 سر حلقه دهر و پیر پیران * فخر ملکوت و شاه جیلان
 جیلان نه که شاه هفت اقلیم * اقلیم کمال نه زر و سیم
 دیباچه نسخه هدایت * هم ختم دنا تر ولایت
 علمش ز دورن رفته بالا * نه گرمی چرخ و عرش اعلی
 دلبنده رسول و چشم حیدر * نور نظر جناب شبر
 عیسی نفس و خلیل کردار * موحی کلم و محمد اطوار
 هر مور که خیل انبیا جست * امپش پس خیل مصطفی جست
 صحرایی ازل شکار گاهش * بسیار بلند بارگاهش

جوزا که سر ادب به بسته * * عمروست نه بر زمین نشسته
 پیر ارج سپهر فسر طایر * * هر سو بسر شکار دایر
 گه مثل عقاب و گاه چو باز * * گیرد پی او کلنگ و گه قاز
 ان عائشه مفتی مدینه * * گنجینه علم بی مینه
 علم دو جهانش بود در سر * * از برکت صحبت پدمبر
 دلدار خدای راست دلدار * * محبوب خدایش ناز بردار
 آگاه رموز وحی منزل * * امرار کلام حق برو حل
 از روی مخدرات قران * * میکرد عیان جمال پنهان
 برداشته مغز مخ قران * * صد فخر بدرس او سبق خوان
 میکرد رقم حدیث احمد * * بر صفحه دل چو بر زبرجد
 احمد چو در حدیث را ریخت * * با نوش بگوش خود در آریخت
 عقد گهر حدیث احمد * * در گردن عائشه در آمد
 هم هیکل مصحف مطلا * * در گردن عائشه است زیبا
 او بود دقیقه سنج عرفان * * سر حلقه اهل علم و ایقان
 فرمود نبی که بصف دین را * * گیرید ز پیش این حمیرا
 صدیقه دهر و بنت صدیق * * مشاطه نو عروس تحقیق
 پرسید یکی ز راه ادراک * * ای سرور دین شاه لولاب
 آن کیست که دوست ترداری * * و ز دل تواحب کرا شماری
 فرمود نبی که عائشه را * * گفتا ز رجال گفت ابوها
 جبریل برو سلام گوید * * شاه دو جهان قلاده جوید
 حق کرد بیان عظمت او * * در سوره نور عظمت او

روزی بزبان خویش آن مرد * با قصد دلی چذین حلف کرد
 آن گونه عبادتی نمایم * کز متغـردان آن بر آیم
 یعنی نه دران زمان و ساعت * باشد دیگری شربك طاعت
 ناید اگر آن عبادت از من * باد از مطلقات آن زن
 این گفت و ر کوه حیرت افتاد * زد تیشه و کمر همچو فرهاد
 می جست چذین عبادت خاص * تا آنکه گذاردش باخلاص
 نگذاشت افاضل زمان را * هر مجتهد و اصول دان را
 پرسید کدام طاعت آرم * آید ببروم چه سان نگارم
 گفتند که ای امیر احمق * زن بر تو حلال نیست مطلق
 این گونه حلف چرا نمودی * بر خویش و بزنجافه و دی
 باشد نه عبادتی که آدم * تنها بگذاردش به عالم
 نه صوم و صلوٰۃ اینچنین است * نه حج و زکوٰۃ اینچنین است
 گر گنج و گهر هزار بخشی * ملبوس و متاع و دار بخشی
 شاید بجهان کسی دگر هم * کرده بود آن چنان در اندم
 تاجر چو ندید چاره کار * در عشق صنم گریست بسیار
 میگفت که حیف مرا چه کردم * خون را بغم و الم سپردم
 در زن طلبی قدم همی زد * زن می طلبید و دم نمیزد
 آخر به زار آه و فریاد * آمد بحضور شاه بغداد
 یکیک همه ماجرای خود گفت * از دانه اشک در همی مگفت
 فرمود ز لطف غوث اعظم * قطب دو جهان شه مکرم
 کین مسئله را جواب مهمل است * زن بر تو حلال مثل قبل است

محبوبیتش که شد معلوم * * از دولت ارث حد اکرم
 گویند که آن حبیب مبین * * در خواست همه مدعا ز یزدان
 اول مکشای در جهنم * * بر روی کسی که شد مریدم
 ثانی مسپار گاه مطلق * * همنام مرا بدوزخ ای حق
 ثالث ز کرم من گدا را * * بگذار بدوزخم خدایا
 از حضرت حق خطاب آمد * * کای عبد القادر ابن احمد
 بخشم ز کمال فضل و انعام * * هر کس که مرید تست و همنام
 هرگز نرود بدوزخ آن دو * * گردیم بصدق وعده با تو
 لیکن نه پذیرم آن سیوم را * * حیلۀ ممکن ای حبیب یاما
 خواهی که بحیلۀ دوزخم را * * گلزار کنی خلیل آسا
 یکدم تو قدم اگر گذاری * * نه زار درو بود نه ناری
 هر شعله نار نور گردد * * هر مار چو زلف حور گردد
 دوزخ چو ارم بهار آرد * * ریحان و سمن چو ابر بار
 تقدیر ازل کنی معطل * * بیدار کنی قضاء اول
 این گونه فضایی که دارد * * آن کیمت که در شمار آرد
 آن قبله و قدوة جهان است * * از عرش برین بلند شان است
 در عقل نه آید و نه آمد * * کان پدیس خدا چه رتبه دارد
 در سینه او چه علم دادند * * درج در معرفت نهادند
 بود است یکی امیر تاجر * * در عهد شه اولو المفاخر
 میداشت زنی پری شمایل * * نازک بدنی نکو خصایل
 جان در درۀ عشق او همی باخت * * سینه بغمش چو لاله میساخت

تمکین ده خاطر پریشان * مرهم نه زخم مینه ریشان
 و الفجر بیدان رفعت او * و الیل لباس و خلعت او
 دربان درش بوند اقطاب * اوتاد مثال شکنه باب
 فیض نظرش بعالم دل * آید ز در صد هزار منزل
 صدیق دل و عمر شریعت * عثمان نفص و طی طبیعت
 انرا که بار ارادی نیست * از فیض ازل حلاوتی نیست
 او واسطه شد بهر طریقه * بی او نه نمیکند اذیت

مدح حضرت پیر و مرشد رضی الله عنه

وما حجاز دکان مدظلهم

آن پیر که احمد معید است * دوبهر جهان مرا همه عید است
 طالع شده برسمای تمکین * خورشید هدایت ره دین
 فاروق نصب عمر نشانی * فرزند مجده الف ثانی
 مخدوم جهان خدیوه دهر * یکتای زمان یکنه عصر
 فرمان ولایت مدلل * بی مهر و سجل او معطل
 چون دایره شد محیط هر علم * برکار حیا و مرکز حلم
 بر چرخ هدای مع کرامت * خورشید بهر ابد مقامت
 شیدای رسول و عاشق حق * فانی بوجود ذات مطلق
 طوطی شکر خور تصوف * عنقائی فلک پر تصوف
 قدمی نفص و جذید حال امت * شبلی اثر و فضیل قال لحت
 قالش همه حسب حال باهم * زان سان که بود و حرف مدغم
 در عالم قدس بد حدیقه * و الله که مید طریق

لیکن تو برو بمکه اول * تا عقده کار میشود حل
 بهر تو دمی شریف و والی * دارند مطاف کعبه خالی
 آن دم بطواف کعبه تنها * برخیز و زرنج و غم برون آ
 حزمکه طواف در جهان نیست * تنها جو کنی شریک آن نیست
 تاجر جو جواب یافت دلخواه * کرد آنچه که حکم کرد آن شاه
 از درس و کذاب ناید این یاد * جز آنکه بود فقط خدا داد
 او از علمای امتی بود * مقصود اشاره نبی بود
 بودی اگر او بعهده پیشین * زیبیدی برو رسالت دین

مدح امام ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه

علامه دین مجدد فخر * پدراشه شرع و فخر هر عصر
 عالی نسب و امام تقوی * در زهد زحق برادست فتوی
 مولای جهان و شاه سرهند * فاروق امیر راست فرزند
 آخر بظهور چون در آمد * کرد احمد دم اتباع احمد
 بودند در احمد هدایت * یک ختم رمل دگر ولایت
 داند همه راز احمد احمد * گوید همه نکته محمد
 دین پرور و قدوة المشایخ * هر هر قدمش بشرع راسخ
 روز از لش ظهور کردند * ترکیب د'اش ز نور کردند
 آن گوهر کان آمریدش * یاقوت دکان آفریدش
 بنیان عمارت تشرع * خورشید معارج تورع
 اصلاح ده رموز توحید * مفتاح در مرای امید
 کرسی نشین صدر اجلال * زیر قدمش هزار ابدال

دارند نه حرص و آزد در طبع * * حق داد بقلب هریگان جمع
 لیکن ز همه مفضل اکبر * * داریم برین دلیل اظهار
 بویگر که افضل از عمر بود * * حق گفت و رحول نیز فرمود
 هم بر شئه مظهر العجایب * * میداشت فضایل غرایب
 از جمله خلف رشید او هست * * هم قافیه سعید او هست
 او هست عزیز تر باخوان * * سجاده نشین قطب دوران
 بر فردیتش نه قیل و قال * * برهان تمالغس مسال
 داریم عقیده لدنی * * حاجت نه بلبی و نه انی
 با جمله ارادت چوپاک است * * تفصیل یکی کنم چه پاک است
 از خرمن اومت دانند من * * در سایه اومت خانند من
 از دست نهاده بر سرما * * مائیدم مریض و او مسیحا
 از زله اومت زاد و قوتیم * * هر حرف و بیان از قوتیم
 من لقمه خورم ز خاص خوانش * * من فضل ربای کاک و فانش
 چون طوطی دست پرور او * * شکر طلبیدم از بر او
 جز مطبخ او نریزه چیدم * * از دیک دگر نه من چشیدم
 مہربانی خموش حلال و نوشم * * از جام رشید جرعه نوشم
 بادامی صافیش مرا نوش * * رز خاطر ما جهان فراموش
 هستند دو عم این مه اخوان * * در رتبه یلند ترز کیوان
 در دقت فضل و علم و معنی * * ان عبد غنی و عبد مغنی
 این پنج که افتاب دین اند * * از عجز بود که بر زمین اند
 بر روی زمین جو پنج اختر * * چون بلجہ مهر نور گستر

ارکعبه و او مطاف کعبه * * خود کرد دلش طواف کعبه
 و الدجیم چو محضر کمالش * * و الشمهس چو حلیه جمالش
 چون سکه بهند بر درم زد * * آمد بمدینه و علم زد
 بفشست و نیابت نبی کرد * * کرد آنچه که او نه کسر وای کرد
 نو کرد اساس مصطفائی * * برداشت امانت خدائی
 برداشت ز خاک بیکسانرا * * برچرخ رساند و عرش اعلی
 در یک نظر از ملک فلک را * * آورد بر سر ارض بطحا
 فخار عرب همه زمین بوس * * کبار مدینه آستین بوس
 پیشش همگی عرب نشسته * * چون هاله پناه حلقه بسته
 پیران عرب حجاز مولد * * در مکتب او چو طفل ابد
 اعیان عرب شیوخ ان این * * بنهاد سر ارادت اگین
 ارکان عرب هجوم کردند * * فیضش همه جوق جوق بردند
 سادات و شیوخ هر که بودند * * پیش او سر نیاز هودند
 چابک سخنان یثربی دم * * پیشش ز ادب مثال ابکم
 چون کرد تمام کار ارشاد * * در ملک عرب چو داد دین داد
 بنهفت رخ آفتاب تمکین * * بگزاشت خلف سه اختر دین
 ان عبد رشید پور اکبر * * اوسط عمر است و مظهر اصغر
 هر یک در شاهوار تجرید * * هر یک گهری ز درج تفسیر
 هر فرد ارین خلیفه الحق * * هادی جهان امام مطلق
 ابدال پدر بوند اولاد * * نعم البدل اند و قطب ارشاد
 هر یک معلوم دین یگانه * * دارند ز فقر قوت و دانه

دور لب تحت حلقه ها * * ای والقمر اذا تله —
 ای صورت تحت هوره نور * * روی تو مثال شعله طور
 ای روی نیاز ما سوی تو * * محراب دعاست ایروی تو
 ای نفس تو نفس مطمینه * * گرد تو نه دیو نه اجنه
 دست نه که هست قدرت حق * * بیعت بدو گشت فرض مطلق
 باز روی ترا که جعفری داد * * مانند ملک فلک پری داد
 انگشت فیوض تست پنجاب * * جوشد بمدینه سیل پنجاب
 از سینه تو صفا هویدا * * سینه نه که کنز معرفت زا
 راز کمرت ندانم ای شاه * * از غیب بود فقط حق آگاه
 پائی تو ستون بیت معمور * * پابوس ترا فرشته مامور
 ساق تو چو ساق عرش هردو * * آئینه جمال زانوی تو
 زیر قدم تو اولیا را * * معراج ولایت است شاه
 عشق تو ره خدا نماید * * جز عشق تو دردالم نیاید
 عشق تو که موخت جسم و جانم * * چون شمع تمام استخوانم
 از عشق تو منت امت بر من * * پیر خردم نداند این فن
 تذهانه منم امیر کیدسو * * این حلقه تو کمند هر دو
 دارم مرضی که داروی ما * * از لعل لب تو گفت عیسی
 دارم دل مرده ای مسیحا * * ده زندگی از لب خدا را
 خواهم نه دوکون از دگر کس * * نیم نگه تو قیمتم بس
 من بردرت افتادم ای پیر * * بردار مرا دست من گیر
 صد داغ دیده در دل ما * * این بود ز عمر حاصل ما

ان پیر معید بدت عرفان * * ان مطلع و این مخمض ان
 دین را چو مصلوة پنجگانه * * این اند بنا درین زمانه
 فرموده شه رسالت انجام * * بر پنج بود بنای اسـلام
 از صرف هوائی دل مفرد * * گویا که خماسی مجـرد
 اینان همه پنج گنج امرار * * چون روز خمیدس ابرکت آثار
 هر پنج چو خمسه نظامی * * دارند معانی گرامی
 اینان همه جامعان معنی * * ایشان همه سالکان فانی
 اینان که محققان دین اند * * ظل حق و هارس زمین اند
 صافی منشاء چهر منزل * * صوفی روشن و مشتری دل
 معنی طلبان مرضی حق * * راضی برضا و مقضی حق
 مشکین ذفسان و مسکین اطوار * * رضوان لقبان و سدره انوار
 وارسته ز قید خواهش و آرز * * پایند در مدینه راز

تخصیص در مدح جناب حضرت شاه عبد الرشید صاحب

مل ظلّه العالی بوجه عرضداشت

ای قطب مدینه پیدار ارشاد * * هودائی زلف تو دلم باد
 ای عبد رشید عاشق حق * * معشوق جهان حبیب مطلق
 قدرت چو الف کشیده استاد * * وز چشم بران دو صاد بنهاد
 پیش خم ابرویت در عین امت * * من هجده کنم که فرض عین امت
 زلف تو نظیر لام الله * * گردش من بی نوا کشم آه
 تشبیه دهان تحت با میم * * تنگ امت معانیش چو حم
 دندان تو همت میی یس * * گیدهوی دراز همسر شین

* مقصود توئی بخاطر ریش * * ده معرفت و محبت خویش
 یا رب بشه علی حیدر * * آن مونس خاطر پیمبر
 از رحم خاص کن عطایم * * عشق خود و عشق مصطفایم
 یا رب بحسن امام اعظم * * بر آر بفضل خود مرام
 یا رب بحسین سبط اصغر * * بیرون مکن از در پیمبر
 یا رب به امام زین عابد * * در ملت عشق دار راشد
 یا رب به امام باقر دین * * بنمای ده یقین و تمکین
 یا رب به امام جعفر از دل * * بر آر ریا و نخوت و غل
 یا رب به جناب پاک موسی * * توفیق مرا ده به تقوی
 یا رب بشه عالی رضا بخش * * کردار بد و همه خطا بخش
 یا رب به طفیل شیخ معروف * * ما را به مدینه دار سالوف
 یا رب به سری سقطی من * * فردوس برون بود نشیمن
 یا رب به جنید شاه بغداد * * ذکر تو دوام در دلم باد
 یا رب بغیوض شیخ شبلی * * هر آنچه کدخواهم از تو همبالی
 یا رب بعزز شه تمیمی * * بگذار خطایم از کرمی
 یا رب بجناب عبد واحد * * ایمان مرا تو باش شاهد
 یا رب به ابو الفرج معلی * * باک از خطرات کن دل ما
 یا رب به ابوالحسن به بخشا * * در خلد لقای خویش بنما
 یا رب به ابو سعید مخزوم * * در سینه بریز فیض مکتوم
 یا رب بمحی غوث اعظم * * مشغول خویش دار هر دم
 یا رب بجناب عبد رزاق * * در راه سلوک کن مرا طاق

کن داغ دلم چو ید بیضا * * فیض نظری برین سویدا
 چون لاله دلم ایام گردان * * هر داغ چو شب چراغ گردان
 از حسن عمل که دور هستم * * بالچیر نما خدا پرستم
 بر درد دلم نگاه فرما * * لله و لوجه تعالی
 گفتار مرا مدان بهانه * * احوال من است نه فساد
 خضر دل ما بدرگهت خواند * * تقدیر بروی گنج بنشاند
 ایکن چونه قدر گنج دانم * * چون مار طلسم هست شانم
 افسون تو زنی و جان دهی گر * * در دم زدنست شوم چو از در
 لطف تو اگر بود نه یارم * * ختم است چو مار مرده کارم
 بینم بچه رجه روی مقصود * * آیدم ماهت زنگ آلود
 گلچین چه بوم که دامنم تنگ * * بوم بچمان که پای من لدک
 هر عقده دل چو غنچه وا کن * * ای باد سحر نظر بهما کن
 داری تو چو دولت خدا داد * * هم آر ازین گدای خود یاد
 فیض تو که عام همه شاهها * * مخصوص بدیگران مفرمان
 گزایق لطف تو نیسم ما * * لله ز ره ثواب فرما
 ای کاش که مو منم نمائی * * برخیز بکار ره نمائی
 مزگان تو نیستی مرا باد * * داریم جنون دواي ما باد

مناجات بروجه شجره پیران سلاسل

فادریه مجد دیه رضوان الله علیهم

یا رب بطفیل شاه لولاک * * محبوب خدا محمد پاک
 از لطف و کرم بخش ما را * * ده حسن خدام این گدا را

یا رب! جناب ختم قطاب * * در عرصه دهر در نایاب
آن عبد رشید مرشد ما * * بر آر مراد دین و دنیا
خواهم ز تو در جهان هستی * * علم و عمل و خدا پرستی
یا رب به طفل جمله پیران * * ایمان ده و در مدینه میران
بخشش من قیص ناتوان را * * یعنی برکت بی‌زبان را
اما بعد میگوید بنده سراسر تقصیرات عاجز ابو البرکات ابن
مولوی فضل امام مرحوم الهندی مولدا والمدنی ممکنا والکنفی
مذهبا و القادری المجددی طریقه که آنچه حجاج وزوار را در سفر
حرمین شریفین زادهما الله شرفا و تعظیما از مصایب و مشکلات
در معاملات و عبادات و نقصان و فقر در اموال و بضاعت پیش
می آید اکثر از نا تجربه کاری و عدم رتوف و اطلاع بر طریقه و
حالات این سفر میباشد لاجرم این هیچمدان کیفیات و حقائق
ضروری و لازمه این سفر برکت اثر که عامه اهل هند را مغید باشد
و نیز فضائل و احوال حرمین شریفین و مقامات متبرکه و مآثر نبویه
صلی الله علیه وسلم و هم نبذی از فضائل حج و ترغیب و تحریر
بران و تغلیظ و تخویف تارکان و دیگر امور که اطلاع آن قبل سفر
ضرور هست بحین تحریر درمی آرد و بعضی مذاکک حج را نیز
درین کتاب ضم مینماید و نامش برکت الدارین^۱ لحجاج الحرمین
میکند از ناظرین این سطور عفو و اصلاح خطا را امید میدارد
اگر حجاج و قاصدین این سفر قبل از سفر خود یکبار بالامتیعاب
از ابتدا تا انتها برین نظر کنند و در تهیو اسباب و سامان

یا رب تو بشرف دین قتال * قالم منما مخالف حال
 یا رب بطغیل عبد و هاب * در یاب مرا کریم در یاب
 یا رب بشه بهاء دینم * رحمی رحمی که بص حزینم
 یا رب بشه عقیل دانا * جوئیم عضوور دائمی را
 یا رب بجناب شمس دینم * بنواز که بنده کمینم
 یا رب بشه ندای رحمان * کن درد دل مرا تو درمان
 یا رب بابو الحسن شه فقر * محتاج کسی مکن درین دهر
 یا رب تو بشرف دین عارف * ده جام حق ائق و معارف
 یا رب بدگر گدای رحمان * ده فقر و کمال و صبر و عرفان
 یا رب بفضیل خالق آگاه * بکشا بدلم و سیدع تر راه
 یا رب بکمال کینلی ساز * آگاه مرا ز پرده راز
 یا رب بطغیل شه سکندر * ده دلب سلیم و دیده تر
 یا رب بمجدد الف ثانی * گردان بوجود خویش فانی
 یا رب بمحمد معیدم * بکشا برخم در امیدم
 یا رب بجناب بحر عروان * عبد الاحدم سعید گردان
 یا رب بجناب شیخ عابد * در درگه خویش دار ساجد
 یا رب بطغیل جان جانان * قبرم ببقیع پاک گردان
 یا رب بطغیل پیر کامل * عبد الله شاه دار شاغل
 یا رب بابو سعید عالی * ده نیک دلی و خوش خصلی
 یا رب بطغیل قطب عالم * شیخ من و مرشد معظم
 یعنی شه احمد سعیدم * هنگامه حشر ساز عیدم

لفظی ازین کتاب فرو نگذارد و آن موجب نیل جمیع آن سعادت و شرافت باشد که مقصود و موضوع این کتاب است و هر که طبع حکایت طلب و انشا پسند داشته باشد اولاً باب سیوم و ششم را ببیند باشد که بعد از آن شوق مطالع تمام کتاب به افزایش الغرض مرجوا از ناظرین کتاب آنست که از عدم التفات بر طاق خمول و نسیانی نگذارند و این سرزنش و مشقت را معطل و ضایع نفرمایند قدر تکلیف و خون جگر خوردن آن دانه که رساله نوشته باشد والتوفیق من الله تعالی *

باب اول

در فضائل حج و عمره و تحقیق در مسئله رفع حقوق الله و العباد و پیدا کردن عظمت و محبت آن در دل و تخویف و ترهیب تارکان حج و دیگر امور متعلقه و دران نه فصل است *

فصل اول در فضائل حج و عمره و تحقیق در مسئله رفع حقوق الله و العباد و پیدا کردن عظمت و محبت آن در دل *

فصل دوم در تخویف و ترهیب تارکان حج *

فصل سیوم در دقائق و اسرار حج *

فصل چهارم در بیان معنی حج و عمره و فرضیت حج *

فصل پنجم در آنکه مید الکوین صلی الله علیه و سلم چند

مرتبه حج و عمره گذارده و حج در کدام سال فرض شده *

فصل ششم در آنکه حج بر کدام کدام فرض است *

مفرد دیگر امور ضروریه خود بموجب این تحریرات پردازند
 انشاء الله المستعان در مغالطه و سهو و مصائب و تحسرنه افتد
 و در مفرد دریا و خشکی و در حریمین محتاج سوال و استفسار
 حال از کسی نباشد قدر ضرور هرچه جویند درین کذاب
 یابند و اگر عامه مسلمین در مطالعه دارند بغضه تعالی شوق
 درک معاد و حریمین شریفین در دل آنها استیلا کند
 و سستی و غفلت از خاطر برخیزد و چون درین زمانه اکثر
 قلوب از توفیق مطالعه کذب قاصر و باعث پست همتی اختصار
 و ایجاز را جویان و ناظر لاجرم اکثر مطالب را برعایت ناظرین
 ازین کذاب بدر کردم و بر مختصر مفید اکتفا ورزیدم باینهمه
 ملاحظه این چند اجزا نیز جز افراد معدوده از اکثری
 یقین نمی افتد بلکه تعلیل نفس حیل جو و طبع بهانه خو
 محتمل و مدخیل می شود لیکن اگر کسی علاج این مرض
 خواهد و نفس کاهل را مدوا جوید انشاء الله تعالی در همین
 کتاب یابد و آن اینکه اول در فهرست این کتاب غور بکار برد که
 چه قدر فوائد را حاری و شامل است پس اگر مرض خفیف
 است مجرد ملاحظه فهرست دفع آن مرض کند و شوق مطالعه
 این کتاب حاصل آید ورنه داروی قوی این است که باب
 اول و دوم و هفتم و هشتم را بتمامه و فصل چهارم و پنجم و هفتم
 از باب چهارم و فصل پنجم از باب نهم معاینه کند یقین که مرض
 سستی و غفلت کلیه برود و چنان شوق و دلاوه پیدا گردد که

مت و در تقرر جهاز کدام امر قابل لحاظ مت و طریقه روانگی از هندوستان بچند نوعست و کدام کدام جهاز درین زمان سریع السیر و عمده است و چه قدر کرایه معمول مع حقائق مرکب دخانی و کرایه آن *

فصل ششم درانکه چه تدبیر است که وقت تقرر جهاز و دیگر معاملات از مغالطه دهی نواخیزد و دلالت محفوظ ماند و از طرف حکام انگریزی نواخیزد مرکب را به موجب قانون کدام کدام احکام نفعان یافته که آگاهی آن موجب راحت حجاج مت و چه شرائط از ناخدا در مکاتبه باید نویسانید و از کدام قسم جهاز احترازی باید *

فصل هفتم درانکه با رئیس مرکب و دیگر راکبان چه طور معامله و صحبت و مجالست دارد *

فصل هشتم در معرفت حقوق مسلم بر مسلم و مراعات آن درین سفر *

باب سیوم

در روانگی جهاز از کلکته و حقائق دریا و بندر تا رسیدن جدّه و درین باب ده فصل است *

فصل اول در روانگی از کلکته و کیفیت دریای میلان قمری و بعضی جزایر و جبل مراندیب و جبل ابو البشر حضرت آدم علیه السلام و دیگر حقائق و عجائب *

فصل هفتم در بیان آنکه مساکین چند نوع اند و این سفر
هرکس را نمیزبید و اغنیا را با مساکین آنچه طور باید پرداخت *

فصل هشتم در طریقه سفر حج و روانه شدن از وطن *

فصل نهم در آنکه رفیق و خدام چه نوع میداید و شرائط
آن چیست *

باب دوم

در درستگی سامان سفر و تقرر مرکب و غیره و درین باب
هشت فصل است *

فصل اول در آنکه چه قدر زر همراه گیرد تا زاد و راحله
آمد و رفت را کافی گردد و کدام کدام نوع و چه طور معامله در
نویسانیدن حواله یعنی هندوی با نواخید و تجار بکار برد و در
تبدیل رویه و ریال چگونه از ربوا به پرهیزد *

فصل دوم در آنکه از اجناس یعنی غله و غیره کدام کدام
قسم و بچه طور و چه مقدار باید گرفت و کدام و کدام چیز قابل
تجارت و هدیه است در عرب و از ماکولات و ملبوسات و غیره
کدام کدام چیز درین سفر درکار می باشد *

فصل سوم در بیان بعضی ادویات که در بعض امراض
درین سفر احتیاج می افتد طی مبیل الاختصار *

فصل چهارم کدام کدام کذب درین راه همراه باید گرفت *

فصل پنجم در آنکه بهتر موسم روانگی از هندوستان کدام

محبب عمارت شهر پناه و مساجد و قبور بزرگان در آن محل *

فصل دوم در روانگی از جده و کیفیت اثنای راه و رسیدن

مکه معظمه و گرفتن مکان کرایه *

فصل سوم در فضائل مکه معظمه زاده‌ها الله شرفا و تعظیما

بذکر آیات و احادیث و تعداد اسمای مکه *

فصل چهارم در آداب و شرائط اقامت مکه معظمه که

متضمن است بسیار فوائد دینی و دنیوی را *

فصل پنجم هر که در حرمین بهجرت رود انرا چه انتظام

باید کرد و وجه معاش را در عرب کدام کدام انواع است *

فصل ششم در آنکه مطوفین و منورین را بر حجاج چه

حقوق است و چه طریقه تقرر ایشانست و بایشان چه طور باید ساخت *

فصل هفتم در آنکه انواع و اقسام جهنات و خیرات در

حرمین بر کدام کدام وجه باید کرد و طریق دعوت اهل حرمین

و طعامداری در مجلس مولود شریف و خورج تخمینی آن *

فصل هشتم در بنای مسجد حرام و عدد ابواب و طاقها

و ستونها و قبه‌ها و کنگره‌ها و مناره‌ها *

فصل نهم در فضائل اماکن متبرکه داخل مسجد الحرام *

فصل دهم در بیان طول و عرض بیت الله شریف و تعداد

مرات بنای او و ما یعلق به *

فصل یازدهم در بیان دخول بیت الله شریف و کیفیت آن *

فصل دوازدهم در بیان سائر مواضع متبرکه خارج مسجد

فصل دوم در کیفیت بنذر الفی *

فصل سیم در کیفیت مقوطره *

فصل چهارم در کیفیت حضرموت *

فصل پنجم در کیفیت جبل حافون و فضلی *

فصل ششم در احوال عدن *

فصل هفتم در ذکر سید عیدروس علیه الرحمة و نه معلوم

شدن بالتحقیق نشان مزار شیخ الشیوخ حضرت سید مظفر

بلخی قدس الله امراره باوصف تفحص *

فصل هشتم در احوال باب سکندر و دیگر جبال و بذادر و

قری واقع ملک یمن و حبش *

فصل نهم در کیفیت ماهیان دریا که اکثری از عجائب

ست و رسیدن جدّه *

فصل دهم در بیان آدکه بعد لنگر زدن مرکب در جدّه

کدام کدام کار باید کرد *

باب چهارم

در کیفیت جدّه و روانگی از آنجا و رسیدن در مکه و حقائق

و فضائل مکه و کعبه معظمه و اماکن متبرکه و دیگر امور ضروریّه

و درین باب هفده فصل است و از فصل دهم تا آخر این باب

اکثر منقول است از مناسک ملا محمد هاشم *

فصل اول در احوال جدّه و وجه تسمیه و فضایل آن و

فصل هفتم در بیان مفسد حج *

فصل هشتم در بیان میقاتهای حج *

فصل نهم در بیان آنکه میقات بتغییر حال متغیر می شود
و قاعدهٔ کلیهٔ آن *

فصل دهم در بیان حکم گذاشتن کفی از میقات بدون احرام *

فصل یازدهم در بیان احرام *

فصل دوازدهم در بیان محرمات احرام *

فصل سیزدهم در بیان مکروهات احرام که جزائی بر آنها
لازم نمی آید *

فصل چهاردهم در بیان مباحات احرام *

فصل پانزدهم حکم زن در احرام حکم مردست مگر در بعض *

فصل شانزدهم در بیان طواف *

فصل هفدهم در بیان اقسام طواف *

فصل هجدهم در بیان دوگانه طواف *

فصل نوزدهم در بیان سعی میان صفا و مروه *

فصل بیستم در بیان شرائط جمع نماز ظهر و عصر در عرفات *

فصل بیست و یکم در بیان وقوف *

فصل بیست دوم در بیان جمع نماز مغرب و عشا در مزدلفه *

فصل بیست و سیوم در بیان شرائط رمی *

فصل بیست و چهارم در بیان طریقه ادای مغرد بالحنج حج خود را *

فصل بیست و پنجم در بیان قران *

حرام در مکه معظمه و حوالی آن که مستجاب میگردد دعای آنها
و مستحب است زیارت آنها *

فصل سیزدهم در بیان کیفیت زیارت مکه که مقبره اهل
مکه است *

فصل چهاردهم در بیان تقدیر طول و عرض بلده مکه مبارکه *

فصل پانزدهم در بیان تقدیر حدود حرم مکه معظمه *

فصل شانزدهم در بیان حکم کسوت کعبه و حکم اخذ طیب
و شمع و غیره *

فصل هفدهم در ذکر بعضی مسائل متفرقه چنانکه مزید
فصل وقوف عرفات بروز جمعه بر غیر او و مسئله مرور در پیش
مصلی و غیره *

باب پنجم

در مذاکات حج و آن مشتمل است بر است و نه فصل *

فصل اول در بیان معانی افراد و تمتع و قران و طریقه

احرام و حج و عمره و غیره بر وجه اجمال *

فصل دوم در بیان فرائض حج *

فصل سیم در بیان واجبات حج *

فصل چهارم در بیان من حج *

فصل پنجم در مستحبات حج *

فصل ششم در بیان مکروهات حج *

فصل سیم در بیان آنکه قبل سفر مدینه طیبه شوق و محبت پیدا کند با سرور انبیا صلی الله علیه و سلم و مسائل نماز گذاردن در سفر و جمع و قصر صلاوة و وضو و تیمم بیداموزی *

فصل چهارم در بیان روانگی مدینه طیبه و انتظام حوائج و تقرر راحله سفر از جمالان و شرائط مکاتبه بابینان و حالات هر یک منزل مع مقامات زیارت و طور راحت رحانی زنان و تعداد قوم بدر از هر قبيله *

باب هشتم

در احوال مدینه طیبه زاده الله شرفا و تعظیما و احوال حرم و روضه نبوی صلی الله علیه و سلم و آداب زیارت و اقامت مدینه و دیگر متعلقات و دران ده فصل ست *

فصل اول در فضائل مدینه و بحث در فضیلت بلد مدینه بر بلد مکه غیر کعبه و افضلیت حجرة مطهرة از همه و اسمای مدینه و دیگر متعلقات *

فصل دوم در فضائل حرم نبوی صلی الله علیه و سلم و فضائل روضه عن ریاض الجنة و منبر اقدس *

فصل سیم در تعدد بنای مسجد نبوی بزمان سابق و تجدید بنای حال در عهد سلطان عبد المجید خان مرحوم معه تعداد اخراجات بنای حال و تعداد ابواب و منار و دیگر کیفیات متعلقه آن *

فصل بهشت و ششم در بیان تمتع *

فصل بهشت و هفتم در بیان جنایات احرام *

فصل بهشت و هشتم در بیان حج از جانب غیر *

فصل بهشت و نهم در بیان عمره *

باب ششم

در زیارت سعیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنهما و دیگر مشاهد
و آثار النبی صلی الله علیه و سلم بمقام طائف و احوال طائف و
متعلقات آن و درین باب سه فصل است *

فصل اول در فصایل سعیدنا عبدالله بن عباس رضی الله عنهما *

فصل دوم در احوال راه طائف *

فصل سیوم در احوال طائف و تفصیل مآثر النبی صلی الله

علیه و سلم و مشاهد و مقابر بزرگان دین رضی الله تعالی عنهم اجمعین *

باب هفتم

در سفر مدینه طیبه علی هانکها افضل الصلوة و السلام و دران
چهار فصل است *

فصل اول در مشروعیت زیارت مرور انبیا صلی الله علیه

و سلم و فضائل زیارت *

فصل دوم در اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد

رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی و رد اقوال فاشده *

بقدر و حیات انبیا علی بنینا و علیهم الصلوة والسلام و دیگر
متعلقات *

باب نهم

در بیان زیارت اهل بقیع و آداب زیارت مقابر و تفصیل
مساجد و آبار که منصوب اند بسوی حضرت صلی الله علیه
و سلم و زیارت سیدنا حمزه رضی الله عنه و دیگر شهدائی احد
و حقایق رجبیه مدینه و زیارت ابوبن کریمین حضرت صلی الله
علیه و سلم و ادعیه مقامات زیارت و خاتمه و درین باب هفت
فصل هست *

فصل اول در بیان زیارت اهل بقیع و فصائل آن *

فصل دوم در آداب زیارت مقابر *

فصل سوم در بیان مساجدیکه منصوب اند بسوی حضرت
صلی الله علیه و سلم در مدینه و نواحی آن و مشهور از آنها
بست و در مسجد اند *

فصل چهارم در زیارت جبل احد و زیارت اهل او و مشاهد
و مساجد او و حقائق رجبیه مدینه که بعضی دران کلام میکنند *

فصل پنجم در زیارت سیدنا عبدالله و والد رسول الله صلی
الله علیه و سلم و اثبات ایمان و فحاح ابوبن کریمین رضی الله
تعالی عنهما *

فصل ششم در بیان آبار منصوبه بسوی پیغمبر خدا صلعم *

فصل چهارم در بیان تعداد محراب و ابواب و منارها و
 اصطوانات و قباب و کیفیت آن و طول و عرض حرم شریف بعد
 تعمیر جدید بتفصیل هر یک دالان و صحن و غیره بموجب
 مساحت راقم الحروف و تعداد قنادیل و غیره معلقه حرم و
 احوال باغچه موجوده حرم *

فصل پنجم در خصوصیت فضائل و احوال اصطوانات
 رحمت سمات مسجد نبوی که تبرک و تیمن بدان مندوب
 و ماثور است و احوال منبر شریف و تعداد ملازمان و خدام حرم
 معه تعداد مشاهره و روزینه آنها *

فصل ششم در بیان احوال حجره مطهره سلطان الکونین
 صلی الله علیه و سلم و بعضی فواید در کیفیت اوایی و ظروف
 طلائی و نقرئی مرصع و غیر مرصع و جواهرات موجوده حجره
 و مطهره و کیفیت مصحف عثمانی و غیره *

فصل هفتم در آنکه این وقت دخول در مدینه طیبه
 تا دخول مسجد شریف کدام عمل باید کرد *

فصل هشتم در آنکه بعد دخول مسجد کدام کار باید کرد *

فصل نهم در کیفیت اقامت بمدینه منوره بعد فراغ

از زیارت *

فصل دهم مشتمل بر چند فواید یعنی فائده اول در بیان
 استقبال وجه شریف وقت زیارت و فائده ثانی در نهادن
 دست یمن بر دهن شمال و فائده سوم در اثبات سماعت موتی

یا رسول الله نری الجهاد افضل العمل افلا تجاهد قال لئن افضل
 الجهاد حج مبرور [۲] رواه البخاری - فرمود ابو حازم سمعت ابا هريرة
 قال سمعت النبی صلی الله علیه وسلم يقول من حج لله فلم
 یرف و لم یفسق روحه ک يوم ولدتہ امه [۳] رواه البخاری و مسلم *
 روایت است از ابی هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلی الله
 علیه وسلم قال فان العمرة الى العمرة كفارة لما بينهما و الحج
 المبرور ایس اه جزاء الا الجنة [۴] رواه البخاری و مسلم - و حج
 مبرور حج مقبول را گویند و علامت قبولیت آنست که باز گرد
 حاج بعد از حج از منکراتیکه بود بروی سابقا و اختیار کند افعال
 خیر و حسنه را - و در مشکوة آمده از ابن عباس رضي الله عنهما
 که فرمود حضرت صلی الله علیه وسلم ان عمرة في رمضان تعدل
 حجة [۵] متفق علیه - و نیز روایت است از ابن عباس رضي الله
 عنهما که فرمود سرور عالم صلی الله علیه وسلم فعمرة في رمضان

[۲] تحقیق گفت عایشه رضي الله عنها یا رسول الله اعتقاد
 میکنم جهاد را افضل ترین اعمال ایا پس جهاد نکنم - فرمود حضرت
 صلی الله علیه بر شما یان افضل از جهاد حج مقبول است *

[۳] کسیکه حج کرد برای خدا و کار بی پردگی و فسق نکرد
 باز گردین مثل روز یکه پیدا کرده بود او را مادر او *

[۴] يك عمرة تا عمرة دیگر كفارة است برای ما بین هر دو
 و حج مبرور نیست برای او جزائی مگر جنت *

[۵] تحقیق یک عمر در رمضان برائری میکند یک حج را *

فصل هفتم در بیان ادعیه مقامات زیارت و غیره بمدیینه طیبه *

خاتمه

در عقاید مولف و تضرع و زاری بحضرت باری عز اسمه و ختم کتاب *

باب اول

در فضائل حج و عمره و تحقیق در مسئله رفع حقوق الله و العباد و پیدا کردن عظمت و محبت آن در دل و تخویف و ترهیب تارکان حج و دیگر امور متعلقه و در آن نه فصل ست *

فصل اول

در فضائل حج و عمره و تحقیق مسئله رفع حقوق الله و العباد و پیدا کردن عظمت و محبت آن در دل *

روایت ست از ابوهریره رضی الله عنه قال - سئل النبی صلی الله علیه و آله فی الاعمال افضل قال ایمان بالله و رسوله قیل ثم ماذا قال جهاد فی سبیل الله قیل ثم ماذا قال حج مبرور رواه البخاری و مسلم [۱]
روایت ست از ام المومنین صدیقۀ رضی الله عنها - انها قالت

[۱] پرسیده شد حضرت صلی الله علیه و سلم که کدام اعمال بزرگ تراست فرمود ایمان بخدا و رسول از گفته شد بعد از آن چه چیز است فرمود جهاد در راه خدا گفته شد بعد از آن چه چیز است فرمود حج مقبول *

و العمرة [۹] رواه ابن ماجه - و در مشکوة آمده از ابوهريرة رضي الله عنه الحاج والعمار وفد الله ان دعوه اجابهم و ان استغفروه غفر لهم [۱۰] رواه ابن ماجه - و نیز در مشکوة از ابوهريرة رضي الله عنه آمده كه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم وفد الله ثلاثة الغازي و الحاج و المعتمر [۱۱] رواه النسائي و البيهقي في شعب الایمان - و نیز در مشکوة آمده از ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا لقيت الحاج فسلم عليه و صافحه و مره ان يستغفر لك قبل ان يدخل فانه مغفور له [۱۲] رواه احمد - و در مشکوة آمده از ابوهريرة رضي الله عنه كه فرمود رسول الله صلى الله عليه وسلم من خرج حاجا و معتمرا و غازيا ثم مات في طريقة كذب الله له اجر الغازي و الحاج و المعتمر [۱۳] رواه

[۹] پرسیدم یا رسول الله بر زنان هم جهاد واجب است فرمود بلی بر زنان آن جهاد واجب است که در آن قتال نیست یعنی حج و عمره *

[۱۰] حج و عمره کنندگان گروه خدا هستند اگر دعا کنند قبول فرماید و اگر استغفار کنند ببخشد برای آنها *

[۱۱] شنیدم رسول الله صلى الله عليه وسلم را كه میفرمود گروه خدا سه هستند غازی و حاجی و عمره کننده *

[۱۲] هرگاه ملاقات کنی حاجی را پس سلام کن برو و مصافحه کن باو و بگو آنرا كه طلب مغفرت کند برای تو قبل آنكه داخل شود در خانه خود چرا كه او بخشیده است *

[۱۳] هر كه بیرون شود باراده حج و عمره و جهان و بمیرد در راه خواهد نوشت حق تعالی برای او اجر غازی و حاجی و عمره کننده *

تقضى حجة او حجة معی [۶] رواه مسلم - و در مشکوة آمده از ابن مسعود رضی الله عنه كه فرمود حضرت صلى الله عليه و سلم تابعوا بين الحج و العمرة فانهما ينفيان الفقر و الذنوب كما ينفي الكير خبث الحديد و الذهب و الفضة و ليس للحجة المبرورة ثواب الا الجنة [۷] رواه الترمذی و النسائی و رواه احمد و ابن ماجه الى قوله خبث الحديد - و در مشکوة آمده از ام سلمه رضی الله عنها كه فرمود حضرت صلى الله عليه و سلم من اهل بحجة او عمرة من المسجد الاقصى الى المسجد الحرام غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و رجبك له الجنة [۸] رواه ابو داود و ابن ماجه - و در مشکوة آمده از عایشه رضی الله عنها كه قلت يا رسول الله طي الذماء جهاد قال نعم عليهن جهاد لا قتال فيه الحج

[۶] پس يك عمره در رمضان كاريك حج ميكنند يا فرمود كاريك حج همراه ما *

[۷] پيشي و پهي كفيد در ميان حج و عمره كه تحقيق ان هر دو در ميكنند مقرر و محتاجي و گناهان را چنانكه دور ميكنند كوره آتش چرك آهن و طلا و نقره را و نيست براي حج مقبول بدله مگر جنت *

[۸] هر كه احرام بندد بحج يا عمره از مسجد اقصي تا مسجد احرام بخشیده شود براي از جمله گناهان مقدم و موخر - يا فرمود كه واجب شون براي ار جنت *

شخصی که بیرون آید از خانه خود بقصد بیت الحرام پس عطا کرده شود بوی بهر قدمیکه نهد حسنه و محو کرده شود از وی بهر قدمیکه نهد سیئه راه عبد الرزاق و راه ابن حبان بمعناه انتهی •

فایده — بدانکه هیچ شک نیست در آنکه طاعات محو میکند خطیبات را قال الله تعالی ان حسنات یذهبن الحیثات و لیکن اتفاق کرده اند جمهور علما بر آنکه مائثر طاعات غیر حج یعنی وضو و صوم و صلوة و غیر آن محو نمیکند کبائر را بلکه صغایر را اما در حج هر دو روایت هست و روایت محو جمیع صغائر و کبائر را ترجیح داده اند بحیاری از علما چنانکه طیبی و قحطانی از شافعیه و غیرهم و این اختلاف هم دران صورت هست که مجرد حج کند و توبه نکند و اگر توبه هم کند تا بالاتفاق جمیع صغایر و کبایر را محو میکند و هو الغفور الرحیم — و نیز اختلاف هست در آنکه حج رنح میکند حقوق الهی را فقط یا مظالم عباد را نیز — محدث دهلوی در مدارج النبوة مینویسد که ابو داؤد و ابن ماجه روایت کرده اند که حضرت صلی الله علیه و سلم دعا کرد مراست خود را در عشیة عمره بمغفرت جواب آمد که مغفرت کردم مگر ظالم را که البته او را از جهت مظلوم بگیرم پس حضرت صلی الله علیه و سلم فرمود پروردگار من تو قادری اگر خواهی مظلوم را بهشت دهی و ظالم را به بخشی درانوقت جواب این دعا نیامد چون در مزدلفه صبح کرد اعاده کرد این دعا را جواب آمد اجابت کردم آنچه تو خواستی — پس بخندید

بیهقی فی شعب الایمان - و در رساله زاد السبیل الی دار الخلیل
 نقلا عن عدة الاثابة فی اماكن الاجابة مذکورست که فرمود رسول
 الله صلی الله علیه و سلم من خرج يوم هذا البیت من حاج او
 معتمر زائرا كان مضمونا علی الله ان رده رده باجر و غنیمة و ان قبضه
 ان یدخله الجنة [۱۴] و نیز در ان رساله ابن حدیف مذکورست که
 اعظم الناس ذنبا من وقف بعرفة فظن ان الله لم یغفر له [۱۵] و ملا
 محمد هاشم سندھی بدر مذاکر خود آورده که حضرت صلی الله
 علیه و سلم فرمود مر عبد الله ابن عمر را رضی الله عنه که آیا
 نمیدانی چنانکه اسلام هدم میکند چیزی را که پیش ازوست
 یعدی از خطا و حیثیات بدرستی که همچنان حج هدم میکند
 چیزی را که پیش ازوست رواه مسلم - روایت کرده شده است از
 وی صلی الله علیه و سلم که جهاد صغیر و کبیر و ضعیف و زن و
 مرد حج و عمره است رواه النسائی - و روایت کرده شده از وی
 صلی الله علیه و سلم که فرمود ای بار خدایا بیدامرز من حاج را و مر
 کسی را که مغفرت خواهند حاج برای وی رواه البیهقی فی منہ -
 و روایت کرده شده است از وی صلی الله علیه و سلم که بدرستی

[۱۴] هر که بیرون شود بقصد بیت الله از حاجی و عمره کننده
 واجب شود بر ذمه حق تعالی که اگر او را باز آورد تا باز
 آورد با مزدوری و غنیمت و اگر قبض کند روح را تا داخل کند
 او را در جنت •

[۱۵] گنهارتر در مردمان است که وقوف کند در عرفات
 و گمان برد که حق تعالی او را نه بخشد •

میدرون آید پیرانندیشده حج و در راه بمیرد تا قیامت هر سال او را حج و عمره بنویسند و هر که در مکه بمیرد یا مدینه طیبه او را نه عرض بود نه حساب - و فرمود یک حج مبرور بهتر است از دنیا و هر چه درانست و آنرا هیچ جزا نبود مگر بهشت و فرمود هیچ گناه عظیم تر از آن نیست که کسی بر عرفات بایستد و گمان برد که آمرزیده نیست که گفته اند *

صد ساله گناه را به آبی بخشند

چرم بدو جهان بیک نگاهی بخشند

مایوس مشواز عمل و زشتی خویش

اینجا ست که کوه را بگاهی بخشند

علی بن موفق که یکی از بزرگان بود گفت یکسال حج کردم شب عرفة دو فرشته را بخواب دیدم با جامه های سبزیکی دیگر را گفت دانی که امسال حاجی چند بودند گفت نه گفت شش صد هزار بودند گفت دانی که حج چند کس مقبول شد گفت نه گفت حج شش کس قبول شد و پس گفت از خواب در آمدم و از هول این سخن سخت اندوهناک شدم و گفتم من بهیچ وجه ازین شش نباشم - درین اندیشه و اندوه بمشعر حرام رفتم و در خواب شدم همان دو فرشته را دیدم که همان حدیث میکردند انگاه آن یکی گفت دانی که امشب حق تعالی چه حکم کرده میان خلق گفت نه گفت بهر یکی ازین شش تن صد هزار را بخشند و در کار ایشان کرد از اینجا است که گفته اند * بدانرا به ندان به بخشند کریم *

حضرت صلی الله علیه و سلم - ابو بکر و عمر رضی الله عنهما گفتند
 یا رسول الله مادر و پدر من فدای تو باد این ساعتی نبود که تو
 در آن بخندیدی همیشه خندان دارد ترا خدای تعالی پس حضرت
 صلی الله علیه و سلم فرمود که عدوی خدا یعنی ابلیس چون
 دانست که اجابت کرد حق تعالی دعای مرا و بخشید امت مرا
 خاک بر سر ریخت و بواویا فریاد کرد و بگریخت پس در خفته
 آورد مرا آنچه دیدم از جنج و فزع وی - و گفته اند که مراد بامت
 در اینجا واقفان عرفه اند و از اینجا گفته اند بعضی که حج مکفر
 حقوق العباد نیز می شود - و طبرانی گفت که این محمولست
 بر ظالمیکه توبه کرد و عاجز آمد از وفای حق - و بیهقی نیز این
 روایت از ابی داؤد و ابن ماجه آورده و گفت این را شواهد
 بسیار است اگر صحیح است حجت است و گرنه پس قول حق
 سبحانه تعالی و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء بهن است - و ظلم
 شرک است - و بالجمله حقوق الله مغفور است از حجاج - و در
 حقوق عباد اختلاف فضل خدا و امع است ظاهر حدیث عام است
 انتهى • و امام محمد غزالی رحمه الله علیه در کیمیای سعادت
 آورده که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم که بسیار گناه
 است که آنرا هیچ کفارت نکند مگر ایستادن در عرفات - و فرمود که
 شیطان را در هیچ روز نه بیند خوارتر و حقیرتر و زرد رو تر از آنکه
 روز عرفات از حجب بسیار رحمت که حق تعالی بر خلق نثار
 میکند و از آنکه کبائر عظیمه عفو میکند و فرمود که هر که از خانه

خزانه و خانه خود خالی میکنی و اگر بدست نداری قرض و وام
میخواهی و به ادای دین مالها متفکر میباشی - و اما بدنی آن
که در نهی و فراهم آردی مامان و اسباب و خرید و فروخت حوائج
آن یک یک دو دو سال همه تن مصروف میباشی - و در ایام
تزیین و شادی چه قدر تک و دو میزنائی و خسته و پریشان
میباشی - لیکن خاطر تو خورسندست - پس غور کن که این
خورسندی در عین مشقت از چه پیدا شد - آن محبت و عشق
است که ترا خورسند داشته است - مشکلات همه در نظر تو آسان
مینماید و هر مو بر خاطر جبر نمیگذرد - عشق و محبت اگر
بر محل خود بود عجب گوهر گرانبه است که راس حصول جمیع
معاد است - بلکه بنگره مقصدیست اعظم که درای آن
بیمقصدیست و جیب تمنا نهی - غزل لحضرت فرد قدس سره *

هر کرا بی خانمانی کرد عشق * * مالک هر دو جهانی کرد عشق
هر کرا بوده است ننگ از نام عشق * * عار هر نام و نشانی کرد عشق
هر جبینی کوشد از وی مکه داغ * * کوکب هفت آسمانی کرد عشق
خاکساری را که بخشید عزتی * * رشک عالی خاندانی کرد عشق
صد هری از کجکلاهان جهان * * خاک راه آستانی کرد عشق
قصه من مختصر بود از خود * * این زمانش دامنانی کرد عشق
تیره بختی را که داد اندک فروغ * * شمع هر یک در دمانی کرد عشق
پس همچون با عبادت و معبود و واسطه بین العابد
والمعبود که ذات پاک پیغمبر مت صلی الله علیه و سلم

* رحمت حق بهانه میخواهد * * رحمت حق بها نمیخواهد *
 و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم که حق تعالی وعده داده
 است که هر مال شش صد هزار بنده این خانه را زیارت کند
 و اگر کمتر ازین باشند از ملائکه چندان بفرستد که آن وعده تمام
 شود - و کعبه را حشر کنند چون عروسی که جلوه خواهد کرد و
 هر که حج کرده باشد گرد آن بگردد و دست در پردهای آن زند
 تا آن گاه که در بهشت رود و ایشان با وی در بهشت شوند *

چون معلوم کردی که حج را فضائل بی شمارست و رکزیست
 از ارکان اسلام و بزرگی او را حق تعالی و سید العالمین صلی الله
 علیه و سلم بیان فرمود پس باید که تو نیز عظمت این عبادت
 در دل دار و شان این طاعت رفیع تر پندار - چون عظمت در دل
 نشیند و خوش نماید محبت و عشق با وی پیدا گردد - و چون
 محبت و عظمت آن در دل پیدا کردی همب و حوصله و شوق
 و ذوق و تویق فراچنگ آردی - آنند همه عبادت ترا آسان
 نماید مشقت و اهتمام این سفر راحت نظر آید - خرچ زر اگرچه
 کثیر باشد در چشم قلیل نماید - محنت قلب و جوارح نشاط
 افزاید - بخشش و عطا جمله غم و الم را برباید - مثال آن اینست
 که چون با اولاد محبت داری در پرورش او اگرچه صد تعب رسد
 آسان تر میمباری - چون قابل تربیت شد بمکتب میمباری و
 نیاز استاد بر میداری - هرگاه جوان قابل تزویج شد انواع مصائب
 مالی و بدنی در شادی و نکاح آن گوارا داری - اما مالی آن که

فصل دوم

در تخویف و ترهیب تارکان حج

هرگاه فرضیت حج از کربمه و الله علی الناس حج
 البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فان الله غنی عن
 العالمین [۱۶] ثابت پس تارک آن مستحق وعید و عذابست -
 و کمال محل خوفست که حق تعالی در آیۀ شریفه نافرمان
 بردار را بلغظ و من کفر تعبیر فرموده و پرتظاهر که هرگاه شرائط
 وجوب و ادای حج مثلاً صحت بدن و یافتن زاد و راحله چنانکه
 معلوم خواهی کرد در کسی یافته شد و او با وصف آن قصد
 حج نکند کفران نعمت حق کرده باشد - و چون بنده از مولای خود
 سرکشی کند و فرمانش بجانیدار مولی را در حال خشمناک
 بیند انسان و قذیکه خود را مستحق خشم و غضب باری تعالی
 گردانید پس مفر کجاست و وجودش در دنیا و زادن از بطن
 مادر و زیستن و خوردن و نوشیدن و خفتن و عیش و راحت با
 فرزند و زن همه محل حسرت و افسوس امت پس حیف برین
 چنین راحت و زندگانی - بالفرض جام جم و تخت کیخسرو

[۱۶] و برای بندگی خدایتعالی فرض امت بر مردمان
 قصد خانه کعبه کشیکه طاقت این سفر داشته باشد و هرکه بجا
 نآورد و انکار کرد پس حق تعالی محتاج عبادت کسی نیست
 نیکوئی عبادت برای عابد امت نه معبود *

محبت و عشق پیدا کن تا سفر بر گزین و لطف و تماشا به بین
و بغیر محبت این سفر راحت نداید چنان باشد که जबاری
ترا بگیر آورد و حمل خود بر سر تو داشت و ترا پیش راند تو
مجبور میروی و می اندیشی که کی بعجلت بمکان مقصود اورسم
و این بار از گردن به اندازم و جان را رها کنم رفتن آن مکان هرگز
مقصود تو نیست بجز جابری هر قدم باکراه می نهی پس طریق
پیدا کردن محبت آنست که هرچه غیر آن محبوب است از وی
روگرداند و هر زمان در وی نظاره کند و مشتاق باشد چنانکه
روی محبوب اگر ببیند و دست و پای او پوشیده ماند جهد آن
کند تا آن نیز ببیند و هر جمالیکه می بیند میل زیاده میشود
و جز جمال او دیگری خوش نضامد و زر و سیم را برای
خوشی او چون پاره خذف می شمارد هبترین نط در محبت
دین دل از دنیا بردارد که دوستی غیر حق از دوستی وی مانع
شود و ذکر حق تعالی در دل هر زمان تازه دار و فریفته و وال
باش که انعام چیزیکه دوست دارد ذکر آن بسیار کند و مرگ را
کاره مباش که سبب لقای دوست است و در طلب خیر و صواب
تعجیل کن و بندگان مطیع حق را دوستدار باش که اگر درین
دوع جد و جهد کنی و مواظبت نمائی محبت حاصل آری *

حضرت فرد قدس سره *

* برق زن در خرمن هستی سر و سامان بسوز *

* تا برای تو بود پیدا سر و سامان عشق *

المشکوة - و روایت است از ابی امامه رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من لم یمنعه من الحج حاجة ظاهرة او سلطان جابر او مرض حابس فمات ولم یحج فلیمت ان شاء یهودیا و ان شاء نصرانیا [۱۸] کذا فی المشکوة - ای تونگران غافل و ای مسلمانان بدنیا شاغل چشم باز کنید و ازین وعید غلیظ بترسید و بر نفس خود ظلم نکنید و در زمره یهود و نصارا نمیرید - انسان ضعیف البنیان است اینجا که بنواز و نعم میگذرانید و نشستن مگسی بر بدن گوارا ندارید و گزیدن موری را تحمل نتوانید چگونه باشد که تاب عذاب الیم آخرت آرید •

* بدنیا دل نه بزن هر که مردست *

* که دنیا سر بسر اندوه و دردست *

* برو بیرون بگورستان نظر کن *

* که این دنیا حریفان را چه کرد است *

درین آوان پراختلال غفلت و بی پروائی محیط جهان و جهانیان گشته و نوم غریق در دیده دل زمان و زمانیان جا گرفته علی الخصوص در هندوستان باعث کثرت ملباست و اختلاط با کفار و معاملات و دربار داری و دنیا طلبی شبانه روزی اکثری چندان سرشار باده مدهوشی هستند که صور امرا نیل هم

[۱۸] کسیکه باز ندارد او را حج از حاجتی ظاهر یا قهرمان

با بیماری باز دارنده پس بمرد آن کس و حج نکرد

بمیرد آن کس اگر خواهد یهودی و اگر خواهد نصرانی *

و اقبال سکندر و ملک دارا داری همه گذشتنی و گذاشتنی است
 مرید این عجزه دنیا خوردن و عمر را در لیت و لعل گذرانیدن
 و خواب غفلت بردن و حد کار خویش بهمین عالم دانستن کار
 هوشمندان نباشد *

ای آنکه غم زمانه پاکت خورده * * اندوه دل و سوسه ناکت خورده
 مانند قطر های باران بنزمین * * جا گرم نکرده که خاکت خورده

دلا برخیز و کاری کن که فردا رحمتگار آئی
 بدیها بیشتر کردی نباشد این ز داناتی
 چو عقبی روی بنماید در انصاف بکشاید
 مبادا این ندا آید برو ما را نمی شائی
 اگر شاهی ز ترکستان و گره روی درین بستان
 بود جانی تو گورستان دران تنگی و تنهائی
 ببار از دیده گان باران چو هستی از نهنگاران
 نکردی کار هوشیاران مگر مجنون و شیدا ئی
 گناهان کرده پیوسته دل اندر گهرهی بسته
 بگو ای قطب دل خسته چرا در ره نمی آئی

از سیدنا علی کرم الله وجهه روایت است قال قال رسول الله
 صلی الله علیه و سلم من ملک زادا و راحله تبلغه الی بیت الله
 و لم یحج فلا علیه ان يموت یهودیا او نصرانیا الخ [۱۷] کذا فی

[۱۷] هر که مالک زاد و راحله شد چنانکه برساند او را تا
 بیت الله و حج نکرد پس هیچ فرق نیست در میان آنکه بمیرد
 یهودی یا نصرانی •

* بی توبه فرو بردن نفس را نکشی *

* شاید که برون آمدنش مرگ بود *

و بروایت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما در بخاری آمده که فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم بنی الاسلام علی خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله و اقام الصلوة و ايتاء الزکوة والحج و صوم رمضان [۲۰] پس هریکی ازین پنج را از دست دادن بنیاد اسلام خود را از پا افکندن است و نام مسلمانی گرفتن برای گوشت گاو خوردن است ای یاران توبه کنید قبل از آنکه بزد شود باب - و نه نازید بر دنیا که این ست مریع الانقلاب - نظر کنید که کجا رفتند صاحب ایوان و قصور - و کجا رفتند بهرام و شاپور - کجا رفتند آبا و اجداد - کجا رفتند مالکان حدائق و بلاد - کجا رفتند صاحب الغراش و الوساد - چه کار آمدند اهل و اولاد - کجا کیومرث و کجا کیقباد - کجا رستم گرد و کجا شداد *

* کجا هرفت کیومرث شاه جمله دیان *

* چو کیقباد و چو کیخسرو و چو کیکاؤس *

* کجا شدند حکیمان فیلسوف جهان *

* چو هرمس و چو مقوماجس و چو بطليموس *

* کجاست رستم و اسفندیار روئین تن *

* کجاست سام و نریمان و بیزن ذوالکوس *

[۲۰] بنیاد اسلام بر پنج چیز است گواهی آنکه نیست معبود

مگر حق تعالی و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم رسول خدا

است و در ست خواندن نماز و دادن زکوة و حج و روزه رمضان *

در گوش آنها از طنین مگس بیدش نیست و شور محشر از نفی
سرد زیاده نغمه عاقبت از خاطر یقلم برخاسته و تردید در دل
راه نیامده عقبی بغراو می هم یاد نیارند و عاقبت کار هیچ ندانند
زیستن از بهر خوردن عقیده دارند و عمر برای مال گرد
کردن - وای برین غلط فهمی و حسرت برین کم همتی - شعر
• خوردن برای زیستن و ذکر کردن است *

• تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است *

قال الله تعالى وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون ما اريد منهم
من رزق و ما اريد ان يطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين -
و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود سید
العالمین صلعم من اراد الحج فليعجل [۱۹] پس در سالکیده
بر او عرض شود همان سال بجا آورد در مذهب امام ابی حنیفه
و امام ابی یوسف و امام مالک رحمهم الله مگر نزد امام محمد
و امام شافعی رحمهم الله فی القور واجب نیست لیکن اختلاف
در آن صورت است که ظن غالب در سلامتی باشد و اگر باعث مرض
و پدری و غیره ظن غالب بر هلاک باشد تا بالاتفاق فی القور
واجب است پس نزد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف و امام
مالک رحمهم الله دیر کننده در حج فاسق مردود الشهادة است
• تا چند وقت بگذرد از سرگ بود *

• تا کی بسرت فکر سر و برگ بود *

نمی ترسمی ازان سعادت که در گورِ فرود آرند
 عزیزان جمله باز آیند و تو تنها دران مانی
 مکن غفلت مکن غفلت بکن توبه بکن توبه
 نصیحت میکنم بشنو اگر مرد مسلمانی

ای ابوالبرکات اینهمه که گفتی اگر ازان ست که در مدینه
 میباشد و تفاخر بدیگران میکنی تف بر اوقات خود نفرین بر
 حالات تو - این نیز نوعی از عجب و پندارست - تو خبر خود
 نداری بدیگران چه پردازی *

گر می نخوری طعمه مزین مستان را
 گردست دهد توبه بکن یزدان را
 تو فخر برین کنی که من می نخورم ^{طعمه}
 صد کار کنی که من غلام ست آن را

واعظ که متعظ نباشد کوری ست مشعله دار سخنش در نگیرد
 و در دل نه نشیند - فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم السعید
 من و عظ بغيره *

* ع * خفته را خفته کی کند بیدار *

تو که در مدینه هستی چه کردی عمر عزیز را رایگان میدهی -
 و زندگانی در لهو و لعب میگذاری - روز میخوری و شب
 میخسپی - آدمی هستی یا حیوان - زنده هستی یا بیجان *
 عرفی دم نزع امت و همان مستی تو
 آخر بچه مایه بار بر بستی تو

- * کجاست گنج فریدون و مار ضحاکى *
- * کجاست خسرو پرویز و هرمس و میمنوس *
- * کجاست خسرو و آن گنج هشتدگانه او *
- * چو گنج سوخته و گنج گاو و گنج عروس *
- * بجز فسانه نمائند ز بوعلی اثرى *
- * بنیبر نام نیابى نشان جالینوس *
- * همه گذشته و رفتند و کس نخواهد ماند *
- * بغیر ذات خداوند قادر قدوس *
- * کسیکه عمر عزیزش بخواب غفلت رفت *
- * بزندگانی آن مرده دل هزار افسوس *

قال الله تعالى و تلك الايام نداولها بين الناس * پس تاكى
غریق بحر توقف و تراخى باشي و حال انكه عمرت قليل -
تاكى در دام لذت و منكرات دنيا گرفتار آئى و حال انكه قلب
تو عليل - دنيا همى مت قاتل - و هر لحظه باهلاک تو مائل -
بگذار حرص و هوا را - و ترك كن عجب و دعوى را - زندگاني
كن مثل زندگانی ذلیل - و لازم گیر در رب جلیل - و باز آ
از گرفت قال و قيل - كه پس پشت تو عقوبات و مصائب
ست و برگردن تو بهیاري بلا و نوائب *

چه دل بندی درین دنیا که روزی چند مهمانی
چو ناگه مرگ پیش آید خوری آندم پشیمانی
نیاری یاد از مردن که روزی مرگ در پیش مت
چه مغروری درین دنیا مگر مردن نمیدانی

آنها که خواص درگاه تکریم اند
 دهشت زندگان عالم تسلیم اند
 نومیدمشو که رحمت حق عامست
 مغرور مشو که خاصگان در بیم اند

فصل سیوم

در دقائق و اهم — رار حج

بدانکه در هر یکی از اعمال حج مری هست و مقصود
 ازان عبرتی و تذکیری و یاد دادن کاری هست از کارهای آخرت
 و اصل حقیقت آنست که متابعت هوا سبب هلاک است
 و آدمی تا باختیار خود بود و کار بدستور شرع نکند در متابعت
 هوا بود و معامله او بنده وار نباشد و سعادت او در بندگیست و
 ازین سبب بود که در ملتقای گذشته برهبانیت و سیاحت
 فرموده اند هر امتی را تا عباد ایشان از میان خلق بیرون
 شدنند و بسر کوهها رفتندی و همه ریاضت و مجاهده
 کردند - پس از رسول صلی الله علیه و سلم پرمیدند که در
 دین ما سیاحت و رهبانیت نیست گفت ما را جهاد و حج
 بدل آن فرموده اند - پس حق سبحانه و تعالی این امت را
 حج فرمود بدل رهبانیت که درین هم مقصود مجاهده حاصل
 است و هم عبرتهای دیگر دران ظاهر - که حق سبحانه تعالی
 کعبه را شریف کرد و بخود اضافت فرمود و بر مقال حضرت

فردا مت که دوست نقد فردوس بگفت

جو یابی متاع ست و تهی دمتی تو

انانکه غائب اند باشد که دوران بابصر باشند و تو باین قرب و
حضور بیخبر - آه تاکی تابع هوای نفص باشی و تخم محبت
دنیا در مزرع دل پاشی - رای تو همه باطل و مفسود - و
مخالفت می آری با رب معبود - فراموش کردی موافق و
عهد - تجاوز میکنی از حدون - شرم نمی آری از حق که چه
خواهد پرسید روز جزا و وزد - حیا نمیکنی از روزیکه بگذرانند
نامه اعمال تو همه سیاه و سود - بیدار باش که کراما کاتبین
مینویهند اعمال تو و خواهند گفت احوال تو بهتر از شهود -
پس چه حیل آری بروز حساب و یوم موعود - اکنون هم عمر
را غنیمت شمار و این رباعی استاد یاد آر
رباعی
باز آ باز آ از آنچه هستی باز آ * گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ
این درگاه مادر که نو میدی نیست * صد بار اگر توبه شکستی باز آ
هر چه گویی برای خدا گو - و از غیر خدا جزا و تحسین مجو -
خلوص پیشه گیر - تنبه و بیداری برگزیر - خاطر با غیر خدا
مشغول مدار - و باد نخوت از دماغ برار - بر مس عیب خود
خاک کیمیایی روزه مصطفی بپاش - و بر حال زار خود پدش
شباک مرتضی گریان باش - و مدار نجات محض بر فضل خدا
و شفاعت مصطفی انکار - و اعمال را صرف دلیل رحمت و
سعادت شمار *

رباعی

آن سفر یاک کند - چون اهل و دوستان را وداع کند بدانند که این به آن وداع ماند که در سمرات موت خواهد بود - باید که دل از همه دنیا فارغ کند و گرنه سفر بروی منغص شود - چون زاد سفر از همه نوعها ساختن گیرد بخوف آنکه در منازل و بادیه بی برگ و توشه بماند باید که بداند که بادیه قیامت دراز و حوالهات ترممت و آن جا بزد حاجت بدشتر مت و چیزیکه بزردی تباہ و فانی شدنی است مسافر با خود برنگیرد - چرا که داند که با وی نماند و زاد سفر را نشاید - همچنین هر طاعف که بریا و تقصیر آمیخته بود زاد اخرت را نشاید - و چون بر جمازه نشیند باید که از جنازه یاد آورد - و چون جامه اهرام راست کند و جامه عادت بیرون کند و آن در پوشد که آن در ازار سفید بود باید که از کفن یاد آورد که جامه آن سفر نیز مخالف عادت این جهان خواهد بود - چون عقاب و خطرهای بادیه بیند باید که از منکر و تکیر و حیات و عقاب گور یاد کند که از لحد تا محشر بادیه عظیم است با عقبات بسیار - چنانکه بی بدرقه از آفت بادیه سلامت نیابد همچنین از حولهایی گور سلامت نیابد بی بدرقه طاعت - چنانکه در بادیه از اهل و فرزندان و دوستان تنها ماند در گور همچنین خواهد بود - و چون لیدک زند گیرد بداند که این جواب ندای حق تعالی است در روز قیامت هم چنین ندا بوی خواهد رسید ازان هول باندیشد و باید که بخاطر این ندا مستغرق باشد - امام زین العابدین

ملوک نهاد و از جوانب وی حرم وی ساخت و مید و درخت
 در آن جا حرام کرد تعظیم حرمت وی را - و عرفات بر مثال
 میدان درگاه ملوک در پیش حرم نهاد تا از همه جوانب عالم
 فصد خانه کنند و دانند که او منزّه است از نزول در خانه و در
 مکان و لیکن چون شوق عظیم بود هرچه بدوست منسوب بود
 محبوب بود و مطلوب - پس اهل اسلام درین شوق اهل و مال
 و وطن فرو گذاشتند و خطر باده احتمال کردند و بنده وار قصد
 حضرت کردند - و درین عبادت ایشان را کارها فرمودند که هیچ
 عقل به آن راه نیابد - چون سنگ انداختن و میان صفا و مروه
 دویدن برای آنکه هرچه عقل به آن راه یابد نفس را نیز بان
 انسی باشد چرا که میداند که چه میکند و برای چه میکند -
 چنانکه در زکوة رفیق درویشان است و در نماز تواضع خدای
 جهان است و در روزه مراغمت و کسر لشکر شیطان است - پس
 باشد که طبع وی بر موافقت عقل حرکت کند و کمال بندگی
 آن بود که بمحض فرمان کار کند که هیچ متقاضی از باطن او
 پیدا نباشد - و رمی و سعی ازین جمله است که جز بمحض
 بندگی نتوان کرد - و برای این گفت رسول صلی الله علیه و سلم
 در حج لبیک بحجة حق تعالی و رقا - این را تعبد و رق نام کرد -
 اما عبرتهای حج آنست که این سفر را از وجهی بر مثال سفر
 آخرت نهاده اند که درین سفر مقصد خانه است و در آن سفر
 خداوند خانه - پس از مقدمات و احوال این سفر باید که احوال

ابراهیم علیه السلام که در آنجا ایگه ابلیس پیش وی آمده تا ویرا
 در شبهتی انگذد او سنگ بروی انداخته - پس اگر در خاطر تو آید که
 شیطان او را پیدا بود و مارا پیدا نیست بیهوده سنگ چرا اندازم
 بدانکه این خاطر ترا از شیطان پیدا آمده سنگ بانداز تا پشت او
 را بشکزی که پشت او بان شکسته شود که تو بدهد فرمانبرداری
 باشی و هر چه ترا فرمایند آن کنی و بحقیقت بدان که باین سنگ
 انداختن شیطانرا مقهور کرده باشی - اینمقدار اشارت کرده آمد
 از عبرتهای حج تا چون کسی این راه بشناسد بر قدر صفای فهم
 و شدت شوق در دل او امثال اندیمعنی نمودن گیرد و از هر یکی
 نصیبتی یابد همچنین ذکر کرده است امام محمد غزالی رحمه الله
 علیه در کیمیای سعادت - و نیز در برهنه پائی و برهنه سری سری
 است عالی که اشارت است بعجز و خاکساری و شکسته حالی
 که حجاج مهمان حق تعالی هستند و در بیت او رمیده اند چون
 آن مهمان نواز در نیکیالت مهمان خود را بیند زیاده تر نواز و رحم
 آرد که مهمان تعب کشیده و از زینت و صورت اصلی دور گذشته
 عزیز تر میشود و صاحب خانه زود برفق و مدارات او میبرد از -
 و نیز اشارت است بتعظیم و تشریف این بیت و بلد این بیت که
 اگر سلطان هفت اقلیم باشد بر وجه گدایان آید و تاج سلطنت و
 نخوت از سر فرود آرد که گفته اند *

بیت

مر او را رسد کبریا و منی * که ملکش قدیم است و نایش غنی

رضی الله عنه در وقت احرام زرد شد و لرزه بر وی افتاد و لبیک
 نتوانست گفت - گفتند چرا لبیک نگوئی - گفت ترسم که
 اگر بگویم گویند لا لبیک و لا سعدیک - چو این بگفت از شتر
 بیفتاد و بیهوش شد - و احمد بن ابی الحواری مرید ابو سلمان
 دارانی بود حکایت میکند که ابو سلمان در آنوقت لبیک نگفت
 تا میلی برفت و بیهوش شد چون بیهوش آمد گفت حق تعالی
 بموسی علیه السلام وحی کرد که ظالمان امت خود را بگو تا
 مرا یاد نکنند و نام من نبرند که هر که مرا یاد کند من او را
 یاد کنم و چون ظالمان باشند ایشانرا بلعنت یاد کنم - و گفت
 شنیده‌ام که هر که نفقه حج از شبهت کند و نگاه گوید لبیک و
 سعدیک او را گویند لا لبیک و لا سعدیک حتی ترو ما فی یدیک -
 و اما طواف و سعی بان مانند که بیچارگان بدرگاه ملوک روند و
 گرد کوشک ملک میگردند تا فرصت یابند که حاجت خود عرض
 کنند و در محن هراسی می آیند و میروند و کسی را میجویند که
 ایشانرا شفاعت کند و امید میدارند که ناگاه چشم ملک برایشان
 افتد و بایشان نظری کند مثال صفا و صوره بر مثال آن باید
 دانست - و اما وقوف بعرفات واجتماع اصناف خلق از اطراف
 عالم و دعا کردن ایشان بزبانهای مختلف بعمرات قیامت مانند
 که همه خلایق جمع شده باشند و هر کسی بخود مشغول
 و متردد میان رد و قبولست - و اما انداختن سنگ مقصود از وی
 اظهار بندگی است بر سبیل تعبد محض و دیگر تشبیه با

نکته - ازین حدیث شریف در صفت یعنی مختار و رحمة
 العالمین بودن سید المرسلین صلی الله علیه و سلم با کمال
 علو شان تراوش میکند پس ای عاشقان رسول مختار و ای
 شیفتگان بخسار سید ابرار این نکته ایست جامعة اسرار و
 طرء ایست دریا بار کوش دل را چون صدف تشنه باز دارید
 و لطائف غریبه را چون قطره نیدان در گیرید چه سید رسول
 مختار الکل بود از فرائض و سنن هر چه خواست اختیار نمود
 الله الله محبوبیت چنین باید و مقبولیت چنین شائد و نیز
 معنی ما ارسلناک الا رحمة للعالمین از اینجا چون ماه درخشان
 بر می آید و شاهد مقصود بکمال دلربائی رو مینماید چه اگر
 فلزم رحمت مواج نبودی و مرور عالم صلی الله علیه و سلم
 یکبار نعم فرمودی هر مال بر کانه امت ادای هیچ فرض
 شدی و امت ضعیف تاب آن نیادردی ای صاحبان اهل
 ایمان نظر کنید بر شان رحمت دی صلی الله علیه و سلم
 بر حال امتان گنهار و جان و مال نثار کنید بر این چنین
 شفقت بی شمار و طریق محبت رسول مقبول در گیرید و باشتیاق
 روضه منوره حفر کنید *

فرد

اگر خیریت دنیا و عقبی آرزو داری
 بدرگاهش بیا و هر چه میخواهی تمنا کن

فصل چهارم

در بیان معنی حج و عمره و فرضیت حج بدانکه حج در لغت بمعنی قصد آید و در شرح شریف قصد بیت الله بر وجه مخصوص بفتح حا و کسر او هر دو لغت ست و در کریمه والله على الناس حج البيت هر دو قرأت آمده - و عمره در لغت بمعنی زیادت آید و عمره زیادتست بر حج و بمعنی عمارت و زفاف زن نیز آید و در عمره تعمیر و تعظیم ست مسجد حرام را و موجب عمارت بذای محبت و ودادست و در شرح اسم ست مر افعال مخصوصه را که احرام و طواف و سعی است جر و قوف بعرفه که مخصوص است بحج و نسبت عمره بحج همچون نسبت نماز نفل ست بفرض کذا فی مدارج النبوة - و حج مثل نماز و روزه و غیره فرض عین و از ارکان اسلام ست قال الله تعالى والله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا [۲۱] و نیز در کریمه دیگر آمده و اتموا الحج و العمرة لله - و در مشکوة ار ابو هريرة رضي الله عنه آمده قال خطبنا رسول الله صلي الله عليه وسلم فقال ايها الناس قد فرض عليكم الحج فمسيحوا فقال رجل اكل عام يا رسول الله فسكت حتى قالها ثلث فقال لو قلت نعم لوجبت ولما استطعتم النخ *

[۲۱] فرض است بر مردمان برای بندگان خدا قصد خانه کعبه هر که طاقت زاد سفران داشته باشد *

که عدد آن بعینه محفوظ نیست - و فرضیت حج نزد جهنم در
در سال ششم از هجرت است و تحقیق آنست که در حال نهم
است و هم درین حال بتجهیز امداد سفر مشغول شد و لیکن
رفتن وی صلی الله علیه و سلم درین سال میسر نشد بجهت
اشتغال بامر غزوات و تشدید احکام بتعلیم و فود که ورود می نمودند
بروی پسر ابوبکر صدیق را رضی الله عنه امیر حاج ساخته
بمکه شریفه فرستاد و از عقب طی مرتضی را رضی الله عنه
بقرأت سوره برأت بر مشرکان فرستاد چون طی مرتضی رضی الله
عنه بمکه رسید ابوبکر صدیق رضی الله عنه با وی گفت امیر
ار مامور گفت بل مامور و تخصیص طی مرتضی رضی الله عنه
بقرأت سوره برأت آن بود که در وی نقض عهد مشرکان است و
عقد عهد با نقض آن بردست مرد یا اهل بیت وی میباشد *

و اما عدد عمره های آنحضرت صلی الله علیه و سلم چهار گفته
اند اول عمره حدیدیه که مان ششم از هجرت بقصد عمره بر آمده و
چون حدیدیه که بر یک مرحله است از مکه رسید مشرکان همه
باجتماع بحدیگ بر آمدند و از در آمدن مکه معظمه مانع آمدند و
چون میدان فتح نرسیده بود آنحضرت بامر الهی با ایشان مصالحه
کرده از احرام بر آمد و بمدینه مطهره رفت و قرار یافت که حال
آینده بیائید و عمره بجا آورید درم عمره بسال هفتم بحکم قراری که
در قضیه مصالحه یادته بود بمکه تشریف آورد و عمره بگذارد
و بعد از سه روز بمدینه عود فرمود میوم عمره که در سال هشتم

فصل پنجم

درازمکه سید الکونین صلی الله علیه و سلم چند مرتبه حج و عمره گذارده و حج در کدام حال فرض شده *

محدث دهلوی در مدارج النبوة می نویسد که سید الانبیا صلی الله علیه و سلم بعد از هجرت یک حج گزارد که آنرا حجة الوداع و حجة الاسلام گویند که بمردم تعلیم احکام نمود و فرمود شاید که سال آینده مرا در نیابید و ایشان را بسفر آخرت وداع کرد و خطبه خواند و فرمود که نزدیک امت که پیش آنید پروردگار خود را و بپرورد شما را از کردارهایی شما دانا و آگاه باشید نگردید بعد از من گمراه و در روایتی نگردید کفار که بزند بعضی از شما گردن بعضی را - دانا و آگاه باشید که من رسانیده ام حکم پروردگار شما را - و فرمود خداوند! تو گواه باش و باشد که برساند این را حاضر بغایب و بعدا کسی که رسانیده شود بسوی او احفظ و اعلم باشند از رساننده - فرمود مذاکک حج به آموزید و شاید که من دیگر بار حج نکنم و فرمود عبادت کنید پروردگار خود را و بگذارید نماز پنج وقت خود را و روزه دارید شهر رمضان را و اطاعت کنید اولی الامر خود را تا دریابید به بهشت پروردگار خود را - و این در حال دهم بود اما پیش از هجرت بعضی گویند دو حج گذارد و بعضی گویند سه حج و بعضی بیشتر از آن گفته - تحقیق آنست

نود هریکی از پیغمبران صلی نبینا و علیهم الصلوة والسلام و حافظ
این حجر در فتح الباری گفته که آنچه گفته اند که حج کرد حضرت
صلی الله علیه و سلم قبل هجرت دو یا سه مرتبه پس درین کلام
نظراست بلکه هیچ شک نیست در آن که حضرت صلی الله علیه
و سلم ترك ننموده است هیچ حج را در ایام سکونت بمکه مبارک
فصل از هجرت بسوی مدینه منوره *

فصل ششم

در آنکه حج بر کدام کدام فرض است •

باید دانست که بحکم ایه کریمه و لله علی الناس حج
البيت من استطاع الیه هبیلا - و حدیث نبوی صلی الله علیه
و سلم یا ایها الناس قد فرض علیکم الحج فحجوا الحج بر مسلمان
حر مکلف صحیح البدن بصیر صاحب زاد و راحله که از صرف
ضروری اهل و عیال تا وقت بازگشت از سفر حج کافی میتواند
بود مع امرن طریق و همراهی زوج یا محرم در حق زنان
بصورت بودن در میان او و مکه مسدودت سفر در تمام عمر یکبار
علی مبیل الغور نزد امام ابی یوسف رحمه الله علیه و علی
التراخی نزد امام محمد رحمه الله علیه حج فرض است و منکر
فرضیت کافر است کذا فی شرح الوقایة پس فرض نیست
بر مساکین که طاقت زاد و راحله و مواری نمیدارند و هراد
از استطاعت آنست که از حاجت اصلی مثل مکان سکونت

که سال نهم مکه است از جعرانه که بر یک مرحله از مکه است بعد از قسمت غذائیم حنین شبان شب آمده عمره بگذارد و هم در شب بجعرانه باز رفت چهارم عمره که با حج در سال دهم در حجة الوداع کرد. و بعضی عمره گفته اند باعتبار آنکه در حدیبیه حقیقه عمره نبود زیرا که بمکه در نه آمد و از همانجا از احرام بدر آمده بمدینه رفت و لیکن جمهور آنها حکم عمره داده اند و چون آنحضرت صلی الله علیه و سلم عزم حج کرد صحابه را اعلام کرد بحج و همه ساختگی مفرح حج کردند این خبر به بلاد و قری که در اطراف و نواحی مدینه است رسید مجموعه مسلمانان متوجه مدینه شدند و در راه مکه از هر طرف طوایف ملحق شدند و عدد حجاج از حد حصر و حساب بیرون شد تا گفته اند که پیش و پس و بزمین و بیار هر طرف که نظر کر میکرد همه مردم بودند از پیاده و سوار و تعیین عدد آن معلوم نیست و در روایتی صد و بیست و چهار هزار بر آمده پس در ذی الحلیفه احرام بست و برآمد و بمکه رسید و حج گذارد و احکام و احوال آن در کتب احادیث مسطور است اندهی * و خلاصه قول ملا محمد هاشم که در مذاکره خود نوشته اند که اختلاف است که حج پیشتر از ما بر امم سابقه واجب بود یا نه علامه ابن خلیل گفته که صحیح آنست که واجب نشد مگر بر همین است اما مشروعیت حج پس آن مستمر بود در جمیع امم سابقه از زمان حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام بلکه پیشتر از زمان او و لهذا حج کردند ملائکه کرام علیه السلام و حج

نفساد زمان فتویٰ بر همین روایت میباشد - مسئله سوای شوهر
 محرم آن باشد که زن با آن شخص نسبت قرابت یا رضاعت یا
 مصاهره داشته باشد بر وجهیکه نکاح زن با او جائز نباشد مانند
 پدر و پسر و برادر و برادرزاده و خواهرزاده و عم و خال و خسر و
 خویش و غیره و باید که محرم مرد متقی بود - مسئله زن را
 در ایام عدت خروج از مکه برای ادای حج فرض بصوی عرفات
 جائز است - مسئله بر مذهب امام شافعی علیه الرحمة همراه
 بودن زنان نیک اطوار مع مردان دیندار قایم مقام شوهر یا
 محرم است - مسئله اگر در زن شرائط وجوب و ادا یافته شود و حج
 فرض گردد پس بعد احتیاطات اجازت شوهر شرط نیست *

فصل هفتم

در بیان آنکه مساکین چند نوع اند و این مقرر هر کس را نمیزدند
 و اغنیا را با مساکین چه طور باید پرداخت *

چون معلوم گردید مسئله آنکه حج بر کدام کس فرض است
 و بر کدام نیست پس درین زمان پراختلال که معامله بالعکس
 است غور گردنی است آنانکه بر اوشان از مدت دراز فرض
 است و پیر شده اند و کدامی عذر جز هوای نفس ندارند اصلا
 گوش هم باین کلمات نمیدهند

بیت

* چون پیر شدی مشو ز مردن غافل *

* صبح شب مهتاب نهان می باشد *

و خادم و ائاث البیت و پارچه پوشاکی و ادای قرض آنقدر زائد باشد که کرایه یک شق محمل یا اشتر یا حمار برای سواری خود توان کرد و برای نفقه تا وقت بازگشت کافی میتواند شد و زاد و راهله هر شخص موافق عادت اوست پس شخصیکه عادت گوشت خوردن دارد اگر استطاعت گوشت خوردن باقی نماند و طاقت خوردن نان با پذیر حاصل امت مستطیع نمیتوان گفت و از شرط امن طریق واضح است که فرض نیست بر کسانی که آنها را امن طریق حاصل نیست - این مسئله سه صورت دارد یکی آنکه شق خوف بر سلامت غالب باشد - دیگر آنکه شق سلامتی بر خوف غالب باشد - سیوم آنکه هر دو شق مساوی باشند - پس اگر شق خوف غالب است فرض نیست و اگر شق سلامتی بر خوف غالب است فرض است و بصورت تساوی هر دو شق هم حکم امن طریق نیست لیکن سفر دریایی شور حکم امن طریق دارد چه در آن اکثر سلامت است و علیه الجمهور فی هذا الزمان - مسئله زاد و راهله محرم بر زن لازم است کما فی در المختار مع وجوب التفقه لمحررها علیها لانه محبوس علیها - مسئله زن را در ایام عدت سفر نباید کرد و اگر از مکان اقامت زن مکه معظمه کم از سه روزه راه باشد تا آنزن را تنها رفتن هم بغیر محرم جایز است لیکن در روایت دیگر از امام اعظم و امام ابی یوسف و حمهما الله زن را سفر یکروزه هم بغیر شوهر یا محرم جائز نباشد - و ملا علی قاری مینویسد که بمقتضای

استیلا کرد که تاب و تحمل درری نتوانست آورد

رباعی

- * در عشق توام طاقت تنهایی نیست *
- * و ز هجر توام رو بشکيبائی ندمت *
- * تا رمع و توان بود تحمل کردیم *
- * اکنون چه توان کرد توانائی نیست *

پس در شوق و بی اختیاری همه مصائب سفر را راحت
انکاشت اگرچه این نوع پس قلیل لیکن سفر اینان عزیز و جمیل
که عاشق را رتبه ایست جدا گانه و هیچ عمل بان نتواند رسید و
عاشق بعض وقت معذور میشود از شرایط ظاهری - میوم آنکه
در ملک خود هم مال بگدائی جمع میکرد و بسماعت اخبار
صدقات حرمین سفر کرد و همچنان در حرمین نیز بعمل آورد
و اهل حرمین را بلا ضرورت تکلیف داد این نوع البته ممدوح
نباشد که حج را ذریعه طلب مال و دنیا کردن است عاقل
انست که از دنیا و دین فراچذک ارد نه که از عمل دین دنیا
طلب دارد - چهارم آنکه نه شوق است و نه اراده گردد مال
لیکن همچنان تغذی طبع و گزران اوقات و سیاحی از جای
بجای مقصود است پس اینقسم فقرا را نیز تکلیف سفر ضرور
نیست که اینمکان سیاحت و تماشا نیست

رباعی

درفضای عشق جانان بوالهوس را بار نیست
هر سری شایسته سنگ و هزائی دار نیست
دل چو شد بیکار دمت از کار باید داشتن

و کما نیکه مامور نیستند باین سفر جوق جوق هر سال می آیند مضافاً زنان بعیر محرم می آیند و نافرمان برداری حق را بزعم خود طاعت می پندارند و همچنان مساکین از راه دور و دراز بی زاد و راحله بصد تعب و مشقت سفر میکنند خوب نمیکند که برای حصول نفل در گدائی گرفتار می آیند بلکه بعضی پایند نماز هم که فرض و افضل از حج است نمیباشند و در جهاز و بغله بعضی باعث تعب و ضیق مکان جلوس خود و در سفر خشکی بسبب عدم موافقت بدوان و عدم استطاعت ایشان در مدارات با آنها و رهروی قافله ادای نماز نمیتوانند کرد و نه پروای آن دارند لیکن تونگران را نباید که مساکین را بتحقیق نظر کنند بلکه چندانکه توانند باعانت زاد و راحله ایشان پردازند * مصرع *

* توجه دانی که درین گرد سوارے باشد *

بدانکه مساکین بر چهار نوع اند یکی آنکه در ملک خود هم مثلاً گدائی میکرد و هیچ وجه معاش نداشت و بدریوزه گری میگذرایند و بهمان حالت مستمره خود سفر حرمین برگزید این صورت چندان مقبوح نیست بشرطیکه ضبط نماز و غیره داشته باشد چرا که اگر او در وطن هم می بود بر ترک گدائی قادر نبود و در اینجا بهمان حالت فضائل عظمی بکف آورد لیکن این قسم مساکین را جلد از حرمین باید رفت تا رزق بر دیگران تنگ نکنند دوم آنکه اگر چه مسکین است و زاد و راحله ندارد لیکن عشق زیارت کعبه و روضه نبوی صلی الله علیه و سلم چندان بر روی

از معمولات است که مساکین بی هیچک زر و سیم و هم اشخاص
 قلیل البضاعة بیخوف و بیم گردانند و ارادت خود نیز بمعیت
 آن بیان کنند و بیشتر اصرار بکار برند و این امریست منزله
 الافدام - و بسبب ناتجربه کاری و عدم تدبیر محل ابتلای اقام -
 و مسکین نوازی کاریست بزرگ و دشوار و مجاهده ایست از
 سذن سید الابرار صلی الله علیه و سلم نشنیده که مسکینی و دای
 مبارك سید العالمین صلی الله علیه و سلم چنان بصورت خود
 کشید که نشان افتاد برگردن مطهر و این سنت درین زمان
 هرگز ادای نمیشود مگر اقل القلیل از آنکه بار حق تعالی از انبی
 داشته ورنه از دنیا داران اکثر خلاف آن واقع میشود و مظنه
 ثواب بعقاب می انجامد قال الله تعالی قول معروف و مغفرة
 خیر من صدقة يتبعها اذی [۲۳] و مساکین ندانند که درین سفر
 اخراجات کثیره لازم و اهم و زاد و راحله آمد و رفت و اقامت از
 شروط اعظم پس بمقتضای سهل انگاری پیش تونگران میگویند
 که مارا بر جهاز سوار کنید و رمانیده دهید آنجا فکر خود
 خواهیم کرد و درینخصوص چندان مبالغه و الحاح بکار میبرند
 که شاید ملک عرب دیده اند و تجربه کرده اند اینهمه از غلط
 کاریست - چون میرسند آذاکه صابترین اند مشقت بر میدارند

[۲۳] سخن معقول گفتن و درگزر کردن بهتر است ازان خیرات
 که بعد آن اذیت رسد یعنی سایل را بفرمی جواب دادن و از
 درگذشتن بهتر است از آنکه بدهد و بعد آن او را برنجاند •

کار در بیکاری دل بود و دیگر کار نداشت

در صحیح البخاری از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که اهل یمن بغیر زاک و راحله برای حج می آمدند و خود را متوکل میدانستند و اهل مکه را در طلب قوت تکلیف میدادند پس حق سبحانه و تعالی این ایه نازل فرمود و تزودوا فان خیر الزاد التقوی یعنی زاک و راحله خود بگیرید که بهتر فائده زاد تحفظ است از سوال کردن و همچنان فساد تفاخر و مباهات در تونگرانست خلوص بسیار مشکل و ازینجاست که صاحب احیاء العلوم می نویسد و قد روی فی خبر من طریق اهل البیت اذا کان اخر الزمان خرج الناس الی الحج اربعة اصناف سلاطینهم للنزهة و اغنیائهم للتجارة و فقرائهم للمسئلة و قرائهم للمسعة و فی الخبر اشارة الی جملة اغراض الدنیا الی تنصور ان تتصل بالحج فکل ذالک مما یمنع فضیلة الحج و یخرجه عن حیز الحج [۲۲] چون اهل دل از وطن قصد این سفر کنند اکثر

[۲۲] و تحقیق روایت کرده شده است در خبر از طریق اهل بیت رضی الله عنهم هرگاه خواهد شد آخر زمانه خواهند رفت مردمان برای حج چهار قسم ملوک و حکام برای تماشا و تونگران برای تجارت و مہاکین و محتاج برای سوال و علما و غیره برای اینکه دیگران بشنوند و معلوم کنند که فلان کس عالم است و در حدیث اشارة است بطرف اینکه جملة اغراض دنیا که دران خیال گزرده که ملحق بحج است پس آنها را ازان قسم است که مانع می شود فضیلت حج را و بیرون می کنند ان را از حیز حج *

خود لازم شماری اگر چه با تو عهد همراهی تا دریا کرده باشند
 زیرا که آن کلام آنها باعث ناتجربه کاری در وطن بود چون در
 غربت رسند و قیاس همه غلط شود و مشقت و تهیدستی پیش
 آید لاجرم گرد تو آیند آندم بیمرونی مقتضای اخوت احلام و
 رفاقت نباشد و اگر بگوئی که خلاف شرط است تا از شکایت جابجا
 نجات نیابی حتی که نوبت برنج و الم و سب و شتم رمد و
 ثواب بعقاب مبدل گردد و هیچ لطف باقی نماند پس مساکین
 زاید را که التزام خدمت آنها نتواند شد بنقد راضی کردن و بر
 جهاز دیگر فرستادن کمال حفظ است از مظلومه دنیا و بعد ورود
 منزل مقصود اگر زاید از موعود بانها پرداختی نتیجه نیکو
 برداشتی این کلام در دنیا داران است و شبلی وقت هر چه خواهند
 بر مهر خود بر دارند که دماغی دیگر و قلبی دیگر دارند و اگر تو هم
 آن هنر آموزی و اقتدا کنی سبحان الله که مسکین نوازی فاضل
 ترین اعمال است و باید که از مساکین همراهی خود خدمت میخواه
 که اجر ضایع گردد و اگر او بخوشی خود ترا خدمت کند اجرت
 آن جدا گانه برسان و فقیر را زاد و راحله محض برای خدا ده
 منته منه قال الله تعالى لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاصل [۲۶]
 مردم دولت مند را باید که مساکین را بر طبق مذکور بالا اینجا
 رسانند و خدمت کنند و اگر نفص حکم بان نکند تا بزور آن را
 مغلوب سازند و بقدر تحمل دریغ نورزند *

[۲۶] ضایع میکنید خیرات خود را با همان داشتن و رنج رسانیدن *

در نه بعضی از حد اعتدال تجاوز کرده کلمات ناسپاهی بر زبان
میزانند و بر سفر خود تبحر میبرند - قال الذبی صلی الله
علیه و سلم کاد الفقر ان یکون کفرا [۲۴] بیت
با گرمی قوت پرهیز نماند * افلاس عنان از کف تقوی بستاند
پس اغیارا باید که هر قدر مساکین را ناز برداری و خدمت
شایسته در جهاز و خشکی بر طبق شرائط و حقوق رفاقت توان
کرد و مداومت و مواظبت بران توان آورد همان قدر همراه گیرد
که فرمود عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها که افضل عبادات
دوام و استمرار است بران اگر چه قلیل باشد و زیاده را که ازان
ملاکت افزاید و مراعات شان بوجه احسن صورت نپذیرد همراه
نگیرد که هر روز ازان اکراه پیدا شود و جبر گردد قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم خذوا من العمل ما تطیقون فان الله لایمل
حتى تملو [۲۵] رواه البخاری و مسلم عن عایشة رضی الله
عنها کذا فی الجامع الصغیر لیکن مکروه نباید کرد و آن را
تدبیرست دیگر که اقل درجه بقدر کرایه جهاز و زان راه دریا
نقد داده بر مرکب دیگر سوار کند و انثوی بیچاره همین قدر سوار
دارند و بران راضی باشند مردمان قلیل البضاعت یا مساکین
را که همراه آری بار آنها دائما در سفر تری و خشکی برگردن

[۲۴] بعضی قسم محتاجی آدمی را کافر میکند *

[۲۵] بگیرد از عمل بقدر آنکه طاقت دارید پس حق تعالی

مانده نمی شود از ثواب دادن تا آنکه شما مانده شوید *

* دنیا فیه متاعیدست که ارزد بنزاعی *

* باخصم مدارا کن و با دوست موااسا *

و واجبست مهیا نمودن نفقه عیال و اطفال و هر نفقه که بران واجب باشد و تا مراجعت خود از اینها بلیخبری و غفلت نکند که حضرت صلی الله علیه و سلم میفرماید کفی بالمرء اثما ان یضیع من یقوت [۲۹] گذافی الجامع الصغیر عن ابن عمر رضی الله عنه - و همچنان لازم است راضی نمودن والدین و هرآنکه اطاعت و نفقه اش بران واجب باشد و اگر والدین محتاج خدمتش باشند گذاشتن آنها مکروه است و اگر والدین برای حج فرض مانع شوند نشنود و باز نماند و از حج نفل اطاعت والدین افضل شمارد و جد و جد را بجای والدین انکار و لازم است نوشتن وصیت نامه بکسی امین تا حقوق العباد و حقوق الله هرچه بار واجب الادا باشد پس او ادا نماید رسول کریم صلی الله علیه و سلم میفرماید ما حق امری مسلم له شیعی یوصی فیه یدیت لیلین الا وصیته مکتوبة عنده [۳۰] فی المشکوة متفق علیه - و نماز و دعاء استخاره بخواند چنانکه در حصن حصین و غیره آمده است برای اختیار نمودن وقت و راه نه برای اصل سفر حج که - در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست - و استخاره [۲۹] کافی است مردم را همین گناه که ضایع کند آنها را که قوتش بر ذمه اوست *

[۳۰] نباید مرد مسلم مالدار قابل وصیت را که بخشد و شب مگر باین حالت که وصیت نوشته او موجود باشد *

- * مردان کشند خوش غم و رنج همیشه را *
- * آب بقامت آتش تب شیر بیشه را *

فصل هشتم

در طریقه سفر حج و روانه شدن از وطن *

لازم است که عازم حرمین شریفین نیت حج محض لله کند که گردی از میدان ریا و افتخار و تجارت و غیره بدامن دلش نرسمیده باشد و اگر اصل مقصد حج و تجارت بالغرض باشد مضایقه ندارد او تعالی میفرماید ایس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم [۲۷] و از جمیع گناهان خود توبه نصوح کردن و ادای قرض نمودن و رسانیدن امانتها باهل آنها و عفو کنانیدن حقوق العباد لازم شمارد و دشمنان خود را راضی گرداند که قبول توبه برین موقوفست چنانکه فرمود سرور عالم صلی الله علیه و هلم لایقبل الله توبه عبد حتی یرضی الخصماء و اذا رضی خصماء رضی و یقبل الله توبته و صوم و صلوة و درهم واحد یرد فی الخصماء خبر له من عبادة الف سنة [۲۸] *

[۲۷] و زیست شمارا گناهی در آنکه طلب کنید در موسم حج روزی را از پروردگار خویش *

[۲۸] قبول نمی کند الله تعالی توبه بنده را تا آنکه راضی کند دشمنان خود را و چون راضی شد دشمن او راضی می شود الله تعالی و قبول میکند روزه و نماز او و یک درهم از حقوق دعویداران ادا نمودن بهتر است از عبادت هزار ساله *

حذیک عن الردی - و وقت سوار شدن کشتی و جهاز بگویند
 بسم الله و ما قدر و الله حق قدره و الارض جمیعاً قبضته يوم القيمة
 و السموات مطويات بیدینه سبحانه و تعالی عما یشرکون بسم الله
 مجربها و مرمها ان ربی لغفور الرحیم - و ادعیات سفر از حصن
 حصین و غیره برادرده بعمل آرد و برای زاد مال حلال جمع
 کند چه از مال حرام حج قبول نمیشود - در مستطاع ابن العماد
 روایت است که فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم انکه حج
 میکند از مال حرام و میگوید لیدک حقتعالی میفرماید لا لیدک
 و لا معدیک و حجک هذا مردود علیک - یعنی لیدک گفتن تو
 مقبول نیست و حج تو رد کرده شده است بر تو - مگر از مال
 مشتبّه قرض ساقط میشود پس هر که مال مشتبّه داشته باشد
 انقدر زر که همه رفقاراً مکتفی گردن قرض گرفته حج کند و قرض
 از مال مشتبّه ادا کند و این امر در هندوستان آسان تر است
 بدین دمط که هر که عازم سفر گردن در دیار خود قرض از مهاجن
 بگیرد و او را زر مشتبّه بدهد پس آنچه او در کلکته خواهد گرفت
 آن زر مقروضه است نه مشتبّه و همچنان تا جده چند بار نوبت
 تبدل ایدی خواهد رسید و نیز در وطن بوقت خرید سامان سفر
 همچنان کرده باشد که قرض از کدام هندو بگیرد و آنرا از مال
 مشتبّه که اکثر هندوستانیان را دامگیر است ادا نماید و بدین
 حیلۀ شرعی که این هم یکی از اثار رحمت و شفقت شارع
 بر مومنین است خود را معتمدین گرداند و بی پروا و بیخوف

سه یا هفت بار کند و مسواک و سرمه و میل و آئینه و شانه و
سورن و خیط و کارد و استره و عصا و ظرف و وضو همراه گرفتن
مستحب است - و روز پنجشنبه یا دو شنبه سفر کند و قبل از
سفر احکام حج و غیره معلوم کند - و از وطن چنان سفر کند که
گویا از دنیا باختر می‌رود - و قبل از آنکه بیرون شود از خانه
هفت محتاج را بقدر توفیق بدهد و دو رکعت نماز نفل ادا کند
برکعت اول قل یا و بدم قل هو الله و پس از سلام این دعاء
بخواند اللهم انت الصاحب في السفر والخليفة في اهل و المال
و الولد و الاصحاب و الاخوان احفظنا و اياهم من كل آفة و عاهة *
و چون بدهلیز خانه رسد موره انا افضلنا و این دعا بخواند
بسم الله توكلت على الله و لا حول و لا قوة الا بالله بسم الله على
نفسی و مالی و دینی اللهم بك انتشرت و اليك توجهت و بك
اعتصمت و عليك توكلت اللهم زدني التقوى و اغفر لي ذنوبي
و وجهني للخيرات اينما توجهت * و چون از خانه بیرون شود
بگوید اللهم اني اعوذ بك من ان اضل او اضل او اعظم او اعظم
او اجهل او يجهل على بهم الله توكلت على الله لا حول و لا قوة الا
بالله العلى العظيم اللهم وفقني لما تحب و ترضى و اعصمني
من الشيطان الرجيم - و آية الكرسي و موره اخلاص و معوذتين
خوانده باز هفت محكين را بدهد و از همه رخصت شده دعا
خواهد و بگوید استودع الله دينكم و ايمانكم و خواتيم اعمالكم - و
رخصت کننده بگوید في حفظ الله و كنفه زدك الله التقوى و

رباعی

مخلص میباشد حق گذاری اینست

نیکویی می درز خیر جاری اینست

جز حق پدرمت و بر کسی بد میمند

تفسیر کلام رهنمائی این است

نقل است که رسول الله صلی الله علیه وسلم معنی یکی از اصحاب رضی الله عنه در بیدار شدن و دو مسواک تراشیدن مسواک راست ایشان را مرحمت فرمود و مسواک کج خود اختیار نمود او عرض نمود که یا رسول الله حضور احق اند برای این مسواک ارشاد فرمود ما من صاحب یصحب صاحباً و لواءاً من النهار الا مثل عن صحبتہ هل اقام فیہا حق الله تعالی ام اضاعه [۳۳] کذا فی الاحیاء و مستحب است که شرکت کسی در طعام و موار و غیره نکند تا موجب نزاع و رنج نگردد اگرچه رفیق راضی باشد و رفیق صالح و عاقل موافق المزاج سفر آزموده راغب الخیر گریزند از شر همراه گیرد و اگر عالمی باین صفات میسر آید بحان الله نور علی نور است مسائل دین خصوصاً حج و عمره از آموزد و تذکره خیر دارد *

[۳۳] نیست از یاری که در صحبت کسی نشیند اگرچه یک لحظه باشد مگر پرمیده شود از صحبت او که بجا آورد در آن لحظه حق خدای تعالی را یاضاع نمود *

نباشد چه دانی که یک حیداه و خوف تو در حضرت حق کار کند که بارگاهش نکته نوازست • ع • باعث امرزش امررگار مامپرس * بنده را بی پروائی نسزد اگر گناه سرزند خائف باشد و توبه کند و امید بخشایش از عطای بی پایانش دارد - و درین سفر ضرور است که اگر سوار بی از کرایه باشد مقدار مال خود از صاحبش بگوید و بغیر رضامندی او زیادت نکند - نقل است که کسی نزد عبدالله بن مبارک رضی الله عنه مکتوبی جهت رسانیدن بکسی آورد فرمود که اکنون نزد خود دار تا آنکه از جمال اجازت گیرم باعث باز آن مکتوب - و در هر منزل بقدر طاقت قدری خیرات بکند - مردمان از رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پرسیدند که نیکی حج چیست فرمود اطعام الطعام و لین الکلام [۳۱] پس از همراهیان خود خوش خلقی کند و از سخت گوئی و ترش روئی باز ماند و در خرید و فروخت جنگ و جدل نکند که حضرت صلی الله علیه و سلم میفرماید ما من ذنب الا له عند الله توبة الا سوء الخلق فانه لا يتوب من ذنب الا رجع الی ما هو شر منه [۳۲] کذا فی الجامع الصغیر عن عایشة رضی الله عنها و خاطر داشت رفیق خود چنان کند که چیزهای بهتر از نفس خود برای رفیق مجویز کند *

[۳۱] طعام خوراندن و سخن نرم گفتن *

[۳۲] نیست هیچ گناهی مگر آنکه او را در حضرت حق تعالی توبه هست مگر بد خلقی که آن توبه نمی کند از گناه مگر می افتد در بد ترازان *

آمد و پرهید. دین چیست فرمود خلق نیکو و فرمود نه واصلترین اعمال خلق نیکو بود و فرمود که مخالط با خلق بخلاق نیکو کن و فرمود که هر کرا خدایتعالی خوی نیکو و روی نیکو از رانی داشت او را خورش آتش نکند - و از فتنای خوی نیکو آنست که کشاده رو باشد و رنج مردم بردارد و حتی الومع مکافات نخواهد بدست

من ندیدم در جهان جستجو * هیچ اهل بیت به از خوی نیکو پس دوست و رفیق چنانکه باید اگر اتفاقا دین سفر بدست آمد تا شرائط دوستی و صحبت را مرعی دارد و آن چند امرست یکی آنکه مصالح خاطر یاران بر مراد خویش مقدم دارد که در حق انصار آمده و یوئرون طی نفهم ولو کان بهم خصامه [۳۵] دوم آنکه مال میان خود و وی مشترک داند - هیوم آنکه او را در همه حاجتها یاری دهد پیش از آنکه بخواند - چهارم آنکه از زبان در حق او نکو گوید و عیب نجوید و شفقت و دوستی اظهار کند - پنجم آنکه هر چه او را از علم دین حاجت بود بیاموزد که برادر را از آتش دوزخ نگاهداشتن اولی تر از آنکه از رنج دنیا - ششم آنکه از زلات و تقصیرات او در گذرد - هفتم آنکه دوست را بدامی خیر یاد آرد و تکلف از میان برگیرد و با دوست چنان بود که تنها و خود را از همه کمتر داند و اگر داین امور قادر نباشد نام دوستی و رفاقت

[۳۵] اختیار میکنند بر نفس خود اگر چه خود در حالت تکلیف اند *

فصل نهم

در آنکه رفیق و خدام چه نوع میبایند و شرائط آن چیست *

بدانکه هر کس رفاقت و صحبت را نشاید و صحبت با کسی
 روابود که سه خصلت دارد یکی آنکه عاقل بود که صحبت احمق
 ضرر رساند و گفته اند دشمن دانا به از دوست نادان و نیز گفته
 اند از احمق دور بودن قربت است و در روی احمق نگرستن
 خطیبت - دوم آنکه نیکو خلق بود که از بدخو سلامتی نباشد -
 میوم آنکه با صلاح بود که هر که یر معصیت مصر بود از خدای
 نترسد و هر که از خدا نترسد بروی اعتماد نشاید قال الله تعالی
 و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکونا و اتبع هواه [۳۴] میدنا
 امام جعفر صادق رضی الله عنه فرموده که با پنج تن صحبت
 مدار دروغ زن و احمق و بخیل و بد دل و فاسق - و باید که
 نفس خود را نیز ازین عیوب پنجگانه مزکی و پاک کند و حاصل
 کند خوی نیکو که بهترین زاد سفر است و ایند تعالی ثنا فرمود
 بر حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم بخلق نیکو و گفت انک
 لعلی خلق عظیم - و حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود مرا فرستاده اند
 تا محامن اخلاق را تمام کنم و فرمود عظیم ترین چیزیکه در تراز
 نهند خلق نیکوست - یکی نزد شید العالمین صلی الله علیه وسلم
 [۳۵] اطاعت مکن اثرا که غافل کرده ام دل او را از یاد خود
 و تابع هر ص خود است *

باب دوم

در درستگی سامان سفر و تقرر مرکب و غیره

و درین باب هشت فصل است

فصل اول

در آنکه چه قدر زر همراه گیرد تا زاد و راحله آمد و

زخم را کافی گردد و کدام کدام نوع و چه طور معامله

در نویسانیدن حواله یعنی هندوی با نواخذ و تجار

بکار برد و در تبدیل روپیه و ریال چگونه از روپا بهره‌مند

امرای کثیر البضاعت هر قدر خواهند زر برای خیرات

و مبرات و اخراجات خاص تا مدت اقامت و مراجعت بپردازند

و بعطیات و صدقات باهل حرمین پردازند و کعبه کعبه ثواب

و مدنیه مدینه اجر حاصل نمایند - لیکن مستطیع متوسط که

بجمعیت ده یا دوازده غایت تا پانزده کسی اراده کند حسب

تفصیل ذیل بعمل آرد - اول اینکه مجرد برای اخراجات ذات

خاص غیر از صدقات و مبرات اقل درجه شش یا هفت هزار

روپیه نقد بعد ادای کرایهٔ جهاز و دیگر اخراجات کلکنه حوای

اجناس غله بقدر خرچ اقامت حرمین وقت روانگی جهاز

بدست داشته باشد و آنچه بران افزاید اولی است و برای اشخاص

قلیل البضاعت که با دو یک کس روند هفت هشت صد روپیه

و صحبت نگیرد - و خدام و جوار و عبید و کار گذار که همراه گیرند
 آنرا چند شرط جداگانه است - یکی آنکه مردم دلموز و دردمند
 باشد و رغبت بر صوم و صلوة داشته باشد و آقا را لازم که جهد بلیغ
 بکار برد در تعلیم او بارگان نماز و دیگر شرایع که سوال کرده
 خواهد شد در قیامت از وی - دوم آنکه از بدرقه مردم کاهل و آنکه
 عار کند در بعض کار و خود را مخصوص شمارن برای بعض بمیار
 به پرهیزد چرا که درین سفر مردار قوم نیز نتواند که فخر خود
 برجا دارد بلکه بعض هنگام حاجت افتد که خود مثل خادم کار
 کند و همین است رحم عرب شریف که وقتی درس میگویند
 و وقتی خضرا و گوشت از بازار در زنبدیل می آرند که عین اتباع
 همت است و فخاران را نصیب نیست - سوم آنکه زود رنج و الد
 الخصام نباشد - چهارم اینکه هر لحظه بنده شکم نباشد بلکه صابر
 بود در بعضی اوقات برگرسنگی و تشنگی - پنجم اینکه قطع نظر از
 خدمت آقا پروای دیگر امثال و همجنس خود نیز نداشته باشد
 مردم لا ابالی و کثیر النوم نباشد و اینهمه غیر شروط حزم و هوشیاری
 و چستی و چالائی و امانت داری و غیره از مهملات این سفر
 است و باینهمه اوصاف اگر قوی دل و جری باشد و صنعت
 حلانی و طبایخی دانسته باشد نورانی نور است.

* زمانه دگر گونه آئین نهاد * * شد آن مرغ کو خایه زرین نهاد *

غور کنید که درین چند روز بمدینه طیبه در سیزده روپیه شش
 آثار دال موند و در یک روپیه شش و نیم انه یک رطل روغن زرد
 که سه پاؤ کمره کم شد و در دو روپیه هشت انه جغرات بقدر
 یک کامه چینی کلان فروخت شده است - الغرض یک روپیه
 در اینجا حکم یک انه فلوس دارد لیکن اهل حرمین با وصف
 کم بضاعتی و غلای نرخ که خوش خوراک و خوش پوشاک اند
 و گاهی حرف شکایت و ناسپاسی بر لب نیارند این محض
 ببرکت حرمین و از آیات بیذات این محل شریف است عقل را
 هرگز مداخلتی نباشد اگر بر مردمان هندوستان یک هفته
 انچنان گذرد *

بیت

* چه عجب گر عوض اشک دل آید بیرون *

* آب چون کم شود از دجله گل آید بیرون *

و این چند هزار روپیه که برای مصرف ذات خاص مستطیع متوسط
 را گفته شده مراد ازان صرف کرایه سواری و مکان و بار برداری
 و کرایه مرکب بوقت مراجعت و دیگر اخراجات ماکل و مشارب
 بالائی است و نه اگر جنس غله بقدر خرچ زمان اقامت پیش
 خود نداشته باشد تا شش هفت هزار روپیه مذکوره بالا در جماعت
 چهارده پانزده کسان هرگز و هراینه کفایت نمیتواند کرد پس
 خوب باید اندیشید که زاد و راحله آمد و رفت از شرائط این سفر
 است و هر که مقرر حرمین باراده هجرت کند آنرا باید که فصل

بهمان شرط بقلع و عسرت کافی میتواند شد و قس طی هذا و اگر ازین کم میشد نوبت سوال میرسد نیز شائق و اهل همت را باید که چنانکه برای صرف ذات خاص، گیرد اقل درجه همان قدر برای خیرات و حسنات نیز نیت کند و همراه آرد - پس مستطیع متوسط را اقل درجه جمله دوازده چهارده هزار روپیه یابد گرفت - و اگر زاید کند بهتر است که این دولت حرمین و سعادت دارین هر بار نصیب نیست - غور کنند که در دیار خود برای راحت نفس و عار از دیگران و تفاخر بین الامثال و الاقران در تقریب تزویج و ختنه و آراستن بسانین و امکنه چه اسرافها ست که بعمل نمی آید و آن جز عقاب منفعتی نه آرد پس آن میثقات را از حسنات حرمین باید شکست و این کار را که برای ذات خودست بحوصله و علو همت و کشاده پیداشانی باید کرد و نظیم و بزرگتر باید پنداشت و آنچه اشخاص قلیل البضاعت دو سه صد روپیه گرفته بازن و بچه از وطن روانه میشوند هرگز حکم کفایت زان و راحله بلحاظ این زمانه ندار و بهمدین سبب بمجرد نزول از مرکب جابجا دست احتیاج بر میدارند این همه از غلط کاری و سهل انگاریست که در وطن تدبیر بخود و احکام شرعی نمیکنند و خرج عرب را بر خرچ هندوستان غایت دو گونه همه گونه قیاس مینمایند و حال آنکه بهست گونه هم غلط است و آن زمانه که قدامت حجاج دیده اند و در هندوستان بگوش مردمان رسانیده اند حالا نموده است *

بیت

می آید لیکن وجود آن قلیل و تجارت جده حواله نیز بهمین حساب مینویسند و چون کسی را نا واقع می یابند انواع حیل بکار می برند و سه آنه و زاید ازان میگیرند و بعضی را بدین نمط بمغالطه می اندازند که حواله صرف بقید روپیه مینویسند و حجاج را مطمئن میکنند که آنچه در کلکته میگیرم بجنسه در جده میدهم درین سبز باغ بیچاره حجاج چون گل میشکفتد یکی در جده رسیده لاله وار داغدار میشوند و آن را وجوه متعدده بوده است - یکی آنکه روپیه در عرب قلیل پس ناخدا ریال پیش میکند و محسوب مینماید روپیه را بحساب سروجه عرب و دران خساره عظیم می افتد - دیگر آنکه بتقدیر فرض محال اگر بجنسه روپیه هم دهد تا روپیه در عرب از خساره چاره ندارند - سیوم آنکه در اکثر امور یعنی کرایه شتران و غیره جز ریال روپیه بکار نه آید پس در حواله شرط دادن ریال فرانسه باید نویساید چه در عرب انواع و اقسام ریالات جاریست و جمله قسم از فرانسه قلیل القیمت - و میداد ادای زر زاید از ده پانزده روز غایت یکماه نباشد چه بیچاره حجاج را بمجره ورود جده اخراجات کثیر در پیش - و آیفده اختیار که بشرط اعتماد ازو بتدریج گیرند لیکن در حواله کار پخته کنند * پنجم اینکه در وقت تبدل روپیه و ریال و نویسانیدن حواله جهد بلبغ بکار برند که درین معاملات بمهلکه ردا یافتند زیراچه ریال بحساب دو روپیه دو آنه یا سه آنه محسوب و وزن ریال

پنجم باب چهارم ملاحظه نماید * دوم اینکه هر قدر روپیه برای
 سفر حج ببرند منجمله آن قدری را در کلکته بریال فرانسه بدل
 نمایند که وقت ورود جده بکار آید و بمقداری برنچ گنده در کلکته
 خرید ساخته بنظر فروخت بمقام جده برجهاز بار نمایند که امید
 منفعت است و آورندهٔ ماکولات در حرمین، بهوجب حدیث نبوی
 صلی الله علیه و سلم از زمره احد المتصدقین است و اگر نیت کند
 که بدست اهل حرمین بر اصل قیمت یا برنفع قلیل فرود تالین
 تجارت در حقیقت نعمت عظمی میشود که در حضرت حق
 خلوص مطلوب است * سیوم اینکه قدری روپیه هم بتحویل خود
 دارند و باقی مغفوض بنام خدا یا میمن و غیره که تجار جده باشند
 نمایند و هند و پش که آنرا حواله نماند با خود بگیرند بدین
 نیت که مثلا اگر یک هزار روپیه باشد تا باید که منجمله آن
 یکصد روپیه را ریال در کلکته خرید کنند و صد روپیه را برنچ گنده
 بگیرند و دویست در تحویل خود دارند که وقت مراجعت در
 کرایه مرکب بکار آید و باقی چهار صد روپیه را حواله نویسانند
 الغرض روپیه را بچند نوع همراه خود برند که درین فائده هست
 بزرگ که اهل تحریر میدانند و تفصیل آن موجب تطویل و
 هر قدر زر که زیاده باشد بر همین قیاس کار بند شوند و گرفتن اشرفی
 و طلا هر قسم که باشد در عرب نفع نه آرد که انجا طلا نسبت هند
 و خدص است مگر قلیل تر که بصورت شدت احتیاج بکار
 آید - چهارم اینکه ریال در کلکته بدر روپیه دو آنه میسر

در چیز نظر باید کرد که هر دو چیز از یک جنس است یا یکی از جنسی و دیگری از جنس دیگر پس اگر هر دو از یک جنس است گویند که درین هر دو چیز جنس متحقق شد مثل گندم با گندم و همچنین جو پس اگر در میان آن هر دو چیز قدر هم یافته شد و جنس هم متحقق شد مثل گندم با گندم که هر دو از یک جنس است اگرچه یکی جید^۵ باشد و دیگری ردی و هر دو کیلی است پس درین شکل ربوا نسبه و ربوا فضل هر دو حرامست و معنی ربای نسبه آنست که ازان هر دو چیز یکی را در وقت حاضر دادن و ادای عوضش را بر وقت دیگر وا گذاشتن و ربای فضل آنست که ازان هر دو چیز یکی اندک باشد و دیگری بسیار و اگر آن هر دو چیز از یک جنس است لیکن به پیمانه و میزان تعلقی ندارد بلکه بزراع یا عدد تعلق دارد مثل پارچه یا پیضه های مرغ پس در میان آن هر دو چیز ربوا نسبه حرامست و ربوا فضل حرام نیست و همچنین اگر آن هر دو چیز به پیمانه تعلق دارد لیکن جنس مختلف است مثل گندم با جو تا در میان آن هر دو چیز نیز ربوا نسبه حرام است نه ربوا فضل پس اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عرض نخود یا چونه را عوض چونه یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته شود فضل و نسبه هر دو حرام باشد که بهر دو چیز اتحاد جنس و اتحاد قدر موجود است و اگر گندم را عوض نخود یا زر را عوض سیم یا آهن را

قریب دو روپہ شش آنہ میروند پس انچه فضل و زاین است -
 اگر انسان اعتنا نکند ربوا میشود و این اول قدم است که درین
 راه اکثر حجاج بمحظورات شرعی مبتلا میشوند و بی پروائی میکنند
 و حال آنکه ترتیب جمله اعمال مبتنی بران و اکل حلال شرط هر
 زمان و مکان - پس ربوا حرام است در بیع و قرض و گناه کبیره است
 و منکر حرمت آن کافر قال الله تعالی و احل الله البيع
 و حرم الربوا - و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم الذهب
 بالذهب و الفضة بالفضة و البر بالبر و الشعیر بالشعیر و التمر
 بالتمر و الملح بالمحج مثلاً بمثل هواء بسواء یدایا اختلف
 هذه الاصناف فبیعوا کيف شئتم اذا کان یدایا بید - و گیرند و دهند
 ربوا هر دو برابر است یعنی چنانکه گرفتار آن حرام دادن ربوا
 نیز حرام است و ربوا در لغت بمعنی زیادتیست و در اصطلاح
 شرع شریف عبارت است از زیادتی مخصوص که در چیزهای
 مخصوص متحقق می شود و تفصیل این اجمال آنست که
 اگر معارضه در میان دو چیز بطور بیع یا قرض منظور باشد
 پس دران دو چیز نظر باید کرد که بمعیار شرعی تعلق دارد
 یا نه و معیار شرعی عبارت از کیل و وزن است پس اگر آن هر
 دو چیز کیلی و وزنیست یعنی بکیل و وزن فروخته می شود
 و به پیمانه و میزان مقدار کرده میشود تا درین دو چیز قدر
 متحقق شد مثل گندم و جو که هر دو به پیمانه تعلق دارد
 پس در میان گندم و جو قدر متحقق است و همچنین دران

الغرض برای صحت این بیع دو چیز ضروری است و یاد داشتن آن لازم * اول آنکه در مجلسیکه معامله کرده شود در همان مجلس هر یکی مر دیگری را چیز خود حواله کند بر مجلس دیگر تا خیر نکرده شود * دوم آنکه اگر چیزهایی مبادله هر دو از یک جنس باشد در وزن برابری آن هر دو لازم گیرند پس اگر اشرفی بصراف داد و گفت روپیه های این اشرفی بده صراف گفت که اشرفی نرد من بگذارید فردا روپیه های آن خواهم داد این بیع جایز نیست و همچنین اگر بگوید نصف آن بگیرد و نصف دیگر فردا خواهم داد جایز نخواهد بود * مسئله یک اشرفی یا روپیه که ناقص است و دیگر بهتر و در وزن برابر تا مبادله آن درست است و ردی و جید یک حکم دارد اگر صاحب مال جید باعث خوبی مال خود زیاده طلب کند تا آن زیادت حرام است و اگر در وزن برابر نباشد تا مبادله هم درست نیست مثلاً یک روپیه در وزن یازده ماشه و روپیه قسم دیگر یازده ماشه و ربع باشد تا مبادله آن جایز نیست همچنین در خرید و فروخت زیور نقرئی که از روپیه میگیرند ردی و جید یک حکم دارد و مساوات وزن و اتحاد مجلس شرط است و باید که از یک دست بدهند و از دست دیگر بگیرند * مسئله اگر در کدام قسم اشرفی یا روپیه مص و غیره آنقدر آمیخته باشد که معلوم نگردد تا حکم آن حکم نقره و طلای خالص است و مساوات وزن شرط و بغیر تساوی وزن مبادله آن جائز نیست اگرچه مبدل منه خالص

عوض منهن فروخته شود فضل حلال باشد لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته می شود و آهن و مس بیک میزان و سنجات و زر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته می شود اما جنس متحد نیست و اگر پارچه گزی را بپارچه گزی یا اسپ را عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال است و نسیه حرام که اینجا اتحاد جنس موجود است و کیل و وزن نیست و اگر هر دو چیز یافته نشود هم فضل حلال باشد و هم نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا عوض آهن فروخت فضل و نسیه هر دو جائز است که اینجا نه اتحاد جنس و نه اتحاد قدر گندم کیلی است و زر و آهن دزنی و هم چنین اگر زر را عوض آهن یا بعکس آن فروخت هم هر دو چیز منتهی است نه اتحاد جنس است و نه اتحاد قدر که میزان و سنجات زر دیگر است و میزان و سنجات آهن دیگر و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخت که کیل گندم دیگر است و کیل چونه دیگر فقط - اکنون باید دانست که بیع در عرف فقهای کرام منقسم می شود باتصام متنوعه و اصناف متعدده منجمله آن انصام بیع الصرف است و همین قسم در اینجا مقصود بالذكر است و بیع الصرف آنست که چیزی را بچیزی مبادله کنند و آن هر دو چیز ثمن باشد و ثمن عبارت از هیم و زر است و نزد امام محمد رحمه الله علیه فلوس نیز داخل ثمن است

دانق را ربوا منتفی شد و بیع فاسد نمی شود و این در وقتیست که کسر یعنی شکستن بان دراهم ضرر میکنند پس این هبه مشاع یعنی غیر منفصل و غیر متمیز خواهد بود که قسمتش نتوان کرد و هم از خلاصه نقل کرده که اگر بیع کرد درهمی را بدرهمی و یکی ازان هر دو زیاده است در وزن پس هبه کرد آن زیادتی را جایز خواهد بود زیرا که آن هبه مشاع است که تقسیم نمی پذیرد و اگر بیع کرد قطعه گوشت را بقطعه گوشت که زیاده است ازان در وزن پس هبه آن فضل جایز خواهد بود زیرا که هبه مشاع یعنی غیر متمیز است که قسمتش میتوان کرد لیکن جواز اینصورت مبنی است بر آنکه فضل و زیادتی مذکور در آن معاوضه و مبادله شرط نکرده شود - و اینهمه تقریر طی الاطلاق بررایی صاحب در مختار تمام میشود که درین قول امام محمد تفصیلی نکرده و جواز اینصورت را مطلقا مسلم و معتبر داشته و بعضی درین صورت دو قسم پیدا می کنند و میگویند که اینصورت نزد امام محمد بر سبیل حط جایز است نه بر سبیل زیادت و فرق میان حط و زیادت آنست که حط عبارتست از ساقط کردن آن فضل و زیادتی بلاعوض پس این اسقاط کنایه از هبه خواهد بود که هبه هم عبارتست از تملیک شی بلاعوض بخلاف زیادت که درین صورت آن فضل و زیادتی منجزمله ثمن محسوب خواهد شد و چنانکه باقی ثمن عوض بیع واقع شده آن فضل و زیادتی هم عوض بیع واقع

و بیغش باشد چراکه ردی و جید شرعا درین قسم اشیا یک حکم دارد * مسئله مبادله روپیه چهره دار یعنی کهپنی یا کلدار و گرفتن بته بابت کلدار درانوقت جائز باشد که کلدار در وزن زاید باشد از کمپنی و اگر هر دو در وزن برابر باشد تا بته گرفتن حرام است چراکه در وزن یکسان است و ردی و جید متحد الحکم و باعث بر اختیار این همه تطویل و غرض اصلی ازین تفصیل آنست که مبادله ریال و روپیه ها درین سفر وسیله الظفر ضروری و لازم است و وزن ریال در روپیه و شش آنه میباشد یعنی در روپیه و ربع روپیه و ثمن روپیه و وقت مبادله ریالات و روپیه ها اگر یک ریال از ناخدا میگیرند بدو روپیه روانه یا سه آنه محسوب میکنند پس چهار آنه یا سه آنه در هر ریال از وزن روپیه زائد می افتد و آن عین ربواعت و همین را ربای فضل گویند پس درینصورت لازم افتاد که مخلصی ازین ورطه پر خطر پیدا کند و انرا چند صورت است *

صورت اول

قال في الدر المختار فلو شري عشرة دراهم فضة بعشرة دراهم و زاده دانقا ان وهبه هذه انعدم الربوا ولم يفسد الشراء وهذا ان ضررها الكسر لانها هبة مشاع لا يقسم كما في المنح عن النخبة عن محمد رحمة الله عليه انتهى ترجمه این عبارت آنست که اگر خرید کرد ده درم همیم را عوض ده درم و زیاده کرد بران یک دانق و دانق سدس درم می باشد پس اگر هبه کرد آن

فروختم و خرید کردم و مبادله مال یدایید در همان مجلس بکار برند و این صورت آسان و سریع الفهم است برای هر فرد *

صورت سوم

اینکه اگر خرید ریال بحساب فی صد دوازده روپیه هشت آنه یعنی فی ریال دو روپیه دو آنه از تاخدا قرار یافته باشد تا باید دانست که آن مبلغ دو صد و دوازده روپیه و نصف روپیه در وزن برابر هشتاد و نه ریال و نصف ریال می شود پس دروشندگی یکصد ریال بگوید که این هشتاد و نه ریال و نصف ریال بعوض دو صد دوازده روپیه و نصف روپیه فروختم و خریدار گوید که خرید کردم بعده خریدار ریال را باید که می و چهار آنه فلوس مسی یا اهلی که همان قدر قیمت یک ریال بحساب مذکوره بالا میشود او را علحده دهد و بگوید که این فلوس در عوض یازده ریال و نصف ریال میفرستم پس بگیرد ازو یکصد و یک ریال باین حیلۀ شرعی بعوض دو صد و چهارده روپیه ده آنه بلا خسارت جانبین و اگر معامله بحساب دو روپیه سه آنه یا کم و بیش کرده باشد تا بر همان نمط قیاس و حساب کند و در صورت دوم مذکوره بالا هیچ احتیاج بحساب هم نیست الغرض از تغیر حدس رباء فضل ساقط میشود لیکن رباء نسبیۀ نمیرود پس اگر ریال را از اشرفی و طلا خرید کند تا در آن رباء فصل نیست چرا که جنس مختلف است لیکن لحاظ بر رباء نسبیۀ درین صورت هم ضرر یعنی در یک مجلس این معامله یدایید

خواهد شد پس این تملیک بعوض خواهد بود و گنایه از هبه نمیتواند شد که هبه تملیک است بلاعوض نه تملیک بعوض و این تفصیل بعینه در حاشیه در مختار مذکور است لیکن صاحب در مختار باین فرق قائل نشده *

صورت دوم

اینکه چیزی غیر روپیه و ریال که از جنس فضا نباشد یا ریال یا روپیه زیاده کرده شود که بعد اعتبار مسارات در میان ریال و روپیه هر قدر که فضل و زیاده واقع خواهد شد در مقابله غیر جنس اعتبار کرده خواهد شد در در مختار ادره است که صحیح است بیع دو درم و یک دینار عوض یکدرم و دو دینار زیرا که هر جنس بطرف جنس دیگر باز خواهد گشت و اعتبار ایک جنس در مقابله جنس دیگر کرده خواهد شد و به بتدل جنس فضل درست میشود و مثل آنست بیع یک پیمانه گندم و یک پیمانه جو بدر پیمانه گندم و دو پیمانه جو و همچنین بیع یازده درم بده درم و یک دینار پس حجاج را وقت خرید ریال از روپیه که هر دو نقره است یعنی جنس واحد باین نمط کار باید کرد که دو یک روپیه را فلوس مسی یا هفتی هر چه مروج باشد بگیرد و دران روپیه ها مخلوط نماید یا یک پاره طلا یا در یک گز پارچه یا رومال یا چیزی دیگر غیر جنس نقره دران ریاده کند و بعوض آن یکصد ریال خرید کند باین نمط که جانبین در مجلس واحد بگویند که بعوض این شیء مخلوط یا عوض این شیء و پارچه

چرا که زر نقد در حالیکه کثیر باشد حجاج درین سفر همراه نمیتوانند برداشت و بطور امانت هم بنا خدا و غیره نمیتوانند داد که حکم امانت شرعا نازک است یعنی در صورت هلاک و نقصان آن بعدم تقصیر امانت دار ضمان بر امانت دار نمی آید و درین زمانه دیانت و صدق کلام از اکثر قلوب برخاسته پس طریقه خلاص ازین کراهت این است که مال خود ببرد نزد نا خدا و بگوید که این مال قرض میدهم و شما را اخیار است اگر خواهی ادا کنی ما را در جده یا مکه و غیره و اگر خواهی شریک خود را امر کنی یا کسی دیگر را که بدهد ما را در فلان شهر و اگر خواهی نکنی هیچ ازین لیکن من احتیاج این کار میدارم تو مختار هستی پس نا خدا خواهد داد یا خواهد دهانید در آن شهر بذریعه هندوی بغیر شرط و بغیر لحاظ عرف یعنی بطریق مروت فقط این است حیلۀ تخلص از کراهت و مینویسم این را بموجب فتوای مفتی مدینه که راقم در خصوص این ماده استفتاء خواسته بود چنانچه سوال و جواب بجدسه منقول می شود *

فتوی - ماقولکم دام فضلکم فی رجل توفرت فیه شروط الحج و تحقق وجوب الحج علیه من کل الوجوه و لکن لا یمكن اقتصار ماعنده من الدراهم والدنانیر التی یحتاج الیها فی السفر للزاد والراحلة و غیر ذلک الا بطریق السفیجة فهل یوجب هذا الاضطرار انتفاء کراهة السفیجة او لا وان قلتم بعدم انتفاء الکراهة فهل یترک الحج لهذه الکراهة او یختار السفیجة لاداء

باید کرد تا از ممنوعات شرعی محفوظ ماند - این همه که گفته شد کانیست برای تحفظ از موانع شرعی در خرید ربال نقدی از ربیعه یا اشرفی و اما حکم جواز و عدم جواز هندوی و کاغذات لوت مجاریه دار الحکومت انگریزی و خرید فروخت آن مطابق شرع پس مهائل آن جداگانه است که ذکر کرده می آید *

مسئله - هندوی در کتب فقه بعنوان سفیحه مذکور است بضم سین و فتح تا و جمع آن سفانچ و صورت آن این است که بدهد تاجری را مال بطور قرض برای آنکه ادا کند آن تاجران مال را بدو است او یا آنکه ادا کند مستقرض در شهریکه مقرض میخواهد تا آنکه استفاده کند بان سقوط خطره طریق را و این بعیده هندویست - در هدایه و دیگر کتب فقه مذکور است که سفانچ مکروه است چرا که سقوط خطره طریق نفعی است که مقرض را حاصل میشود در معامله قرض و حضرت صلی الله علیه و سلم نهی فرموده است از قرضیکه جر منفعت دران بکسی نهج باشد پس اگر منفعت مشروط نباشد و نه آن منفعت در عرف و عادت جاری باشد تا مکروه نیست کذا فی الکفایه و غیرها لیکن چون معلوم است که معامله هندوی در عرف و عادت برای همین میکند که در بردن زر نقد خطر طریق است و آن از نویسانیدن هندوی رنح و ساقط می شود پس بیشک مقرض را نفع حاصل میشود اندرین صورت حجاج را علم بر آنکه معامله هندوی از کراهت شرعی چگونه پاک گردن لازم است

در صورتیکه زر هندوی بعد چهل روز از مهاجرت وصول می شود تا خود آن مهاجرت چیزی نفع آن بحساب سرمد بصاحب هندوی واپس میدهد - خوب باید اندیشید که این همه حرام است حجاج را هرگز گرد این ممنوعات شرعی نباید گشت بلکه هر مسلم را در هر مکان * مسئله - چون معامله بیع و شراء لو ت و مندرج و مصرح کتب فقه نبرد و دران انواع خدشات میگزشت پس استغنا کرده شد از مکتبی مدینه فتوی داد که جائز است بیع آن بقدر زو مندرجه و مکتوبه آن و حاجت دیگر تکلف و حيلة دران نیست و عبارت حوال و جواب بجنسه اینست *

سوال

ما قولکم دام فضلکم فی ورقة رسم فیها نقش و کتب فیها رقم خمسمائة ربية او الف ربية وقد جرت العادة ببيع مثل ذاك الورقة فی بلاد الهند حتی صارت كالدنانیر المضروبة لم یبق عند الناس فرق بینها و بین الدراهم والدنانیر اصلا فلا یتوقف التجار فی اخذها و بیعها و شرائها لایما الانجریز الذین اقاموها فی ملکهم مقام النقود كالورقة المسماة بالورقة الصحیحة فی بلاد الحجاز حفظه الله تعالی و شرفه هل یجوز بیع تلك الورقة بقدر الرقم المثبت فیها اولا و ان قلتم بعدم الجواز فهل ینفع البائع ان یضم الی ورقة رقمها خمسمائة ربية ثوبا قدر عشرة اذرع مثلا قیمته ربتان ثم یضیف الیها مائة ربية فیبیع مجموع

مارجيب عليه من الحج افيدوننا ماجورين *
 مبحازك لاعلم لذا الاما علمتنا

الحمد لله - في الفتاوى الصغرى و الواقعات الحسامية
 والكفاية للبيهقى و البنزاية و فتح القدير انه انما تكرة السفتجة
 اذا كانت مشروطة او جرى بها العرف انتهى و الان و ان جرى
 العرف بها يمكن التخلص بان يدفع صاحب المال المال الى
 زيد قرضا و يقول له انت بالخيار ان شئت اعطينى ببلد كذا و
 ان شئت امرت شريكك او رجلا اخر ان يعطينى في موضع كذا
 و ان شئت لاتفعل شيئا من ذلك و لكنى رجل محتاج الى
 هذا و لا تزال انت بالخيار فالمستقرض يعطيه او يامر باعطائه
 في بلد اخر لامن طريق الشرط و لا من العرف بل من طريق
 العروة كما لا يخفى والله اعلم *

امر برقمه الفقير اليه عز شانه داغستانى زاده

السيد محمد ابوالصعود الكنفى

المقنى بالمدينة المنورة

ابوالصعود محمد

مسئله - دادن و گرفتن هندیان حرام است چرا که داخل
 رباهت و اگرچه ناخدا و غیره در حوالات عرب هندیان
 نمیگیرند مگر چون حجاج از شهر خود هندی بنام مهاجن
 کلکته میفوبسازند او هندیان میگیرند و در بعض صورت
 خود اهل هندی در کلکته از مهاجن نفع برمی دارد یعنی

فصل دوم

در اینکه از اجناس یعنی غله و غیره کدام کدام قسم و بچه طور و چه مقدار باید گرفت و کدام کدام چیز قابل تجارت و هدیه است در عرب و از ماکولات و ملبوسات و غیره کدام کدام چیز درین سفر در کار باشد *

بر دانایان چاشنی خوار مائده فطرت و دانشوری و لذت گیران سفره خبرت و خردمندی مخفی مباد که نسبت ماکولات و غله آنچه مسافرا درین سفر احتیاج می افتد تفصیل و تصریح آن برای مستطیع متوسط بوجه ذیل است و قس طی هذا *

برنج گنده — یک صد من — یعنی پنجاه جونیه از وطن گیرد یا در کلکته خرید کند که ارزان میسر آید و اگر شبانه روز مع رفقا عادت نان خوردن دارد برنج کم کند و گندم بگیرد لیکن گندم در حرمین نیز میسر پس صرف بقدر حاجت سفر گیرد و برنج گنده تجارتی در کلکته و برداشتن آن بر جهاز وقت سفر اگرچه بظاهر مشکل تر می نماید لیکن در حقیقت بانتظام آن زیاده از سامتی نمی گذرد و آن اینکه در کلکته از جا بجا اولاً بپرمند که مؤلایک جونیه برنج یعنی دو من مع قیمت جونیه و اجرت درخت و مارکه نویسی و باربرداری تا دریا و کرایه سفاین خورد تا جهاز چه قدر میشود پس بعد تحقیق هر قدر مقصود باشد

هذه الاشياء الثلاثة بستمائة ربية و ربيتين فهل يجوز ذلك
او لا امتونا ماجورين *

جواب

مباحاك لا علم لنا الا ما علمنا

الحمد لله — حديث الحال كذلك يجوز بيع تلك الورقة
بقدر الرقم المؤبت فيها ولا حاجة الى التكلف بما هو مستغنى
عنه ولا نص على المسئلة في المذهب لكونها حادثة عن قرب
والكن قواعد المذهب يقتضى ما قلنا لان الذميمة لا يتوقف على
الذهب والفضة بل النحاس وغيرها لزواج بين الناس ومار
بمنزلة الدراهم والدنانير كان ثمنا الا ان الفرق بين الذهب
والفضة وغيرهما ان ثمنية الذهب والفضة باصل الخلقة و
غيرهما انما تتحقق بالجعل ممن له ولاية ذاك كما في الكتب
المذهب والله اعلم *

امر برقة الفقير اليه عز شانه داغستانى زاده

السيد محمد ابو السعود الحنفى

المفتى بالمدينة المنورة

ابو السعود محمد

هندي بهتر و پاکیزه میشود و در حرمین موجود لیکن گران بها
و نخود هندی نیز منزاتی دارد و مرغوب طبائع است *

شکر سفید — شش من — در کلکته خرید کنند یا از وطن
آرند که در طعامداری مجلس مواو و شریف و نیز در مصرف
خاص بکار آید و در عرب گران بها است *

روغن زرد — جهت مصرف طعام داری اگرچه درکار
نبین در حمل آن تردد بسیار و چون در پیچه و غیره آرند هوای
دریای شور اثر پذیرد و متعفن کند پس اهل عرب در طعام داری
بکار نبرند اندرین حال صرف بقدر خرچ دریا باید گرفت و
همچنین روغن تلخ برای روشنی در سفر دریا و نیز شمع های موسمی
یا شمعی ولایتی و چند فانوس جهازی برای سفر دریا درکار و
چوب زبان و دوده نراخذ ساقط از اعتبار *

گشغینر خشک و زرد چوب — بقدر خرچ مدت آمد و
رفت و اقامت حرمین شریفین که در اینجا گران ترست و بقدر
خرچ دریا سائیده پیخته بگیرند *

مصالحه گرم — یعنی قاقله صغار و کبار و فلفل امود و احمر
بقدر حاجت زمان اقامت و نیز برای مصرف طعام دعوت *

بصل و نوم یعنی پیاز و لاهسن — صرف بقدر خرچ دریا *

آلو — در کلکته خرید کنند مگر خور و کوچک که کلان زرد
تلف میشود و خورد چندان میماند که تا عرب رمد و بهدیة
دهند — و روزیکه بر جهاز سوار شوند کدوی شیرین و پیخته و کیله

قیمت آن محبوب کرده بناخدای مرکب میارند و از کاغذ
مکانبه بگیرند که اینقدر جونیه بمقام جدّه تسلیم نماید و تبدیل
و تغیر جنس نکند ورنه مسافر خود داران ضیق وقت کی این
کار میتواند کرد *

برنج باهمتی — بست و پنج من — برای خرچ طعامداری
در مجلس مولد شریف بنظر دعوت اهل حرمین یا زیاده ازان
هر قدر توفیق باشد *

دال — بست و پنج من — از هر قسم طی الخصوص ماش
و از هر که در عرب میسر نیست — و مودگ و عدس اگرچه یافته
میشود مگر گران تر *

گندم — ده من — این ده من در مجلس طعام مولد
شریف در بعضی قسم یعنی مندوسه بکار آید و مندوسه از گندم
مصری نسازند بلکه از گندم مدنی یا طایغی یا هندی مگهی
راست آید لیکن در ساختن جیلانی گندم مصری که در حرمین
بادراط میسر است بکار برند و هم برای مصرف خاص گندم
مصری در حرمین هر وقت میسر *

آرد گندم — بقدر خرچ دو ماهه که در بعضی اوقات لاسیما
وقت تموج و تلاطم دریا برنج نمی توان پخت *

نخود — هر قدر میل طبع باشد که در عرب مثل بلام
عزیز است و در بلاؤ و گوشت داخل میکنند و در خرچ مجلس
مولد شریف نیز بکار آید — اگرچه نخود مصری به نسبت نخود

اكتفا كنند — مرسره كه اهل عظيم آباد آنرا پهره‌ي گويند — كهيل
كه از شالي سازند — اقسام حلوا و شيريني يعنى حاوا سوهن
و پدوي و غيره هرجه مرغوب باشد *

آنچه غله براي مصرف خاص از وطن آرند بايد كه برسم
كلكته هر جونيۀ دو من پخته پر كند چه در صورت كوچك بودن
جونيۀ و كم پر كردن غله نقصان خود صاحب مالست — نول
يعنى كرايۀ جهاز بقعدان جونيۀ دهمنه معين است و در جدۀ هم
جمالان زياده از سه بسته بر شتر بار نميكنند و وزن هر بسته دو من
ميشمارند و كرايۀ معين ميگيرند — و بايد كه وقت پر كردن غله
در وطن جونيۀ مضبوط بهتر اختيار كنند كه جونيۀ را خلاصيان در
مركب و حملان در سفر خشكي بكمال بي اعتنائى مى اندازند
و اگر جونيۀ بهتر ميسر نيابد دو دو عدد بكار برند — و سوزن
بوره دوز چند عدد همراه گيرند كه وقت نقصانى فورا مرمت
كنند — و بايد كه طبخ يعنى بارچي بسيار هوشيار و قوى الجثه
و صحيح الجسم و چست و غمخوار باشد كه پختن طعام بر جهاز
مجاهدۀ عظم است خصوصا در روزهاي تهوج *

تفصيل ديگر چيزهاي غير از

ماكولات كه بر جهاز دركار باشد

آب شين — هر چند نمۀ اهل جهاز ليكن احتياطا در
پنج چهار پيچۀ كلان بگيرند و مقفل كرده بر جهاز دارند و وقت
حاجت شديدي بكار برند و بر اخلاق كذبۀ نواخيد در معامله

همبر و باد نجان و شلجم و بلبل و چقندر و کوبی بقدر صرف در سه هفته همراه گیرند لیکن پیته اگر زیاده گیرند بهتر است که دیرپا میشود - و اولی است که از وطن آرند در کلکته خوب نمی شود - و افسام ترکاری در بندر الفی و غیره هم میسر *

بزرگوسفند و مرغ - بقدر حاجت سفر دریا که گاه گاه ذبح میازند و بخورند - و مرغ در الفی که ذکرش مفصل خواهد آمد بکثرت میسر - و جانوران را در جهاز مکان مخصوص میباشد چیزی حشیش یعنی گاه برای خوراک جانوران بگیرند و کسبیمه بر مرکب مامور این کار از طرف اهل مرکب میباشد او بوعدهٔ انعام به تیمار جانوران می پردازد *

این مقدار غله و غیره که نوشته شد اقل درجه باید شمرد و سبویای گندم هر قدر بران به افزایش موجب آسایش و راحت اگر از آن در حرمین به بخشند باعث سعادت خواهد بود - نمک و هیزم سوختنی بر جهاز مفت دستیاب می شود که ذمهٔ ناخدا است - و واضح باد که بر جهاز اقسام ماکولات خشک بهیاریکار می آید و باعث هیجان صغرا و تهوع بعضی اوقات مزاج در خوردن طعام رغبت ندارد پس آنوقت اشیای مفصلهٔ ذیل بکار آید - کلیچهٔ نمکین و شیرین - نانخطائی - بسکت و فان پار بشرطیکه از التباس خمر هندی محفوظ باشد - کهجور و تکیهٔ نمکین و شیرین - مکھانه - چوڑه - سوتیق برنج یعنی تلخه - نخود و کنجد بریان که بیچاره زنان اکثر بران

کلمتہ میسر و وقت ضرورت شدید بر جہاز آرد گندم و دال در روز های مکنون مرکب ازان توان ساخت *

حقہ فرشی برنجی یا روپ جمعیت — اگر خوگر قلیان کشی باشند بگیرند و الا فلا کہ درین راه ترک اولی و زینہار جز این دو قسم دیگر حقہ بدری و غیرہ نگیرند کہ اب و هوای بحر شور و فوڑاسیاه و تباہ میکند اگر حقہ همراه آرند تا چند عدد چند برنجی یا مسی و فیچہ و چلم و تمباکوی سادہ و خوشبو و خمیرہ بقدر خرچ زمان اقامت و مراجعت بلکہ زاید از حاجت بنظر ہدیہ و تحفہ همراه آرند کہ در عرب میسر نیست و گل برای تمباکو بقدر زمان سفر دریا از کلکتہ گیرند ہر گاہ در جہہ رسد و ہاون چوبی پیش خود باشد بہر زمان تیاری گل ممکن کہ زکال در عرب کثیر الوجود *

تفصیل ملبوسات

پارچہ پوشاکی برای مردان — عمامہ و پائجامہ و عبا و کرتہ و صدری و دولائی و لحاف و دستانہ بقدر وسعت و مدت ایام قیام و مراجعت بگیرند لیکن این ملبوسات از سمل و جامدانی و نینو و غیرہ نباشد کہ در عرب طریقہ شوب بوضع ہند نیست و کرتہ مسقطی کہ نہایت مضبوط برنگ پختہ صندلی در کلکتہ میسر است اگر در دریا مستعمل دارند از تردد شوب فارغ باشند — و اگرچہ در الفی و غیرہ نوبت شوب میرسد مگر قابل پسند ارباب ہند ندی شود *

آب غوطه نخورند - و قندیکه کم شود به بندر الفی و غیره بگیرند
لیکن اقرار برداشتن پدیه از ناخدا اول بگیرند و سندی آن علحده
بذام معلم مرکب از ناخدا حاصل کنند - نسبت گرفتن پدیه
هیچ گزایه معمول نیست و قندیکه جهاز در بندر جدّه لنگر زن
پدیه های آب را همراه خود برند و در جدّه امانت دهند که در
سفر مراجعت حاجت افتد *

ظریف معسی - دیگ کلان و دیکچه خورد و رکابی و
پداله و چمچه و سربوش و کفگیر و کیتلی و سینی و لگن و قاب
و غیره بقدر ضرورت خود گیرند و اگر توفیق رفیق باشد جهت
وقف در حرمین شریفین و بخشش معلمین و مزورین جداگانه
همراه آرند که در حرمین شریفین ظروف ارقاف موجب
راحت حجاج و مساکین می باشد - و سلفچی و ارگالدان
در جهاز وقت استغراغ باعث حرکت مرکب وقت تلاطم اکثری
را درکار میشود •

دلو چرمی یا دلو چوبی - در کالکته گذیر الوجود چند
عدد باید گرفت که بر جهاز وقت برداشتن آب از دریای شور
حاجتش میشود و اکثر بسبب توج نقصان می گردند *

هاون چوبی یعنی ارکلهی و موصل - اگر ضرورت داند
بگیرند که بکار آید *

آمیای سنگی یعنی جاته و چکی - اگر بگیرند راحت دهد
مگر آسیا آنقسم باشد که بی علاقه زمین ازان کار کنند و آن در

در ملک عرب عزیز و مرغوبست و تفصیل آن در مدات ذیل
نگارش می یابد این چیزها اگر برای تجارت آرند یا برای مصرف
خاص یا بخشش و انعام بمطوفین و مزورین و مستحقین
یا برای هدیه احباب تا هرگونه از منفعت اخروی یا دنیوی
خالی نیست - و واضح باد که بعضی از آن خاص مرغوب اهل هند
و بعضی مرغوب طبائع اهل عرب و بعضی مشترکست در میان
هر دو پس در هر مد علامت آن میگذارم یعنی بر مرغوب هندیان
علامت نون و بر مطلوب اهل عرب علامت با و بر مشترک
علامت شین نوشته می شود لیکن اشیاء مرغوبه هندیان اگر برای
تجارت باشد زیاده نباید آورد که خریدارش افراد قلیل *

تفصیل ملجوسات و ثیاب و غیره

ب — پشمینه از قسم دوشاله و خلیل خانی و جامه وار و

رومال *

ب — تھان کمخواب و پوت و یکپننه زرین بنارسی و یکپننه

تھاکه که بران از ریشم کشیده سازند *

ب — تھان لنگلات و بک ولایتی برای دستار و چارخانه

تھاکه خصوصاً چارخانه کثیر الاستعمال است و لنگلات عرض

بسیار بکار آید برای تقسیم در احرام بمساکین *

ن — تھان نیدنکه قسم اطمی و ادنی *

ن — تھان کمرخ *

ن — چپیت دریس و اونی و غیره هر قسم *

پارچه پوشاکی برای زنان — هرچه خواهند بگیرند لیکن در
عرب برای طواف و آمد و رفت حرم شریف مبلوس زنان
مخصوص است و آن بطور نیمه باشد و بالای دیگر لباس مثل
فرغل از سر پوشند پس باید که از ثياب سیاه یا سفید دو دو سه
سه عدد برای هر زن از سرتاپا سارند و دستخانه و پائتابه را عادت
دهانند تا در سفر خشکی هنگام سواری شتر و دیگر اماکن
کشف عورت نگردد *

شترنجی و چاندنی — بقدر ضرورت همراه گیرند و قطع نظر
از حاجت معمولی برای پرده شغدف زنان و هم برای سایه
شغادیف مردان در سفر خشکی ضرورت شدید دارد - و شغدف
ضم شین معجمه و سکون غین معجمه و ضم دال مهمله قسمی
از سواری عربست که از دو جانب پشت شتران مثل دو مکافه
اويزانند - و مخفی مباد که برای پرده شغادیف شترنجیهایی
اوسط درکار اند نه بسیار کلان و نه محض کوتاه *

خیمه — ضرور نیست چه خیمه عرب از قسم دیگر باشد و
بمکه معظمه دستیاب می شود برای رفع ضرورت وقوف عرفات و
سفر مدینه طیبه خرید کرده بکار برند و خیمه هندی دران دیار
محض بیکار - اهل عرب راست کردن آن ندانند لیکن اگر فراش
همراه باشد تا بردن آن ضرورات باید شمرد و گرفتن چند فرد
قانات اشد ضرور است که اکثر حاجت می آوند *

بدانکه اکثر اشیاء از ملبوسات و ماکولات و نظرفات و غیره

ماش و ارهر *

ش — نخود چندانکه توفیق شود *

ن — دانه خشخاش *

ن — مکهانه *

ن — چورزه *

ن — برنج مرمره *

ن — ترشی انبه *

ن — تمر هندی تخم بر آورده که در جهاز اکثر بکار خاص

هم آید *

ن — اموت یا قاش انبه که ساختن آن مخصوص اهل

ترهت است *

ش — چندی و اچار و مربا خصوصا از انبه و امله بنارسی

و هلیج بردوانی و اچار هر دو قسم یعنی در سرکه و روغن مرشف

که در جهاز بغیر چندی و اچار چاره نباشد *

ن — کته و کسلی و پان خشک لیکن پان در بندر الفی

گیرند که آن مخصوص است برای تجارت عرب و در هند بدان

نمط نمی سازند و ندانند در الفی ارزان و در عرب گران تر *

ش — فلفل میاه در الفی گیرند اگر جهاز لنگر کند ورنه از

کلکته و همچنان قافله صغار و کبار و این هر دو خاص از کلکته *

ن — چای در کلکته از دوکن انگریزی *

ن — رزق بقره و طلائی *

ن — عباء چیهیت سیاه پنبی برای خیرات در مدینه که

برد مدینه مشهور است *

ن — شطرنجی خورد و کلان *

ش — سجاده شطرنجی خورد خورد قابل تقسیم باهل

حرمین و نیز کلان کلان درازده دستی اگر وقف در حرمین
شریفین مقصود باشد و ذکرش مفصل در فصل هفتم باب چهارم
خواهد آمد *

ش — فالین موتی کلان و خورد *

ن — سوزنی *

ن — تهان گهواره *

ن — تهان گنده و دوموتی *

ش — قطن یعنی پنبه *

ن — پله دولتی و لحاف لکهنوی *

ن — پاپوش زردوزی زنانه مگر قلیل *

ن — پاپوش دای وال *

ن — چوزی کانچ که زنان اکثر می جویند *

ماکولات

ش — برنج گنده و باصمتی اگر برای هدیه و بخشش

آرند حسابش علاوه از تفصیل مکتوبه اول که آن برای ذات

خاص است ملحوظ دارند و برنج اعظم هدیه است *

ش — دال هر قسم علاوه از تفصیل مکتوبه ازل خصوصاً

ش — پوزهی انگریزی *

ش — صندوقچه کلکته و الفی خورد *

ن — تنباکو خیره و ساده و نیچه‌هایی گوزگوزی و چلم

مقالین عظیم آبادی اننامی *

فصل سوم

در بیان بعضی ادویات که در بعض امراض درین سفر

احتیاج می افتد طی حیل الاختصار

مخفی و محتجب نیست که علم طب علمی است بزرگ و مشکل اگر بتوضیح و تفصیل هر مرض و تشریح علامات و اسباب و معالجات و دیگر امور جزئی و کلیه از قواعدش نگاشته آید این مختصر گنجایش آن ندارد لهذا از همه درگذشته صرف به تسوید و تحریر بعضی مرض نفیر الوقوع و بعضی علاج ان اکتفا میکنم تا مسافران بپایه بوقت حدوث بعضی از امراض بعلاج خود ها پردازند — پس دانستنیست که بعضی از ادویه مرکبه و مفرده مناسب مزاج و مرض خود ها ضرور همراه گیرند نه بوقت علالت بپوشد مرض بکار آید یعنی اگر معتاد بصداها و ضاف بصر و نزله باشد اطریفل کبیر و مغیر و حب ایارچ فیقرا و روغن بادام و غیره همراه دارند و وقت هیجان و اشتداد عارضه استعمال فرمایند و صاحبان اسهال معدنی نوشدازی لولوی یا ساده و جوارش مصطکی و جوارش عودترش با خود دارند

عرقیات و مطریات و دهنیات که بعضی از آن بر جهاز هم حاجت افتد

ش — عرق کازی یعنی کیوڑه *

ن — عطر موتیده و چمیلی و حنا و کیوڑه و خمس و جوهی

و پاموئی *

ن — روغن چمیلی و بیلله و گل بابونه و روغن سرخ و روغن

بهد انجیر ولایتی *

ش — عرق نعناع *

ش — سرکه اگر بهتر باشد ورنه قسم دون در عرب هم میسر *

ظروفات مسی و غیره اشیای منفرد

ش — دیگ و دیکچه و سینیهایی خورد خورد و تشتریهای

خورد خورد مگردیگ آن قسم که دهان آن کشاده باشد *

ظروف بانص یعنی سوپ و دگره و چنگیری و غیره *

ش — بادکش تاز عظیم آبادی و مونگیریه *

ش — صراحی مینا پوری و بهاری *

ش — مرتبان لاهی *

ش — ائینه حلبی خورد *

ش — چاکو و مقراض ولایتی *

ش — موتلی باریک *

ن — پایه پلنگ ساده و رنگین *

س — موندۀ بید *

رهاضم است و بعضی برای تنقیه مخصوص است - و خواص
 این ادویه در مخزن الادویه یا تحفة المومنین یا اختیارات
 بدیعى به بینند [تنبیه] مستتر مباد که در حرمین
 شریفین علم طب عظیم الوجود بعض اطباءى هند که برای حج
 و زیارت میروند زمان اقامت اوشان قلیل و اهل عرب التزام
 بمعالجه هم نمیدارند گاه گاه وقت تشدد مرض بعضی از ادویه خانگی
 استعمال مینمایند و کسی دعا بمقامات اجابت میکنند یا آب
 زمزم مینوشند و صحت مینمایند - و گاهی بنام نهاد پیش طبیب هم
 میروند و قدری از ادویه هم استعمال میکنند - آری صحت و شفاء
 امر تقدیر است و آن موقوف بر التزام علاج نیست بلکه منحصر
 بر فضل حکیم حقیقی - است اگر اهل هند را در حرمین شریفین
 مرض لاحق گردد زینهار پیش طبیب رومی و مصری نروند
 چه آنها اصلا از مزاج هندوستانیان آگاه نیستند و با علم طب
 مطلق مص ندارند اصول آنها مشابه بقواعد فرنگ است و اگر
 طبیب یونانی باشد علاج ازو باید جست و در کثرت شرب زمزم و
 دعا و غیره عادت عرب اختیار باید کرد *

فصل چهارم

کدام کدام کتب درین راه همراه باید گرفت

می باید که از کتب فقه که دران مسائل حج مفصل

و مشرح مندرج باشد مثل مذاک - لا علی قاری و فتاوی

و برای درد شکم رمحي کموني کبير يا صغیر و جوارش زنجبيل و برای وجع مغامل و عرق النسا و وجع الورك و درد کمر و غیره روغن سرخ و روغن گل و روغن بابونه و روغن سورنجان تلخ و روغن حناء و روغن بیدانجیر و لایتی شفاف و برای غسیان که راکبان جهاز را بیشتر عارض میشود آب زلال تمبرهندی با قدری نبات مفید و شربت لیمون و سکنجبین ماده بکار برند کافی خواهد بود و هرگاه بهیبت حرکت قهري مراكب حالت غسیان پیدا شود مضطرب نباید شد چه معمول نومسواران جهاز همین است بعد چند روز خود بخود زایل می شود و یک دو قرابه گلاب و کیوڑه هم ضرور همراه باشد - و از مفردات گل بنفشه و بادیان و خاکشی و اصل الحوص و مویز مذقی و صغیر خیار شنبر و تخم خربزه و خیارین و کاهو و خرزه و کاهنی و خطمی و ابلغول و تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ و عذاب و سپتنان و گاوزبان و بهدانه و گل نیلوفر و شاهنره و گل سرخ و هلیله زرد و هلیله سیاه و آلبوخارا و منای مکی و شیر خشک و ترنجبین و دم الاخوین و گل ارمنی که بعارضه بخار و زحیر و حبس بول و غیره عوارض بکار آمدنی است - و از اهریه شربت بنفشه و شربت گاوزبان و شربت نیلوفر و شربت ورد مکرر و شربت دینار و سکنجبین ماده و سکنجبین بزورنی هار و بارد و معتدل و سکنجبین منعقد و گل قند آفتابی - و از حقوفات نمک سلیمانی بگیرند که بعضی ازان بعارضه احوال وقی نافع است و بعضی ازان دافع بخار و لهب ممانه و بعضی ازان مدر بول

لطف رفتن حرمین شریفین نیست اگر امی است هیچ حاجت
بکتاب ندارد صرف یک شخص فی علم را همراه گیرد و حاجت
بردن کتاب منطق و مدرا و شمس بازغه و شرح چغمینی و دیگر
کتاب حکمت و فلاسفه و ریاضی ندارد بلکه ازان احتراز شاید *

فصل پنجم

در آنکه بهتر موسم روانگی از هندوستان کدام است
و در تقرر جهاز کدام امر قابل لحاظ است و طریقه
روانگی از هندوستان چگونه است و کدام کدام
جهاز درین زمان مریع الحیر و عمده است و چه قدر
کرایه معمول مع حقایق مراکب دখانی و کرایه آن *

آنکه از ساکنان صوبه بهار و اوریسه و بنکاله اراده سفر حرمین
شریفین از راه کلکته نمایند باید که مراکب لنگر زده را بغور به بپذند
که کدام کدام جهاز از مال تجارت معمور شده است یا قریب
معمور است پس آن را اختیار کنند و اگر هنوز مال تجارت بران
نهاده نشده است و مالک آن با کمال چرب زبانی وعده هفته
عشره در بر داشتن لنگر کند هر اینه صادق نباید شمرد که آن
در دو ماه هم نمیرود آنها بر نگینی کلام خود حجاج را صید میکنند
الغرض ازان دور باید گریخت که گفته اند *

* بیت *

* خط حبز آفت جان بود نمیدانستم *

* دام در سبزه نهان بود نمیدانستم *

عالمگیری و هدایه و شرح وقایه و کنز الدقائق و طحطاوی
 با خود ببرند و بر جهاز مطالعه کرده باشند - و مسائل حج را
 بخوبی ضبط کنند که ارکان حج بموجب کتاب و سنت گردد -
 و از کتب احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم و جامع
 ترمذی و نسائی و سنن ابوداؤد و ابن ماجه و غیره همراه
 برند و در مکه معظمه یا بمدینه طیبه از محدثین آنجا بخوانند
 و سند حاصل فرمایند - و از تفاسیر بیضاوی شریف و
 کبیر و کشاف و غیره ببرند و مقامات مشکله این کتب هم
 در آنجا تحقیق نمایند - و از کتب طب شرح اسباب و مخزن
 الادویه و قرابادین قادری - و از کتب علم ادب دیوان متنبی
 و مقامات حریری و قصائد مبعثه معلقه اگر شایق و ذائق
 علم ادب باشند ببرند و در آنجا از کسی ادیب بخوانند
 و مهارت نفوس و نظم عربی پیدا فرمایند که عجیب نعمت عظمی است
 فارسی خوانان با استعداد بنظر ملاحظه خود فتاویٰ برهذه و
 تفسیر فتح العزیز و تفسیر حسینی و مناسک فارسی و مدارج
 النبوة و ما لاید منه که این کتب در هندوستان بسیار یابند
 و اکثری ازان مطبوع هم شده اند ببرند و بر جهاز مطالعه
 کرده باشند و همچنان کتاب حذب القلوب الی دیار المحبوب
 و احیاء العلوم و کیمیای معاد را بالضرورة باید گرفت و اکثر در
 مطالعه باید داشت تا محبت با ذات خدا و عشق با سید انبیاء
 محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم پیدا گردد چه بغیر آن

بران نمی آمدند * میوم از که از سالی چند مراکب دخانی در قرب
 موسم حج از بمبئی یکسر تاجده آمدورفت دارد پس میتوانند
 شد که بمراکب دخانی آیند و حج دریا بزند و از بمبئی بر مرکب
 بادبانی هم صورت میتواند بست لیکن هرگاه بسبب دوره ماه
 قمری موسم سفر مراکب از هند بعد از ماه شوال خواهد شد
 پس آن وقت مستعجلین را از بمبئی هم جز مراکب دخانی
 چاره دیگر نخواهد بود و درین اوان که سنه ۱۲۸۲ هجریست
 بلکه از قبل دو سال مراکب شرا از کلکته جمله در موسم حج
 نمیرسد اکثر بیچاره حجاج را حج فوت می شود و انتظار یکسال
 لازم می آید و این امر باعث دوره ماه قمری هر سال فزون تر
 شدنیست بعد مدت دراز باز خواهد گشت و اگر بر مرکب
 دخانی از کلکته سوار شوند بعرضه هفده یوم در عدن و بست
 و یک یوم تا سویس میرسند و آن مقامیست قریب بمصر
 تحت حکومت سلطان روم خلد الله ملکه و از آنجا مرکب دخانی
 سلطانی در هر پانزده یا بست روز و در موسم حج صرف بفرقه
 پنج چهار روز پیاده بجده می آید و بعضی سال خلاف
 انتظام هم دیده شد الغرض سواران مرکب دخانی را که از کلکته
 آیند تبدل مرکب در عدن یا سویس لازم الوقت است یعنی
 در عدن بقرب موسم حج ممکن است که مرکب دخانی آمد بمبئی
 را دریابند و آن مرکب تجار میباشد که در قرب اوان حج از راه
 عدن یکسر بجده می آید چنانکه یکبار عاجز را میسر آمده و اگر

هر مرکبیکه در آخر ماه پوس فصلی یا اربیل ماه ماگه لغایت آخر آن بقریفته بار شدن مال تجارت متیقن السفر باشد کرایه کند و هوار شوند بحم الله مجریها و مرساها ان و بی لغفور الرحیم انشاء الله ان مرکب را باد مراد نصیب گردد و زودتر بمنزل مقصود رسد مدت رسیدن جهاز از کلکته در جده بشرط هوایی مذاهب اکثر دوماه امت و هر جهازیکه در آخر موسم یعنی بمه چیت و بیساکه رود ازان حذر کنند زیرا که بزمان رسیدن آن در بحر خنیج فارس هوایی مخالف بر میخیزد و یکروزه راه دریکماه طی نمیگردد بلکه بعضی اوان مرکب در جده رسیدن نمی تواند در بمبئی و دیگر بنادر پس می آید یا بطرف مسقط و غیره رو می نهد ناخدای مرکب آنجا هم بعنوان دیگر نفع تجارت بر میدارد لیکن آنچه میگذرد بر دل بیچاره حجاج میگذرد که او را سبیلی در رسیدن جده جز مال دیگر نیست و تاوان و خساره کرایه و کمی و نقصان در زاد و راحله مزیدی بران امت و کسانیکه خواهند که در یکسال از حج و زیارت مدینه طیبه فارغ شده معارفت وطن نمایند انها را باید که راه بمبئی اختیار نمایند و بالفعل ان راه بسبب ریل بر اهل هند امان تر شده است و دران سه فائده است یکی آنکه سفر دریا تا جده نسبت کلکته نصف میماند و هر قدر از دریا اقتصار شود بهتر است که گفته اند *

اگر خواهی سلامت برگذار است * دوم آنیکه دریای سیلان و قمری که مقام خطرناک است پس میماند و مراکب بمبئی را گذر

از مرکب فرود آیند و هرچه بمال و مشارب محتاج باشند از آن
 بنادر خرید کنند لیکن سستی نباید کرد که بعد ضرب مدافع زیاده
 از نیم ساعت انتظار رکاب نمیکند - این همه که گفته شد نسبت آن
 مرکب دخانه است که آنرا در کلکته مرکب میل می نامند
 و اما مرکب فرانسیس و تجار دیگر را جز اینقدر نه دریافته ام
 که گرایه آن کمتر و ایام روانگی آن غیر معین و ضبط و ربط مانند
 مرکب میل انگریزی ندارد اگر چه آنهم دخانه میباشد اهل
 هند را مزید تحقیق آن در کلکته اسان - و واضح باد که بر مرکب
 میل رکاب درجه ثالث را جایی معین نیست هر جا که بر سطح
 مرکب خواهند گذر کنند و سطح مرکب در اکثر اوقات محفوظ
 میباشد از تابش شمس و غمزه لیکن بیت الخلاء برای رکاب درجه ثالث
 جز بیت الخلاء خلاصیان دیگر نیست و آن محالست مهیب اگر چه
 خطر ندارد لیکن ناز پروردگان هند را قدم نهادن بغیر عادت بسیار
 دشوار پس اگر در درجه ثالث مشقت است همین است و رنه
 در دیگر راحت بهتر است از درجه دوم باعث انشراح مکان
 جلوس و رسیدن هوا از هر سو لیکن رکاب درجه ثالث را برای
 راحت خود دو طریق دیگر میتواند شد و هر دو بتجربه عاقل
 رسیده یکی آنکه چمن از سویس روانه شدم با یکی از رئیس
 خلاصیان مخالطت نمودم و سی ردپه باو پیشکش کردم مرا
 بمکان خود جا داد و در هر امور اعانت میکرد و باوقات مخصوصه
 در حمام راه میداد و بیرون در محافظت میبرد آن جای بود نهایت

مرکب دخانی باوصف افتظار در عدن نیابند تا مرکب شرا یا بغله
 اختیار نمایند و کرائه مرکب دخانی از کلکته تا سویس نسبت
 درجه ازل که مراد از کمره و سلطانی هوادار است سرکس شش صد
 روپیه و در درجه دوم سه صد و نوزده روپیه و آن درجه تختانی
 است که جز روزنی منافذ هوا ندارد و در درجه ثالث که مراد
 از سطح مرکب است سرکس یکصد و نود روپیه معین لیکن از
 عاجز بر مرکبیکه از سویس رفته بود سرکس دوصد و پنجاه روپیه
 گرفته سبب آن معلوم نشد شاید باعث خوبی آن مرکب
 مخصوص باشد باید دانست که در هر ماه انگریزی در مرکب
 یکی تاریخ هشتم و دیگری بیست و دوم با کغذات ذاک ولایت
 انگریزان از کلکته بسوی سویس روانه می شود که راه رفتن
 ولایت ایذان آنست پس در سویس از مرکب فرود می آید و تا
 احکامداریه برویل سلطانی میروند و از آن جا مرکب دیگر اختیار
 میکنند که بلندن میفرستند و همچنان از سویس در مرکب در
 هر ماه انگریزی یکی بتاریخ پنجم و دیگری به بیستم بسوی کلکته
 رخ میدهند و اگر احیاناً تفاوتی درین تاریخ می افتد ریاده از یک
 یا دو روز خلاف نمی شود و مرکب دخانی را در اقدای راه بمقام
 مدراس و گالی میلان و عدن توقف ساعات معدوده یعنی بعضی
 جا دوازده ساعت و بعضی جا کم و بیش لازم است و در آن جزو
 زمان کا عذات ذاک میدهند و میگیرند و زغال برای کار مرکب
 بر میدارند و کاب وقت لنگر زنی در آن ساعت چند میتوانند که

وزنی معین و هرچه زاید ازان باشد کرایه اش گران تر میگیرند
 یک صندوق اسباب که باریک من‌چیزی کم و بیش داشته
 باشد از کرایه مستثنی است و همچنان اشیای خوردنی را که خارج
 از صندوق باشد کرایه نمیگیرند و بعضی وقت علی‌الخصوص
 هنگام برداشت لنگر هیچ نمی‌بینند و رکب را باید که بر
 صندوق نام خود را واضح و جلی بنویسند تا در مکانی مخصوص
 که به مالخانه نامند محفوظ میدارد و بعد رحیدن منزل مقصود می
 سپارد اگر نام مالک مرقوم نباشد مقدمه یکدا میکنند و دلیل
 و ثبوت میجویند و فرش و ظرف و آنچه متعلق بماکل
 و مشارب است انرا در مالخانه نباید سپرد که خروج آن هر
 روز ممکن نیست بلکه بضرورت شدید پس پیش خود بر سطح
 مرکب جائیکه میسر آید باید داشت و طبخ طعام بتقرر اجرت
 مفروض طبخ خلاصیان باید کرد هرچه بواسطه دارند پخته کرده می‌آرد
 برنج و روغن و غیره قلیل باید برداشت که در اثنای راه یعنی
 مدراس و سیلان و عدن هرجا میسر و نیز اختیار است که چند
 مرغ خرید کرده بمرغان مرکب بوعده انعام سپارند او در محل
 دیگر مرغان تحفظ آن میکنند پس بوقت حاجت بکار برند و
 در بنادر مذکوره حدید خرید کنند و حصول جمیع اشیای ماکل
 و مشارب از برنج و دال و روغن و لحم و خضرا و نان پائ و غیره
 انواع اطعمه لذیذ از طبخ و نان پز و قصاب و مرغیان مرکب
 ممکن لیکن آن هر وجه حلال نباشد بلکه حرام و ناجایز که مال

و مدیعی و محفوظ و قضای حاجت را بهتر از و مکانی ندیدم لیکن
 بتکلف و درد سر بسیار که ابواب تردد دیگران بند میکرد و فوراً
 آن محل را صاف و پاک می نمود زیرا که آن مخصوص بود برای
 کار کذان آتش که بعد هر ساعت می آیند و آب بر اعضاء خود
 میریزند و دیگرانکه چون از کلمتہ مراجعت کردم یکتا منزل
 کوتهری که محل آرامش بعضی کار کذان بر سطح مرکب بود
 بدو صد رپیہ کرایہ گرفتم او خود بدیگر محل گذر میکرد و تمام
 کوتهری بدست ما سپرد آنجا محل راحت سه کس بفراغ
 تمام بود اسباب و حوائج جمله محفوظ و پیش نظریت الخلائئ
 که صاحب آن کوتهری مجاز بان بود از همت او باختیار عاجز
 هم درآمد و این چندین کوتهری اکثر بر سطح مرکب بدست
 کار کذان مرکب میباشد اثنان از طرف خود کرایہ میکنند و نفع
 میچسند مالک مرکب را از تعرضی نیست لیکن کرایہ کردن
 آن قبل طلوع مرکب و بغیر ادا کرایہ اصل مرکب از کنار دریا
 ممکن نیست بلکه بعد روانگی مرکب چون کار کفانش را فراغ
 و اطمینان دست دهد تمنا کند که کسی از رکاب درجہ ثالث
 بجای او نشیند تا زر بدست آید و این چندین محلات را دو بیت
 الخلا بر سطح مرکب مخصوص میباشد رکاب که بجای او نشیند
 باید که شرط رفتن دران بیت الخلا هم کنند تا دیگر کار گزاران
 مانع نه آیند و او بالخصوص دران معارضت کرده باشد - و واضح باد
 که رکاب مرکب دخانی در حمل اسباب و صندوق مجاز اند تا

اهل هند را فکر آن از اول لازم و نیز دانستنی است که حصول کمره‌ای درجه اولی باین شرایط بر میل انگریزی در کلکته بغیر آنکه قبل از سه چهار ماه زکرایه اش داخل آفیس کند و چتهی حاصل نماید عجالة هنگام روانگی مرکب ممکن نیست خصوصاً در موسم سرما باعث کثرت آمد و رفت انگریزان حصول آن کمره‌ها ناممکن لیکن بر مرکب فرانسیم یا دیگر تجار غالباً متدیسر الحصول باشد - و آنچه بالا مذکور شد که بر سطح مرکب هر وقت کوئهری بدست می آید آن مخصوص است برای مردان نه زنان - کرایه کردن کوئهری درجه اولی یا ثانی برای زنان بغیر آنکه کرایه تمام کوئهری ادا کند نمی باید اگر مکان ایک کس هم خالی ماند محتمل قویست که در بغداد مذکوره را یکی دیگر را داخل آن کند زن باشد یا مرد - لاجرم ضرور اتمام ادای کرایه تمام کوئهری اگرچه حاجت بیک یا دو پلنگ داشته باشد - و راکب اگبوت از التباس آب و آتش انگریزی ایمن نتواند بود و بدالجهت اهل تقوی از آن به پرهیزند - و مردم دولتند اگر صرف کثیر اختیار کنند احتیاط میتوانند کرد - و بر مرکب دخانهی امباب سفر از قهه غله و غیره با خود بگیرد صرف زرقه هر قدر که ممکن باشد و قلیل زاد سفر گرفته روانه شود - و اگر خواهد غله و غیره بر مرکب بادبانی از کلکته فرستد درین صورت باید که حوایج و سامان خود بمعیت دو بیک رفیق و خادم مفوض بنماید و رسیده ازو گرفته اجازت دهد که در جده بنزد

اهل مرکب بسرقة میفروشند ازان حذر باید کرد بر نان جوین
خود اکتفا باید ورزید رکاب درجه اولی و ثانی را که همه انگریزان
میداشند در همان کرایه اقسام اطعمه و اشربه میدهند و اگر قوم دیگر
رکاب درجه اولی باشد و طعام بانها نخورد هفتاد یا هشتاد
روپیة از کرایه معینه واپس میدهند و اگر زنان را بر مرکب دختانی
برند بالخصوص مکان پرده دار باید یعنی کوتهری درجه اولی یا
ثانی و آن مشتمل میباشد بر مکان سه یا چهار کس باختلاف
وسعت کوتهری و مکان یک کس را بیک پلنگ تعبیر کنند
پس کرایه کوتهری درجه اولی اگر چهار کس باشد بحساب
فی پلنگ شش صد روپیة گردید و حساب درجه دوم نیز بران
قیاس باید کرد الغرض وقت معامله کرایه در آوس کلکته
باید پرسید که بیت الخلائی آن علیحده بلا شرکت زنان انگریزی
مخصوص میتوان داد یا نه اگر میسر آید اختیار باید کرد اگرچه
برای آن زرجدا گانه خواهد و چپتی خاص از آفس دریفباب بزم
کپتان مرکب باید گرفت و خبر باید داد که فراش انگریزی از انجا
خواهم برداشت زیرا که هر روز وقت صبح خادم انگریزی نژاد
دران کوتهری داخل میشود و فرش و غلاف و تکیه و چادر
میز را بدل میکند این امور را دران چپتی باید نویسانید و قبل
طلوع نسوات بر مرکب آن بیت الخلا و کوتهری را با اختیار خود
باید گرفت اگرچه بیت الخلا در درجه اولی بسیار لیکن قوم
انگریزان که زن و مرد اینها تفاوتی ندارند باهم دوچار بدینجهت

امداده و اندک ارزانی کرایه را غنیمت دانسته در سفر دریا بسیار تعب کشیده اگر درین خصوص چیزی انشا کنم دفتری باید - الغرض در کلکته باشد یا بمبئی با نواخید مرکب و دلان کار بهوشیاری کند که طرق مغالطه ایها بر انواع شتی است - محل راحت برای رکوب حتماً بر جهاز در قُبوسه و شش کوئهری میباشد و در هر قُبوسه زیاده از هفت تا ده کس و در کوئهری زیاده از چهار کس ماندن نمیتواند - و اکثر کرایه قُبوسه از کلکته مبلغ هفت هشت صد روپیة و کرایه کوئهری دو صد در حالت غایت گرانی و در ارزانی پنج صد قُبوسه و یکصد قدری زائد کوئهری معمول است و گاهی از این مقدار کم و بیش هم میشود و بر حسن و خوی جهاز هم تفاوت کرایه دارد - و وقت مراجعت از جده معمول کرایه بی قُبوسه چهار یا پنج صد و کوئهری یکصد قدری کم و بیش و در درجه اسفل که فالکه نامند وقت روانگی فی کس بست روپیة و هنگام معادرت دوازده یا پانزده روپیة چیزی کم و بیش معمول است فقط •

فصل ششم

در آنکه چه تدبیر است که وقت تقرر جهاز و دیگر معاملات از مغالطه دهی نواخید و دلان محفوظ ماند - و از طرف حکام انگریزی نواخید مرکب را بموجب قانون کدام کدام احکام نفاذ یافته که آگاهی

اسباب پرداخته در حوش تجار که مراکز گدامست و برای اینکار مخصوص میباشد و بکرایه میسر می آید محفوظ دارد - و تقبلی که خود در جده رهند اسباب ارامانت دار بگیرند - و ارباب دول را اولی آنست که بسال اول ادای حج را غنیمت دانند و بعد فراغ از حج بمدينه طيبه روند و باطمینان خاطر بوده بزیارت پردازند و بسال دیگر رمضان در مکه کنند تا عمره رمضان بدست آید و حج ثانی هم ادا نمایند و بعد ایام حج موسم روانگی جهاز می شود پس مراجعت بوطن نمایند اگر آنچنان مقصود باشد تا راه بمبنی انشاء الله تعالی متیقن الوصول است در موسم حج یعنی در مرکب بادبانی تا چند سال و درین طریقه فائده ایست بزرگ که در عرصه چهارده یا پانزده ماه دو حج و یک رمضان در مکه معظمه و زیارت مدينه طيبه و حاضر باشی آن آستانه کرامت نشانه باطمینان نصیب می شود - جهاز های عرب که آمد و رفت کلمته دارد از انجمله درین زمان مهمی اسکندر شاه و سقاف و رحمانی و فتح الباری و عطیة الرحمان قحطان و عطیة الرحمان ساری عسکر و طور سینا و نصر المجید و معدبان و فتح الودود بعلم عاجز مرید السیر و عمده ترین امت - نقر جهاز در کلمته بتوسط یکی از رئیس بلد مناصب بشرطیکه او هم باطلا و اوخواه ناخدا نباشد و سر حجاج در پیرایه دوستی نه برد ورنه کار خود از خد بهتر می آید - و بر چوب زبانی دلالان و نواخید اعتماد نباید - از نظر عاجز بسی گذشته که هر که معرفت دلال در کلانته بمغالطه

مراد بعضی دفعات قانون بهمت و یکم سنه ۱۸۵۸ انگریزی که عاجز را در سفر دوم بمقام عدن بزبان عربی بدست رسیده بود ترجمه آن مرقوم می شود - باید که بران مطلع بوده کار خود یا احتیاط سازند - و وقت تقرر مرکب شرایط چند که مذکور میشود در مکاتبه نویسانند - و اگر همه شرایط ننویسد بعضی را هم غنیمت دانند و از عام خود بران قانون ناخدا و رئیس مرکب را بعدوان مناسب در پیرویه کلام مطلع سازند - تا بدانند که کمی میداند و هیبت او در دانش نشیند *

مراد قانون بهمت و یکم سنه ۱۸۵۸ انگریزی

دفعه ۶ — مالک یا رئیس مرکب را باید که سه روز قبل از سفر در دیوان انگریزی اطلاع دهد که فلان روز سفر خواهم کرد و فلان طرف خواهم رفت و وقت *

دفعه ۷ — بعد خبر مذکوره منتظم مرکب بر جهاز آمده تحقیق خواهد کرد که جهاز و جمله آلات جهاز رانی و احباب سفر درست و منتظم هست یا نه و در صورت نقصان آن جرمانه خواهد شد تا مبلغ پانصد روپیه *

دفعه ۹ — منتظم مرکب ملاحظه خواهد کرد که جهاز صلاحیت سفر دارن یا نه و از اشیای ردی و متعفن و بدبو که در صحت مزاج و سلامت را کبان ضرر آرد پاک امت یا نه و سطح مرکب نه قدم در عرض و پنجاه و چهار قدم مربع هست یا نه و برای هر را کب بالغ که عمرش زیاده از دوازده سال باشد مکان

آن موجب راحت حجاج است - وجه شرائط از
ناخدا در مکتبه باید نویسانید - و از کدام قسم جهاز

احتراز می باید *

دانستنی است که آنچه مصایب و شداید حجاج را
بر جهاز پدش می آید اکثر بابت عدم وقوف از قواعد مرکب
و به کردن کارهای خود وقت تقرر جهاز بر طبق ارباب بصیرت
لاحق میگردد - و حجاج را باید که از کید و تزییر طایفه نواخید
پر حذر باشند و کار خود بمعاینه هر بهاور جوانب و جمله ماله
و ماله علیه نمایند که این بزرگوار در خشکی وقت تقرر جهاز
انچنان اخلاق خشک و ابله فریبی میکنند که حجاج بیچاره خود
را مالک جهاز تصور کرده از جمله خطرات و افکاو فارغ می نشیند
و چون بدریا میرسد از دست ایشان چون ماهی بی آب
می طپند *

* دیکھا جسے بسمل کیا تا کا جسے مارا *

* ارس آنکھ سے ڈرئے جو خدا سے نہ ڈرے آنکھ *

با وصف آنکه حکام انگریزی برای نواخید مرکب آئین سخت
جاری کرده اند و دران نوشته اند که راکبان جهاز را سرمو تکلیف
نرسد و بصورت ثبوت جرم انواع جرمانه بر مالک جهاز معین
نموده اند و اگر جرایم آنها بمقام کلمته یا الفی یا تلچری یا عدن
و غیره مقامات لنگر زنی اطلاع شود مستوجب جرمانه گردند و
در بعض جرم جهاز ضبط شود ایکن بیچاره حجاج آنرا نداند پس

مال و اسباب مجرم نیدلام کرده خواهد شد *

دفعه ۳۰ — جرمیکه از ناخدا و رئیس مرکب در دریا سرزد

آن جرم چندان محسوب خواهد شد که گویا دران بندر وقوع آمد
که جهاز انجا لغیر کرد *

واضح باد که آنچه بموجب دفعات مرقومه بالا نواخذد را
تاکید کرده شده است اکثری در کلکته برشوت دهی اخفا میکنند
لیکن حجاج ستم رسیده در بندر الفی و تلچری و عدن و غیره که
مقام دیگر گاه مراکب امت و دیوان انگریزی برای خصوص این
کار انجا معین دعوی و شکایت خود پیش میدواند کرد فقط *

شرائط ضروریه که انعقاد آن مابین راکب و رئیس

مرکب مناسب و اگر جمله نفویسد بعضی هم غنیمت *

اول اینکه — آب صافی و هیزم سوختنی بقدر کفایت

هر وقت مطابق قانون بست و یکم سنه ۱۸۵۸ ع بدهد و در مقام

انگیزی هم آب و هیزم سوختنی ذمه اش باشد *

دوم اینکه — صندوق و پدازه و غیره که در کونتهری یا تروسه

وسعت نه پذیرد یا حاجت پیش نظر داشتش نباشد بمقام

گندروب بنهد که آن در جهاز محلی است محفوظ *

سیوم اینکه — غله و غیره در قلمی فاکه مجموعه در یک

جا دارد و منتشر نکند و بالایش مال تجارت نه نهند و در دریا از

یکجا بدیگر جا منتقل نکند مگر بضرورت شدید *

چهارم اینکه — وقت طبیح در مطبخ کارکنان جهاز تصرف

جلوس و راحت او و سمعت چهار قدم دارد یانه و برجهاز هیئتم
سوختنی و آب صافی و پاکیزه در ظرف لطیف برای راکبان
تا مدت سفر مهیا هست یا نه *

دفعه ۱۱ — ناخدا یا رئیس مرکب نسبت تعداد راکبان
فهرست صحیح در دیوان داخل کند و هرگاه در اثنای راه کسی
بمیرد باید که وقت انگریزی در بذار از تاریخ موت و سبب موت او
در دیوان انگریزی اطلاع دهد و اگر درین خصوص تصور یا دروغ
نویسی رئیس مرکب ظاهر خواهد شد جرمانه خواهد شد تا مبلغ
پنجصد روپیه *

دفعه ۱۲ و ۱۳ — هرگاه در کدلم بذر راکب نوبگیرد تا
حسب طریقه بالا اطلاع ان بدیوان انگریزی کند و اگر بلا اطلاع راکب
جدید خواهد گرفت یا زاید از فهرست مداخله بگیرد جرمانه
خواهد شد تا دو هزار روپیه *

دفعه ۲۷ — هرگاه راکب جهاز تعدی مالک یا رئیس
مرکب در غیر محل مشروطه از مرکب فرود آید تا بر رئیس
مرکب جرمانه خواهد شد بحساب فی راکب دو صد روپیه *

دفعه ۲۸ و ۲۹ — راکب را اجازت و اختیار است برای
پیش کردن دعوی و شکایت خود بر رئیس مرکب ملی الخصوص
نسبت آن عهد و موافق که در میان راکب و رئیس مرکب
منعقد شود و بعد ثبوت جرم حاکم دیوان انگریزی بر او جرمانه
خواهد کرد مطابق ائین هذا و در صورت عدم ادای آن جهاز مع

بناظر صرف برای آب و هیزم دو دو چهار چهار روز لنگر زند انرا اختیار کند و نیز باید که نول یعنی کرایهٔ جهاز نصف باقی دارد و شرط ادای آن بعد وصول جده نمایند که اگر احدی بنا به علت حوادث غیر اختیاری راکب جهاز در بندری از بندر فرود آید و تا جده بران جهاز نرود تا از خسارهٔ زر محفوظ ماند و بر جهازیکه خود مالک جهاز نرفته باشد بلکه ملازم او رود ازان هم حافی الوسع احتراز کنند که داران فوائد بسیارست مگر در صورتیکه ملازم ندیم و مختار کل باشد - و از جهاز اجاره چون تیر یاید گریخت زیرا که اجاره دارا از جهاز صرف برای ایام چند تعلق است غایت مافی الباب هر دو دورهٔ آمد و رفت مابین آجر و مستاجر مشروط شده باشد الغرض اجاره دار از درستی آلات و پرده‌هایی جهاز چندان غرض ندارد و در حرص نفع خود مبتلا میماند و بهمین سبب خلاف قواعد دیگر مراکب کرایه خفیف میگیرند حجاج باوقف کرایه ارزان دیده چون مور و ملخ گرد می آیند و در دریا مصیبت می بردارند که زیادت راکب بر جهاز موجب قلت مکان و آب است و این اجاره داران در بیع و شراء اموال بهر بندر تاخیر بسیار لازم میگیرند تشبیه و مثال مستاجر مرکب از مستاجره که در هندوستان معمول است قبایس باید کرد یعنی ده و رعایای آن ده چه خرابیها است که از دست مستاجر بر نمی دارند - و نیز باید که مرکبیکه مقرر کنند حتی الوسع هندوی در از مالک آن نگیرند و زرباره چهارند چرا که

و دست انداري در كانون معينه اش نه نمايند

پنجم اينکه - جمله رفقا و همراهيان را اختيار باشد که بر جهاز در هرجا که خواهند نشست و برخاست دارند و بعضی رفقای ممتازين در پيش دَبومه بر ميز و کرسی و قديکه خواهند به نشيند و کذاب و حقه و ائنه و شمع بدانند و همچنان بر چاهري باوقات مخصوصه به نشينند *

ششم اينکه - در پيش دَبومه مکانیکه محاذي دَبومه يا کوتهري واقع است باختيار آن کرايه دار خواهد بود که آن کوتهري يا دَبومه گرفته باشد و پتاره و صندوق هرچه خواهد آنجا دارد و خادم او آنجا نشيند و وقت شب بخسپد *

هفتم اينکه - در دَبومه روشنی شيشه ذمه صاحب مرکب باشد *

هشتم اينکه اگر مال در جهاز بقصور منتظران جهاز آب زده گردد يا نقصان شود يا دزدی رود جواب دهی و تاوان و خساره آن ذمه رئيس مرکب شود *

واضح باد که وقت تقرر مرکب در کلکته يا بمبئی خوب تحقيق کنند که اين مرکب در کدام کدام بندر لنگر خواهد زد و راکبان جديد را در بنادر خواهد برداشت يا نه اگر معلوم شود که در فلان بندر بسياري رکاب او را گرفتني است و در خريد و فروخت اموال تجارت توقف و تعويق کثير کردنى پس ازان مرکب دور گريزد هرگز مقرر نکند و مرکبیکه یکسر بجهه رود و در

تحمل کلام درشت مینمایند و خود را حقیر و ذلیل می شمارند
بدین جهت اهل دول درانها باستخفاف و استحقار نظر کنند
و این عادت در توانگران از بدو فطرت افزوده است باید که
آن تعلی ذات خود و تحقیر غیر را همانجا در هندوستان بگزار
و اثری ازان همراه خود میدار که بالخصوص در زمین عرب ازان
بسیار ضرور رسد *

- * گیرم که سریرت از بلور و یشم است *
- * سنگش داند هر آنکه او را چشم است *
- * این مسند قائم و سمور و منجاب *
- * در دیده یوریا نشینان پشم است *

میوم آنکه با بعضی کارکنان مرکب مثلا معلم و سازنگ
و نذیل موافقت کن و ممنون دار و همچنان با بعضی خلاصیان
نیک مزاج باید ساخت و از ازال در در باش * بیت
* هم صحبت نیکوان نکو خواهد بود *
* یار کج طبع زشت خو خواهد بود *
* سرخوش دم نقد است اثر صحبت را *
* با هر که نشست کس چو او خواهد بود *

چهارم اینکه بعد روانگی مرصع روزی دعوت کن ناخدا
و معلم و دیگر عهده داران اعظم را و اهتمام آن بدست ناخدا
یا رئیس مرکب مدار یعنی ار پیش خود غله و گوسفند و روغن
و غیره حوائج و سامان طعام بده تا طباح ناخدا بپزد و روزه تو و

در حالت بودن زربدست او راکب چهار در صورت تکلیف دهی
 بارجاع دعوی و شکایت خود در بنادر پهن و بیفش میکند کاربرد
 هندوی در کلکته و بمبئی بسیار تجار میکنند و گاه باشد که
 ناخدا چنان لایق و نیک باشد که اینهمه هیچ احتیاج نافتد
 و تطویل لاطائل گردد مگر این قسم مردم شان و زادالوجود - عاجز
 باین تجربه درین مدت جز ابوبکر قحطان مالک مرکب عطیه
 الرحمان قحطان دیگری را باین صفت ندانم *

فصل هفتم

در آنکه با رئیس مرکب و دیگر راکدان

چه طور معامله و صحبت و مجالست دارد

اکنون طریقهٔ معاملت و صحبت و مجالست در دریا
 با رئیس و کارکنان و دیگر راکبان چهار باید دانست تا از شر
 محفوظمانی و در ورطهٔ حیرانی نافتی - و آن بر چند نوع بود *
 اول آنکه در معامله با اهل عرب خشمگین و باتش و اگر چه
 زوال خشم کلیه از آنکه عادت طبعی دارد دشوار بود لیکن
 ممکن که بمجاهدهٔ جبر بر نفس کم شود و فرو نشیند *

دوم آنکه شان و نازک دماغی که در هندوستان از جاه و
 حشم در سر پیچیده میباشد و آن اکثر بسبب آن عارض میگردد
 که آنجا توابع و فرمان بردار بسیاری دست نگر میباشد خصوصاً
 اهل حرفه و مزدوران و اهل سوق بر طبق خدام پدش می آید و

اسباب تو سلامت و محفوظ رسد غنیمت انکار و همه طلبی
و عدم اهلاک مال به نهجی به نصیب کفار و دشمنان خدا پندار تو
که جمال کعبه بینی و روضه مصطفی صلی الله علیه و سلم را
زبارت کنی اگر تخت کیخسرو و جام جم همراه داری همه بران
تصدق است این شادی هزار غم جهان را غلط میکند *

دهم اینکه خدام و رفقا را نگران باش تا با خلاصیان حضومت
نکند و هم چندان نه پیوندند که در یار باشی بمنکرات گرفتار
آیند و در نیشست و برخاست و جمله کار و بار حدکار خویش نگاه
دارند و بحکمت عملی در طبخ طعام و گرفتن آب و هیزم سوختنی
و غدره حاجت روا کنند غلو و مبالغه بیکار بکار نبرند و هر وقت
پیش اقا شکایت فیدارند که اکثر باعث خدام مابین راکبان و
رئیس مرکب مخصوصه پیش می آید - امریکه خلاف اندک اکثر
باغماض تدافع آن باید کرد *

یازدهم اینکه شان و وقار خود را باختلاط ارزال از
دست مده و با اهل مرکب چندان عاجز و مفکسر هم مباش که
بر تو چیره گردند *

* بگفتا نیک مردی کن نچندان *

* که گردد چیره گرگ تیز دندان *

دوازدهم اینکه حجاج و دیگر راکبان جهاز را که بر مرکب تو

باشند با خود موافق دار

رباعی

* هان بادۀ قول و فعل را بیغش دار *

خادم تو این کار برجهار نتواند -- و همچنان یک گدیس برنج و بزی یا
گوسفند و روغن و غیره در جماعت خلاصیان به بخشش که خود
بپزند و بخورند و درین قدر بسیار راضی باشند *

پنجم آنکه گاه گاه از ماکولات خشک یعنی کلیچہ و غیره که
پیش تو باشد بناد و معلم در ناشتا برهان که او هم مکافات کند
و حسن اخلاق در هر دو جهان بکار *

ششم اینکه در مکان جلوس مخصوصه ناخدا کمتر روی و
در آنجا نه نشینی مگر برضا و رغبت او و اسباب ذات خاص اند
با-تعمال نه آری - الغرض بیهمه و باهمه باشی *

هفتم آنکه اگر عادت قلیان کشی داری بی پروائی مساز
و آتش میزداز و مؤن خانه خود مشمار خصوصا در روز هوای
شدیده احتیاط بلیغ بجا آر اگرچه دیگری را خلاف آن بینی *

هشتم اینکه اگر حاجت تو از دست خلاصیان زود بر نیاید
در شکایت پیش ناخدا عجلت مکن و ملال مفرما و بحکمت
عملی کار خود برار *

* شعار کار کشایان ملال خاطر نیست *

* گره چگونه کند جا بر ابروئی ناخن *

نهم اینکه اگر زندگی از دست کسی رود یا چیزهای تلف
شود حلم و صبر پیشه گیر و بدانکه هرچه درین مفر از تعنت
لاحق گردد مالی بود یا بدنی همه موجب اجر آخرت گردد
جنز و فزع و وارثا بر رسم هندوستان مکن و آنچه از مال و

از کلام بزرگان یاد می دهانم - قال الله تعالى ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب او القى السمع و هو شهيد - یعنی درین جایی غور است برای کسی که دل داشته باشد یا بفهد گوش را از دل *
 اول اینکه هر چه بخود نپسندد به هیچ مسلمان ند پسندد که شفیع المذنبین صلی الله علیه وسلم میفرماید که مثال مومنان چون یکتا است اگر یک اندام را رنجی رسد همه اندامها اگاهی یابد و رنجور شود *

بنی آدم اغضای یک دیگر اند * که در آفرینش ز یک گوهر اند چو عضوی بدرد آورد رزگار * • دگر عضوها را نماید قرار دوم اینکه هیچ مسلمان از دست و زبان وی نرنجد *

سوم اینکه هیچکس تکبر نکند که حق تعالی متکبران را دشمن دارد و نباید که در هیچکس بچشم حقارت نگرد که شاید ولی باشد و او نداند که حق تعالی اولیا و دوستان خود را پوشیده داشته است تا کسی راه بایشان نبرد *

چهارم اینکه سخن زمام بر هیچ مسلمان نشنود که سخن از عدل باید شنید و تمام فاسق است *

پنجم آنکه زبان از هیچ آشنا باز نگیرد پیش از سه روز فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یحل لمومن ان یحجر اخاه فوق ثلثة ایام [۴۳] عکرمه رضی الله تعالی عنه میگوید که حق تعالی ۳۶ حلال نیست برای مومن که بگذارد برادر خود را اگر رنجی در میان آمده باشد زیاده از سه روز یعنی معذرت خواهد و صفائی کند *

- * در سفر هر فردتن و مرکش دار *
- * یعنی اگر ت دلی خوشی میباید *
- * باهر که نشیفی دل او را خوش دار *

برین حکایتیکه بر سر عاجز گذشته نقل میکنم که در سفر دوم دو چهار روز چیزی خلاف مابین ناخدا و عاجز بوقوع آمده و آن بسیار سر کشیده تا اینکه مرکب در تلپیری لهگرفته ما و او هر یکی از دیگری خایف بودیم چون قصد شکایت در محکمہ شد ناخدا جمله را کبان مرکب و همه اعظم ملازمان مرکب و همی خلاصیان را موافق و متفق الکلمه با عاجز دیده بترسید و عذر خواست پس در گذشتم و بدستور پیوستم و نزعات شیطانی را از خاطر رفع کردم *

سیندهم آنکه اگر بر مرکب مستحق و محتاج را بینی از زاد و راحله او را بنوازی و در میقات رسیده احرام بمساکین مرکب ببخشی که او باعث قرب و صحبت تو از حق از دیگری شده اند *

چهاردهم اینکه اجانب را در کار خود مداخلت مده و قرب آنها از دوسه یا کونهری زنان روا مدار *

فصل هشتم

در معرفت حقوق مسلم بر مسلم و مراعت آن درین سفر *

چون ترا از ملک عبده امانم بیرون شدنی است و در دارالاسلام با مسلمانان پر داختنی و صحبت داشتنی پس حقوق مسلمانان باید شناخت و انرا انواع بسیار بود لیکن مختصرانه بطری چند

او را بخوانید گفتند درویش را گذاشتی و تونگر را بخواندی
گفت حق تعالی هر کسی را درجه داده ما را نیز حق آن درجه
نگاه باید داشت درویش بقرصی شاد شود و زشت بود که با تونگر
چنان کدند پس آن باید کرد که او نیز شاد شود •

یازدهم آنکه اگر دو مسلمان بایکدیگر بر خصوصیت باشند جهد
کند تا میان ایشان صلح دهد فرمود *صلى الله عليه وسلم* و *العجم صلي الله*
عليه وسلم که بگویم شما را که چیست از نماز و روزه و صدقه و اخلاق
گفتند بفرما پس فرمود صلح افکندن میان مسلمانان *

دوازدهم آنکه همه عیوب و عورات مسلمانان بدوشد که
در خبر است که هر که درین جهان ستر بر مسلمانان نگاه دارد
حق تعالی در قیامت ستر بر گناهان او نگاه دارد *

سیزدهم آنکه اگر ادرا جاهی بود دریغ ندارد شفاعت کردن در
حق هیچ کسی فرمود *الْمُذْنِبِينَ صلي الله عليه وسلم* از من
حاجت خواهید که اگر در دل دارم که بدهم و تاخیر میکنم تا از
شفاعت شما زود باشد که بدهم و شما را مزد شفاعت حاصل آید که
شفاعت صدقه زبان است *

چهاردهم آنکه چون بشنود که کسی در مسلمانی زبان درازی
میکند و او یا مال او را قصد میکند و او غایب است پس باید که
نائب آن غایب شود در جواب و آن ظلم از وی باز دارد *

پانزدهم آنکه اگر کسی را بصحبت بد مبتلا بیند بمدارا
و کلام لاین او را ازان رها کند و درشتی نکند قال الله تعالی ادعوا

با یوسف علیه السلام گفت که درجه تو و نام تو از آن بزرگ گردانیدم که از برادران عفو کردی *

ششم آنکه با هر که باشد نکوئی کند با آنچه تواند و فرق نکند میان نیک و بد *

هفتم آنکه پیران را احترام کند و بر کودکان رحم آرد - گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم من لم یبجل کبیرنا ولم یرحم صغیرنا فلیص منا [۳۷] *

هشتم آنکه با همه مسلمانان روی خوش و پیشانی کشاده دارد و در روی همکنان خندان بود - فرمود سید الکائفات صلی الله علیه و سلم نکو کاری که موجب مغفرت است آسانی است و پیشانی کشاده و زبان خوش *

نهم آنکه وعده هدیج مسلمان خلاف نکند - در خبر است که سه چیز از شان مصادق بود اگر چه نماز گذارد و روزه دارد - سخن دروغ گفتن و وعده خلاف کردن و امانت خیانت نمودن *

دهم آنکه حرمت هر کس بقدر درجه کند و کسی که او عزیز بود در میان مردم او را عزیزتر دارد - و باشد که چون جامه نیکو و اسب و تجمّل دارد بداند که او گرامی تر است - ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در سفری بود سفره بنهادند درویشی بگذشت گفت که قرصی با وی دهید و سواری بگذشت گفت

[۳۷] هر که تعظیم نکند بزرگ را و رحم نکند صغیر را پس

نیست از امت ما *

دل بدست آورده حج اکبرست • از هزاران کعبه یکدل بهترست
و همچنین بسیاری حقوق مسلم بر مسلم است که کتب احادیث
از آن معمور و بزرگان دین درین باب هرچه گفتنها بود گفتند •

باب سوم

در روانگی جهاز از کلکته و حقایق دریا و بنادر
تا رسیدن جده و درین باب ده فصل است •

فصل اول

در روانگی از کلکته و کیفیت دریای میلان
قمری و بعضی جزایر و جبل سراندیپ و
جبل ابو البشر آدم علی نبیفا و علیه
الصلوة والسلام و دیگر حقایق و عجائب •

بدانکه چون جهاز را از کلکته باهتعاونت و کشتن مرکب
دخانی در سه یا چهار روز بمقام گنگا ساگر که بحرکلان شور از انجا آغاز
است برسانند مرکب دخانی جهاز را داخل دریای کلان کرده در
کلکته پس رود و اجرت خود زاید از یکهزار روپیه از مالک مرکب
بگیرد و چون از کلکته تا گنگا ساگر راه میر مرکب هر سال مختلف
و شعوب ریگ که زیر آب محل بهیاری خطر میباشد و انرا همه
معلمین مراکب ندانند و انگریزان درین باب جهل بلیغ بکار برده
در شناخت آن بصیرت پیدا کرده اند که انرا ارکائی نلم زنند لاجرم

الی سبیل ربک بالحکمة و الموعدة الحسنة [۳۷] *

شانزدهم آنکه نشست و برخاست و دروختی با درویشان دارد و از مجالست تونگران حذر کند فرمود مرور عالم صلی الله علیه و سلم که با مردگان منشینید گفتند آن کدام اند فرمود تونگران - و حلیمان علیه السلام در مملکت خود هر کجا مسکینی دیدی با وی به نشستی و گفتی مسکینی با مسکینی به نشست - و عیسی علیه السلام را هیچ چیز دوست تر از آن نبود که گفتندی یا مسکین - و سید المرسلین صلی الله علیه و سلم فرمود بار خدایا تا زنده داری مرا مسکین دار و چون بمیرانی مسکین بمیران و چون حشر کنی با مساکین حشر کن - و موسی علیه السلام گفت بار خدایا ترا کجا طلب کنم خطاب آمد نزدیک شکسته دلان *

ملطنت مهل است خود را اشنای فقر کن
قطره تا دریا تواند شد چرا گوهر شود
هفدهم آنکه جهک کند تا شادی بدل مسلمانی رساند و حاجت از را روا کند که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که حاجت مسلمانی روا کند چنان باشد که همه عمر حق تعالی را خدمت کرده باشد *

[۳۸] طلب کن بصوی پروردگار خود بحکمت و نصیحت
حسنة یعنی در نصیحت سخت مگو *

تواریخ امت لیکن چون در سفر اول نبذی این چنین کیفیات هم در قلم آمده بود و طبایع ناظرین متفاوت است بعضی را میل باینچنین شنیدن و دیدن هم میباشد پس کلیه اخراج انرا ازین کتاب خاطر هوس پسند رخصت نداد بقول انکه * * بیت *

درخت بلند امت در باغ و بیست

ازین گونه نیز دریندباب سطری چند جهت تفنن طبع ناظرین این کتاب نگارش یافت تا علم بعض ازان بهتراست از جهل آن و باشد که آگاهی بر بعض ازان در بعضی اوقات نفع بخشد و آن این است که راقم را بعد پانزده یاه شانزده روز از روانگی کلکته ساحل سیلان قمری نظر آمد هر کسی نظربان سوگرد و از دور بین دیدن گرفت چندانکه مرکب پیشتر میدرفت جبال بیشتر واضح از نظر میگذشت معلوم شد که جبال متعدده و متفرقه منازلها بساحل دریا واقع و ازان جمله امت جبال راون کوت معبد بت پرستان هند و جبال سراندیپ و غیره و گویند که دوازده هزار جزائر درین ناحیه واقع بعضی مسکن و مادی بنی نوع انسان و بعضی محل وحوش و بقی جان - سیلان جزیره است از جزائر و همچنان قمری جزیره دیگر و در میان هر دو تفاوت و بعد چند منازل - اینجا دریا در موسم خاص التیه تموج و تلاطم بسیار دارد لیکن هر مرکب آنرا در نیابد و سبب آن باد راک عاجز چنان آمد که درین مقام بحر اعظم مابین جبال و جزائر افتاده و اکثر از معمولات جبال است که

وقت روانگی مرکب یک کس انگریز ارکانی بر چهار هوار شود
 و اجرت معینه خود که پنج یا شش صد روپیه باشد از ناخدا
 بگیرد و مرکب تا رسیدن گنگا ساگر تحت حکم ارکانی بماند درین
 اندامه چهار روز کارکنان مرکب از عجلت طبعی ارکانی و هر لحظه
 فرمان برداری در شد و بسط و تبدل و تغیر و جر و مد و عروج
 و نزول آلات مرکب فرصت دم زدن و راحت کردن نیابند الا
 و قتیکه مرکب دخانی از و جدا شود و لنگر کند و بدین سبب
 حجاج را نیز دران سه چهار روز راحت نیاید و خلاصیان نتوانند
 که درین عرصه بکار حجاج پردازند و حوائج و سامان آنها باندظام
 دارند که آنزمان اضطراب میدباشد پس اگر حجاج از پیشتر اسباب
 خود باندظام داشته باشند تا در انروزها بخاطر جمع نشینند - و
 نیز واضح باد که دران چند روز ناخدا و رئیس مرکب و غیره در
 تفویض مطیع با حجاج و دیگر راحت رسانیش معذوراند و آن ابتدا
 و راس الخصومات است مابین راکب و رئیس مرکب لیکن
 آن بیچاره را دران قصوری نباشد حجاج را خود لحاظ کردنی
 و پریشانی کارکنان مرکب دیدنی اگران چند روز بعضی اوقات
 بر مرکولات خشک مبر کنند حق بجانب ناخداست *

اکنون بعضی حقائق دریا و بذل و سواحل و جبال که از
 کلکته تا رسیدن جدّه از نظر عاجز گذشته و بعضی بهمع
 رسیده مختصراً مرقوم میگردد و اگرچه تحریر اینحالات از داب
 این کتاب خارج چه موانع نگاری دیار دیار مقتضای کتب

چون قریب ساحل رسیدیم معلم و غیره ذکر کردند که درین نواح
 زارنج و لیمون و کیله بسیار میشود و مردمان کوهی هندو نژاد
 بلکه نصرانی نهاد چون جهاز را ببینند بر کشتی نشسته جوق جوق
 گردش آیند و متاع فواکه و ترکاری و غیره بفروشند و کشتی آنها
 بشکل عجیب میباشد که نهایت خورد تر لیکن از موج دریا بیخطر
 مایان در همین مذاکره بودیم که دیدیم چنانکه کسی گفته *

* نظم *

یکی کشتی خورد آمد پدید * که چشم زمانه نظیرش ندید
 سرعت رونده تر از باد پا * تو گوئی برآورده از باد پا
 نه خوفی ز دریا نه بیمی ز موج * گهی سر به پائین و گاهی بارج
 ز مرکب چو شد متصل ناگهان * روان شد ز شوقش بسینده روان
 ز مرکب همه قد برافراختند * ز جا بهر نظاره اش تا خندند
 چون دیدم من آن کشتی بوالعجب * که از دیدنش جان رسیدی بلب
 چنان صنع درکار برد اوستاد * که ترکیبش از گور میداد یاد
 ز تخمین چو کردم بطولش نظر * نیامد ز شش هفت گز بیشتر
 ز عرض طولش نمایم چه عرض * نه برکنارش چو خنصر بفرض
 ازان طرفش ابهام آمد برون * گف دست گروا کنم اندرون
 درون و برن پر ز انبار سخت * بعرضش متادن بود کار سخت
 مرا مایه صبر غارت از دست * که تابوت آبی عبارت از دست
 ز هندو نژادان ولی پرتگیش * نهاده متاع تجارت به پیش
 رسیدند و بستند چون از جهاز * بمرکب رساندند سامان و ساز

ریح شدیده با ابر غلیظه میوزد و آب در حیز و مکان خود موجود
 پس هوای شدید که در آب میخیزد و اجسام هوائی اجسام
 مائی را تدافع میکنند و باعث ضیق حیز و تفکی مجرا چند آنکه
 باید آب دریا و شعت جریان نمی یابد لاجرم موج بر موج میزنند
 و از تراکم امواج مرکب می لرزد و بر روی آب درخت نمی نشینند
 لیکن این ضیق نه چغانست که ما را کباب را نظر آید و بران حکم
 کذب بلکه شنیده شد که دریا مابین جبال مسیрт دو روزه راه
 دارد پس اطلاق ضیق نسبت اضافی است و کسی خوش گفته •

نظم

چو مرکب بدریای سیلان رسید ز بیدش دل اهل مرکب طمید
 چه دریا که هر لحظه اش در نگاه تو کوئی روانست فیل سیاه
 چه سیلان که میلانش از روی قهر شکستی بیک میل دنیا و دهر
 همه دم ز فرط غضب بیدگون برآمد گهی تیره گه نیلگون
 ستاده برش آسمان چون حباب تو کوئی که عالم شده قطره آب
 نه ترسان و لرزان بنی جان ازو شده آب قلب نهنگان از او
 ز پنجاب گو برده چو گان او شط نیل از خانه زادن او
 دران بحر تاریک امواج خیز نه دست ستیزه نه پائی گریز
 چون خلاصیان گذار بحر را دیدند طبل و طنبور فراختند و پای
 کوبان و رقص کنان پیش رئیس مرکب و دیگر اعظم را کبان
 جهاز آمدند و در جلودی خدمت که تا آن مقام رسیدند از اکثری
 انعام یافتند و همچنین است رسم خلاصیان درین محل بروز دیگر

چنانچه عاجز زیارتش نمود چون آن پارچه را بشبر مهاجت کردم عرض قدم هشت شبر و طول دوازده یا پانزده بود - و در جزیره سرانندیپ معادن احجار گرانبها و نفیسه از یاقوت و الماس و بلور بسیار - و خبر مرورید فاخره این دریا گوش زد جوهریان دیار دیار - و از عجایب این بحرمت که در بعض احیان در شدت امواج مردمان آبی ظاهر شوند که در طول از چهار شبر زیاده نباشد و بر مرکب بپایند و هیچ ضرر نرسانند و ظهور آنها علامت و دلیل است بر وزیدن ریح مهلکه هکذا فی جریده العجایب و نیز دران مذکور است که درین جزیره طائری میدباشد که از شدت لمعان او انسان بران نظر نمیتوان کرد و چون ظاهر شود دلیل سکینت ریح است و نیز طائری باشد که انرا خرمرته نامند کلان از کبوتر چون بر هوا طیران کند طائری دیگر که انرا کرکر گویند زیر آن پدرد و دهن را کشاده دارد بتوقع قوت از خرمرته و او چیزی باندازد و کرکر در دهن گیرد و همین است وجه قوت کرکر و بس سبحان الله شان رزاقی پروردگار باید دید و بمقتضای آیه کریمه و فی السماء رزقکم و ما نوءدون در طلب دنیا تعب و محنت نباید کشید - و نیز گفته که از دریا هر سال در موسم معین جانوری پدید آید که آنرا دابة المسک گویند میدانان شکار کنند و ذبح نمایند پس در ناف او مشک یابند و هو افخر انواع المسک و الله اعلم بالصواب *

جزیره کلم - مرکب قریب تر ازین جزیره گذشته حتی که امکانه و عمارات عالیشان براء العین پیوسته و صنعت آبادیش نظیر کلکته

ز نارنج و لیمون و موز جبال * * ز کشتی کشیدند شان حال حال
 الغرض خلاصیان بیوسواس بمعاوضه غله و اجناس ازان نسناسان
 خدا ناشناس هنگامه داد و ستد گرم کردند چون زبان آنها کوهی
 بود حرفی فهمیده نمیشد و همچنان دیگر سفائن خورد پر از
 فواکه جبلی، و ماهیهای سمندری و انگشتری طلائی و ملامعی و
 نگینهای رنگارنگ نقلی سرخ و زرد و سبز و ابی و گلابی که
 انهمه دغل باشد و از کانچ بعنوان مختلف سازند و ابله فریبی
 نمایند پیرامون چهار گردیدند هرکه خواست خرید نمود بلکه
 برخواش و ضرورت هم چیزی افزود و خصوصا ازانکه بصحبت و
 تماشای این بزم رنگین نرسیده بود نه خاتم آما گرداگردش حلقه
 زده نکین سلیمانی دیده را بنظاره اش رنگ دیگر می افزودند
 چون خالی از لطفی نبود هاعتی زنگ کلفت مسافرت از آئینه
 دلهای مکدر زدود و روز دیگر جزیره سراندرپ ما جمله واکبانرا
 نیز واضح بنظر آمد و درین جزیره قری و جبال بسیا بسیار بود
 از انجمله است جبل ابونا آدم طی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام
 یعنی چون از جنت در دنیا آمد اول مکان نزول او همان
 جبل بود که نام او جبل راهون است و بران اثر قدم سیدنا
 آدم علیه السلام موجود مردمان آنجا رسیده اند و زیارت کرده اند
 چنانچه در هفتم بمقام الفی عاجزرا معلوم شد که کسی از آنجا
 بران جبل رفته بود و بر اثر قدم ابو البشر علیه السلام یک پارچه
 گسترانید و بر مقدار قدم پارچه را تراشید که آن در الفی موجود

ما جمله کسان متوجه شهر شدیم مستولی دیدیم بشکل مستول
 جهاز مربر اتمان - و از رهنمایی روغن کار فارجیلای از زیر تا بالا
 نردبان - دمت و پایش به طناب و جبال محکم بسته اند توگوئی
 یک مستول جهاز بر زمین قائم کرده اند به تحقیق دریافتیم که آله
 است برای دیدن کیفیت و کمیت جهاز یعنی چون مراکب
 هر دیار در قرب سواحل الفی رسد کار کنانش ازین نردبان بالا
 برآیند و به نشان بیرق‌ها بشناسند و اهل جهاز را در نزول و صعود و
 لنگر زدن یا مرکب راندن هر چه بلحاظ سوج سواحل الفی یاد بگر امور
 مناسبت وقت نظر آید بطریق معروف حسب قواعد مراکب
 در روز بعلامت بیرق‌ها و در شب باعانت قندیل‌ها اجازت دهند
 یا ممانعت کنند *

بدانکه الفی بندریست از بنادر ملیوار - سواش سواد ده
 دیده اولی الابصار - پیرامون شهر نهري مائند جویبار - و بران
 جایجا پلهایی چونی محکم و استوار - گویند که این نهر تا اطراف
 کوچی رفته - و سفائن صغیر دران بمی از نظر گذشته -
 زمینش همه ریگستان و مذبت گاز [که قسمی است از ثمر]
 و بازاریش یک پهلوی برابر جو - و بازار دیگر مجمع کفار بدخو -
 الفی اصلش الپهی بوده است معنی ان در زبان ملیواریان
 خوش سواد و بمرور ایام باعث کثرت و رود اهل عرب و
 اقامت و تجارت آنها فصاحه بالتحریف الفی گویند - حکمت
 اینجا باراجه هندو نژاد مسلم - و سیاست پس دیار باومت

نظر آمد؛ گویند که این جزیره زیر فرمان خاص مملکت لندنیست
کمپنی را اراں سروکاری نباشد انگریزان انتظام افواج و عساکر اینجا
از حد بیش کرده اند و وقت ضروری هرجا میدهند و این جزیره
معادن طلاي خام و جواهرات است انگریزان زر فراوان از اینجا
اندوخته اند و انواع منافع برداشته *

فصل دوم

در کیفیت بندر الغی

چون مرکب به ساحل الغی لنگر انداخت دیده^۱ نظاره
طلب و خاطر تماشا مطلب انتظار روز دیگر نتوانست کرد تا آنکه
بیگانه بود عجالة بمعیت ناخدا بر زورق مرکب که انرا ماشوه
نامند رو بطرف ساحل نهادیم همینکه قریب تر رسیدیم موج
بر موج می افروزد و زورق را گاه بر آسمان و گاه در زمین می ربود
طوعا و کرها باعانت صفائن هواحلی عبور کردیم - این مقامی
است که بظاهر ساحل - و بباطن باهلاک خلائق مائل - جر و مد
امواجش دریا را برخشکی می رباید - و خشکی را در قعر عمیق می
نشانند - موجه اش چون کره^۲ آتش بازی گاه سوي فلک پیران - و
گاهی مانند برق خاطف بر زمین افتان - از مدد آتش زهره^۳ دریا
آب - و آب دریا بی تاب - گرد آب هر لحظه در اضطراب - و اضطراب
گروا گرد آب - اگر مسافت این مخافت افرب نبودی - کسی هزار
سال روی الغی ندیدی - چون از کشتی فرود آمدیم بعد ساعتی

مسکوکات راجه ملیوار

چکرم — ۲۸ عدد در عوض یکروپیه کمپنی - از نقره

تراشند و مسکوک کنند مقدارش چیزی زاید از دال نخود *

کاس — ۱۴ عدد در عوض یک چکرم - ارمس تراشند

باقی بشرح ایضا *

فلم — ۱ عدد عوض هشت چکرم از طلا تراشند بشرح ایضا *

مسکوکات راجه کوچی و مجاریه الفی .

پوتن — ۱۹ عدد عوض یکروپیه کمپنی - نقره مسکوک *

راسی — ۱ عدد عوض ۱۲ چکرم - طلائی مسکوک *

اکنون باید دریافت اوزان مجاریه این دیار را نسبت

بعضی اشیاء ماکل و مشارب که حجاج و مسافران را درین مقام

بالضرور بدان احتیاج می افتد *

رطل — اصغر الموازن است - دو رطل را یک آثار از وزن

کامل کلکته می شود *

من — سی رطل را یک من ملیواری باشد *

کاندای — ۲۱ من ملیواری را یک کاندای نامند که از

وزن کلکته هشت من باشد *

غله و حبوب اکثر بکیل و پیمانانه فروشد و آنرا دنکالی

[بروزن بنگالی] نام کنند در آن یک آثار غله می گنجد - برنج را درگاه

پیچند و آن را موده گویند - در هر موده ۳۰ می دنکالی نهند - و

مودهائیکه از طرف منگلور رسد در آء می و پنچ دنکالی باشد

منضم - این است از ممالک مفتوحه اهل فرنگ - لیکن مفروض با دهرما راجه ملقب به شمشیر جنگ - دارالحکومت خاص آن مقامی است مسمی به ترون درم - جنوب از الفی دو منزل چدزی بیش یا کم - ندانم که انگریزان بچه مصلحت بر خراج نقدی راضی بوده اند - و سیاست ملک بمالک سابق سپرده اند - حدود حکومت راجه ملیوار جنوبا تا قاف قمری و آن کوهی است در ساحل خلیج فارس و شمالا تا نصف کوچی و غربا به مدین بحراء عظم که خلیج فارس نامند و شرقا تنگاجی جمله مسامت حکومتش مسیرت پانزده روزه راه جدوبا و شمالا هفت روزه راه شرقا و غربا واقع - و عجب تر آنکه راجه اینجا روزی خود را بلباس مکلف آراسته و با جمله اسلحه پیراسته با طلا بسنجد و گادی ازان طلا پتراشد و آن گوساله مفتش آنرا مادر مهربان پنداشده با نفس کافر خود از دهنش در شکمش فرود آید و در مشیمه مادر رجعت قهقری کند و چند ساعت در آن محل جاگیرد و برآید پس آنرا قواره قواره با بر همان به بخشد - گویند که درین سال آن کنده ذاتراش ده من از وزن ملیواری بسنجدیده شد - این راجه سکه از نام خود زند و مسکوکات خود را چکرم و کلس و فلم نام نهد و همین است اکثر الرواج درین الفی - اگرچه مسکوکات راجه کوچی مانند پوتن و راسی نیز جاریست و روال و رویه بلا تامل میگیرند نقصانی در آن دیده نشد کیفیت و کمیت و قیمت مسکوکات این دیار در ذیل به بینند *

و کافور در قرنفل - در اقطاع این دیار بادیه ایست هولناک پراز فلغل و هیل - و خاص الفی مملو است از اشجار نارجیل - کافور را بزرع و حرث پیدا کنند و مانند زنجبیل و زردک بکارند و درختش از یک گزیلا نرود و آن چون قند در زمین نشیند - گاز ثمریست اندین مشوی و خام هر دو لذت بخش زبان و کم لیکن خام را در تخم بزند و مربا و اچار سازند - و طرفه ماجر است که فلغل سیاه با این همه فراوانی - بدوکان خمول و نسیانی پهنانی - عامه برای از بیع و شرایش چون افیون هند ممنوع - و خاصه برای تجارت انگریزان موضوع - هر که خواهد از کارخانه اش بگیرد - بر لب ساحل مکانی دیدم بطور گدام چون اندرون رفته و پی به تحقیق بردم دریافتیم که این کارخانه ایست برای کشیدن روغن نارجیل و جذب مذفعت و تجارت آن نیز مخصوص است بانگریزان - و از عجائب اینجا فیلان کوه و قار - در شکل و شمایل مستثنای روزگار - مولد و مارای آن بادیه ایست داخل ملیوار - افانکه بگیر آرندمزد و صلاهی آن هفتاد روبیه از راجه یابند و بس - انفس اقسام چوب ساگون همین جا است میسر - و پس ازان به رنگون و اقالیم دیگر - جهاز از همین چوب سازند و از اینجا است که گفته اند - مراکب کوچی و ملیوار - بهتر از مراکب هر دیار - عجب تر آنکه در کارخانه ساخت جهاز همان فیلان را بکار برند - و استعانت در اکثر امور ازان جویند - راقم از نظر خود دیده که در جرو حمل چوبهایی ثقیل مانند ذوی الادارکات کار کند - و در شد و بسط جبال فرود آوردن و پیش بردن و

منگولون مقامی است متصل ازین دیار اکابر الفی بعضی از
 مسلمین و اکثر مساکین که خانه از نی ترتیب دهند و اوراق
 و لیف نارجیل در آن بکار برند و اهل دول عمارات پخته بشکل
 بنگله و خیمه سازند - طریق ساختن سقف نه چنانکه در هندوستان
 بل خشتهای صغیر مسدوس مقطوعه الاضلاع بقوت مصالحه با هم
 بر سقفها نشانند و یکی را با دیگری چنان ملصق زنند که اتصال
 وحدائی پیدا شود و ریش آب در موسم باران از فرجه صورت نه بندد -
 و مساجد نیز از دور بشکل بنگله نمایان - و از مصالح دیگر حوائج
 آبادان - موزن و خادمان هر لحظه کار گذاران - متوضا و حوض
 باکمال ساز و سامان - بعضی اولیاء الله و بزرگان دین هم آرام
 فرمای این زمین بوده اند - از انجمله شیخ المحققین و تاج
 المتصوفین حضرت سید احمد مهدی عربی هرآمد طریقه
 صوفیه و سر دفتر این ملت طیده را زیارت کردیم و بر مرقد
 مبارک آنحضرت فاتحه خواندیم - از مراسم اینجا است بان و
 فوفل را جدا جدا پیش مهمان آوردن و گاهی روی کات ندیدن -
 و از معائب اینجا است زنان کفره ضالعه اصاغره را پوششی از
 بالای ناف نداشتن و ثیبه و باکره و عجزه را بهمان حالت کوبکو
 گشتن - و از تکالیف این بلده بشتخته یعنی صندوقچه که از شیشم
 تراشند و اضلاع وسطحات ظاهر آنرا باصغار مشبک یعنی با جالهای
 پیتل زیب و زینت آنرا یافند - و از موالید این مقام است صندل
 و بهباسه و جوز الطیب و کار و فوفل و نیز قاقله صغار و فلغل گرد

فصل سوم

در کیفیت سقوطه

چون مرکب از الفی لنگر برداشت بعد بست روز
مقام سقوطه از نظر گذشت - بدانکه سقوطه جزیره است
مابین بر عرب و عجم لیکن محسوب در عجم و از متعلقات
آن کوه های عبد الکوزی و سَمّا و درزا و هابونیا معروف به
قراقر فرعون و در پستی و بلندی یکی از دیگری پیش و کم -
آبادی سقوطه در طول اربع مراحل و در عرض مسدوت دو و نیم
منزل - این جزیره محاذی ارض زفار و مربوط و شهر و مکلا که از
بلاد حضرموت امت واقع - و بیدها و بیهنم مسدوت لیل و نهار علی
السفینة الصغیره - ساکنان اینجا مسلم با اعتقاد - و لسان آنها لسان
قوم عاد و شعاد - آب و هوا خوشتر از اکثر بلاد - و نام قوم مهرة منسوب
الی مهرة ابن حید و هوکان ابو ذلک القبيلة - جبال و بر این بقعه
لوبان و مبرمقو طری را معدن - و قعر بحر این ناحیه احسن -
و اطیب اقسام عنبر را مخرج و مخزن - چون این بلیچارگان قدر و قیمت
عنبر ندانند رخیص تر فروشند که به چهار ریال یک رد و اثار را
نوبت رسد - معلم سلیمان بیان کرد که ما را درین مقام بحال
گذشته عنبر دستیاب شده بود - و همچنین است که باتفاق وقت
گاه گاه چون کف دریا برآید و در اطراف مکلا و غیره که میسر آید
حاکم آنجا دست تطاول برگمارد و بدست تجارت فروشد - بعد از آنکه

پس کشیدن اخشاب بطریق ارباب عقول قدم زند - خیار و تربز و بادنجان و کبله و خارپوش و نیشکرانقر میسر - لیکن خیار بصورت بهتر و بسیدرت بدتر - و عجب اینکه اینک خام مائل به پختگی درین موسم که ماه بهاگن است بکفرت در بازار دیدیم هر چند بقامت کهتر و لذت هم ندارد لیکن بلحاظ این دیار بقیمت بهتر که در دور ندیم آنه صد دانه میسر - مرغ و ماهی فراوان - اما در قیمت نه گران و نه ارزان - آب الفی اگرچه نهایت شیرین لیکن چون بمركب آرند قابل نفرین - علتش اینکه در سفائن سواحلی بلا توسط ظرف دیگر داشته بسوی مركب رو نهند و در افنای راه موجّه بحر شور نصف ازان می برد و نصف دیگر بافزاید و شور و شیرین مختلط گرداند و کشتی بان کفره پلید از دست و پا انداختن چاره ندارند لیکن چه توان کرد که ازان گزیر نیست - مقصود از ننگر زدن الفی همین آب و آتش است پس حکمه حکم البلوا اگر تکلف را راه دهد میتواند شد که در پیپه و مشکیزه بدارد لیکن در سفر دیدیم که ان رسم سابقه را گذاشته اند و در پیپه می آرند *

و واضح باد که در الفی و دیگر بنادر ملایوار انتظام داک و تار برقی تا هندوستان جاریست حجاج را اگر مقصود باشد خطوط ازین محل در هندوستان بفرستند و اگر مدت لنگر زنی مركب قلیل باشد مکاتیب از پیشتر بنویسند *

و عاملون بالاسماء و کاملون في رد السحر و غير ذلك من متعلقاته بحيث لا يعلمون كم مؤلهم احد في موضع [۳۹] چون اهل مراتب محتاج باب باشند آنجا انگیز زندگی و رنه راه راه روند - از آنجا که در ضمن تحریر کیفیت سقوط طوره اشعاری بجانب بلاد حضر موت رفته و این مرکب از اقطاع آن قریب تر گذشته لاجرم حق قرب و اتصال مارا بر آن آورد که التفتاتی بان سو کدم و شمه از حقائق و دقایق آندیار در فصلی جداگانه بر طرازم و رائحه حکایات طیده و سوانحات عجیبه اش بمشام سامعین و ناظرین رسانم و آنچه گویند که سقوط طوره موج خیز امت و مخافت انگیز درست است - همه ها متفق اند که در موسم مراجعت هفت شبانه روز به سبب تلاطم امواج و تزلزل مرکب خواب و خور میسر ناید و اطمینان و راحت رو نه نماید مگر درین موسم سقوط طوره مانند خاطر عاشقان مهجور انسرده و چون گم گشتگان بادیۀ فراق دل مرده - وجه تلاطم و تموج دران موسم اینک زمان مراجعت بعد طلوع نجم ثریا است و از خواص ثریا است که عند طلوع تمامی مکذونات در جوش آید و حرکت نماید از اعتدال خود و ازین جا امت غلیان دم و تحریک ماده در بدن انسانی در موسم تداخل - فلما ثبت ان

[۳۹] درین جزیره اکثری علم تکثیر میدانند و عامل اسماء

میباشند و کامل میباشند در رد سحر و غیره چنانکه مؤل آنها

دیگران ندانند در جائی *

تا این مقام نوشتیم شیخ امیرعلی صاحب یکی از رفیق عاجز
 اتفاقا از ناخدا ظاهر کردند که همین وقت توده در دریا باین
 شکل و لون دیدم ناخدا تندیل کلان را که رئیس خلاصیان توان گفت
 طلب کرد و از علامات آن مگر را مستفسر شد شیخ امیرعلی صاحب
 هرچه دیده بودند را نمودند ناخدا فرمود که بیشک عنبر
 بود و تندیل مخالفت کرد و گفت اگر عنبر بودی بسیاری از
 طایران کوهی گرد آن هجوم آوردندی آخر بعد التی واللّیاسخن بران
 قرار گرفت که به سبب بعد مسافت کوه و بر طائران از تعاقب
 آن سیر آمدند و رنه علامات مظهره شیخ امیرعلی صاحب
 دلالت مطابقی دارد بر بودن عنبر - اکثر غذای ها کذا این جزیره
 ماهی و دخن و ذره و جز آن است - از مبصرات اهل مقوطره -
 از خواص این مقام است کافر را بمجرد نزول جان دادن و مومن
 دین دار را بعیش و تنعم گذرانیدن - گویند که طائفه کفار با
 جمعیت شش هزار عساکر بران تاخت کردند و لنگر مراکبها
 زدند بسنگ گذشت که کفار همه طعمه خنازیر دریائی شدند و مومنان
 جان به سلامت بردند - و باز این کفره رو بان سو نکردند - ها کذا
 مقوطره از حکومت و سطوت حاکم فارغ البال و متوکل برزق ایزد
 متعال چون معامله پیش آید و کاری رو نماید باتفاق قوم به
 تمشیت آن پردازند - کبش و غنم اینجا فرجه و جسیم و در قد
 و قامت عظیم - نازه سریع السیر و غالیة الثمن - بار بردار و کثیر
 المحسن - و فی ذلک الجزیره نثیر من الناس عاملون بعلم التکثیر

نقط اشهر بلاد عدن شقرة مكللا شهر حامی ویس زفار بندر
 مرباط بندر صلیخوت و اکبره حضرموت - بدانکه همین است
 منزل سیدنا هود طی نبینا وعلیه الصلوة والسلام - مرقد مبارک
 آنحضرت دشتی امت بعید از خاص حضرموت مسدیرت یک هفته
 راه - آب و هواء حضرموت خورم و خوش و اماکن و عمارات
 دلکش - وفي ارض حضرموت مابین العدن و اللحج کان ارم للشدان
 فلما اسماء الله تعالى لم یدق فیه شی [۴۱] و تا این دم
 از نباتات و جبال و اشجار و غیر ذالک از موالید ارضی بران
 زمین معدوم الوجود است - و جز خاک و مغاک اثری بران
 باقی نمانده - و شهر مباحی تخت بلقیس (مرأة سلیمان طی
 نبینا وعلیه الصلوة والسلام یکی از بلاد همین حضرموت بود -
 قال الله تعالى لقد کان لهباء فی مسکنهم اية جنتان عن یمین و
 شمان النج [۴۲] وجه تسمیه - حمیت بالسبا لانه بذها رجل کان
 اسمه مباحی بن یعرب بن قحطان بن هود طی نبینا وعلیه الصلوة
 والسلام حق سبحانه تعالی آنرا به بلدة طيبة تعبیر فرموده * بیت *
 شهری چو بهشت در نیکویی • چون باغ ارم بقازه روی

[۴۱] و در زمین حضرموت در میان لحج و عدن ارم شداد
 بود پس هرگاه نیست و نابود کرد آنرا حق تعالی باقی نماند
 دران چیزی •

[۴۲] قوم مباحی بود در قرارگاه انها نشانی دو باغ در رامت و چپ •

من خواصه الغلیان و التحریک فلا بد ان يتموج کل البحار في ذلك الموسم هكذا يوجد في الهند ايضا الا في هذا المقام بسبب قرب البریزید في التموج لهذا لا یسیرون من السجدة عند طلوع النریا بل بعد زمان حتی یسکن شدته قليلا [۴۰] *

فصل چهارم

در کیفیت حضر موت

حضر موت جائی است متبرک مجمع اخیار و ابرار - و مقامی است ممکن هادات کبار - صحت سیدات آنها مسلم هردیار - صلحا و اتقیا و عباد بیدرون از شمار - اینها اهل دین اند و دنیا را ندانند - و مساکین اند و جز امور عقبی نشناسند - قال ابن وردی في جريدة العجائب انه بلد في اليمن - و في تعریبات الشافیه لمريد الجغرافیه انها موضوعة فی الجنوب الغربی و مجاورة المملكة الیمن فقط - بدانکه حضر موت در طول اولها من عدن و اخرها الی بندر صیخوت و در عرض من مدینة المکلا الی حد النجد

[۴۰] چون ثابت شد که از خواص اوست غلیان و تحریک پس ضرور است که تموج باشد همه دریا را دران موسم و همچنین است در هندوستان نیز مگر درین مقام به سبب قریب بر تموج زاید می شود و ازین سبب مقرر نباید کرد از جدۀ رقت طلوع نریا مگر بعد از چند روز تا آنکه فرو نشیند شدت ان *

بانی بدن مفید گوشت آن لذیذ و معرب و فضلی کوهی است
 قریب از عدن منزل و ماوای بدزان پرفتن •

فصل ششم

در احوال عدن بر وزن محسن

چون در عدن لنگر زدیم از مرکب فرود آمدیم و در شهر رفتیم
 و کوائف آنجا تماشا کردیم - بدانکه مرکب را درین مقام مابین
 جبلین لنگر زند کوهی که چون محیط دایره گرد عدن است آنرا
 شمس خوانند و کوه دیگر را که مقابل عدن است مرمی بیدراحمد
 نامند چون از مرمی یک روزه راه روند بلد بیدراحمد دریابند - و
 دران بلد چاهی است مسمی بیدراحمد مرمی اسم ظرف من
 الرسو بمعنی معبر و جای وقوف و لنگر زدن مراکب قال اللہ تعالی
 این مردمها - عدن شهر است لطیف و نورس و مجمع بحرین
 یعنی بحر قلزم و بحر خلیج فارس و فی طرفه مابین یدخلون
 و یخرجون منها - گویند که در روز قیامت دوزخ جوش زند از قعر
 عدن - قال ابن وردی النار یخرج من قعر عدن فیدوق الناس الی
 المحشر [م] اکنون دران محل انگریزان با عساکر و مدافع قلعه
 گیراند و همه دم در شهر مشغول ترتیب و تعمیر - عمارات و امکنه

[م] دوزخ بیرون شود از قعر عدن پس ببرد مردمان را
 بطرف محشر *

چون ساکنان آنجا بمنطوق کرمه فاعرضوا فارسلنا علیهم سیدل العرم
 [۴۳] روگردانیدند از پیغمبر خود و تکذیب کردند و برنجانیدند
 پس حق سبحانه تعالی موشهایی دشتی در زیر بند آب پدید
 آورد تا بند را سوراخ کردند و نیم شب که همه در خواب بودند
 بند شکسته شد و سیدل درآمد و منازل و حدایق ایشان منهدم شد
 و آن بند سدی بود از بناء لقمان اکبر بن عاد بناها با صخر
 و الرصاص فرسخا فی فرسخ لیحول بینهم و بین الماء و جعل
 فیه ابوابا لیاخذون من ماء بقدر ما یحتاجون الیه [۴۴] *

فصل پنجم

در کیفیت حانون و فضلی

حانون در ساحل حبش کوهی است بعد سقوطه فی
 برالسومال ساکنان آنجا قوم سومالی در عدن بسیار آیند و
 مزدوری کنند از تحایف آنجا جزگوسفند جسم که بربری
 نامند چیزی دیگر نباشد و آن قسمی است آخر از بربریهایی
 هندی صورتش ما بین دنبه و میش اکثر تا گردن سیاه و

[۴۳] پس روگردانیدند پس بگذاشتم برانها سیلاب سخت *

[۴۴] بنا کرد انرا از سنگ و رصاص کروه در کروه تا که

مباح شود میان مردمان و اب و ساخت دران چند باب تا آنکه
 بگیرند آب بقدر حاجت *

رحیدن اخبار هندوستان و احکام ولایت اینها را سبیلی جز عدن
 نیست اگر عدن در دست ایقان نبودنی همه انتظام داک مراکب
 دخانی برهم خوردنی انتظام داک این است که در تاریخ
 معین آگ بوت از کلکته و سویس رسد و کاغذات داک ببرد
 و مسافران و تاجران خطوط بروسم هندوستان در داک خانه
 عدن رسانند و منتظران داک آنرا در روز معین به کارکنان
 مرکب دخانی سپارند فقط - بدانکه عدن در عهد پیشین
 بدست بدوان دشت نشین بود اهل فرنگ برای لنگر زنی
 مراکب دخانی و فراهم آوری زکال و غیره لوازم جهاز رانی
 بچنگ آوردند تا آنکه تمام عدن در آمد بقبضه انگریزان - و در
 اخذ و جرد دیگر جبال هم نگران - و بقلع و قمع بدوان تیز دندنان -
 عدن فی نفسه شهر دشت خورم و آبادان - و یوما فیوما ترقی
 کنان - شوارع و طرق بر قواعد انگریزی باکمال وسعت آراسته -
 فصور و ایوان زیر دامن کوه صف بصف پیراسته - بازارش چون
 دست کریمان کشاده - امتعه و اتمشه از هر جنس نهاده - کارگزاران
 انگریزی فرهاد وار باجان شیرین مصروف کوه کنی - از دامن
 کوه تا قله جبال راه سنگی محکم تراز طریق آهنی - اکفراهل
 بازار پارسی نرژان و میمنی - بیشتر دوکاندار قوم بنیان و یهود
 صعدانی - قواریر و ظروف چینی و قیاب و اخشاب در بازار باکمال
 فراوانی - دوکان معدوده حلاوت بخش از حلوائی بادام و بعضی
 اقسام شیرینی - بربری که ذکرش در احوال جبل حافون رفته

همه از مذگ - ساکنان آنجا توابع اهل فرنگ - چون انگریزان آب‌دبی
 شهر مقصود دارند و دائماً در تالیف قلوب پردازند و تجار و اهل
 حرفات را به‌وسیله خود کشند و هیچ محصول در لنگر زنی مراكب
 و جرو حمل اموال تجارت درین زمان از احدی نگیرند ساکنان
 این ناحیه جوق جوق گرد آیند و منزل و ماوا بنا نهند انگریزان را
 درین محل بالخصوص با بدوان که دام‌نگیر دیگر کوه‌های
 بزرگ اند مردم معامله در پیش - و هر یکی از دیگری دل‌ریش -
 ایقان در فکر اوشان - و آنان در فکر ایشان - چون جمعیت بدوان
 از حد کثرت در گذشته است انگریزان نتوانند که جز عدن
 بر جبال و قرای دیگر تاخت آرند - لاجرم قبض و تصرف همین
 جبل شمساً غنیمت شمارند - اکثر حوائج و سامان مانند حبشیش
 و حطب و غیر ذلک از جبل مرعی که بدست بدوان است
 بالذماس و طلب در عدن کشند و عوض آن مالانه چیزهای بانها
 نذرانه دهند - چون آنها بخشم در آیند و منع طریق کنند در عدن
 بعضی حوائج میسر نه‌آید - باتفاق وقت در سفر اول عاجز
 در همین حالت وارد عدن گردیده بود و از نظر خود دیده که
 صف جنگ از هر دو سو آراستند و با مدافع و بذادیق حرب و
 پیکار ساختند و اکثری از هر دو جانب جان بجان آفرین می‌پردند
 بالاخر طریقه مصالحت مابین طرفین رو نمود و ابواب ملاطفت
 بر روی یکدیگر گشود - گویند که همین است از عادات این طایفه
 و معمولات این بقعه اهل فرنگ با عدن اشد احتیاج هستند که

فصل هفتم

در ذکر حضرت سید عیدروس رحمة الله علیه و نه معلوم

شدن بالتحقیق نشان مزار شیخ الشیوخ حضرت

سید مظفر بلخی قدس الله اسراره با وصف تفحص *

آن صدر آرای نظم معرفت - و آن زیبت افزای مسند طریقت -

مصمّم میدان شریعت - ذیام تیغ حقیقت - اقدس القدوس -

حضرت سید عیدروس رحمة الله علیه - از اولیای متاخرین -

آرام فرمائی عدن است و شانی عظیم دارد و روضه اش مجمع

صالحین و ذاکرین - وصیت کراماتش گوش رس بهیط زمین - و

همچنین بسیار اولیا الله را رحمة الله علیهم اجمعین در عدن مقام

بوده است - حجاج را باید که چون در عدن رسند بزیارت بزرگان

دین پردازند - و از حضرت حق سبحانه تعالی همه حاجات خود

خصوصاً رسیدن مرکب بمنزل مقصود طلب دارند که ضریح اولیا

محل نزول رحمت الهی و مقام اجابت دعا میباشد * بیت *

مردان خدا خدا نباشند • لیکن ز خدا جدا نباشند

و در خدمت سجاده نشین خانقاه سید عیدروس علیه الرحمة

حاضر باید شد و دعا باید خواست و قلیل یا کثیر هرچه توفیق

شود خدمت باید کرد که بخدومت بزرگان با دست تهی رفتن

خطاست - و درین زمان از اولاد آنحضرت زنی ضعیفه باقی اند -

مسموع شد که ارشان مدت العمر تزوج نکردند - و زندگانی

نه چندان در ارزانی و نه در گرانی - یگراس بزازان در یکمرویده
دوازده انبه کمپنی - و سواي بربري قسمی باشد از بز در
قدو قامت طویل و جسم و نمین و قرنین آن چون شاخ گوزن عوج
و حسین - از جمله ماکل اینجامت مخبازه - و نیز گریل بریان
تازه بنده - و آدرا مزی گویند - مخبازه قسمی ست از نان تنوری
با روغن و عمل مستعمل - و مزی و مخبازه در بازار مهیا برای
هر یکی از مساکین و اهل دل - و نیز مشهور است در عدن نان
دخن - نفقه غربا و اهل سفن - یعنی ملاحان و غیره اکثر
خورند - و زنان بیشتر در بازار فروشند - جنس ترکاری در سفر
اول مطلقا مفقود - و از منازعت بدران آمد آن از سوي
جبال مسدود - اقسام رکوب از حمار و غیره بکرایه در بازار اکثر
میسر و گازی و بگی نیز برای آمد و رفت مسافران موجود -
لیکن در سفر دویم که ده روز اتفاق اقامت افتاده هر چیز در
بازار مهیا یا آمده حتی که انبه کوهی هم از نظر گذشته لیکن
جز رایحه و صورت انبه هیچ لذت ندارد و قابل خوردن اهل
هند نمی باشد - حاجی شیخ واعظ الدین حمید صاحب
در هندوستان بعد مراجعت ذکر میکردند که انبه در عدن
خوردیم تعجب می برم که او شان با وصف اهل ترهت بودن
انبه عدن چنان در خلق فرو بردند غالبا از عاشقان انبه باشند
که مجرد بر نام آن حلاوت یافتند *

اراول پی بردم و چنانکه دران غریب الوطنی ممکن بود از
 یکیک می پرسیدم - روزی شاه ارشاد ملی صاحب از رفقای بنده
 که مرد صالح اند فرمودند که شب در خواب دیده ام که مزار آن
 حضرت قدس سره بقلان طرف زیر دامن کوه است - چون حسن
 اعتقاد بر قول اوشان میداشتم ببدرفه شان راه کوه و جبل گرفتم
 و هر سو نگران می رفتم آخر اوشان بطن غالب خود به سوی یک
 مزار نشان دادند آنجا فاتحه خواندیم و استعانت در حاجت
 خواستیم و باز آمدید - جزاین قدر دیگر هیچ نشنیدیم و نه دیدیم
 والله اعلم بالصواب *

فصل هشتم

در احوال باب مکندر و دیگر جبال و

بنادر و قری واقع ملک یمن و حبش *

چون از عدن لنگر جهاز بر داشته شد تا رسیدن جده اکثر
 جبال و جزایر بر عرب که مراد از ملک یمن باشد بجانب سمت
 راست و بر حبش بجانب چپ از نظر میگذشت و آنچه حقائق
 بعضی ازان دران رهروی بظهور پیوست نکاشته می آید *

جبال خرز

صغار صغار اند که اهل مرکب آنرا در نمی یابند مگر و قدیکه
 هوا مخالف باشد ورنه رو بانطرف نمی نهند - و صفائین صغیره
 از عدن چون بطرف بخاروند از ناحیه جبال خرز درگذرند و دران

در عبادت حق تعالی بسر بردند اکثر کرامات اوشان مشهور عدن است - بنده در هر دو سفر باستانه اوشان حاضر شده بود - و بزمان انامت عدن در سفر اول بتلاش مزار مبارک امام طریقه فردوسیه - سر حلقه امرار حقیقه و جلیه - منبع فیوض ارلی - عاشق ذات مصطفوی - سرگرم خدا طلبی - حضرت سید مظفر بلخی - قدس الله امراره - که خلیفه اعظم و اکبر پیر پیران معتدای جهان شیر نستان شرع مصطفی - عالم امرار ورع و تقوی - غواص بحر حقیقت - دانائی رموز معرفت - شهنشاہ اقلیم فقر و انکساری - بحر ذخار فیوض نوبهاری - یعنی جفاب مخدوم الملک حضرت شاه شرف الدین بهاری قدس سره است - تلاش کرده و از یکیک پرسیده و حاججا زیر دامن کوه و جبال کتابه و لوح مزار بزرگان را خوانده لیکن هرگز نشان مرقد شریفش نیافته - چون عاجز بعد حج و زیارت اول در هندوستان مراجعت کرده روزی بسبیل حکایت باجذاب مکرم و محترم حضرت شاه امیرالدین صاحب قبله سجاد نشین و فرزند حضرت مخدوم الملک قدس سره این سرگذشت مذکور کردم - فرمودند که شاه عطاالحین صاحب که برای حج و زیارت رفته بودند بعد معاودت میفرمودند که زیارت مرقد آنحضرت در عدن کرده ام - این سخن در دل ماچنان اثر کرد که بر محرومی خود تبحر بردم چرا که زبات حضرت وقت مراجعت از سفر حج بمقام عدن از کذب ثابت و معلوم عاجز بود - چون بار دوم در عدن رسیدم و ده روز مقام کردم زیاده

و معیت باز گردانیدن مرکب آنجا حاصل آید مگر قلت آب آنجا خوفی دیگر دارد - و بهمین سبب اهل مراکب چون قریب باب سکندر روند و دانند که هوا تنگ رسیدنی است مرکب را تا زمان رفع اشتباه اگرچه یک هفته بگذرد داخل کدامی باب نکنند و بیرون بیرون مرکب را هر لحظه بخشی میکنند و همین طور تا موافقت هوا بسر می برند - چرا که بعد دخول باب زمام مرکب باختیار نمی باشد - دیگر آنچه حکایات خوف ازین باب در هندوستان مسموع میشد اصلی ندارد و قدرت حافظ حقیقی باید شنید که معلم و غیره بیان کردند که درین محل گاهی صدمه جهاز دیده و شنیده هم نشد - و کوهی که درین مقام بدریا واقع است وسیع و منیع است - اولاً فرانسس آنرا از سلطان روم خواست و چند امکنه بران اراحت لیکن همت انتظام نمی داشت پس بگذاشت - اکنون انگریزان آنقدر جبل را از سلطان گرفته بران امکنه عالیه و قلعه مرتفعه بنا نهاده جا بجا از مدافع و آلات حرب آراسته اند *

و واضح باد که باب سکندر در ازمنه ماضیه کوهی بود که از دریا تا بر حبش اتصال وحدانی میداشت پس قوم حبش در بر عرب می آمدند و ساکنان آنجا را میرنجانیدند و ثهاب اموال و متاع آنها میکردند - پس بشکست آن کوه را - ذوالقرنین و دریا را جاری گردانید و راه تاخت آنان بند کرد از جریان دریا - و ذوالقرنین ملکی بود از ملوک یمن - و روایت ضعیف آنست

جبال بدران فطاع الطريق مسکن دارند - و اما عارة جبلی است
 صغیر و در قرب آن موضعی است مسمی به تریه اب آنجا نهایت
 خوشگوار و احلی از عذریبت گفتار - و اما باب اسکندر که
 در هندوستان هم مشهور تر است آن دو باب است و مراد از
 باب آنست که دریا آنجا واقع شده در میان بر عرب و بر حبش
 و هر دو کذارة قریب نظر می آید و با وصف آن در میان دریا
 جبلی است متسع مانند جزیره پس راه رفتن مرکب از هر دو
 طرف آن جبل باشد و بعد دخول مرکب در آن باب اگر هواء تند
 مخالف برخیزد البته محل بسیاری خطر است که کارکنان
 مرکب وسعت بخشی کردن جهاز که مراد از باز گردانیدن
 اوست نمی یابند برخلاف مکن وسیع اگرچه هواء مخالف
 باشد هر طرف که خواهند لمحہ لمحہ بگردانند پس باب
 اول صغیر است و داخلین بحر قلزم یعنی روندگان جدہ
 را بر عرب بجانب سمت راست می افتد و مرکب بشرط
 هوای موافق اکثر از همین باب روند که درینجا دریا عمق
 بسیار دارد و صغراین باب باعتبار نسبت اضافی است ورنه
 درین ضیق هم چهار پنج مرکب مرة واحدة گذر میتواند کرد -
 و باب ثانی کبیر است و بر حبش بجانب سمت چپ
 می افتد روندگان جدہ را و مراد از کبیر آنست که وسعت دریا
 آنجا زاید است از باب اول لیکن عمق دریا قلیل لهذا حتی
 الوصح با نظرف نرزد مگر بصورت شدید در هوای مخالف که

راکبان در تعب و تحمیل افتادند که زیر پا مخافت سنگ و حجر و این سختی دیگر بر هر هر یکی دست دعا بحضرت کبریا برداشت و حید شرف الدین دقیقه از دقائق مرکب رانی فرو نگذاشت - تا آنکه مرکب را بصد دشواری کشیدند و جان به سلامت بردند *

کمران - جزیره ایست کبیر ساکنان آنجا اشراف و سادات کبار - و آب و هوا خرم و خوشگوار - اگر اهل مرکب محتاج به آب شوند از آنجا بردارند *

مخا

شهریهت از بلاد یمن بر کناره دریا و بجانب سمت راست افتد روزندگان جدّه را و از باب سکندر مسجرت دوازده ساعت دارد در هوا معتدل و آن بلده یست طيبة الهوا و عذبة الما و عطرة القرادر غایت اعتوا و انجاست مرقد مبارک شیخ الصوفیة امام الطریقه حضرت ابوالحسن علی ابن عمر شاذلی تلمیذ ابی حسن الشریف علی شاذلی و نیز قبر سید جلیل هاتم الاهدل صاحب تصانیف کثیره در سلوک و تصوف رحمة الله علیهم اجمعین - و اول بانی مخا حضرت شاذلی بود و در مخا نخیل و اعناب و زبید و تغاج کيفر الوجود و قلعه یست مشتمل بر پنج باب و مسجدی عظیم الشان محل عبادت رب معبود صنعان از آنجا مسجرت هشت روزه راه دارد - و اکنون رونق مخا از مدت چهل سال در زوال - تجار شغل تجارت ازینجا برداشته در حدیده مالا مال *

که اسکندر رومی این را باب ساخت و تحقیق باب درین باب
آنست که این باب مهمی به باب المذنب است ساخت آنرا
میکنند ریمنی و باب سکندر رومی بابی دیگر است در بحر دیگر
در ارض اندلس *

سوابع

ان هفت جبل مغاراند در دریا همه ازان متصل یک دیگر
و چهار متفرق و جمله بجانب دست چپ می افتد رونده جده
را و مخا و حدیده از بلاد یمن قریب ازانست و یکی ازان هفت
در شکل از همه مستقیمی - و چون سطحات بروج مشیده
مصفی - توگوئی که کوهی است تراشیده و مانند حباب بروی آب
آرمیده یا میمرغ فلک بیضه بدریا نهاده *

جبل الطیر

مقابل جزیره کمران - وجه تصمیه کثرت طيور است
دران محل و آن کوه معدن گوگرد است و در اشتداد سموم دخان
و آتش ازان بر می آید - محمد علی پاشا بزمانیکه ملک یمن
گرفته - کبریت ازان جبل بر آورده - لیکن در خرچ خساره دیده
ترک کرده - حید شرف الدین معلم اول که مرد دیرینه و تمام عمر
در سفر دریا گذرانیده اند - مرگذاشت خود نقل کردند که یکمرتبه
بر مرکب مسمی قادر بخشش بودم درین محل باد تند وزید تا آنکه
مرکب در دامن کوه رسید طيور از بالای کوه هجوم آوردند
و بی باکانه گره هر مرکب میگشتند و چنگ و منقار میزدند

چند ورق کت مصلحتاً للمطاعات و العبادات اختیار کردند -
رفته رفته هر که آمد بران مزید ساخت - تا آنکه درین زمان
هر کسی مانند افیون طوق این بلا در کردن خود انداخت *

لحیه

اما لحیه قریه ایست صغیر مقابل جزیره کمران - مکانات
گاهی بی شوکت و شان - و در طرفی بازاری مشتمل بر چند
دوکان - آب شیرین مفقود و بی نشان - بصد تکلف و تعب
از مکان بعید آرند - لکن از صنعان که سه منزل تفاوت دارد
فواکه در لحیه بسیار رسانند - و از موالید آنجا امت ذره و
دخن - و نیز آعظم و انحر اقسام بن - و اینجا ست مزار حضرت
سید زیلعی رحمه الله علیه از اولاد سیدنا عقیل ابن ابی طالب
رضی الله عنه - و کرامات این بزرگ درین قریه اظهر من
الشمس - و وجه تسمیه این قریه به لحیه یکی از کرامات
ارست رحمه الله علیه و آن اینکه فرمود آنحضرت که ضامن
هستم مردگان این قریه را بوقت سوال نکیرین در قبر و گفت
هم فی وجهی و لحدتی و بدین سبب امت که بعد دفن تلقین
میت در لحیه نکنند و اگر کنند مرده را روز دیگر بپرون
قبر افتاده بینند که حضرت سید علیه الرحمة ابرا میفرماید از
و میگذارند بر ملقنین پس ازین خوف کسی به تلقین
مرده نه پردازد *

و اما جهران - بر کناره دریا قریه ایست صغیر -

حدیده

حدیده شهریهست بکنار دویا - اینجا ساحل بحر جبر و مد مثل الفی بلکه زاید ازان دارد که رکاب جهاز بهشت تعب بر خشکی روند - از کثرت کار و بار تجارت حدیده بسیار آباد - و مجمع و ممکن صلحا و عباد - مساجد از اکثر ذاکرین و شافعیین معمور - و اهتمام جمعه و جماعت مشهور نزدیک و دور - قسمی از حلوا انفس الایام - و لذیذ تر از حلوای مسقط و حریمه بادام - آب خوشگوار میسر نه آید لیکن به تکلف تمام - و آب هم مخصوص باعدیان بلد و امراء عالی مقام - و از عجایب اینجا است که هر صغیر و کبیر و جمله برنا و پبرلیل و نهار قاعدا و قایما ناهب و جالسا شاخ و برگ کات در دست دارند - و بلا امتزاج شئی اخری میخورند - و کو بکو میگردند - کات قسمی ست از حشیش و گیاه مشابه برگ ریحان - و مزرع آن در بومستان - بیع و شراء آن در حدیده از حد فراوان - در هر کو و برزن و هر خانه و نشیده ورقی یا شاخی از کات افتان و ریزان - اهل دول با جلسه یار شب را در کات خوری سحرگزان - جائیکه دو چار اهل مسجد جمع شوند یک پشتاره کات که بقرهم در طول نهار آنرا قوتواند کرد پیس نهند - و مشغول گاه خوری شوند - چون مردم که منشای شیوع آن چیست و موجد این عادت کیست معلوم شد که از خواص ارامت که هر که بخورد خواب نه لاجرم در ازمنه ماضیه بعضی عابدان شب زنده دار خو

تخالف هوا در رفتن جدۀ عبیر المروز باشد و موسم حج بر سر
رسد تا نواخید مرکب حجاج را در لیث از جهاز فرود آرند
حجاج از راه خشکی در سه چهار روز بمکه معظمه رسند
شتر و غمیره را حله آنجا بضرورت میسر آید *

یللم - جبل میقات اهل یمن است و آن جبل
محیط است قریه معدیه را - و آن قریه ایست صغیر و دران
مسجد است که از همانجا احرام می بندند و چون مرکب
اهل هند را گذار از محاذات یمن میشود پس میقات اهل هند
نیز یللم است که ذکر آن در بیان مناسک خواهد آمد - هرگاه
مرکب مکاذی جبل یللم رسد کار کنان مرکب حجاج را خبر
دهند تا از دریا احرام به بندند و جامه اطاعت حق بپوشند *

شعوب جدۀ

چون مرکب قریب شعوب رسد و آن عبارت است از منگهای
نهفته زیر دریا که از باب مکندر تا جدۀ بسیار شعوب سنگ
راه است و در قرب جدۀ کلیر الوقوع بهمین سبب در آن محل
پردغل مرکب را بطریق معروف نتوانند برد تا آنکه هدایت
و دلالت طریق از دیگری بجویند و آنرا ربان گویند بر وزن
مکان ماخوذ من التبریه بمعنی الدلالة و ربان در عدن بیشتر
اقامت دارند پس آنرا از عدن باجرت می یا چهل ربان
بر مرکب همراه گیرند او مغل ارکانی کلکته اینجا کار کند و
شعوب را خوب می شناسد و در لیل و نهار حال دریایکسان

در تصرف قوم عسیر - و آن قومی باشند از وهابیه - گویند که در صوم و صلوة و اتباع سنت ظاهر و عدل بین الرعايا ممدوح - لیکن باعث فساد عقائد که مدار اعمال بران است تمامتر ممدوح - فاسق صحیح العقیده بهتر است از عابد فاسد العقیده - این قوم اکثر با سلطان روم حرب و پیکار دارند - و اهل حرمین را در ظن باطل خود از مبتدعین شمارند - معان الله منها * ع *
 • چو کفر از کعبه بر خیزد کجا ماند مسلمانی * اتفاق و ضبط و ربط درین قوم بسیار است بعضی مرتبه بر قری و بلاد یمن تاخت آورده از دمت سلطان بگیرند لیکن چون عساکر قاهره رود گوشمال واجب دهند - آنچه شنیده باشند که و هابیه در زمانی از ازمده سابقه بر حرمین جسارت کردند و چند روز به قبض آوردند و بعضی مقابر و مشاهد بزرگان را تاراج و خواب نمودند همین عسیر بودند آخر از دمت اهل مدینه خائب و خامر گشتند *

کفده

قریه ایست مثل لحدیه لیکن آب شرین میسر و خرید و فروخت زیب و لوز و عسل در موق بیشتر - اما لیث بهر دولت معروف بعضی بقاء فوقانی اطلاق کنند و بعضی بقاء مملنه و لیث را مرعی ابراهیم نیز گویند لانه دفن فی محلهای رجل یقال له ابراهیم و مقامه موجود علی الساحل - حجاج که از مسقط و بصره هر مذاب دق آیند یا مرکب اهل هند به مدب

نشونه و آن این است *

مگر ماهی - در زور و توانائی اقوی - و از فاس
محض مفلس و معری - دهنش از سطح ظاهر ناپدید - و
بجای حلق دهن بر وضع جدید - جنشش صغار - و هم کبار -
گوشش خسته - لیکن بعفونت - پیوسته رنگش چون سوس
کبود - و در بحر شور کفیر الوجود - چون درختی یار چوبی در
دریا به بینند پیشش گردانند و با هم لعب کنند و طی العادة
بسوی مرکب رو نهند کار کنان مرکب از قلاب بگیر آرنند همینکه
قلاب باطعمه در دریا اندازند زرد میل آن کند میدادن
طی التوالی بچنگ آرند تا آنکه زمان میل آن از زمان قلاب
انداختن و طعمه دادن اسرع و اقرب باشد و عجب تر اینکه
در شکم انقاي این نوع بچه باشد و در شکم آن بچه بچه دیگر
که این بچه در قوت و خواص مانند ریگ ماهی و مقنقور -
و یک درم ازان همتای صد عصفور - هر چند مگر ماهی برین
مرکب مرارا بگیر آمده و راقم بسیار جسته لیکن تا ایندم
بچه بدان صفت نیافته *

مچمه - نهایت عظیم الجثه بزرگی آن تا قدر جهاز رسد
اگر چه راقم بان صفت ندیده لیکن بمقدار سفائن صغیر البته از
نظر گذشته و آنکه جثه برابر جهاز دارد نتواند که حمله بر مرکب
آورد البته گاه باشد که پشت از پشت جهاز بخارد و باز سرکار
خویش گیرد *

می بینند پس باعانت او مرکب را در جده رسانند و انانکه از
 بخل و امساک ربان از عدن نگیرند دهن بر فضله دیگران کشایند
 و دست حاجت پیش دیگر اهل مرکب بردارند یعنی با غیر
 افتدا آرند و دست از دامن آن مرکب برندارند و اگر احیاناً
 مرکبش از سیر فرور ماند چاره جز آن نبود که به ضرب مدفع
 در جده خپر دهند تا ربان از جده بصد تعب بر سفینه مغیر
 هوار شده بجهاز آید و اجرت دلالت طریق حسب خواه گیرد *

فصل نهم

در کیفیت ماهیان دریا که اکثری

از عجایب است و رسیدن جده *

عاجز از بدر جلوس بر مرکب در تفحص کفیت و گماهی
 ماهیان بحر شور پی برده - و بعضی انواع آن در بعض محل
 از نظر گذشته و اشکال مختلفه و اوضاع حدالگانه این جنس
 در جمع رسیده - اننون که منازل بحر قریب الانقطاع است و از
 دریا در خشکی پبوستن و روی بلده شریفه جده دیدن مربع
 الرجا پس آنچه درک کردیم زاید ازان شنیدنی و دیدنی است
 لاجرم تقریر مطلب از جمله اقسام ماهیان بحر خلیج فارس
 و بحر قلزم درین محل مجمعه مناسب نمود تا ناظرین کتاب از
 انتشار مضامین چون ماهی بی آب نه طپند و بمقتضای آیه نصبا
 حوتهم مانند یوشع و مرهی بسو و مطالب متفرقه برشته خاطر

و هنی طبقة لحم و طبقة شحم و الفاس یرغبون فی اکلها لطیب
لحمها [یعنی رویش مانند روی خنزیر و فرجش مانند بفرج
زنان و بریدنش فلس باشد و گوشتش طبقة از گوشت و طبقة
از بیه و مردمان باعث لطافت گوشتش بخوردن آن رغبت دارند]
هیرمن - ماهی است کثیرالعیون طویل القامت بمقدار
می درع و از میند تادم چون آره دندانها دارد هر یک دندانه بقدر
یک شبر پر خار چون بجهاز متصل شود زحمت رساند *
کرماهی - ماهی است خار دار و هر خار متونی است بر
پشت نمودار *

بانه - ماهی است در طول صد گز و عرض بیست گز و
بر پشت آن سنگها باشد مثل صدف چون از مراکب متعرض شود
بشکند و چون بمیرد روغن لزج بسیار ازان برآید که آنرا مردمان
در طلاء مراکب و صفائن بکار برند *

عمدا - ماهی است کبیر ذوالجناحین اگر مرکب از میان
جناحش گذرد و او جناح خود را بحرکت آورد جهاز مفقلب شود
چون اهل مراکب نشان آن از دور دریا بند مدافع زند و طبل
نوازند او از خوف به قعر دریا فرو نشیند *

دغین - ماهی باشد که سر آن مربع و قسمی است از
اکسیر اگر گوشت آن معیر آید و میخورد به شود *
طیاره - ماهی ایست وقت شب در خشکی رود و از
حشایش هر چه دریابد بخورد و چون آفتاب طلوع شود رخ بدریاند *

ابوسلامه - ماهی باشد هم پله گاو خرد در رنگ کبود و
 اخضر چون بگیر آید دم احتضار آه آه کند مانند یشر - ابو سلامه
 بدان نامند که هرگاه آدم زان را غرق اصواج و تلاطم بیند در سلامت
 و نجات آن کوشد و سرخود را زیران آن انداخته و بر خود سوار
 کرده رو بسوی ساحل نهد اگرچه دور تر باشد و بمقتضای آنکه
 * ع * یاقن رسد بجایان یا جان زتن بر آید * تا آنکه او را
 بساحل نرساند بادبان عزیمت از مرکب همت بر نپيچد *

نوع دیگر ماهی باشد صغیر الجثه با کمال قوت بازو از دریا
 قطار قطار با هجوم بسیار ازین سوبان سوبل کند و بزور
 پره‌های بازو دوسه گز از دریا بلند شود و بی توسط آب چون
 طائر ذی بال چند لمحّه خفیف بر هوا رود آخر بمركز اصلي
 خود قرار گیرد و این نوع اکثر از نظر گذرد اناکه در پریدنش
 در هندوستان مبالغه میکردند و میفرمودند که چون بوتیمار
 هندوستان از مرکب بر هوا نظر می آید شائد باعث ضعف
 بصر بوده باشد *

موش ماهی - بدنه و لونه کالفارة وله جناحان کالخفّاش
 رایته فی العدن خاصه [یعنی جسم و رنگش مانند موش است
 و مثل خفّاش در بازو دارد که دیدمش در عدن]

نوع دیگر ماهی باشد در قد و قامت کهتر و در لون نهایت
 احمر صورت جسمیه آن با کزنش مشابه تر *

اطم - وجهها کوجه الخنزیر و لها فرج کفرج المرأة و لها فلولس

تدبیر جان از طوفان هلاک سلامت ببرد - و از خواص او امت
که آب دریا هر بار که فرود برد بمجرد دخول آب در کیسه او همه آب
سیاه شود و این ماهی دو خرطوم کبیر زائد از دو دو شبر دارد
و میاهمی که از دهن آن برآید نهایت شفاف و تیزر در نوشتن
حروف باشد - چنانچه وقتی که این ماهی بمقام حدیده عاجز را
بدست آمده کیف آن بر ورق از همان میاهمی که از دهنش
برآمده رقم نموده بود و آن ورق تا ایندم نزد عاجز موجود *

ای خامه خام کار و ای گلک غفلت شعار مفینه آهنگ
خود را چون معلم بی تجربه و نوآموز کجا هر دادی و
بادبان مرکب مانند ناخدای دریا نادیده در هوای مخالف چرا
برافراستی که طریق منزل مقصود تو از بحر اعظم بود بغلط دز
جویهای صغیر بسیر و شکار چون ماهیان گرفتار آمدی هوش دار
و شراء مرکب مضامین را بگردان و این کشتی کغذی را بی
دلالت رُبّان فکر مران - ناز طوفان قصص و حکایات کناره گیر
و طریق مستقیم اصلی بر گزیر * بیت *

بیا ای قلم بر سر مدعا * که در رفته بودی کجا تا کجا
همین که با قلم در خطاب و عتاب بودیم که یگایک معلم
شرف الدین و ناخدا در برین جده را دیدند و ندای یشارت
اندامای هذه بلدة طيبة و رب غفور در دادند و نوید مسرت و
انبساط بگوش هر یکن رسانیدند و کوس طرب و نشاط نواختند
آندم این رباعی بر زبان آید * بیت *

خضرا - ماهی ایست سبزرنگ در قامت یک گزلاکن
خرطومی دارد عظیم مانند ارهٔ نجار *

شیخ الیهودی - جانوری است مانند انسان ریش و
بروت سفید رنگ و باقی بدن مانند غوک رنگارنگ و موی
تمامی بدن مشابه بموی بقدر قد و قامت مهاوی - باخر
وقت شب سراز دریا بیرون آرد و در خشکی جا گزیند و در روز
باز بدریا رود و چون غوک جهندگی در فطرت دارد *

نوع دیگر عبد الرحمن بن هارون المغربی گفته که ماهی
دیدم بقدر یک شبر که قریب گوش او نوشته بود لا اله الا الله و در
قفاى او محمد رسول الله *

حوت موسی آن بود حوت مشوی و بریان که با خود
میداشت حضرت موسی و یوشع طی نبینا و علیهما السلام در
طلب خضر علیه السلام طول یک گز و عرض یک شبر دارد چون
کسی آنرا می یابد به تبرک پیش اسرا و ملوک می برد *

نوع دیگر ماهی باشد بشکل عجیب و غریب جز بعضی
اعضای رئیس تمام بدن به شکل کیسه باشد و طرفه تر اینکه
دران کیسه مداد کثیر مجتمع دارد و در قد و قامت صغیر
باشد و تنه ماهی گیران دندان طمع بر او گمارند و مید
کردن خواهند او مداد مجتمع کیس را از دهن بیرون آرد و در
دریا فرو گذارد که از میاهای آن حوالی و جوانبش تیره نماید
و ماهی گیر را نظر بر او نافند و همچنین بار بار کند تا باین

از مرکب بر مرکب گرد آیند و هر یکی مستند می خدمت شوند لیکن حجاج صوبه بهار را اکثر بلکه درین زمان کلیه مید حسن جمل اللیل مطوف اند پسران اوشان مید هاشم و علی محمد و نائب ایشان محمد غنیم و عمر و ابوبکر اند و از زمازم احمد رمضان مرید معقول و خدمت گذار و نیکو اطوار - حجاج را باید که بمجرد ورود جده مطوف و زمزمی خود را نامزد کنند تا ابواب تردد و مساعی دیگران مسدود گردند - و کاریکه دران غرابت و نواقضیت احتیاج افتد مطوف و زمزمی فوراً بترتیب و تنظیم آن پردازند - اگر مید صاحب دران وقت موجود نباشند تا مید هاشم یا کدامی نائب اوشان را سیدما محمد غنیم را تلاش باید کرد که مرید است عجیب صاحب صفات جمیده و اطوار پسنندیده - تحریر و تقریر صفاتش کار زبان قلم و قلم زبان نیست - و هم مید صاحب را کار گذار است مسمی به رحیم بخش که دائماً در جده برگذار دریا نشسته و در خدمت حجاج آماده و کمر بسته چون در جده بعضی امور ضرور کردنی است توقف چند روز آنجا لازم آید پس مکان کرایه گرفته کارهای مفصل ذیل باهتمام مطوف یا نائبش یا دیگر معتمد علیه خود باید کرد *

اول اینکه اسباب و حوائج موجوده ذبوسه و کوتهری از قسم صدایق و غیره از مرکب فرود آورده در مکان برند و اهتمام معائنه کنندیدن اسباب به مهتممان گیرندگان زکوة و عشور که مراد از تلاشی اسباب بکناره دریا است و آنرا جمرك گویند بعنوان شایسته

صد شکر که از میدان قلزم رختیم * احرام بعمره در یلملم بهستیم
امروز که نوزده ز شعبان بگذشت * در جده بحفظ و عافیت پیروختیم

عزل لحضرت فرد قدس سره

- * صبا وزید و طربها بجان زار آمد *
- * برای باده کشان مردهٔ بهار آمد *
- * صبا به تهنیت بزم می گسار آمد *
- * چو گل بخنده شد و موسم بهار آمد *
- * هوا معیج نفص گشت و صد چمن در باغ *
- * دمیده سبزه و عشرت بروی کار آمد *
- * نسیم رنگ طرب ریخت بر رخ گلزار *
- * که دور بادهٔ کلگون به لاله زار آمد *
- * نهاده گل بکف از مردهٔ قدوم بهار *
- * کشاده از طرب آغوش شاخسار آمد *
- * بیا و نغمهٔ شکرانه لعل طربا پرداز *
- * که خود ببزم حریفان باده یار آمد *

فصل دهم

در بیان آنکه بعد لنگر زدن مرکب

در جده کدام کدام کار باید کرد *

بدانکه هرگاه مرکب در جده لنگرزند مطوفین و زمازم که

اکثر در موسم رسیدن مراکب حاضر جده باشند قبل نزول حجاج

امور بشرط التفات حجاج اخت اگر حاجی با مطوف غرض ندارد او هم دور تر میگزیزد و مردم بی التفات هم از نظر عاجز گذشته اند و دیده ام که آخرندامت و تاسف برداشته اند •

چهارم اینکه شغادیف و شباری اگر جدید و قوی در جدّه بهم رمه خرید کنند تا در سفر مدینه هم که طویل می باشد بکار آید و رزّه بکرایه هرچه میسر آید و رسانیدن مکه را کافی باشد بپذیرند - آینده برای رفتن عرفات و سفر مدینه شغادیف هر قسم در مکه موجود - این همه کارها که گفته شد اگر مفوض به مطوف و زمزم یا دیگر کارکنان عرب نمایند گویا در طرفه العین انبیا می شود بشرطیکه خود مداخلات باخاطر مشتبّه نسازند و خدام خود را زبر فرمان آنها صرف برای اعانت برگمارند - سید صاحب و کارکنان اوشان را قاعده ایست که چون کسی را از خود مشتبّه می یابند و در اخراجات ماسک می بینند از کار او پهلوتی میکنند و خود را به لطائف الحیل از او مستخلص میگردانند و رزّه تاجان دریغ ندارند - مردم شغاسی ختم امت بر اهل عرب • پنجم اینکه هندوی که آنها در عرب حواله نامند بمعائنه دهند زردر آورده و دستخط قبول در ظهر حواله نویسانیده پیش خود نگاه دارند و بقدر حاجت از او بگیرند تا در راه مکه سبکبار روند - و در یاد حق از خواطر و حدیث النفس برکنار باشند و در مکه رسیده بقیه دراهم مره یا مرارا ازو طلب دارند یا آنکه از حواله دیگر بنام اهل مکه گیرند •

بعمل آرند و اشیای گران بها مثل زیورات و پشمینه و غیره که مالیت کثیر داشته باشد اگر در استعمال و پوشش باشد آنرا محصولی نیست *

دویم اینکه غله و غیره باطمینان فرود آرند و در مکان کرایه که به طور کدام درجده مخصوص این کار میباشد و آنرا حوش نامند و آن مشتمل میباشد بر بهیاری مخازن نگاه دارند و چندانگه حاجت باشد همراه درمکه برفت و باقی نیم فتم بزمان ارزانی کرایه شتران از جده طلب دارند *

سیوم اینکه اگر قصد اقامت در مدینه زیاده باشد و شائق را همین میباشد تا غله و غیره صرف بقدر صرف زمان اقامت مکه چندانگه مراد باشد بگیرند و باقی را از جهاز فرود آورده بر بغله که مراد از کشتی است باز کرده از راه دریا بمعیت کدام نائب مطوف و غیره بسوی مدینه طیبه روانه کفد تا بی سبب در جده محصول دادن نافتند رفتن اسباب در مدینه و تحفظ آن در در یک مخزن بکرایه آسان تر است کارکنان عرب این کارها را میدانند و غریب الوطن مشکل میشوند - مید صاحب و اتباع شان بکار حجاج و تحفظ جان و مال و تمشیت حاجات آنها چندان بدل می پردازند که در هندوستان از کدام حبیب خالص و اقربا هم آنچه نمیتواند شد - و چون حجاج را ذریعه رزق خود میدانند جمله بار و الزام آن بر گردن خود میگیرند و مشقت و تعب بر می دارند و خود را وکیل و جوابده می شمارند لیکن این همه

- * چو دیدم روی این شهر مهجد *
- * ز شادی بر زبان این مطلع آمد *
- * اگر فردوس بر روی زمین است *
- * همینست و همینست و همینست *

وجه تسمیه جده علامه جابر الله بن فهد ان نوشته که بودن منزل ام البشر حوا و دفن آن درین مقام سبب تسمیه این بلدست بجده که آن جده جمیع بشر بود - و حافظ عزالدین بن اثیر در نهایی آورده که جده بالضم ساحل بحر را گویند و این است وجه تسمیه او فقط - اما فضائل جده که بذکر احادیث در بعضی رحایل دیده شد از تحقیق و تدبر کتب معتبره معلوم گردید که آن از موضوعات است لهذا ترک کرده آمد و کافی است همین قدر که امام محمد غزالی رحمه الله علیه در احیاء العلوم آورده که بعض اولیا در خواب دیدند که جمیع مواحل بحر سجده میکنند عبادان را و عبادان سجده میکنند جده را فقط - بدانکه اول کسیکه جده را ثغر و معبر مکه گردانید سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه بود و قبل ازان ساحل و فرود گاه رونندگان مکه موضعی بود مسمی بشعبه - و بدانکه جده در زمان پادشاهان شهری بود کبیر اهل فارس آنجا تجارت میکردند و سیدنا سلمان فارسی رضی الله عنه نیز در آنجا تا مدتی بود - و اول مور شهر پناه تجار فارس پنا نهادند و چهار باب دران ساختند باب الدوم در جهت

ششم اینکه در ائدای قیام جده زیارت روضه ام البشر میدتنا
 حوا رضی الله عنها و دیگر بعضی اولیاء الله و مائثر و مشاهد و
 زوایا و مساجد کرده باشند و از فضایل و اخبار ان مطلع شوند *

باب چهارم

در کیفیت جده و روانگی از آنجا و رسیدن در مکه و حقائق
 و فضائل مکه و کعبه معظمه و اماکن متبرکه و دیگر امور ضروریه
 و درین باب هفده فصل است و از فصل دهم تا آخر این
 باب اکثر منقول است از مناسک ملا محمد هاشم *

فصل اول

در احوال جده و وجه تسمیه و فضائل ان و سبب
 عمارت شهر پناه و مساجد و قبور بزرگان دران محل *
 بدانکه جده بندریست احسن السواد که بیاض قصر
 و عمارتش صبح کردار تبسم افزای خاطر هر بیدقار و کیفیت
 صهبای نظاره اش نشاط بخش طبع خمیازه کشان انتظار * بیت *
 نه جده بلکه باب شهر دین است * که راه حاجیان مکه زمین است
 سزد گویم گر اصل کل عالم * که هست این ممکن حوا و ادم
 بلند از عرش و کرمی هر دکانش * بود رشک مه و خوراک و نان
 نه در هوش بهم اجناس گفتم * عیان در کهکشان هستند انجم
 چگویم نزهت قصر و سوادش * بهار باغ جنت خانه زادش

اراد میدنا عقیل ابن ابی طالب رضی الله عنه - تا مدت دراز در جده مقیم ماندند و دفن شدند - و سبب عمارت سور موجوده حال آنکه در مکه و جده قتال و جدال عظیم اتفاق افتاد در میان اهل بلد و اهل یمن و زبید - تا آنکه غالب آمدند دشت نشینان باغی و بدوان طاغی و تاراج کردند اموال تجار را در مکه و جده و شریک اینها بودند قرم سراکسه و از جمله آنها فیل سواری در جده داخل شد و آن وقت جده خالی بود از سور پس بگیر آورد محمد بن یوسف قاری را و به برد طرف بلاد زبید - چون این خبر به سلطان غوری رسید پس فرستاد هزار سوار سوامی تیر اندازان و بر قندازان برای قتال بدوان اهل فساد در سال نهصد و هشت هجری - و طایفه باغیه در یمن مجتمع بودند چون بگوش آنها خبر عسکر رسید بگریختند از یمن و عهد نوشتند با امیر لشکر در اطاعت و انقیاد - پس عسکر طرف مکه معظمه رفت و بعد ادای مفاصک باز رفت بدیار مصر چون چند ایام بر آن به گذشت باغیان نقص عهد و موافقی کردند و نهب اموال مکه و جده نمودند و در آن وقت سلطان قاننبای بطرف بوادی بود چون این خبر بار رسید لشکر بطرف یمن فرستاد و مفسدین و باغین را شکست داد و خود برای حراست مکه و جده در مکه آمد و سلطان غوری باز لشکر فرستاد با امیر حسین - آنها در یمن آمده قلع و قمع مفسدین نمودند و یمن را بتمامه از آتش

شام و باب المدینه در جهت یمن و بود در آن باب منگی منز
از طلسم چون کسی متاع کسی میدزدید نام دزد در آن سنگ
مکتوب می یافت و باب المکه جهت قبله و باب الغرضه متصل
دریا - و اهل فارس بعد بنای هور خندقی ساختند گرداگرد
شهر نهایت و جمع و آب دریا را در آن خندق ریختند پس
در آن زمان جده مشابیه جزیره بود در وسط لجه بحر بعد مرور
زمان اهل فارس یک قلم جده را بگذاشتند تا آنکه ویران شد
و قاضی صلاح الدین بن ظهیر الشافعی سبب خروج اهل فارس
از جده چنان ذکر کرده که در آن وقت والی مکه دارد بن هاشم
یا شکر بن هاشم بود و خراج جده هر سال از حدید و نحاس
از اهل فارس میگرفت اتفاقا در سالی خزانه دار تجار عیوض
حدید و نحاس سهوا و خطا ذهاب خام فرستاد - والی مکه
در سال دیگر هم ذهاب طالب داشت بدین سبب چند مدت
در مباحثه و مکالمه گذشت آخر تجار فارس چاره کار ندیدند
جز آنکه به یوی بلاد دیگر رو نهادند و تجارت جده یک قلم
گذاشتند تا آنکه خراب و ویران شد - بعد مدت چند باز جده
رو به عمارت آورد و بعضی قریش مکه مثل شیخ طی بن صدیق
و هدیه سلیمان و شیخ احمد بن صدیق و بعضی اهل یمن
از قبیله بنی فرخ و بعض اهل خور و اکثر از علما و صلحا
و اولیاء الله و نیز بعضی از اولاد حضرت شاذلی القرشی
شیخ طی بن عمر الاموی و بعضی از اولاد میدنا الزبلی از

مسجد آبنوس قریب مسجد سیدنا عمر بن الخطاب رض *

مسجد ابی العزبه نه همانجا مدفون است طی بن عذبه *

مسجد الحداد *

مسجد شمیله *

مسجد خضر علیه السلام جهت شام قریب از دریا مشهور
البرکت کثیر الجماعت و منسوب بخضر علیه السلام پائین موجب
که بعضی اولیاء الله انفر دیدند حضرت خضر را در آن مسجد *

مسجد سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه اندرون شهر *

و همچنین بعضی زوایای اولیاء الله و صالحین نیز بوده است
و سراد از زاویه آنست که یکی از صالحین در آن محل قلیل
یا کثیر قیام کرده و در عبادت حق پرداخته پس خیر و برکت
آن بزرگ در آن ظهور یافته و آن مکان منسوب باو شده - و درجده
مشهورترین زوایا زاویه غوث صمدانی قطب ربانی محبوب
سبحانی سیدنا عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه است -
و یکی از صالحین روزگار طی بن ابی الحداد در آنجا مدفون -
درین زمان تجار جده اکثری از اهل حضرموت و یمن و هم
مسقطی و پتئی و میمن کاروبار تجارت در عرب بمکه و مدینه
و عدن و صخا و حدیده و مصر و استنبول دارند - و اهل مراکب
متاع تجارت از کلکته و بمبئی و جارا و دیگر بلاد بعیده در جده
میکشند - جنس ماکل و مشارب و ثیاب و قماش در جده کثیر -
ماهی بریان در دکانین زیاده از حوض و غدیر - اب شیرین

موختند و امیر حسین بحکم سلطان غوری بعمارت جدۀ پرداخت
و دیوار شهر پناه بشان و شوکت آراست مشتمل بر برج و ابواب
در سنه ۹۱۱ هجری اساس دیوار در زمین درازده گز و طول
دیوار محیط جهت قبله و یمن و شام سه هزار گز و عرض چهار
گز و شش برج بر آن قائم کرد هر برج شانزده درعۀ و در ساختن
شهر پناه، و برج و غیره يك لکۀ دینار غوری صرف شد و انحر
اولیاء الله آرام فرمای این بقعۀ شریف اند و مساجد و زوایا
نیز بیشتر که تفصیل و تصریح آن در ذیل نوشته می شود *

مقابر

- قبر سیده تنّا حوام البشر خارج السور شمالی البلد
- قبر شیخ مساوی صاحب کرامات عجیبه و غریبه *
- قبر شبنخ علی بن عنبه از اولیای قدیم و کبار متصوفین *
- قبر شیخ علی از اولیاء الله *
- قبر شیخ عقیف عبد الله المظلوم *

مساجد

- جامع العتیق یکی از سه معابد جامع و این اکبر و
اقدام است از جمله معابد و این مسجد ساخته شد بامر امیر
المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه *
- مسجد جامع فانی مسمی بدامغانی و بعضی شیروانی
گویند بکناره دریا واقع *

• مسجد جامع سوم از بنای امیر حسین که مور شهر پناه آراست *

میکوشتند - و در خانه قهوه فروشان بیت اخلا برای مستورات نباشد
 قانات اینجا بکار آید و گاه باشد که جمalan تا هده نروند قبل ازان
 در مقام بحره منزل کنند آنجا هم همچنان بیوت کاهی میسر
 است - باید که از همین جا طریق سفر عرب بیداموز و امریکه
 از نظر گزرن خاطر نشین کند تا در سفر مدینه بکار آید - مثلاً راست
 نشستن بر شغدف و سوار کردن و فرود آوردن زنان از شغادیف
 و شباری - و تحفظ آنها در بعضی اوقات و نگهداشت نظر
 بر حمل و اسباب و اوضاع و اطوار و معامله بدوران با مسافران
 و اختیار طریقه صبر با ایغان و نسیم منسیا کردن خشم و حرارت
 هندوستان - و بمجرد ورود منزل در تحفظ اسباب پرداختن تا
 با متاع دیگر اهل قافله مختلط نکردن و همچنان بسیاری امور
 که اینجا نمونه ایست از خرواره سفر مدینه - و واضح باد که از
 چیده تا مکه بعد چند چند فراسخ قهوه خانها مرتب است آنجا
 آب و آتش برای مسافران میدارند - از جمال شرط باید کرد که
 برای نماز در قهوه خانها بعضی جا فرود آرد - و این امور بطمع
 فلوس باسانی روا می شود اینجا بزر کار باید گرفت نه بزور - و چون
 نزد علمین رسند که از اینجا رمین حرم است اگر قادر باشد
 پیاده پا رود و خاطر مشغول بحق دارد و گریان و ترهان و لرزان
 باشد و اگر بیند که مشی اقدام ضعیف و کاهل کند در ادای
 ارکان طواف و سعی و بر باید حضور و جمعیت خاطر را تا سوار
 رفتن ادلی است - چون قریب شهر مکه رسد از سواری فرود آید و

گران بها خصوصاً در موسم ورود مرکب - فواکه طائفی از مکه
بسیار آید از قسم رمان و خوخ و سفرجل و عذب - نان و کباب
و مطبق و بیدضه مرغ هر وقت میسر - حب حب و خربز و خیار
از اکثر جا خوشتر *

فصل دوم

در روانگی از جده و کیفیت اثناء راه و

رسیدن مکه معظمه و گرفتن مکان کرایه *

چون از جده رخت سفر مکه بندند بخشوع و خضوع تامة و
ارادت صادقه و آداب لازمه راه گیرند - که جده دروازهٔ مکه است
و طرق و شوارع آن داخل میقات - و معمول سفر در عرب اکثر
وقت شب است و از جده در در شب بمکه روند مقام اول در روز
در هدیه کنند و آن جایی است مانند قریه - قهوه فروشان خانهای
خورد خورد از گاه و جرید نخل ترتیب داده بعضی قسم ماکل
و مشارب و آب شیرین مهیا داشته و مسافران را دران خانها فروه
آورده ازان کفاف خود بدست می آرند - و در قرب آن کسی از
تجار جده یک مسجد و یک دالان و یک چاه هم ساخته است -
بعضی آنجا روند که راحت یابند - خصوصاً برای محتورات
که دران مکان پائخانه هم ساخته اند - یک کس مهتم برای
مسافران که امامت مسجد هم دارد آنجا معین است او هم از
مسافران راه خود بچنگ می آرد و در بهمهائی آب شیرین

اَسْئِرِنْ [۴۶] و مراد از مسجد حرام اینجا بلدة مکه است - و منه
 قوله تعالى انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي حرّمها [۴۷]
 یعنی جای ادب گردانید او را حق تعالی - و منه قوله تعالى
 لا اقسم بهذا البلد و انت حل بهذا البلد [۴۸] و منه قوله تعالى
 و هذا البلد الامين [۴۹] و منه قوله تعالى ان اول بيت وضع
 للناس للذي ببكة مبارک و هدی للعالمين [۵۰] و منه قوله
 تعالى حکایة عن سيدنا ابراهيم عليه السلام ربنا انی اسکنت
 من ذریعتی بواک غیر ذی زرع [۵۱] و منه قوله تعالى رب اجعل

[۴۶] البته داخل خواهند شد بمسجد حرام اگر خدا
 خواسته است ایمن شده * جزو ۲۶ - رکوع ۱۲ *
 [۴۷] بگو یا محمد جز این نیست که فرموده شد مرا
 که عبادت کنم خداوند این شهر را یعنی مکه آنکه محترم ساخت
 آن را * جزو ۲۰ - رکوع ۶ *
 [۴۸] قسم میخورم باین شهر یعنی مکه مبارک و تو حلال
 خواهی شد باین شهر یعنی توراتال در مکه حلال خواهد شد
 جزو ۳۰ - رکوع ۱۵ *
 [۴۹] و قسم باین شهر با امن یعنی مکه * جزو ۳۰ رکوع ۲۰
 [۵۰] هراینه اول خانه که مقرر کرده شد برای مردمان
 آنست که در مکه است برکت داده شده و هدایت مردمان را
 جزو ۳ - رکوع ۱ *
 [۵۱] ای پروردگار ما هراینه ساکن ساختیم بعض اولاد
 خود را بواهی بے زراعت * جزو ۱۳ - رکوع ۵ *

در بیرون طوی غسل کند چنانکه در مذاک مذکور پس طریق
 حرم شریف به گیرد و قدرت پرور کار به بید و بادای مذاک
 پردازد - و مید حسین صاحب را معمول است که حجاج را بخانه
 خود یرند و در یک وقت ماحضر بطور دعوت پیش آرند اگر
 منظور باشد خانه از خانهای شان بکرایه گیرند یا هرچه پسند
 افتد - لیکن مرد هندی زنهار متصل تر از حرم مثل مدارس
 نگیرند که رعایت ادب همه وقت بجا نه آید و اگر از
 بعضی آید همه رفقا و خدام مواظبت نتوانند کرد و نیز
 صواب خطوات المشی میسر نه آید و باشد که رفته رفته طبع
 بهانه جو و نفیس بدخو باعث جواز صلو و جماعت حرم درین
 چنین بیوت و مدارس از رفتن حرم در بعض اوقات باز دارد
 و امکنه مدارس را کرایه هم گران میباشد که اکثر اهل مصر
 و استنبول و دیگر بلاد بران رغبت دارند و مکان کرایه بسیار ددر هم
 نباید گرفت ثانی نفیس دام کهولت بقونه اندازد خیر الامور اوسطها *

فصل سوم

در فضائل مکه معظمه زاده الله شرفا

و تعظیما بذکر آیات و احادیث *

بدانکه ذکر فضائل مکه معظمه در قران مجید جایجا
 آمده مده قوله تعالی لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله

الا رض و احبها الي الله مكة [۵۷] و قال صلى الله عليه و سلم
 ما من نبي هرب من قومه الا هرب الى مكة [۵۸] و قال صلى
 الله عليه و سلم من مات بمكة فكانما مات في هماء الدنيا و من
 مات في احد الحرمين حاجا او معتمرا بعثه الله يوم القيامة
 بلا حساب و لاعذاب [۵۹] و قال صلى الله عليه و سلم من نظر الى
 بيت الله ايمانا و احتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر
 و حشر يوم القيامة من الامميين [۶۰] و قال صلى الله عليه و سلم
 من صام شهر رمضان بمكة كتب الله تعالى له مائة الف شهر بغير
 مكة من البلدان و صلوة في المسجد الحرام بمائة الف صلوة و ان

هممني و محبوب تر زمين حق تعالى هستي مارا و اگر مشركين
 باعث خروج ما از تو نمي شدند هرگز بيدرون نمي شدم *
 [۵۷] بهتر شهر بر روی زمين و محبوب تر آن حق تعالى
 را مكة است *

[۵۸] نه کسی از نبي گريخت از اذيت قوم خود مگر
 گريخت طرف مكة *

[۵۹] هر که بميرد در مكة گوياکه بميرد در آسمان زيرون و
 هر که بميرد در کداسی از هردو حرم در حالت حج يا عمره خواهد
 برانگيخت الله تعالى او را بروز قيامت به حساب و بغير عذاب *
 [۶۰] هر که نظر کند طرف بيت الله از روي ايمان و
 حصول صواب و تصديق بخشيده شود برای او هر چه گذشت از
 گناه او و هر چه بعد ازان صادر شود و برانگيخته شود بروز قيامت
 در زمرة ايمان يابندگان *

هذا البلد آمننا و اجنبى و بنى ان نعيد الاصنام [۵۲] و منه
 قوله تعالى رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق اهله من الثمرات
 [۵۳] و منه قوله تعالى اولم نمكن لهم حرما آمنا [۵۴] و منه
 قوله تعالى ضرب الله مثلا قرية كانت آمنة مطمئنة [۵۵] * و اما
 الاحاديث كه ذكر كرده است آنرا در كتاب مسمى مثير شوق الالام
 الى حج بيت الله الحرام و زيارت سيدنا محمد عليه الصلوة والسلام
 از روايت حسن بصري رضى الله عنه فمذها قول النبى صلى الله
 عليه و آله و سلم حين اخرجوه من مكة و وقف على الكنزوة
 فاستقبل الكعبة و قال انك احب بلاد الله الى الله و احب
 ارض الله الي و لولا ان المشركين اخرجوني منك ما خرجت
 [۵۶] و قال صلى الله عليهم و سلم حير بلدة طلى وجه

[۵۲] اي پروردگار من بكن اين شهر را جاي امن و دور
 دار مرا و فرزندان مرا يعنى پسران بدو اسطه را و الله اعلم از انكه
 عبادت بتان كنيم * جزو ۱۳ ركوع ۵ *

[۵۳] اي پروردگار من بساز اين مكان را شهر با امن و
 روزى ده ساكنان رى را از ميوه ها * جزو ۱ ركوع ۱۵ *

[۵۴] ايا جاندا ديم ايشانرا در حرمتى با امن * جزو ۲- ركوع ۵

[۵۵] بيان كرد خدا دامن ديهى كه بود ايمن آرميده

جزو ۱۴ - ركوع ۲۲ *

[۵۶] وقتيكه باعث خروج شدند كفار از مكة و استناد

حضرت عليه السلام بر جروره كه نام جائىست پمس رو بقبله شد
 طه ف كعبه و فرمود كه هراينه تو محبوبتر شهرهاى حق تعالى

الى بيت الله عبادة و النظر الى بئر زمزم عبادة و امان من الفسق
 و ما علمى وجه الارض بقعة يوجد فيها الطواب و العمرة و الحج
 الا مكة و الطائف حول الكعبة كالطائف حول العرش و الحجر
 الاسود يد الله في ارضه يصفح بها من يشاء من عبادة و الركن
 الاسود و المقام يأتیان يوم القيامة كل واحد منهما مثل جبل
 ابى قبيص لهما عینان و لسانان و شفتان يشهدان لكل من
 و افاهما [۶۱] و قال رسول الله صلى الله عليه و سلم من استطاع

[۶۱] هرکه روزه ماه رمضان دارد درمکه بنویسد حق تعالی
 برای او صواب روزه یک لک ماهها که در غیر مکة بکسی شهر
 میداشت و یک نماز در مسجد الحرام برابر یک لک نماز است
 و اگر نماز کرد در جماعت پس بیست لک را برابری میکند و
 پنج لک را و آن بیست و پنج لک گردید و هرکه بیمار شود در
 مکة یکروز حرام کند حق تعالی بدن او را و گوشت بر دوزخ و هرکه
 صبر کند بر گرمی مکة یک ساعت از روز دور میدارد الله تعالی
 او را از دوزخ بقدر مسافت پنجصد سال و نزدیک می آرد از جنت
 بقدر مسافت دویصد سال و تحقیق مکة و مدینه دور میکند
 خیانت را چنانکه دور میکند کوزه آهنگر چرک آهن را - آگاه
 باشید که هرینه مکة پیدا کرده شد بر تکالیف و درجات یعنی
 هرکه مکاره و تکالیف اینجا بر دارد درجات حاصل نماید و هرکه
 ببرد در مکة یا مدینه بر انگیزد او را حق تعالی بروز قیامت امان
 یابنده از عذاب نه حساب است برو نه خوف و نه عذاب و داخل
 شود بجنّت بسلامتی و شوم من برای او سفارشی بروز قیامت
 آگاه باش که اهل مکة اهل الله هستند و همسایه بیت الله و

صلاها في جماعة فهي بالفى الف صلوة وخمسمائة الف صلوة
وذلك خمس وعشرون مرة مائة الف و من مرض بمكة
يوما واحدا حرم الله سبحانه جسده ولحمه على النار و من
صبر على حر مكة ساعة من نهار ابعد الله من النار مسيرة
خمسائة عام وقربه من الجنة مسيرة مائتى عام و ان مكة
و المدينة لتنفيان خبثهما كما ينقى الكير خبث الحديد الا
و ان مكة انشيت على المكروهات و الدرجات و من مات
بمكة او بالمدينة بعثه الله تعالى يوم القيامة آمنا من عذابه
لا حساب عليه ولا خوف ولا عذاب ويدخل الجنة بسلام وكنت
له شفيعا يوم القيامة الا ان اهل مكة هم اهل الله تعالى
وجيران بيته وما على وجه الارض بلدة فيها شواب الابرار
ومصلى الاخير الا بمكة وخبروا على وجه الارض وادي
ابراهيم صلى الله تعالى عليه وسلم وخير بئر على وجه الارض
زمزم وما على وجه الارض بلدة يوجد فيها شئ اذا مسه
الانسان خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه الا بمكة فانه من مس
الحجر الاسود خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه وما على وجه
الارض موضع امر فيه بالصلوة الا بمكة فان الله تعالى قال
واتخذوا من مقام ابراهيم مصلى ومن صلى خلف المقام
كان آمنا ومن صلى تحت الميزاب ركعتين خرج من ذنوبه
كيوم ولدته امه ومن صلى حول الكعبة خرج من ذنوبه كيوم ولدته
امه و احب البقاع الى الله تعالى ما بين المقام والملتزم والنظر

یوم القیامة آمنا من عذاب الله تعالى لا حساب علیه ولا عذاب [۶۲]
 روى عن النبى صلى الله علیه وسلم انه قال يحشر الله من مقبرة
 مكة سبعين الف شهيد يدخلون الجنة بغير حساب وجوههم
 كالقمر ليلة البدر يشفع كل واحد منهم فى سبعين رجلا وفى رواية
 سبعين الفا رواه الديلمى فقیل من هم یا رسول الله قال من
 الغرباء و من مات فى حرم الله تعالى و حرم رسوله صلى الله
 علیه و سلم و مات بین مكة و المدينة حاجا او معتمرا بعثه الله
 تعالى يوم القیمة من الاممیین [۶۳] اورد هذا كله الحسن البصرى
 رحمه الله تعالى فى رسالته الى اهل مكة - و روایت است از ابن
 عباس رضی الله عنه كه فرمود سرور عالم صلى الله علیه و سلم

[۶۲] هر كه تواند كه بمیرد در كدامى يكى از هر دو حرم
 پس بگو كه بمیرد كه هرایزه من اول شفا رش او خواهم كرد و
 خواهد شد بروز قیامت امان بابنده از عذاب حق تعالى كه
 نیست حساب بروى نه عذاب *

[۶۳] خواهد برانگیخت الله تعالى از مقبرة مكة هفتاد
 هزار شهید را كه داخل خواهند شد در جنت بغير حساب روى
 انها مانند ماه شب چهاردهم خواهد شد شفاعت خواهند كرد هر يك
 از ان هفتاد آدمى را و در روایت دیگر هفتاد هزار كس را *
 روایت كرد آن را دیلمى * پس پرسیده شد كه کدام هستند انها
 یا رسول الله فرمود كه از مسافران و هر كه بمیرد در حرم حق تعالى
 و حرم رسول او یا آنكه بمیرد در میان مكة و مدینه در حالت حج
 یا عمره برانگیزد او را حق تعالى بروز قیامت از امان یابند گل *

ان يموت في احد الحرمين فليمت فانی اول من اشفع له وكن

نیست بر روی زمین کدامی شهرکه دران شراب نیکان و نمازگاه
پاکان باشد مگر در مکه و خیر وادی بر روی زمین وادی ابراهیم
است و آن در مکه واقع و بهتر چاه بر روی زمین زمزم است و
نیست بر روی زمین شهریکه یافته شود دران چیزنی که چون آن
مس کذا آدمی بیرون شود از گناه خود مثل آنروز که زائیده بود
اورا مادر او مگر در مکه که هراینه هرکه مس کند حجر اسود را و
بیرون آید از گناه خود مثل آنروز که زائیده بود اورا مادر او و
نیست بر روی زمین کدامی جا که امر کرده باشد در وی
برای تعین مکان نماز مگر در مکه که حق تعالی فرموده است که
مقرر کند از مقام ابراهیم مکان صلوة و هرکه نماز کند و راء مقام
ابراهیم باشد امان یابنده و هرکه نماز گذارد زیر ناردان کعبه دو
رکعت بیرون شود از گناه خود مانند آنروز که زائیده بود اورا مادرش
و هرکه نماز گذارد گرد کعبه بیرون شود از گناهان خود مانند روزیکه
رائیده بود اورا مادر او و محبوب تر جایها نزد حق تعالی در میان
مقام ابراهیم و ملتزم و نظر کردن طرف بیت الله عبادت است و
نظر کردن طرف بیدر زمزم عبادت است و امان است از نفاق و
نیست بر روی زمین کدامی جا که یافته شود در آنجا طواف و
عمره و حج مگر مکه و طواف کذده گرد کعبه مانند طواف کذده
گرد عرش است و حجر اسود دست حق تعالی است در زمین که
مصافحه میکنند بان هرکه را میخواهد از بندگان خود و حجر اسود
و مقام ابراهیم خواهند آمد بروز قیامت هر یکی از ان هر دو مانند
جبل ابو قبیس که برای آن هر دو خواهد شد دو چشم و دو زبان
و دلب و گواهی خواهند داد برای هر کسیکه پیش او رسید *

غیره است دلالت دارد بر فضائل بلد مکه هم که این همه در نفس این بلد شریف واقع و واضح باد که لفظ مسجد الحکرام گاه اطلاق میکنند بر نفص کعبه چنانکه قوله تعالی قول وحهک شطر المسجد الحکرام - و گاه بر تمام مسجد چنانکه قوله تعالی سبحان الذی امری بعبده لیل من المسجد الحکرام - و گاهی بر تمام مکه چنانکه قوله تعالی لتدخلن المسجد الحکرام ان شاء الله آمنین * و مسجد الحکرام را در قرآن مجید در پانزده محل ذکر آمده - و کتب احادیث در فضائل مسجد الحکرام و متعلقات آن معمور - و بعضی ازان در فضائل حج مذکور شده و بعضی در احوال اماکن متبرکه جدا جدا خواهد آمد - پس آنرا که حق تعالی ستاید و محبوب رب العالمین صلی الله علیه و سلم مدح نماید - دیگری را چه یارا که زبان در صفت کشاید - و کدام نظم و نثر در ثنای آن سرآید - شهری که زمین آن حرم و خانه آن بیت خداوند اکرم و چاه آن بئر زمزم و بازار آن صفا و مروه - و فضاء آن مفا و مزدلفه - و محله آن عراس مکه - و مسجد آن بیت الحکرام - و بانی آن ملائکه و ابراهیم علی نبینا و علیهم الصلوٰه و السلام - و جبل آن ابوقبیس و ثور و حراء مبارک فرجام - و مردان آنجا سید الاولین و الاخرین و صدیق و عمرو عثمان و علی و دیگر صحابه کرام - و زنان آنجا خدیجه و فاطمه و عایشه و اسماء ذوات الاحشام - و اموات آنجا ادم و اسمعیل مذکور و غیره هفتاد انبیا علیهم السلام - و احیاء آنجا جبرائیل خاند خداوند

من ادرك رمضان بمكة وصامه و قام منه ما تيسر له كتب الله له
 مائة الف شهر رمضان فيما صواها و كتب الله له لكل يوم عتق
 رقبة و كل ليلة عتق رقبة و كل يوم حملان فرس في سبيل الله
 و في كل يوم حسنة و في كل ليلة حسنة [۴۳] و عن ابن عباس
 رضي الله عنه انه قال لا اعلم علي وجه الارض بلدة يكتب لمن
 نظر الى بعض بنائها عبادة الدهر و صيام الدهر الا مكة [۴۵] و
 عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم قال دخول البيت دخول في
 حسنة و خروج من سيئة [۴۶] رواه ابن عمير في الكامل و البيهقي
 في الشعب * همچنين اكثر احاديث در كتاب مثير شوق الآنام
 مذکور است و غير ازان هر آيات و حديث كه در فضل كعبه و
 مسجد الحرام و حجر امود و حطيم و ملتزم و مقام ابراهيم و

[۴۳] هر كه در يابد رمضان در مكة و روزه دارد و شب
 بيداري كند بقدر امكان بنويسد حق تعالى براي او صواب يك
 لك ماه رمضان در غير مكة ميشد و بنويسد حق تعالى براي
 او در بدل هر روز ثواب ازاد كردن يك كس و در بدل يك شب
 ثواب ازادى يك كس و در بدل هر روز ثواب دادن دو اسب در راه
 خدا و در هر روز يك نيكي و در هر شب يك نيكي *

[۴۵] نهي دانم برروي زمين كدامي شهر را كه نوشته شود
 براي آنكه نظر كند بطرف بعض بنياد او ثواب عبادت دايمي و
 روزه دايمي مگر مكة *

[۴۶] در آمدن به بيت الله شريف داخل شدن است
 در حسنة و بيدرون شدن است از گناه *

بعد فراغ از حج یا قبل ازان پس باید که غنیمت داند ایام اقامت را در وی و بسیار کند در آنجا طواف بیت شریف هر وقتی که باشد از اوقات چرا که طواف عبادتی است مستثله و نماز در اوقات منهدیه مکروه باشد نه طواف - و اما سعی بین الصفا و المروة پس آن نیهت عبادت مستثله و لهذا مشروع نشده است تنفل بار در غیر حج و عمره کذا قال العلی القاری *

مسئله - باید مقیم مکه را که بسیار بجا آرد عمره ها را در شهر حج و اما حکم اعمار در شهر حج در حق مکی و کسیکه وارد شده است در مکه و کسیکه ساکن است در قرب مکه داخل مواقبت پس آنست که عمره کردن در شهر حج در حق او جایز است باتفاق علما اگر دران سال حج نکند زیرا که این عمره مفردة است - کذا افاد فی شرح الکرخی للامام القدوری و المبسوط لشینخ الاسلام و النهاية والعناية و البحر الرائق - و اما اگر عمره کند و بعد ازان حج نیز کند در آنسال پس آن دو قسم است یا بوجه تمتع است یا بوجه قران و این هر دو وجه منهدیه است در حق مکی و من فی حکمه نت در حق آنانی *

مسئله - باید که نماز بسیار گذارد در مسجد حرام و اکتاف نماید در صدقه و صیام و سایر اعمال خیر و دخول در بیت شریف و در حطیم و شرب آب زمزم - و گفته اند که هر کسیکه باشد در مکه معظمه و فوت شوند از وی سه چیز پس او محروم است هر کس که بگذرد بروی دو روز و طواف نکند در آنها کعبه را و هر کس

ذوالجلال والاکرام - باشند - پس در ستایش آن بلد چه
بر زبان آید *

خاقانی گفته

پاکان که طریق نطق بویند * بسم الله اهم مکه گویند
ابدال ز حرمت نهادش * با عطف بیان کفند یادش
رضوان نکشاد ز احترامش * در های بهشت جز بدامش
زان عرش بلند نام گشت است * کین نام بر او چندین نوشت است
دائم که بفر کعبه پاک * مکه ز حوادث است بی بآک
مکه بمکانت آسمان است * کعبه به محل قطب زان است
کعبه وطن اندر گزیده است * بحری بجزیره در خزیده است
آن دار الانس جان پاکان * و آن بیت الامن درد ناکان
بدانکه مکه معظمه را اسما بهیار بود از انجمله حق تعالی در قرآن
مجید هشت ام را ذکر فرموده بکه - مکه - و البلدة - و البلد -
والقرية - و ام القرى - ومعاد فی قوله تعالی ان الذین فرض علیک
القرآن لرادک الی معاد - والوادی فی قوله تعالی بواد غیر
ذی ذرع - وقاضی ابوالبقا قریب سی نام جمع کرده *

فصل چهارم

در آداب و شرایط اقامت مکه معظمه که متضمن

است بسیار نواید دینی و دنیوی را •

مسئله چون نصیب گردد شخص را اقامت مکه مبارکه

شیخ ابن حجر مکی گفته معتمد آنست که عمره افضل است از طواف انتهی - و شیخ طبرانی گفته که اظهر آنست که طواف افضل است بواسطه بودن او مقصود بالذات و مشروعیت او در جمیع حالات انتهی - و این اختلاف وقتی است که برابر باشد مدت هر دو اما اگر مدت عمره زیاده باشد از مدت طواف لاجرم عمره افضل باشد از طواف کمالا بخفی *

مسئله - طواف تطوع افضل است از نماز تطوع در مسجد حرام در حق غربا - و اما متوطنان مکه پس افضل در حق ایشان نماز تطوع است - و علامه نووی در ایضاح المذاکک گفته که همین است قول ابن عباس و سعید بن جبیر و عطاء و مجاهد رضی الله عنهم انتهی - و علامه ابن جماعة در منسک کبیر خود گفته که همین است مذهب ابی حنیفه و مالک رحمهما الله و نزد احمد رح طواف افضل است از نماز مطلقا و همین است قول بعضی از شافعیه و بعضی دیگر از ایشان قائل اند بعکس آن انتهی

مسئله - علامه خیف الدین مرشدی در شرح منسک متوسط گفته که مراد بافضلیت نماز در حق اهل مکه نیز وقتی باشد که مدت طواف و نماز برابر باشد - اما طواف کردن هفت شوط پس افضل باشد از دو رکعت تطوع چرا که او مشتمل است بر دو رکعت و زیاده ازان انتهی *

مسئله - علامه ابن حجر مکی گفته که فتوی داده اند بعضی بر آنکه طواف بعد از صبح افضل است از جلوس مع الذکر تا

که حلق کند سرخود را بغیر عمره - و هر کس که روزه دارد و افطار نکند آنرا باب زمزم کذا فی المنسک الکبیر - و لیکن ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ گفته که سنت آنست که افطار کند صوم را بخورما اگرچه در مکه باشد - و اما قول کسانی که میگویند سنت در مکه تقدیم آب زمزم است برخورما یا خلط و ی بان پس این قول ضعیف است از جهت آنکه آن خذف طریقه اتباع است بهسبب آنکه روزه داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در سال فتح مکه روز های بسیار در مکه و منقول نگشته است که او مخالفت کرد عادت خود را از تقدیم خورما بر آب و اگر می بود هراینه منقول میشد انتهی کلام القاری *

مسئله - باید که اکثر کند از دعا در اماکن و مساجد شریفه که هستند در مکه معظمه و نواحی آن کما سیاتی جمیع ذالک مفصلا *

مسئله - باید که بیرون نیاید از مکه معظمه تا آنکه ختم نماید قرآن کریم را در مسجدی اگرچه یک مرتبه باشد چرا که ختم مستحب است در مساجد ثلثه اعنی مسجد حرام و مسجد نبوی صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم و مسجد بیت المقدس و ختم آن در مسجد حرام اکد و اکمل باشد *

مسئله - اختلاف کرده اند علما در آنکه عمره افضل است از طواف کعبه در اوقات جواز عمره یا آنکه طواف افضل است از عمره

یکبار و کسی بهیار پس نیست خلافی در آنکه تعاری کرده شود میان ایشان در قسمت دوم - آنکه قسمت کرده شود آنها را میان ایشان بر مقدار عمل چرا که حدیث وارد شده است بر طریق تحریر و ترغیب و هر چیزیکه برین طریق بود نباشد برابر در وی فاعل عمل کثیر و قلیل و هذا الوجه الثاني هو الاظهر انتهى کلام الطبري ■

مسئله - قاضی القضاة عزالدین بن جماعه در مناسک خود گفته که پرسیدند مرا بعضی مردم که آیا افضل طواف در خلوت است یا طواف مع کثرت مردم - پس جواب گفتم که هر قدر جمع زیاده باشند فضیلت زیاده باشد چنانکه در نماز مگر آنکه کثرت مردم در طواف موجب گردد کثرت اصوات را که مانع آید از خشوع و تشویش نماید در تلاوت و ذکر - انگاه خلوت افضل باشد انتهى - ولیکن تصریح نموده است در وی در مناسک متوسط خود بخلاف این و گفته که افضل آنست که قصد نماز وقت خلوت را برای طواف و همچنین برای سعی میان صفا و مروه انتهى - و نیز قاضی عزالدین مذکور گفته که گفته شده است که بدرستی کعبه معظمه ازان روز که آفریده است ادرا خدای تعالی خالی نشده است از طائف از انس یا جن یا ملائکه تا آنکه منقول شده است از بعضی سلف که گفت بیرون آمدم من در روزی که سخت گرم بود و سموم در وی غالب بود - پس گفتم که اگر خالی گردد کعبه از طائف در وقتی

طلوع شمس و دو رکعت نماز و لیکن در کلام بعضی مذکور بنظر ظاهر است بلکه مواب آنست که فائمی افضل است چرا که صحیح گشته است در احادیث که بدرستی مر فاعل او را ثواب حج و عمره است و وارد نشده است مثل این یا مقارب این در احادیث صحیح در حق طواف انتهى *

مسئله - وارد شده است در حدیث که فرمود حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم که بدرستی نازل میکند حق سبحانه تعالی در هر شب روزی بر بیت شریف یکصد و بیست عدد رحمت را از آنها شصت رحمت برای طواف کنندگان است و چهل برای نماز کنندگان و بیست برای ناظران بصوی بیت - و قاضی عزالدین بن جماعه گفته که روایت کرده است این حدیث را طبرانی و غیر او از حضرت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما بطریق مرفوع و لیکن سند او ضعیف است انتهى - و مخفی فماید که حدیث ضعیف حجت است در فضائل اعمال بالاتفاق کما صرح به کفیرون - و حافظ صاحب الدین طبری گفته که این حدیث احتمال در وجه دارد یکی آنکه قسمت کرده شود رحمتها را بر هر یکی از افراد این طوائف ثلاثه بالسویه بواسطه اتصاف هر یکی از ایشان باسم طایف و مصلی و ناظر اگرچه متفاوت اند باهم در کثرت عمل و قلت آن و نظیرش آنست که گفته شود که بده چندین عدد دراهم مرکسانی را که داخل شوند در خانه پس داخل گشت کسی

کثرت که زیاده نمیشوند بران چنانکه کمتر نمی شوند از حد غایت قلت که آن شش لک از حجاج است انتهى *

مسئله - طواف کردن در حالت باران فضیلت زیاده دارد - چرا که روایت کرده شده است از ابی عقال که گفت طواف کردم من به همراه حضرت انس بن مالک رضی الله عنه در وقت باران پس چون تمام کردیم طواف را آمدمیم بموی مقام و ادا کردیم دو رکعت طواف را - پس گفت ما را انس که از سر گیرید عمل را که پدر سستی آسزیده شد شمارا و گفت که همچین گفت ما را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وقتی که طواف کردیم ما به همراه آن حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم یعنی در وقت باران - رواه ابن ماجه فی سننه و روایت کرده شده است از حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که فرمود هر کسیکه طواف کند بکعبه در روز باران بنویساند خدای تعالی برای او بهر قطره که برسد بر بدن او یک حسنه و محو کند از وی بقطره دیگر یک سیئه - و روایت کرده شده است از صحابه که گفت آمد میل عظیم در مسجد حرام در زمان عبدالله بن زبیر رضی الله تعالی عنهما - پس بگرفت جمیع جوانب بیت شریف را و باز ماندند مردم از طواف پس دیدم من ابن الزبیر را که آمد بسوی بیت و طواف میکرد بطریق سباحه - ذکر خدا کله العزوبن جماعه *

مسئله - و نیز قاضی ابن جماعه گفته که طواف کردن

پس آن همین وقت باشد پس داخل شدم در مسجد حرام و دیدم
مطاف را خالی پس قریب شدم من به بیت پس دیدم ماری
عظیم را که برداشته بود سرخود را وطواف میکرد بکعبه انتهی - و
حافظ ابوالقاسم مهدیلی گفته که در روزی که واقع شد قتل عبد الله
بن زبیر رضي الله تعالى عنهما در مکه معظمه سخت گشت
محاربه و نماند هیچکسی از مردم که طواف کند بیت را بواسطه
اشتداد قتل و اشتغال مردم بان - پس دیده شد اشتدري را که
طواف میکرد در آن وقت بگرد کعبه انتهی *

فائده - روایت کرده شده است از حضرت پیغمبر خدا صلی
الله علیه و آله و صحبه و سلم که فرمود بدو رهنمی که وعده کرده است
حق سبحانه تعالی به این بیت شریف که حج کند بوی در
هر سال شش صد هزار کس پس اگر ناقص شود چیزی از آنها از
جنس بشر اکمال نماید خدای تعالی او را بملائکه کذا ذکر الغزالی
في الاحیاء والعز بن جماعة في منسکه وغیرهما - و علامه مهید محمد
برزنجی در نواقض الروافض گفته که همین است حکم حجه
حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که می آیند
بسوی او از مشارق زمین و مغارب آن در هر سال شش صد هزار
کس و اگر ناقص میشود این عدد از بشر کامل میکند حق تعالی
او را بملائکه انتهی - و در بحر عمیق گفته که فرموده است امام ابو بکر
محمد بن حسن نقاش که اکثر عدد حجاج که می آیند برای
حج کعبه معظمه پانزده لک مردم است و این است غایت

و تصدیق - چرا که نظر بسوی کعبه عبادت است کما تقدم •
 مسئله - اگر کسی استلام نماید حجر اسود را و طواف نکند
 باکی نباشد - چرا که استلام حجر عبادتی است که تعلق دارد
 بکعبه و همین است قول کافه اهل علم و علیه العمل - و روایت
 کرده شده است از حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنه که او
 بیرون نیامدی از مسجد حرام تا آنکه استلام نمودی حجر اسود
 را اگرچه بودی در طواف یا در غیر طواف و مثل این مروی
 گذشته است از سعید بن جبیر و ابراهیم نخعی و طائس و مالک
 بن انس رحمهم الله تعالی کذا ذکر ابن جماعه في منہکة *

مسئله - صاحب است که هر وقتیکه داخل شود در
 مسجد حرام نیت کند اعتکاف را برین طریق که نیت الاعتکاف
 مادمت في هذا المسجد [۴۷] تا حاصل گردد او را ثواب
 اعتکاف اگرچه بمقدار یک ساعت باشد - و نیز جلتز شود او را
 اکل و شرب و نوم در مسجد کما صرحوا به انتهى - این قدر
 آداب و شرائط اقامت مکه معظمه که مذکور شد از کلام ملا
 محمد هاشم بود - و هرچه بمقتضای حال زمان و شخص لازم
 الوقت است سطرری چند نگارش می یابد *

اول اینکه چند آنکه تواند رعایت آداب حرم لازم گیرد
 و نیک اندیشد که در بارگاه احکم الحاکمین حاضر است نه شود

[۴۷] نیت اعتکاف نمودم تا وقتیکه درین مسجد باشم *

در حال شدت گرمی فضیلت زیاده دارد چرا که روایت کرده شده است از حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم - که فرمود هر که طواف کند در حوالی بیت هفت شوط در روز سخت گرم و امتلاام حجر کند در هر شوطی چنانکه ایذا نرساند بکسی و کمتر کند کلام خود را مگر بذكر خدای تعالی پس باشد برای او بهر قدمیکه بر دارد و باز نهی هفتاد هزار حسنه و محو کرده میشود از وی بهر قدمیکه بر دارد و باز نهی هفتاد هزار سیئه و رفع کرده شود برای او هفتاد هزار درجه همگذا ذکر الحسن البصری فی رسالته الی اهل مکة و ابن الحاج فی مناسکه انتهى *
مسئله - روایت کرد ابو الشیخ از عائشه رضی الله تعالی عنها - که نظر کردن بهوی کعبه عبادت است - و واقع است در رساله حسن بصری که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم هر که نظر کند بهوی بیت شریف یکبار بغیر طواف و بغیر نماز باشد آن نزد خدای تعالی بهتر از عبادت یکسال در غیر مکة - و مولانا علی قاری رح گفت که نظر نماید بهوی بیت شریف بقصد قربت نه بوجه عادت انتهى .. و وارد شده اند اخبار و آثار بسیار لیکن اکتفا نموده میشود بر عمین مقدار طلبا للاختصار *

مسئله - کسیکه جلوس نمائد در مسجد حرام مستحب است در حق او که روی خود بهوی کعبه شریفه دارد و مستحب است که قریب نشیند بکعبه و نظر نمائد بهوی او از روی ایمان

و تقدیمه اختیار کرد اقامت طائف - پس گفت لان اذنب سبعین
 ذنبا بركة احب الي من ان اذنب واحدا بمكة - و ركنه بفتح راي
 و نیز بضم آن موضعی است قریب طائف - و میدنا عمر رضی الله
 عنه فرمود که خطیئة اصبته بمكة اعز من سبعین خطیئة في
 غيرها - و ابن مسعود رضی الله عنه گفته ما من بلد يواخذ العبد
 فيه بالهم قبل العمل الا بمكة - و مجاهد رضی الله عنه گفته ان
 الهيئة تضاعف بمكة كما تضاعف الحسنه - و سوال کرده شد
 امام احمد حنبل علیه الرحمة که آیا نوشته شود در بدل یک گناه
 زائد از آن گفت لا الا بمكة للتعظيمها - بعضی گفته اند که ظاهر
 کلام مجاهد دلالت دارد بر آنکه سیئات هم میرود در تضعیف
 برابر حسنات یعنی مائة الف و بر همین معنی دلالت میکند
 آنچه روایت کرد از زقی از ابن جریج رضی الله عنه ان الخطیئة
 بمكة بمائة خطیئة والحسنه على نحو ذلك یعنی يستوي مضاعفة
 الحسنه والهيئة فيه - لکن بعضی گفته اند که قواعد شرعی مقتضی
 آنست که حیدة حصه دهم حسنه باشد پس هرگاه حصه مائة
 الف است سیئة عشرة آلاف باشد نه زاید و دیگر آنکه در سیئات
 مراد حقیقت العدد نیست بلکه کثرت است و تعبیر کثرت بلفظ
 مائة و غیره عادت هر اهل لسان است پس معنی این باشد که یک
 گناه در مکه کثیر گناه نوشته می شود و اطلاق کثرت بر پانصد هم
 میدواند و بعضی متأخرین معنی چنین گفته اند که مراد تضاعف
 سیئات باعتبار کیفیت است نه در کمیت - بالجمله از معصیت

که ادنی حرکت موجب عتاب گردد در نشیبت و بر خاست و کلام و غیره ضبط ادب دارد - و اگر از دیگری خلاف بیند آنرا دلیل نکند بلکه بر عکس آن رود که گفته اند - که ادب از که اموختی گفت از بی ادبان * بیت *

ز هر غم از شهید لبنت شد فدا * تعرف الاشیاء باضدادها
و ادب را در حرمین مناط و مدار در حتمی جمله اعمال پندارد
و دائماً در دعا از حق تعالی ادب خواهد - و یقین باید کرد
که چنانکه در مکه معظمه تضعیف حسنات می شود تا آنکه
یک حسنه بصد هزار می رسد همچنان گناه کردن هم دوچند
آن عقاب دارد - انسان را اولاً مزید التزام و احتیاط ار کسب
خیر در تحفظ امر شر باید کرد چون ضبط آن میسر آید پس
در نیل حسنات کوشد - قال الله تعالی من یرد فیه باحد بظلم
نذقة من عذاب الیم [۴۸] و روایت است از عایشه رضی الله عنها
که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم ستمة لعنهم الله عزوجل
و کل نبی یجاب الزائد فی کتاب الله و المكذب لقدر الله و المتسلط
بالجبروت لیعز من اذله و یذل من اغره الله و المستحل لحرم الله
و المستحل من عترتی ما حرم الله و التارک لعنتی کذا فی مشکوٰۃ -
و در بحر عمیق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که او

[۴۸] و هر که خواحد انجا کجروی کردن بستمگاری

بچشائیم او را عذاب درد دهنده [جز ۱۷ رکوع ۱۰]

که اکنون جماعت نیست - پس تنها نماز میگذارند و حال آنکه جماعت شافععی یا مالکی قائم است و صدای تکبیر هم بگوش می آید لیکن آن بیچاره باعث بعد آن مصلای حجاب کعبه معظمه آن جماعت را نمی بیند و نمیداند که بچه طور بآن اقتدا کند که هرگز آنچنان در ملک خود ندیده است پس اعمی میگردد اگرچه صاحب شعور باشد که گفته اند الغریب کالاعمی و او کان بصیرا - و نیز بعضی بی خبردار در وقت نماز راحت بهمت کعبه نمی ایستند و حال آنکه بغیر آن نماز جائز نبود و در راستی و کجی فرق قلیل است که بتجربه معلوم می شود اگرچه این همه امور بمرور مردمان خود می آموزند لیکن تا چند روز ذی شعور هم بمغالطه میباشند لهذا طبری چند سیاه کردم تا اگر پیشتر علم اجمالی باشد بعد ورود مکه معظمه از تدبیر و التفات در یکروز همه ذهن نشین گردد - و رئیس قوم را بایک که زنان و خدام و غیره را که بیچاره بی علم میباشند ازین حالات خبر دهد *

موم آنکه هر کسی را که در حرم و غیره مشغول عمل خیر بیند حرص و رغبت کند که ازو هم آید و این اسهل طرق است در آموختن عمل خیر و گرفتن عادت نیک - و اگر درویشی یا شاغلی را بیند لایبالی از پیش او نرود بلکه التفات آرد و هرچه تواند ازو نفع بردارد - و در حرمین اکثر آنچنان از نظر گذرد باشد که درین تلاش نظری بر توافقت و کار توبه شود و همچنان در مجلس درس و وعظ علما به نشینند و دین بیاموزد *

در حریمین بسیار پرهیزد که خطا در قرب سلطان و بی ادبی
در ایوان خاص اقبیح باشد از دیگر محل .

دوم آنکه اوقات نماز و حاضری حرم را ضابط باشد -
و بعضی امور جدیدی که در نماز و اذان و غیره اینجا
پیش آید ازان تغافل نورزد و یاد گیرد مثلا در وقت صبح
موذن بر مناره بسیار قبل از صبح می برآید و دعا و صلوة
و غیره میخواند که آنرا در حریمین اوقات ترحیم و تذکیر
می نامند پس آنرا گمان یر اذان نه برد و وقت صبح نه پندارد
و دران وقت جز نوافل و تمجد و سنت صبح نگذارد بانگ و اذان
آخر را که بعد از نمود خیط ابیض شود بشناسد و از دیگر صدای
تذکیر و ترحیم امتیاز کند - همچنان بروز جمعه قبل از زوال موذن
بانگ زند و تا دیر مشغول ذکر و دعا ماند و اذان آخر را علامت
مخصوصه باشد که از تدبیر معلوم میتواند شد - و در نماز صبح امام
جماعت شافعی که در رکعت دوم مابین الركوع و السجود قنوت
میخواند بخبران در سجده میروند و حال آنکه حنفی را هم
در آن وقت اقتداء با امام ساکت باید ایستاد که سجده قبل امام
را نبود - و بعضی وقت چنان بود که مرد اجنبی تا مدت چند
مصلا اربعه و طریقه اقامت جماعت نمی شناسد و بدان
سبب در مغایطه می افتد آنرا جلد یاد گیرد و ذهن نشین
کند بعضی را دیده ام که اگر در اوقات ظهر و غیره بعد خلاص شدن
جماعت حنفی در حرم می آیند تا متحیر میشوند و می پندارند

و فروغ باطن دینی همه زائل شد حضوری را که می پرورد پس
پیش شیخ رفت و از حال خود خبر داد که خود را معرای محض
می یابم و هیچ سبب ندانم پدرش بحضور حیدر العالمین
صلی الله علیه و سلم عرض داشت حکم شد که یاد ندارد که
بی ادبانه در حق اطفال مکه کلام کرد ماهم یکی از اطفال
مکه بودم - آخر با عانت پذیر عفو تقصیرش شد و بحالت اصلی
باز آمد - همچنان مردی در مدینه منوره پذیر در بازار خواست
و ذایقه کرد و گفت پذیر مدینه مارا پسند نیست پس وقت
شب والی مدینه را از بارگاه سلطان الکونین صلی الله علیه و سلم
در مقام حکم شد که فلان کس را از شهر ما برانید که اگر پذیر
اینجا اورا پسند نیست او مارا پسند نیست - ای حبیب نظر بر
عبوب مردمان مدار و با ذب باش و حرفی بربل مباد که چون
سرکش و عادت افتد کلام منجر بصوء ادب در حق حرمین
گردد عیاذا بالله *

آئی همه کس کام کو کیا کر چله * تهمت چند اپنے ذمه دهر چله
پنجم آنکه عظمت و حرمت اهل حرمین در دل نگاه
دارد چند آنکه تواند با ایشان به تعظیم پیش آید و دوست دارد
و دوستی و محبت اهل عرب علامت ایمان شناسد که حبیب
خدا صلی الله علیه و سلم فرمود احب العرب لثلاث لانی
عربی و القرآن عربی و کلام اهل الجفّة عربی * رواه ابن عباس
رضی الله عنهما کذا فی الجامع الصغیر *

چهارم آنکه اگر در حرمین کسی را بمقتضای بشری در منکرات
 بیند لب نکشاید و اعتراض نکند و خطره نفس را بتأویل دفع کند -
 و بر غلظت المؤمنین خیرا عمل نماید - که ساکنان حرمین شریفین
 مقربان بارگاه اند چه دانی که صرف تقرب کعبه و جوار روضه شفیع
 المذنبین صلی الله علیه و سلم اینان را کافی افتد - نشنیده که در
 حق شهداء بدر آمده که اعمالوا ما شئتم - در بارگاه سلطان اگر چه
 دیگر شو باشد رتبه دارد که والی و عامل ملک بان نرسد
 و بعض هنگام در حضور سلطان مداخلتی ببرد و چنان بی باک
 رود که اگر مثل آن از کدام والی ملک بوقوع آید در عتاب افتد -
 الغرض تو در عمل خود کوش و از دیگران چشم به پوش
 خذ ما صفی دع ما کدر ، * رباعی مولفه *

* گو کوئی چلی، دهرمین عصیان می راه *

* اظهار برائیون کا لیکن هی گناه *

* رهوای جهان هین عیب بین جفته هین *

* حاصل نهوا محک کو جز روی سیاه *

نقل است که مردی از صلحا مقامی عالی میداشت - و هر روز
 از حضوری و نور جمال محبوب رب المشرقین و المغربین سید
 الکونین صلی الله علیه و سلم دیده را منور میداشت - اتفاقا
 بمکه آمد روزی در کوچه میگذاشت اطفال دران محل باهم لعب
 و خاکبازی میکردند زحمت غبار بچشم آن مرد رسید بی اختیار
 بر زبان او جاری شد که اطفال مکه اشرار اند از ان روز نسبت

و از اینجا است که خود بعضی اهل عرب هم در تزیین و تزکیع با بذات الناس قائل کنند و اکتفا بر جاریه گزینند و بهمین جهت بذات الناس را در عرب عمرها گذشته که پیغام خطب و نسبت نرسیده - و ازین گونه اعداد ایشان از حد در گذشته - و باید که مردم هندی جاریه خواه هم نباشد که کار حریصان است - جاریه طلبی ذلت آرد و نفس دایما بر تبدل و تغیر آن حکم فرماید و علت ثم خیرا بیفزاید *

* زن نخواهد اگرش دختر قیصر بدهند *

* وام نستانند اگر وعد قیامت باشد *

اگر حاجت نساء داری با همجنس ییامیز و آبروی خود از دست زنان عربیه و جاریه سوخته مریز *

نهم آنکه اگر خانمان همراه داری ابواب تردد بعضی زنان بلاد دیگر که از جایجا آمده در حرمین مجتمع اند بر خود مسدود کن و در خانه خود مودد و جابر باش که باینها صحبت نوزند و جلدیس نه نمایند خصوصا از آنکه به تجربه کاری و سفر گردی طراره و لسانه شده اند مختص تر از زنان حیدرآبادی بسیار به پرهیز که مرد شیرافکن را بیلک قرش در بازار فروشند - و دانایان از صحبت زنان هرچه گفتنیها بود بسیار گفته اند - از اینان خیر نه آید بلکه فتنه خیزند *

* بیت *

زن از پهلوی چپ شد آورده * کس از چپ راستی هرگز ندیده

ششم آنکه حوصله تقرب با اشراف مکه و حکام و ولات و دیگر اراکین محکمه نمکن - و خلاء و ملا و صحبت و یار باشی با ایشان مدار - اگرچه در بادی الفطرتفاخر و وقار متخیل تو گردد لیکن آخر نتیجه بد آرد - و از صحبت اینان جز ضرر دینی و دنیوی نفع نه آید - صحبت بعضی علما و صلحاء عرب برگزین، در گوشه عزلت به نشین *

هفتم آنکه اگر توطن حرمین اختیار کنی پابند عادت اهل عرب در تزیین خانه و جامه و تکلفات و تزویج و نکاح و عیدین و خوردن طعام و فواکه یا دیگر امور که محض بحرص نفص و تفاخر بین الامثال باشد مباش که از تو راست نه آید آخر به ذلت و قرض خواری انجامد *

هشتم آنکه نسبت مصاهرت با اهل عرب مخواه اگرچه دولت بسیار داری که با زنان عرب صحبت تو چون صحبت زاغ با باز راست نیاید و مصارف و تکلفات اینان را تاب نیاری - گو زنان عرب در خدمت و حسن و جمال و صنعت عدیم النظیر میباشدند - لیکن عادت لحم و لبه و فواکه خوری چنان دارند که لمحہ باتو صبر نیازند و در حالت مخمصة و ناداری هرگز بکلام تو گوش نه دهند و سرا-یمه و مقروض کنند و اهل قرابتش چنان گرد آیند که تحمل سهمان نوازی نتوانی کرد * شعر *

* یار جستم که غم از خاطر غمگین ببرد *

* نه که جان کاهد و دل خون کند و دین ببرد *

اجتهاد^۱ خود کند یا از دیگری فراگیرد * شق اول باطل باشد
 نفع نه آرد چه هوا برانسان غالب بود راه حق همیشه پوشیده
 دارد اگرچه علوم ظاهر داشته باشد لیکن باعث تصرف خود
 مثل عوام در خطر هلاک است و شق ثانی راه صواب * رباعی *
 خواهی که قدم براه حق بگذاری * باید که بکف دامن پیری آری
 بی آینه بنبه در بگیرد هرگز * یک عمر اگر در آفتابش داری
 و برکت حریمین شریفین و دیگر اماکن متبرکه در معرفت^۲ حصول
 نسبت و فیوض باطن اثر تمام دارد طی^۳ الخصوص در حال
 اجتماع و حضوری با شیخ *

در فیض است منشدین از کشایش ناامید این جا

برنگ دانه از هر قفل میریزد کلید این جا

و باید که پدر چنان کند که ملازم شرع و تقوی و تابع سنت مصطفی
 باشد صلی الله علیه و سلم - که مقصود و مطلوب سالک ذات
 حق و رضامندی ایزد تعالی بود - چون دوام حضور با حق تعالی
 و اتباع سنت پیدا کردی معرفت حق بکف آردی و بی اتباع
 سنت اگر بر هوا میپری باد به مشیت می پیمائی کتاب احیاء العلوم
 و مکتوبات حضرت مخدوم الملک شرف الدین بهاری و امام
 ربانی حضرت مجدد الف ثانی و دیگر ائمه هدی قدس الله
 اسرارهم مطالعه میکند *

سیدزدهم اینکه مقیم حریمین را باید که بمجرد توطن
 وصیت نامه با وثیقه و حجة که مناسب وقت ندارد بمشاررت

لیکن در حریمین معمول است که چون حجاج می آیند زنان
عجوزه و مهاجرة و عاجزه و با آنها زنان حیاه هم بسوال رخ
می آرند پس در صدقات فرق و اسنڈنا مکن که گفته اند * بیت *
گرة بر سریند احسان مزن * که این زرق و شید است و آن مکرو فن
لیکن از انجمله عابده و عقیده را بشناس * ع *
نه هر مرد مرد و نه هر زن زن است * و از دیگر زنان کوچه گرد و هوا خورده
و گرم و مرد زمانه دیده بعد تقسیم صدقات دور باش و این قسم
زنان بمجرد کلمه و کلام شناخته می شوند از فصاحت و بلاغت
و لسانی زنان باید اندیشید *

دهم آنکه اگر امری اعظم و کاری مهم پیش آید و دران
مابین هندیان و اهل عرب که هر دو خیر طلب تو باشند اختلاف
رای گردد - پس باید که برای اهل عرب عمل نمائی که قطع
نظر از واقفیت رسم و رواج دیار و علم بر جمله پهلو و جوانب نظر
و فکر اهل عرب باریک می باشد نسبت دیگران - اگر درین
خصوص صرف بعضی مجربات خود انشا کفم چند ورق هدیه
می شود *

یازدهم اینکه در غربت هرچه کنی بعقل کن یا به مشوره
صاحب عقل که گفته اند مرد باش یا پوی مرد باش *

دوازدهم اینکه در حریمین فکر حصول علم باطن هم باید کرد
که سعادت آدمی در معرفت حق است و الیه المرجع و الماب و
سعی در معرفت از دو حال خالی نیست - یا از عقل و هوا و

فصل پنجم

هر که در حرمین بهجرت رود آنرا چه انتظام باید کرد

و وجه معاش را در عرب کدام کدام انواع است

هر که قصد حرمین شریفین بهجرت وطن کند و توطن

آنجا گزیند آنرا در وجه معاش چند امر لازم التدبیر است *

یکی آنکه چشم بر مداخل وطن ندارد و وجه معاش را

تجارت باشد یا نوع دیگر کلیه از وطن بردارد - و برگمان آنکه طلب زر

هر وقت متبصر است بدست کسی نسپارد و این توقع از کسی ندارد

اگر چه پسر صلبی باشد - و این سخن را از مجربات اکبر شناسد و

درین امر نفع دین و دنیا هر دو پندارد - اما دینی آنکه چون حصول

نسبت بخدا و ذات مصطفی صلی الله علیه وسلم خواهد خاطر را

از خواطر و تعلقات چندانکه تواند پاک گرداند - و نفع دنیاوی

آنکه بعضی بذله سنجان گفته اند - المقدر فی الهم خیر من الالب

والام * پس در حاجت خود دروازه پهر هم مکوب و هر چه

در کلبه خرد یابی بروب *

* رباعی *

* اوضاع زمانه لائق دیدن نیست *

* وضعی خوشتر ز چشم پوشیدن نیست *

* دانی ز چه پاکشیده ام در دامن *

* دنیا تنگ است جای جفتیدن نیست *

دوم آنکه اگر مرد کثیر البضاعت است در مکه معظمه بیوت

از باب خبرت و تقوی تحریر کند و به نسبت جمله مملوکات و اموال و اثاث البیت هر چه بعد خود مقصود باشد حسب مسائل شریعه در آن وثیقه به ضبط تحریر درآرد و پیش خود نگاه دارد و اگر دروای بالغ همراه موجود تا باکی نباشد - و بدیگر جمیع اشکال از طرف حکام کلامها پیش می شود - طریقه تحفظ از آنها جز وثیقه دیگر نیست و باید که بر رسم هندوستان زن را مالک خانه گمان نه برد - و این کلمات چند را دفتری شماره - بلکه حجاج که برای چند ایام آیند و مال و متاع داشته باشند آنهم این سخن را در گوش نهند که اجل مسمی معلوم نیست نه شود که اهل و عیال او مثل بعضی بی خبران بعد وفات او در تعب افتند و از اینجا است که رفیق سفر فرزانه و دل سوز و امین باید جست و انواع و اقسام و ثائق حسب قاعده اینجا اگر درین محل بر طراز طول میشود و احتیاج هم ندارد - که خود بعد ورود این محل ظاهر گردد و اگر وثیقه نباشد تا کدام رفیق یا شفیع متدین را بوکالت نامزد کردن غنیمت داند - که وکیل در عرب مراد است از مختار کل - چون درین قسم امور وکیل مداخل میباشد دیگری را دست اندازی نمیرسد او سد جمیع رخنه ها میکند *



بکار برد و حساب آن به تخمین و قیاس بدین نمط شذامد که
 مکان قیمتی شش هزار ریال هر سال یکصد ریال کرایه می آرد -
 پس دوازده قطعه مکان اینچنین می باید تا هر ماه یکصد ریال
 بدست آید و اگر این قدر زر در تجارت اندازد نفع کثیر آرد
 مگر زق زق و بق بق هم بسیار دارد *

میوم آنکه اگر مرد متوسط الاستطاعت است تا جز تجارت
 کاری دیگر در عرب راست نه آید، و آنها هم هر چند نوع کند تا نقصان
 یک نوع را نفع نوع دیگر بدل باشد - یکی آنکه قدری زر بخواهد
 و غیره که معتمد علیه باشد و معامله با او بر وجه نیکو صورت بزد
 بسپارد و دیانت او بحزم و هوشیاری و تدقیق نظر به بیند که
 درین زمان قحط الرجال است - نوع دیگر آنکه بعضی از زر را خود
 در خرید و فروخت بکار برد مثلا اموال تجارت از جده خرید
 کند و در مکه بفروشد - نوع دیگر اگر مقیم مدینه باشد تا چیزی
 اموال بر رسم تجارت مدینه از جده طلب دارد و در مدینه بفروشد
 و هم در مدینه بوقتی خرید کند و در وقتی بفروشد بشرطیکه از
 احتکار و غیره موانع شرعی به پرهیزد و مراد از متوسط الاستطاعت
 آنکه ده دوازده هزار ریال در کار تجارت بکار برد *

چهارم آنکه اگر مرد قلیل البضاعت است تا از آن جز دو کانداری
 دیگر ناید هر چه مناصب وقت بیند خرید کند و بدوکان نشیند و
 به فروش و مراد از قلیل البضاعت آنکه یک هزار ریال در دو کانداری
 صرف کند و تا دو سه سال از اصل و نفع آن بتصرف ذات

و مدارس و غیره و دکانین خرید کند و آنرا وجه معاش داند و فارغ بال بطاعت حق نشیند - و یوقلیل مفاویت ورزد و بدیش طلبی هندوستان را فرو گذارد - و در تجارت و غیره خود را پائمال و هراسیده نکند که گفته اند * ع *

*** چواز طوفان خلاصی یافت در کلم نهنگ آمد ***

و اگر معاش در مدینه خواهد تا جز دکانین در آنجا بیوت و امکنه نفع نه آرد - زیراچه اقامت کرایه داران در بیوت مدینه برای مدت قلیل میباشد - پس تعین کرایه بر شهر و معمول بخلاف مکه معظمه که آنجا کرایه بر سائین معین اگرچه کرایه داریک ماه مقدم باشد - و دوکان هر دو جا کرایه تمام سال آرد لیکن دوکان در مدینه قلیل بدست آید - و مقدم مدینه را می تواند شد که بیوت و دکانین در مکه و هم دکانین آنچه میسر آید در مدینه بگیرد - و تعلق عالم اسباب مانند تعلق باطن از هر دو جا دارد - و درین موانع کثیر است که بعد از تجربه عیان گردد - و در خرید امکنه مکه خوب خیال دارد که از التباس و دعوی اشراف مکه خالص باشد - و اگر شمه از اشتباه یابد پیرامون او نگردد - و همچنان بهیار عایشان مکان بطمع کرایه زاید نگیرد که هر کرایه دار را بان رغبت و حاجت نه افتد بلکه قطعات متعدده گیرد و در قرب حرم به محلات مقبول و مطبوع - پس کسیکه مداخل صد ریال در هر ماه خواهد او را لازم که تخمینا هفتاد و دو هزار ریال در خرید بیوت و دکانین

است در میان حجاج و بیت الله و حجر اسود و دیگر امکنه متبرکه که حاجت او را در آن مکلهای مطهره عرض میدهند * میوم انکه خدمت گذار است در جمله حاجات و معاضات او اگر امری مهم و حادثه بوقوع آید در غربت مثل عزیز و برادر جان بازي کنند * چهارم اینکه پیش بیت الله شریف در غیبت و حضور دعاگویی خاص باشند برای حجاج خود - اندرین حال اگر چه وای یک حق هم مشکل و اینجا حقوق چند مجتمع لیکن باید که اینان را بقدر امکان محظوظ کنند و در رضای ایشان کوشند - مردمان متدومط الامتطاعت را دستور این است که بعد ورود مکه معظمه و فراغ از طواف و معی اقسام ثیاب از قسم لنگلات و زین سکه و چارخانه قهاکه و کمخواب و تهن پوت بنارسی و شال یعنی دوشاله یا خلیل خانی یا رومال و از اجناس دوسه بسته برنج معه ریال با بلند حوصلگی بخدمت او شان هدیه بگذرانند و اولاد و اطفال ایشان را نیز طی قدر مناسب در دست دهند که اول و هله خوشنودی ایشان این است - و نیز قدری به عبید و جوار ایشان بخشد تا همه خانمان شان راضی شوند - و در حج که مهمی است عظیم بشوق و رغبت پردازند * ع *

• که مزدور خوشدل کند کار بیش •

و قریب آن بمزور مدینه طیده هم رسانند - و حال نایب مطوف که آنرا در اصطلاح عرب صبیان گویند این است که چند افراد میباشد و هیچ مشاهره ایشان از اصل مطوف معمول و معین نیست

نه آرد بلکه سوای آن برای قوت سه ساله پیش خود داشته باشد
و در کمتر ازین حکم فقیر دارد حوصله اقامت حرمین نکند -
ایفهمه حسمت عمل و تدبیر منزل برای دنیادار است و آنکه
متوکلان و عاشقان حق اند نظر بر عالم اسباب ندارند * غزل *
عاشقان راها و هوئی دیگر است * باده عشق از سبوی دیگر است
سینه چاکن غم او را ز زلف * از هر هر مو رفوی دیگر است
محمومان خلوت اسرار را * بی زبانها گفتگوی دیگر است
مشک پیزان حریم یار را * از شمیم زلف بوی دیگر است
خاکساران در آن شوخ را * در عزیزان آبروی دیگر است
عشق خود پایند خط و خال نیست * عاشقانرا جستجوی دیگر است
و واضح باد که علوم و فنون در کسب رزق در عرب بکار نایند مگر
بعضی قسم صنایع مثل نجاری و معماری و خیاطی و حلاقه *

فصل ششم

در آنکه مطوفین و مزرورین را بر حجاج چه حقوق
است و چه طریقه تقرر ایشان است و با ایشان
چه طور باید پرداخت *

باید دانست که مطوفین را بر حجاج چند حقوق میباشد *
اول آنکه او استناد است در تعلیم ارکان حج و طواف و عمره و دیگر
عبادات لازمه پس هر که معلم طریقه عبادات و قربت حق باشد
ادای حق آن از که اید * دویم آنکه مطوف و کیدل و متوجم

شد که چون از برکت این محل قلب شان گدازگی پیدا کرد و مسرت حصول حج و زیارت جمال کعبه در دل نشست همه تن از زیب و آرایش خود درگذشته و سیر شده اکثر زیورات خود در حرمین دادند و گوی سبقت از مردان بردند - اما حق زمزمی آنست که حجاج و قتیکه در حرم شریف روند زمزمی آب زمزم پیش آرد و هم در خانه او بی درد سر رساند و فضیلت آب زمزم در محل آن مذکور - مومن را باید که چند آنکه تواند زمزم نوشد و هم زمزمی سجاده برای نماز مهیا دارد و در اوقات نماز منتظر نشیند و هر خدمتی که خواهی در حرم بجا آرد خصوصا در ماه مبارک رمضان درستی سجاده و مهیا داشتن روشنی و آب وقت جماعت تراویح کار زمزمی است - دیگر اینکه چند آنکه حجاج اجازت فرمایند زورقهای آب زمزم از طرف ا: بحرم سبیل دهد - و معمول ادای حقوق بدر نمط است یکی نسبت حق خدمت از نقد و جنس و ثیاب و تماش بمقدار علو همت - دریم نسبت سبیل قاعده آنست که حجاج از طرف خود و اهل و عیال و آبا و اجداد و اساتذ و شیوخ یا دیگری ذوی الحقوق احیا باشند یا اموات هر قدر توفیق باشد یعنی سر نفر یک یا صد زورق سبیل کنند و نام هر یکی بر زورق نویسند • بیت •

از بهر تو خویشان و بزرگان بحیات • بس رنج کشیدند به نصح حاجات
 نفعی برهان کنون بروح ایشان • از فائده و دعا و ختم و صدقات
 زمزمی تمام سال هر روز آنقدر زورق در حرم شریف سبیل دهد

آنچه حجاج خدمت کنند همان نصیب ایمت و امور خدمت
 حجاج اکثر برصیان می باشد - و حجاج ناواقف می پندارند که
 این مشاخره دار ایمت از طرف اصل مطوف و آن بیچاره از شرم
 هیچ بر لب نمی آرد چون حجاج اهل همت بعد تقسیم صدقات
 آگاه می شوند اسوس میکنند پس یکی را از صبیان مطوف
 برای خود اختیار باید کرد و خدمت او بعنوان شایسته با علو همت
 از نقد و جنس بجا باید آورد و کار از او باید گرفت و دیگر صبیان
 را هم چیزی بچیزی باید رسانید که فقرا و جیوران بیت الله اند -
 لیکن آنچه به صبیان دهند ضرور نیست که همه باطلاع مطوف باشد
 بلکه در امور خیر اخفا احسن و اولی - این اول کار خیر ایمت
 به بلند حوصلگی باید پرداخت - و همچنان بوقت رخصت
 و مراجعت وطن هرچه وقت مساعدت کند به طور رخصتانه
 پیشکش کنند اگر چه دران هنگام ثیاب و قماش مقل اول
 ناممکن لیکن نقد و هرچه از حوائج خود زاید باشد از ظرف
 یا ملبوس و غیره با اینان بدهند و در اثنای اقامت لطف
 و مدارات با اولاد و احفاد ایشان بکار برند و گاه گاه قلیل کثیر
 خدمت و اکرام بر موقع وقت کرده باشند - و حجاج صاحب
 اهل و عیال را باید که بخانه خود هدایت کند که اگر زنان از خانه
 مطوف یا صبی او برای ملاقات آیند رسم اخلاق بجا آرند و با آنها
 از نقد و جنس سلوک کنند - اکثر زنان حاجیه اهل همت
 زیورات خود تقسیم میکنند و بعضی زنان را شنیده و هم دیده

چه ضرورت است که بهریکی جوابش گویم و این جمله صورتها باعث مخاصمه می شود بین المزورین و ازان سبب هرج و تکلیف زائرین - بدانکه منشاء خصومت این است که از قدیم قاعده قرار یافته است که زائریکه نام مزور از وطن خود دانسته باشد در آن دیگری دست اندازی نکند و آنکه بدر میان راه از تعلیم و سعی اهل مکه و غیره نامش شنیده پس منقسم می شوند باین نمط که مثلاً اهل بنگاله به فلان مرور و اهل دهلی بغلان و اهل عظیم آباد بغلان برای آن مزوران را اسناد است از طرف حکام لیکن در آن اسناد بی ترتیبی راه یافته و اکثر مخالف و متداین داده شده بدین سبب دعویداران متعدد پیدا می شوند و چون نوبت مخاصمه در میان مزورین پیش حاکم می رسد بیچاره حجاج که مشتاق زیارت آمده اند تا تصفیه آن از زیارت معطل می نشینند اگر چه در تصفیه آن زیاده از یکدوروز نمی گذرد مگر مشتاق جمال روضه نبوی را صلی الله علیه و سلم انتظار یک لمحّه قیامت می شود *

* بیت *

دیدار می نمائی و پرهیز می کنی * بازار خویش و آتش ماتیز می کنی و هم باعث مخاصمه آنها بیچاره غریب الوطن را در کرایه کردن مکان و جمل و جرحوائج و سامان بوجه عدم مداخلت احدی از مزورین در کار و بار آن تا تصفیه کش مکش لاحق می شود و این همه اکثر با اهل هند پیش می آید بخلاف اهل استنبول و مصر و جاوه و بمبئی و غیره که هرگز درین تعب نمی افتند

و اجرت هر زورق برای تمام سال یکریال گیرد و قیمت زورق در همان یک ریال محسوب کند پس کسیکه هر روز سهیل پنجاه زورق خواهد پنجاه ریال بزمزمی بدهد او تمام سال آن خدمت بجا آرد و در سال دیگر دیگر خواهد این اجرت باعتبار مشقت او که چه قدر زورق در تمام سال بشکند و چه قدر اجرت بابکش میدهد و چندان کرایه خلوه حرم شریف برای این کارها ادا میکنند در حقیقت محض قلیل است^۱ حجاج را رعایت باید داشت و بعضی بزرگوار چنان هم آمده اند که خدمت گرفتند و متوقع داشتند و وقت تشریف بری کاغذ هندوی در کلمته واپس بردند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا - و با مزدورین مدینه مثل مطوفین مکه یا قریب آن باید پرداخت و مزدورین را نائب و غیره نه باشند - درین زمان محمد حجاج مزدور مردم نیک و خدمتگذار است - و رسم مزدورین در مدینه طایفه اکثر اینک بر روز درود قائله یکدومیل پیشتر روند و از زوار در حلیکه هنوز بر راحله خود سوار است میفرماید که مزدور شما کیست اگر گفت که فلان کسی است تا سوال میکند که آنرا از ملک خود میدانی یا در مکه نامش شنیدی پس اگر جواب داد که از وطن میدانم تا ابواب همه سوالات و مخاطبات بند شد بیچاره اهل هند که این رسم را نمی دانند بعضی سکوت میکنند و بعضی کلام متزلزل و مشتبه میگویند و بعضی جواب میدهند که بعد وزر و نزول خود خواهم گفت و بعضی می فهمند که

چه ضرورت است که بهریکی جوابش گویم و این جمله صورتها
 باعث مخاصمه می شود بین المزورین و ازان سبب هرج و تکلیف
 زائرین - بدافکه منشاء خصومت این است که از قدیم قاعده
 قرار یافته است که زائریکه نام مزور از وطن خود دانسته باشد
 در آن دیگری دست اندازی نکند و آنکه بدر میان راه از تعلیم
 و سعی اهل مکه و غیره نامش شنیده پس منقسم می شوند
 باین نمط که مثلاً اهل بنگاله به فلان مرز و اهل دهلی به فلان
 و اهل عظیم آباد به فلان برای آن مزوران را اسناد است از طرف حکام
 لیکن در آن اسناد بی ترتیبی راه یافته و اکثر مخالف و متداین
 داده شده بدین سبب دعویداران متعدد پیدا می شوند و چون
 نوبت مخاصمه در میان مزورین پیش حاکم می رسد بیچاره حجاج
 که مشتاق زیارت آمده اند تا تصیغه آن از زیارت معطل
 می نشینند اگر چه در تصیغه آن زیاده از یکدوروز نمیگذرد مگر
 مشتاق جمال روضه نبوی را صلی الله علیه و سلم انتظار یک
 لمحہ قیامت می شود *

* بیت *

دیدار می نمائی و پرهیز می کنی * بازار خویش و آتش ماتین می کنی
 و هم باعث مخاصمه آنها بیچاره غریب الوطن را در کرایه کردن
 مکان و جمل و جرحوائج و سامان بوجه عدم مداخلت احدی
 از مزورین در کار و بار آن تا تصفیه کش مکش لاحق می شود
 و این همه اکثر با اهل هند پیش می آید بخلاف اهل استنبول
 و مصر و جاوه و بهیتی و غیره که هرگز درین تعب نمی افتند

و اجرت هر زورق برای تمام سال یکریال گیرد و قیمت زورق در همان یک ریال محسوب کند پس کسیکه هر روز سبیل پنجاه زورق خواهد پنجاه ریال بزمزمی بدهد او تمام سال آن خدمت بجا آرد و در سال دیگر دیگر خواهد این اجرت باعتبار مشقت او که چه قدر زورق در تمام سال بشکند و چه قدر اجرت بابکش میدهد و چندان کرایه خلوه حرم شریف برای این کارها ادا میکنند در حقیقت محض قلیل است حجاج را رعایت باید داشت و بعضی بزرگوار چنان هم آمده اند که خدمت گرفتند و متوقع داشتند و رقت تشریف بری کاغذ هندوی در کلمته واپس بردند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیدات اعمالنا - و با مزدورین مدینه مثل مطهرین مکه یا قریب آن باید پرداخت و مزدورین را نائب و غیره نه باشند - درین زمان محمد حجاج مزدور مردم نیک و خدمتگذار است - و رسم مزدورین در مدینه طایفه اکثر اینکه بروز درود قائله یکدومیل پیشتر روند و از زوار در حایکه هذوز بر راحله خود سوار است میپرسند که مزدور شما کیست اگر گفت که فلان کسی است تا سوال میکنند که آنرا از ملک خود میدانی یا در مکه نامش شنیدی پس اگر جواب داد که از وطن میدانم تا ابواب همه سوالات و مخاصمات بند شد بیچاره اهل هند که این رسم را نمی دانند بعضی سکوت میکنند و بعضی کلام متزلزل و مشتبه میگویند و بعضی جواب میدهند که بعد درود و نزول خود خواهم گفت و بعضی می فهمند که

دوم آنکه مستحقین و مساکین از ذکور باشند یا اناث هر که
بر در تو آیند بقدر لیاقت خدمت ایشان بنما و محروم مران که
تو هم بدر کریم به حوال آمده *

- * امید خلق روان به مکرمت که تونیز *
- * مقرر است که با خود امیدها داری *
- * دده امید فقیران به لطف تابدهد *
- * مرادها که تو با حضرت خدا داری *

سوم آنکه در حرم شریف تقسیم صدقات بعاجزان که گرد کعبه
معظمه و در حظیم اکثر نابینا و غیره می نشینند و قدرت بر کسب
ندارند باوقات مخصوصه خصوصا به شب بیشتر عادت دار - و
در تقسیم هر قسم صدقات شهرت و نام آوری مجو که قطع نظر از
حیط عمل آخر تاب نیاری - این کار را در حرمین بکمال تمکن
و استقامت و اخفا باید ساخت *

چهارم آنکه محبوسان در حرمین شریفین بهیار مشقت
بر میدارند لیل و نهار الجوع الجوع می نمایند از سرکار سلطانی
رازقه برای محبوسین معین نیست اگر در محبس کسی نانی
رهانید خوردند ورنه خون جگر نوشیدند - و از حال محبوسین
حجاج را اطلاع هم نمی باشد و حال آنکه این طائفه احق اند از
دیگران سبب آنکه از محبس نه طاعت جنبش دارند و نه در
بازار مساف گردش محبوسین در زمره گدایان احوج اند از دیگران
بیشتر نوبت فاقه بر آنها بتواصل گذرد - اگر اهل همت بحال

اگر اهل هند نیز همان دو کلمه را که بالا مذکور شد وقت سوال بر زبان آرند و متنازل نباشند پس مستتریح نشیند لیکن اتفاق قوم در اهل هند ما نیست *

فصل هفتم

در آنکه انواع و اقسام حسنات و خیرات در حرمین بر کدام کدام وجه باید کرد و طریق دعوت اهل حرمین و * طعام داری در مجالس مولد و خرچ تخمینی آن *

اگرچه برای حسنات و صدقات و عدل بر آنکه از باقیات صالحات گردد نوعی خاص معین نیست و خوردمند را همین قدر کافی است که چیزی که در غیر بید و در مکانیکه از نظر گذرد اخذ کند و همت در طلب آن دارد و متجسس باشد مگر ارباب هم باعث ناواقفیت احوال دیار اجنبی و عدم سماعت حقائق واقعی از کسب اکثر معادات حرمین شریفین محروم می مانند و چون بعد زمان چند مطلع می شوند حسرت می خورند اگرچه احاطه جمیع جزئیات درین مختصر ناید لیکن بعضی از آن بگوش حق ندوش اصحاب توفیق میسرماند هرکرا هرچه همت بود بعمل آرد *

اول آنکه وقتی که در حرم شریف داخل شود به نیت نذر کعبه و دیگر اماکن متبرکه چیزی از نقد همراه برد و از طواف فارغ شده بمسائین حاضرین حرم تقسیم کند و همبرین نمط بمیدند طایفه بعمل آرد *

بخدمت آنها می پردازند پس اگر حجاج به تحقیقات تامه مال صدقات باین قسم بزرگان رسانند و وظیفه و روزینه اینها مانند اهل شام و امراء استنبول و غیره بدر همت معین کنند و هر سال از وطن فرستند اجر عظیم یابند - قال الله تعالى للمغفراء الذين احصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضربا في الارض [۶۹] همچنان بعضی اهل حرمین از علما و صلحا و غیره که بظاهر جبهه و دستار درست دارند لیکن بفقر و فاقه میگذرانند باید که این قسم بزرگان را خدمت موجب سعادت دانند *

هشتم اینکه در رباط و زاولا اکثر مرد و زن از مدت های دراز مقیم - و متوکل بر در رب کریم - حجاج را باید که وقت تفهیم صدقات فهرست این قسم زایا و رباط نوشته بهریکی بقدر توفیق رسانند و اگر توفیق باشد بنام رباطها از وطن نیز چیزی معمول دارند *

نهم اینکه در بعضی منازل مدینه طیبه احتیاج شدید است که یک یک چاه اضافه کرده شود خصوصا بمقام بیرو مستوره و بیرو شروی که در آن محل باعث بودن یک چاه و جمعیت هزارها مخلوق الله در یک دم آب چاه گل می شود و مردمان

[۶۹] خیرات برای آن فقیرانست که بزد کرده شدند در راه خدا یعنی بسبب اشتغال بجهان کسب کردن نمیتوانند - و الله اعلم - نمیتوانند سفر کردن در زمین [جز ۳ رکوع ۵]

اینان پردازند اجر عظیم بردارند - بعضی اهل بلد را چون تونیق
شود چیزی طعام بایشان رسانند - حجاج را احوال اینها بچشم باید
نگریست که چون یک نان می بینند صد بر او جمع می آیند *

پنجم آنکه اکثر محبوسین به علت دین قلیل از مدت
محبوس - و با وصف امتداد زمان از رهائی میبوس - اگر کسی
دین آنها ادا نماید بمصدق آیه کریمه فک رقبة اجر عظیم یابد *

ششم آنکه عبید و جواری در عرب شریف هرچه بکسب
بدست آرند به مید خود رسانند و خواجه اش اکثر بر عبید
خود یومیه مقرر دارند از انجمله بعضی باعث پیری و عاجزی
قدرت بر خدمت و کسب ندارند حجاج را باید که این چنین
عبید و جواری را خرید کرده آزاد نمایند - قال رسول الله صلی
الله علیه و سلم من اعتق رقبة مسلمة اعتق الله بكل عضو منه
عضوا منه من النار حتی فرجه بفرجه *

هفتم اینکه صدقات عامه و ظاهره هر شخص را پیش نظر
وبقدر همت عمل آرد - لیکن خبر مستحقین گوشه گزین و مساکین
عزالت نشین بگوش هر غریب الوطن نمیرسد و آن بیچاره گان از شرم
برد نمی روند خصوصا اکثر مهاجرین دیار دیار و علما و صلحا و حفاظ
و درویش عالی تبار که ملک خود گذاشته در حرمین شریفین
اقامت دارند و قطع نظر اهل و عیال اکثر مساکین و عابدین و
ذاکرین متعلق اوشان میباشد و بمقتضای آنکه • بیت •
نیم نائی گر خورد مرد خدا • • بذل درویشان کند نیمه دیگر

شظرنجی در طول دوازده دست و در عرض دو و نیم دست کامل
میداید و همچنان سجاده های صغار صغار برای تقسیم به مصلین
حرمین همراه باید آورد *

دوازدهم اینکه راه مدینه طیبه دوازده منزل و البته این
سفر مشکل خصوصا بدین سبب که هرگاه قافله در منزل میرسد
تمام روز بتاب آفتاب می طپد مساکین از ریگ گرم آبله پا و
جزایه قامت خویش برگ درختی ناپیدا اهل خیمه و صاحب
شغادیف طوعا و کرها بحر میبرند لیکن بیچاره مساکین سخت
زحمت میکشند اگر ارباب همت بالغه و صاحبان دولت وافر
در هر منزل یک یک دالان بنا دهند از مساکین دعاء خیر یابند و
هرکه باین کار سبقت کند و دیگران را هم حوصله افتد و بمروار ایام
زیاده شود پس صواب همه در فائده اعمال موجد اول مرقوم گردد *

سیزدهم اینکه بیرون ابواب حرم مکه جز بعضی مکان
حنفیه و حوض برای وضو و طهارت معین نیست بخلاف مدینه
طیبه که باعث بودن حنفیه بر هر دروازه اگر صبیان و اطفال هم
داخل حرم می شوند پاك از آلودگی میدباشند همچنین اگر این
اهتمام در مکه معظمه هم از امرای عالیمقدار بوقوع آید هرگونه
مناسب و سزاوار *

چهاردهم اینکه مسجد ذو الحلیفه که منجمله مائثر نبوی
صلی الله علیه وسلم و میقات اهل مدینه است از مدتی خراب
و ویران بلکه بعد چندی با فساد آن گمان که صرف یک دیوار جانب

نعره العطش العطش میزنند اگر صاحب حوصله بان پردازند
عجیبی نماید *

دهم اینکه برد مدینه مشهور - و مهاکین باعث نه بودن
محل اقامت رنجور - در کوچه ها بسر می برند - و در روز تاب
آفتاب میخورند - و در شب شبدم می نوشند - اندرین حال
ساختن رباط و مسافر خانه در مدینه اولی *

یازدهم آنکه انتظام سجاده در حرم مکه معظمه امریست
عظیم و صوابیست فحیم که باعث فرش سنگ خارا مصلیان را
در سرما و گرما هر دو موسم وقت نماز معونت میگذرد بعضی
زمانم که باعانت بعضی اهل همت در بعضی محل سجاده
میگسترانند آن بس قلیل و انتظام سجاده در تمام حرم کار
ملاطین و ملوک است که گفته اند *

* بیت *
تو و طوبی و ما و قامت یار * فکر هر کس بقدر همت اوست
لیکن این قدر از متوسطین هم می تواند شد که سجاده شطرنجی
هر قدر ممکن باشد از ملک خود همراه آرند و بقدر مناسب
بزمانم حرم بپارند و بقیه باندراج دفتر سرکار و اطلاع شیخ
الحرم مفوض به شیخ الغراشین کنند لیکن شیخ الغراشین چون
این خدمت بیجا می آرد اجرت این خدمت هر سال بگیرد - و فیروز
این قسم سجاده حواله مدرمین حرم باید کرد که در حلقه درس
بکار بزند و اگر توفیق رفیق باشد برای مصلاي اربعه و مقام حطیم
شریف سجاده بانائی همراه آرند - و واضح باد که سجاده

فرو مانده باشد تا این قسم مساکین را همراه بردن و بر شتر سوار کردن و لقمه و آب رسانیدن موجب برکت کثیر است - اگر چه نفص حکم باین چنین مشقت نکند لیکن مدار حصول حمیج مقاصد دینی بر مخالفت نفص است و اگر تاب و تحمل در پرداختن کار مساکین براه نداری اولی است که نقد بایشان میداری همچنان وقت مراجعت از مدینه طیبه بقدر توفیق با این چنین مساکین بعمل آر - و بعضی مساکین از محج و زیارت فارغ شده باعث تهیدستی از رفتن وطن مجبور باشند نظر بحال اوشان فیز باید داشت *

* بیت *

هر کس بضمیر خود صفا خواهد داد * آینه خویش را خلا خواهد داد
هر جا که شکسته بود دندش گیر * بشنود که همین کاسه صد خواهد داد
نوزدهم اینکه در منا اکثر مال قلت آب میباشد پس بزمان اقامت آنجا که از سه روز زائد نیست اهتمام سبیل اجر جزیل دارد و این کار از زمزمی باحالی تمام راست آید بشرطیکه از پیشتر در آن خصوص فکر بکار برد تا ظروف آب و غیره آنجا مهیا کند و باعث گران بها بودن آب در آن روزها البته خرچ کثیر آرد *

بستم اینکه چنانکه زمانم در مکه باشند در مدینه طیبه سقا در اوقات خمس زورق آب بردوش گرد هر کسی در حرم میگردند - حجاج را معمول است که رقتیکه خواهند سقا را اجازت سبیل دهند یا سبیل چند زورق هر روز معمول دارند - بعضی

قبله درین زمان موجود پس تعمیر آن کار ارباب همت و جود *
 پانزدهم اینکه رخت تقسیم صدقات در مدینه طبعه تقسیم
 عبا و لحاف پنبه‌ای یا گلیم شامل دیگر اشیاء بقدر توفیق ضرور و هر که
 هر سال رعایت و عادت آن کند نوراً علی‌نور - و آوردن و فرستادن
 آن از هندوستان اگر همت باشد چه مستحیل و چه در *

شانزدهم اینکه از مدرسین حرم دریافت کنند که هر چه از
 کتب دینیّه بادهای حاجت باشد در مکه معظمه خرید کرده وقف
 کنند و طی هذا القیاس قرآن مجید و دلائل الخیرات و حزب الاعظم
 و دیگر کتب ادراک و وظائف وقف حرمین باید کرد *
 هفدهم اینکه در سفر مدینه طبعه هنگام ورود قافله در
 منزل چون آب و طعام برای خود سازند بقدر توفیق مختصر
 برای مساکین قافله نیز علیحده باید ساخت و در هر منزل عادت
 باید داشت - اگر چه در اهتمام آن چربی تردد شود مگر
 نتیجه بسیار عظیم *
 * بیت *

* ای که امروز ترا فرصت کار خویش است *

* توشه بردار که فردا سفری در پیش است *

* ترشۀ راه فنا تا بتوانی پرداز *

* که تهی دست درین بیشه بسی دلریش است *

هینزدهم آنکه کسیکه مشنق زیارت روضه نبوی صلی الله
 علیه و آله در مکه باشد و از بی مانگی رفتن نتواند یا کدام
 مسکین در راه مدینه از راه رفتن عاجز نظر آید یا در راه عرفات

و مشرین تقسیم کنند و از آنها دعا خواهند که دعاء معصومین
مقبول و مستجاب و ذریعهٔ رهایی بروز حساب *

بست و ششم اینکه هر بار که بر مقبرهٔ معلی و بقیع روند چیزی
به مصاکین بخشند و از آداب لازم شناسند و همچنان در زیارات
دیگر مشاهد و مقابر الغرض اهل احتیاط را لازم که چند آنکه خیر
در حرمین شریفین ممکن باشد صرف همت کند و رسیدن خود را
درین بقعهٔ پاک از مغنمات شمارد و شکر بجا آورد و درک
معادت و برکات اینجا نماید *

یصت و هفتم اینکه دعوت اهل حرمین بتقریب مجلس
مولد شریف کنی که یکی از معادت عظمی است که جبران
بیت الله و جبههٔ مای آحادنهٔ نبوی اند صلی الله علیه و سلم
پس هر چه اهتمام آن در دل داری و آنچه برنج و غیره برای
خصوص این کار آورده باشی اکنون بساز و یکروز بفقرا و
مصاکین و روزی بعلماء و صالحی عرب و دیگر اراکین و روزی
باهل هژد مهاجرین و دیگر صالحین به بخش - و اگر توفیق
مساعد باشد یک روز در رباطها نیز بفرمت همچنان هر دو جا
به عمل آر و اهتمام آن به مطوفین و مزورین مدار و خود هم
نگران باش - مردم متوسط الاحتیاط اگر شش شش بسته
برنج در هر دو محل شریف به پزد و شکو و مصالح و غیره پیش
خود داشته باشد و صرف خرید گوشت و روغن زرد احتیاج دارد
و تا در هر شش بسته خرچ چیزی زائد از یک و نیم صد ریال

اهل مصر و استنبول دائماً سبیل در حرم مدینه هم جاری دارند
و اجرت آن چندان غالی نباشد *

بست و یکم اینکه خدام حرمین را از قسم فراشین و مستر حین
و کذاشین و توابین و اغوات نیز محروم نباید داشت *

بست دوم اینکه مساکین حاضرین حرم و دروازه‌های حرم
را گاه گاه از نان و تمر یا نقد بنوازند *

بست و سوم اینکه هرگاه زیارت اماکن متبرکه روند مساکین
هم همراه باشند و نیز آنجا موجود بوند لحاظ این امور باید داشت
و مکانی که بعید واقع است بروز زیارت آن اهتمام اکل و طعام برای
خود و رفقای خود نیز باید ساخت *

بست و چهارم اینکه اکثر امرای استنبول و مصر در مدینه
طیبه هم انتظام ختم قران مجید و دلائل شریف باهتمام بعضی
علما و صلحا مقرر کرده اند و در اوقات معین چند گسان مجتمع
می نشینند و ختم قران یا دلائل میکنند و صواب آن بوی یا
بهر که مقصود وی بود می بخشد و چیزی که عاف برای آنان
مقرر کرده اند و پاره دان و غیره حواله میکنند پس در اوقات
مخصوصه جایجا در حرم مجلس و اجتماع برای قراءت قران و
دلائل می شود اگر ارباب هند ما نیز بران عمل آرند از شداید
عقبی رهائی یابند *

بست و پنجم اینکه در مکه و هم در مدینه بعض روز در
کتاب اطفال رفته بانها شیرینی و حلوا و هم خمسه و عشره

از تخت و رختان پیشتر نقد و جنس هر چه عادت کنند ارجاع آن
هر سال میتوانند و اگر مقصود نباشد پس خوی بد را بهانه بسیار

فصل هشتم

در بیان بذای مسجد حرام و عدد ابواب

و طاقها و ستونها و قبه ها و کنگره ها و منارها

بدانکه چون بناکرد حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مر
کعبه معظمه را نبود در حوالی آن هیچ خانه و نه دیواری تا آنکه
امر ولایت کعبه در دست قصی بن کلاب افتاد - او باتفاق قوم
بناکرد خانه ها در آنجا و همچنین بود تا زمان ورود عالم صلی الله
علیه و سلم و خلافت سیدنا صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه -
چون کثرت مسلمین شد در عهد سیدنا عمر خطاب رضی الله عنه
توسیع کرد مسجد را در سال هفدهم از هجرت و خانه هاییکه
گرداگرد مسجد بودند بشکست و داخل کرد در مسجد - باز میدنا
عثمان رضی الله تعالی عنه در حال بهشت و ششم هجری توسیع
کرد و رواقها ساخت در مسجد - و بعد ازان زیادت کرد حضرت
عبد الله بن زبیر رضی الله تعالی عنه بسیار زیادت - همچنین
عبد الملک بن مروان و ولید بن عبد الملک و منصور و مهدی
و معتضد از خلفای عباسیه یکی بعد دیگری زیادت کردند و در
تعمیر و ترمیم مسجد پرداختند تا آنکه زیادت معتضد عباسی مستمر
ماند تا سال نهصد و هشتاد هجری - غیر آنچه اصلاح کردند بعضی

متممین هاند و شش بسته در سه روز غیر از مسائلین بباط بطریق بالا بکار برد و اگر زائد کند مزید خیر است و آنکه برین اهتمام قادر نباشد اتفاقاً کند بر اینکه در حرم شریف مجلس مولد ترتیب دهد و تمر یا بنامه حسب دستور عرب تقسیم کند و عوض طعامداری در صدقات بپوزاید که نقد در حق فقیر اکثر اولی و احسن باشد و بایند که اهتمام این قسم حسنات را از بند مفر در وطن خود فکر و اندیشه کند و هر چه تواند بهم رساند و مصارف خود را بروضعی نیکو در ذهن ترتیب دهد - مثالی مربع الفهم می نگارم هر که خواهد قیاس بران ورزد و آن اینکه اگر هزار ریال بعد ورود مکه در دست تو باشد آنرا دو حصه کن یکی برای مصارف ذات و حصه دیگر برای خیرات و حسنات که هر یک پنج پنجم صد باشد پس حصه خیرات را هم دو حصه ساز یعنی دو و نیم صد برای مکه و همان قدر برای مدینه پس پنجاه پنجاه برای مظلومین و مزورین بر شمار و دو صد در هر جا بامریکه از تفصیل مذکوره بالا گنجایش پذیرد بکار آرد فلیتدبر - و واضح باد که این طریقه حسنات در حرمین شریفین منحصر بر حضار حرمین نیست بلکه امراء شام و استنبول و مصر و غیره از ملک خود بر بعضی از امور بالا هر حال کار بند و عامل - لیکن حیف که امراء هند بالکلیه غافل - و حال آنکه شکان بحر اقلیم با رجال زر و هر قسم خیر که خواهند در حرمین میتوانند کرد خصوصاً اهل هند را احسان تر که آمد و رفت هندوی و کار و بار تجار عرب

چهارم باب بنی هاشم که معروف است بباب طی
رضی الله تعالی عنه و آن نیز مه طاق دارد - و در جانب جنوبی
از کعبه معظمه که بطرف یمن است هفت دروازه است *

یکی آنکه گفته می شود او را بباب بازان بواسطه قرب
او بعین که معروف است در مکه ببازان و این دو طاق دارد *

دوم باب البغله و آن هم دو طاق دارد *

سوم باب بنی مخزوم که معروف است الان بباب الصفا
بسبب اتصال او بصفا و این مشتمل است بر پنج طاق *

چهارم آنکه معروف است باجیان صغیر و این دو طاق دارد *

پنجم آنکه معروف است بباب المجاهدیه و گفته شود او را
باب الرحمة نیز و آن هم دو طاق دارد *

ششم آنکه معروف است بباب عجلان بسبب اتصال او
بمدرسه شریف عجلان - و این دو طاق دارد *

هفتم بابی از مسجد که واقع است در محاذات رکن یمانی
از کعبه معظمه و معروف است بباب ام هانی بسبب آنکه بود
نزد وی سرای بی بی ام هانی بنت ابیطالب رضی الله تعالی
عنها - که ادخال کرده شده است انرا در مسجد و این باب نیز
دو طاق دارد و در جانب غربی از کعبه معظمه که جانب پشت
کعبه است سه دروازه است *

یکی باب الحزوره که معروف گشته است الان بباب الوداع
و آن مشتمل است بر دو طاق - *

ملوك در سقف يا در بعضی ابواب زي پس سلطان سليم خان
از بنی عثمان که سلاطین روم اند هدم کرد مسجد را و اعاده کرد
ستونهاي او را از رخام و گردانید عمارت عاليشان و مستحکم
و اتفاق نمود بر روی اموال عظیمه تا آنکه تمام گشت این عمارت
در ایام پسر وی سلطان مراد احسن الله تعالی امورہ في يوم الميعاد
در آخر سال نهصد و هشتاد و سه و آن همان عمارت است که درین
زمان موجود *

ابواب مسجد درین زمان نوزده باب اند مشتمل بر سی و نه
طاق - ازانها در جانب شرقی از کعبه معظمه که مواجه باب و مقام
امت چهار دروازه امت *

یکی باب بنی شیبہ که معروف گشته امت الان بباب
السلام دان مشتمل است بر سه طاق *

دوم باب النبی صلی الله علیه و سلم و آن دو طاق دارد
و فامی در شفاء الغرام گفته که داخل میشدی پیغمبر خدا
صای الله علیه و اله و صحبه و سلم یسوی مسجد حرام و تئیکه
می آمدی از منزل خود که آن برای خدیجه کبری امت
رضی الله تعالی عنہا ازین باب و نیز بیرون آمدی از مسجد
یسوی منزل خود ازین باب انتہی *

سوم باب الجنائز که تسمیه کنند او را بباب العباس نیز بحسب
آنکه مقابله دارد بسرای حضرت عباس رضی الله تعالی عنہ و آن
سه طاق دارد و گاهی تسمیه کنند باب النبی را بباب الجنائز نیز *

آن درین زمان پس بدانکه ستونهای او بر دو قسم اند

قسم اول از رخام است یا از حجر صوان و رخام بضم راه
مهمله و خاء معجمه سنگی است مفید نرم معروف و صوان بضم
صاد مهمله و تشدید و او قسمی است از سنگ سخت و اینها حیدر
و یازده عدد ستون هستند - از آنها در جهت شرقی از مسجد حرام
شصت و دو ستون رخام است - و در جهت شمالی ازوی که بسوی
عظیم است هشتاد و یک ستون رخام است و در جهت غربی
ازوی شصت و چهار ستون است - از آنها شش ستون از حجر صوان
و پنجاه و هشت از رخام در جهت جنوبی ازوی هشتاد و سه ستون
است - از آنها یازده ستون از حجر صوان و هفتاد و دو از رخام
و در زیادتی که واقع است در طرف دارالندوة پائزده ستون است
از آنها یکی از حجر صوان است و چهارده از رخام و در زیادتی که
بجانب باب ابراهیم است شش ستون است از رخام *

قسم دوم ستونها از حجر شمیمی است و نسبت کرده
می شود این سنگها را بسوی شمیم بصیغه تصغیر که انچهایی است
مابین مکه و یثرب جده و گویند که حد حرم از جانب جده همین
چاه است و هستند نزد این چاه کوههایی زرد رنگ که شکسته
بودند از آنها این سنگها را آورده بودند آنها را از انجا بسوی مکه
پس جمله این ستونها را شمیمی در صد و چهل و چهار ستون اند
از آنها در جهت شرقی از مسجد حرام سی ستون است و در جانب
شمالی ازوی چهل و چهار ستون و در جهت غربی او سی

دوم باب الخياطون که تسمیه میکنند او را الان بباب ابراهيم
و آن يك طاق بزرگ است - و نسبت نکرده شود او را بهوی
ابراهيم خليل عليه السلام - بلکه ان مردی خياط بود که ابراهيم
نام داشت و می نشست نزد همین باب و گذشت او را در اینجا
عمر بسیار پس معروف گشت این باب باسم وی *

سوم آنکه معروف است بباب العمرة بهسبب آنکه مردم بهسوی
تعميم ميروند برای عمره و خروج و دخول مينمايند ازین باب غالباً
و تسميه کردندي او را در زمان قدیم بباب بني ههم و این نیز
يكطاق دارد - و در جانب شامی از کعبه معظمه پنج دروازه است
یکی آنکه معروف است بباب السدة و تسميه کردندي او را
در زمان قدیم بباب عمرو بن العاص رضى الله تعالى عنه و این
يكطاق دارد - و درین زمان انرا باب العتيق گویند *

دوم باب العجله که تسميه میکنند او را بباب الباطية نیز
بهسبب اتصال او بمدرسه عبد الباط و این نیز يكطاق دارد *

سوم بابيکه واقع است در جانب زياده دار الندوة بطرف
رکن غربی از کعبه معظمه و آن يكطاق دارد و این باب صغير است
و باب قطبی هم گویند *

چهارم بابيکه واقع است در جانب همان زیادت مذکوره بطرف
شامی از کعبه معظمه و این يكطاق دارد و انرا باب الزیاده گویند *

پنجم آنکه معروف است بباب الدریبه بقرب صفاة باب السلام
و آن يكطاق دارد - و اما امطوانات مسجد حرام اعنی متونهای

نقطه سفید دیده بودم و دائما بیاض آن در نقصان بود - و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم الحجر الاحمر یمین الله فی ارضه [۱] پس هرکه نیافت بیعت نبی صلی الله علیه و سلم و من کرد حجر احمر را گویا که بیعت کرد الله و رسول را صلی الله علیه و سلم و معنی یمین الله ایست که هرکه مصافحه کرد آنرا قائم شد عهد او عند الله - و هرگاه ابراهیم علیه السلام در بذای کعبه تا موضعی رسید که حجر اسود آنجا ست طلب کرد از حضرت اسمعیل علیه السلام حجری خاص تا علامت و نشان باشد برای ابتدای طواف ازان محل پس آورد جبرئیل علیه السلام حجر احمر را از جفت و قیل از جبل ابوقبیس که حق تعالی آنرا محفوظ داشته بود برای همین روز بر جبل ابو قبیس دو طوفان نوح علیه السلام - و در روایت دیگر است که خود حجر احمر ندا داد حضرت ابراهیم را علیه السلام که من موجودم برای این کار پس بگرفت آنرا حضرت خلیل علیه السلام و بذهاد در رکن کعبه - و روایت است که میدنا عمر خطاب رضی الله تعالی عنه تقبیل حجر احمر کرد و گفت که میدانم که تو سنگ هستی ضرر و نفع نمی‌رسانی اگر نمی‌دیدم رسول الله را صلی الله علیه و سلم تقبیل کردن ترا هراینه تقبیل نمی‌کردم و این آیه بر خواند لقد کان لکم فی رسول الله احوۃ حسنة یعنی باتباع رسول الله صلی الله علیه و سلم تقبیل می‌کنم چون این بگفت میدنا

[۱] حجر اسود دست حق تعالی است در زمین او *

و شش ستون و در طرف جنوبی او هفتاد و شش ستون و در
از کمان اربعه مسجد چهار ستون است در هر رکنی یکی و در زیادت
دار الذئدة و سی و شش ستون است - و در زیادت باب ابراهیم
هیزده ستون *

و اما قبه های مسجد حرام پهن یکصد و پنجاه و دو قبه
هستند از آنها در جانب شرقی از مسجد حرام بست و چهار قبه است
و در جانب شمالی از وی سی و شش قبه و در جانب غربی از وی
بست و چهار قبه و در جانب جنوبی از وی سی و شش قبه و در
رکن مسجد حرام که بقرب مناره خرورہ است یک قبه است - و در
زیادت باب دار الذئدة شانزده قبه است و در زیادت باب ابراهیم
پانزده قبه است *

و اما شرفات مسجد حرام - یعنی گنجره های آن
پهن یک هزار و سیصد و هفتاد و نه عدد هستند از آنها
در جانب شرقی مسجد حرام یک صد و شصت و دو گنجره
است از آنها بست و هفت گنجره از رخام است که در میان آنها
یک گنجره طویل است و بقیه یک صد و سی و پنج از حجر
شمیعی است و در جانب شمالی آن سیصد و چهل و یک
گنجره از آنها هفتاد و هشت از رخام که در آنها سه گنجره طویل
است و باقی از حجر شمیعی - و در جانب غربی آن دو صد و
چهار گنجره است از آنها هفتاد و پنج از رخام که در میان آنها
یک گنجره طویل و باقی از حجر شمیعی - و در جهت جنوبی

و روایت امت از ابوهریره رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم من فاض الحجر الاسود فانما یغارش ید الرحمن [۱] و معنی فاض لایس - و حجر اسود چند مرتبه بر آورده شد از مکان خود و جهرم و عمالقه و خزاعه و قرامطه دست تطاول برافراختند و حجر اسود را بیرون کردند از مکان خود و در آخر ابوطاهر سلمان بن حسن قمرطی بر آورده بود در سنه ۳۰۷ هجری لیکن حق تعالی آنها باز آورد بر مکان خویش و چون ابوطاهر سلمان حجر را منتقل کرد از کعبه پس در مسجد کوفه داشت و تا چند مدت آنجا ماند و در سنه ۳۴۹ هجری آنها آورد مطیع الله از کوفه و خرید کرد در سی هزار دینار و اعاده کرد بر مکان خویش همچنان ذکر کرده است علامه محمد اسدی شافعی در کتاب خود مهدی باخبار الکرام فی تاریخ مسجد الحرام •

حجر بکسر حا یعنی حطیم موضعی است مرخمه گویا بصورت نصف دایره و پاره ایست از بیت الله و در زمان سیدنا ابراهیم علیه السلام داخل بود اندر کعبه بعد ازان خارج کرده شد در زمان جاهلیت و همچنان ماند در عهد سید الابدیا صلی الله علیه وسلم پس در سال فتح مکه ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها عرض داشت که یا رسول الله صلی الله علیه

[۱] هر که پیش آید حجر اسود را پس پیش می آید مگر دست حق تعالی را *

طی مرتضی رضی الله عنه که حاضر بود گفت این چه گفتی یا
امیر المومنین بلکه حجر اسود ضرر و نفع میبرد مانند حق تعالی
و تقدیمه عهد و میثاق گرفت از اولاد آدم بنوشت آن میثاق را و
بیدناخت آنرا در حجر اسود و شنیده ام از رسول الله صلی الله
علیه و سلم که خواهند آورد حجر اسود را و برای او زبان خواهند شد
و گواهی خواهد داد بر ایمان آنکه تقبیل کرد او را بایمان پس
تسلیس و آمرین کردن میدنا عمر رضی الله عنه بر علم میدنا طی
کرم الله وجهه و فرمود که لا خیر فی عیش قوم لست فیهم
یا ابا الحسن [۱] و علما نوشته اند که میدنا عمر رضی الله عنه
باین سبب گفته بود که سابقا مردمان مکه عبدهٔ اصنام بودند و
اسلام جدید آورده بودند پس حضرت عمر رضی الله عنه خوف
کرد از جهال که تقبیل حجر اسود را بر هذگ پرمستی بر عادت
سابقه گمان نبرند و فرمود که استلام آن باتباع فعل رسول الله
صلی الله علیه و سلم است و چون مزید تحقیق دران از میدنا
طی کرم الله وجهه ثابت شد او کد و اوثق گردید در تعظیم وی -
و فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم * مسح الحجر و الرکن
الیمانی یحط الخطایا حطا [۲] و زیارت است از ابن عمر
رضی الله عنه که بر رکن یمانی دو ملکند که آمین می گویند
بر دعای آنکه سرور کند از انجا و بر حجر اسود ملائکه بی شمارند -

[۱] نیست خیریت در زندگی آن قوم که نیستی تر در آنها یا ابا الحسن *

[۲] مس کردن حجر اسود و رکن یمانی رفع میکند گناهان را برفع موه *

کعبه کرد و یزد نمود دروازهٔ دویم را و همچنین امت درین زمان
و علامه محمد امیدی می‌نویسد که و قد روي عن غیر واحد ان
عبد الملك ندم على اذنه للحجج في ذلك ولعن الحجاج لما احبر
لحديث عائشة السابق الذي اعتمدته ابن الزبير و بعد
خرابی و زوال عبد الملك هارون رشید یا پدر او مهدی یا جد او
منصور از امام مالک علیه الرحمة در هدم بنای حجاج و روی بنای
ابن الزبير رضی الله عنه سوال کرد پس امام مالک علیه الرحمة
بمقتضای آنکه ردالمفاح اولی من جلب المصالح فرمود که اکنون
دست اندازی در کعبه ضرور نیست آن زمانه صلاح و خلوص
باقی نمانده پس بنای کعبه مشغله و بازی ملوک خواهد شد
هر که ولایت باو خواهد رسید بر رای خود شکست و تجدید
خواهد کرد و هیبت کعبه از قلوب مردمان خواهد برخاست
بدین سبب درین زمان حطیم خارج امت از کعبه برطبق بذای
حجاج و در دو طرف آن دو دروازه بطور فرجه گذاشته شده امت
برای دخول و خروج مردمان - و وجه تسمیه او به حجر و
حطیم آنکه حجر بالكسر بمعنی كفارة و گردا گرد آمده * و آن
كفارة امت از کعبه و هم گردا گرد امت از سوی شمال و حطیم
بمعنی شکستن آمده و حطیم شکسته شده امت از کعبه - و اما
فضائل آن پس روایت است از ابی هريرة رضي الله عنه ان
على باب الحجر ملكا يقول لمن دخله و صلى فيه ركعتين مغفور
لك ما مضى فاستأنف العمل و على الباب الآخر منذ خلق

و سلم من نذر کرده بودم که اگر فتح مکه شود در رکعت نفل گزارم
 اندرون کعبه پس میخوام که داخل شوم اندرون کعبه حضرت
 صلی الله علیه و سلم گرفت دست عائشه صدیقه رضی الله
 عنها و رسانید در حطیم و فرمود که ادا کن نماز اینجا که این است
 از کعبه و فرمود که این ابتدای اسلام است و زمان جاهلیت قوم
 بمی نگذشته است و نه شکست میکردم بنای کعبه را و ظاهر
 میکردم قواعد خلیل را علیه السلام و داخل میکردم حطیم را
 در بیت الله و می آوردم آستان کعبه را بر زمین و میگرددانیدم
 در دروازه یعنی باب شرقی و باب غربی و اگر زنده ماندم پس
 خواهم کرد این همه لیکن محبوب رب العالمین صلی الله علیه و سلم
 و نیز خلفای راشدین فراغ این کار نیافتند بعد مدت دراز
 چون سیدنا عبد الله بن زبیر رضی الله عنه حاکم مکه شد و شنید
 حدیث مذکور را از ام المومنین عائشه رضی الله عنها پس تغیر
 داد و اعاده نمود کعبه را بر قواعد خلیل علیه السلام یعنی حطیم
 را داخل کعبه گردانید و بکشاد دروازه دویم کعبه را قریب رکن
 یمانی جانب غربی چنانکه فرموده بود سرور عالم صلی الله
 علیه و سلم چون امر ولایت به عبد الملك بن مروان رسید و
 حجاج بن یوسف سیدنا عبد الله بن زبیر را رضی الله عنه شهید
 کرد و تسلط نمود در مکه پس بنای سیدنا عبد الله را رضی الله
 عنه بامر عبد الملك بشکست و بران قدر داشت که در زمان
 سرور عالم صلی الله علیه و سلم بود یعنی باز حطیم را خارج از

مرلها [۱] و نیز بیت است از ابن عمر رضی الله عنه گفت که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و سلم را در حالی که مستند بود طرف کعبه و فرمود که الرکن و المقام یتقوتان من یواقیت الجنة ولولا ان الله طمهن نورهما لاضاء ما بین المشرق والمغرب الى آخره كما مر - و نیز فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم ما مررت بالرکن الیمانی الا وعذبه ملک ینادی آمین آمین فاذا مروتم به فقولوا [۲] اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار - و در روایت دیگر آمده که فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم و کل بالرکن الیمانی سبعون ملکاً من قال اللهم انی اسئلك العفو والعافية فی الدنیا و الآخرة ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة - و قنا عذاب النار قالوا آمین [۳] و فرمود رسول صلی الله علیه و سلم ان عند الیمانی باباً من ابواب الجنة [۴] و از عطار رضی الله عنه روایت است که پرمیدند یا رسول الله صلی الله علیه و سلم از چه کثیر استلام میدگرمانی رکن یمانی را فرموده

[۱] هر رکن یمانی دو فرشته متعینند که آمین میگویند بر دعای آن کس که گذرد از پیش آن ورود *

[۲] نگذشتم بطرف رکن یمانی مگر دیدم که نزد آن فرشته ایست که میگوید آمین آمین پس چون شما گذر کنید اینجا این آیت بخوانید اللهم ربنا آتنا فی الآخرة *

[۳] معین کرده شده اند هر رکن یمانی هفتاد فرشته هر که این دعا بخواند اللهم الخ آنها میگویند آمین *

[۴] تحقیق نزد رکن یمانی دروازه ایست از دروازه های جنت *

الله الدنيا الى يوم يرفع البيت يقول لمن صلى و خرج مرهومان كنت من امة محمد تقيا [۱] * وحسن بصرى رضى الله عنه فرمود که حضرت اسمعيل عليه السلام شکایت حرمکه کرد از حق تعالى بس وحي آمد که من میکشائم براي تو دري از جنت در مقام حجر که خواهد آمد بر تو ازان در نسیم جنت تا يوم قيامت - و هم از فضائل حطيم است بودن ميزاب الرحمت دران محل و قبر سيدنا اسمعيل و سيدتنا هاجرہ ام سيدنا اسمعيل علی نبينا و عليهم الصلوة و السلام - و تمام حطيم يا بعضی ازان جاي نماز حضرت صلی الله عليه و سلم است و مقدار حطيم شش يا هفت گز است *

وجه البيت - يعنى رخ بيت الله شريف ا فصل جمع
جہات است در حق نماز قال الله تعالى و لكل وجهة هو مولدها
فاستبقوا الخيرات *

رکن يمانی - فرمود حضرت صلی الله عليه و سلم الحجر
و الركن اليماني يحط الخطايا حطا - و روايت است از ابن عمر
رضی الله عنه طی الركن اليماني ملکان يؤمذان طی دعاء من

[۱] تحقیق بر دروازه حطيم فرشته معین است میگوید برای آنکه داخل شود دران و نماز خواند دروے دو رکعت بخشیده شده است برای تو هرچه گذشت پس از شروع بگیر عمل را و بر دروازه دیگر فرشته دیگر از زمایکه پیدا کرد حق تعالى دنیا را تا روزیکه خواهد برداشت بیت را میگوید برای آنکه نماز خواند و برون آمد رحم کرده شده اگر هستی از امت محمد صلی الله عليه و سلم با پرهیزگاری *

در روی احترام از آن ذلک الشعار و مستحجار را متعزّن هم گویند
و روایت است از معاویه رضی الله عنه موقوفاً من دعا بیه
استجید ب له و خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه *

زمزم بدانکه چون ابراهیم خلیل را صلوات الرحمن علیه
از هاجره بفتح جیم اسمعیل علیه السلام متولد شد نور محمدی
از پیشانی وی میخواست ساره که زوجۀ ابراهیم بود و شک برد
و طبیعت وی تحمل آن نداشت که اسمعیل و مادر او را
به بیدند بجهت آنکه ویرا فرزند نبود و نمی خواست که هاجره
را پسری شود که مستودع آن نور باشد تا منجر شد بآنکه ساره
خواست که ابراهیم هاجره و اسمعیل را بردارد و بجائی برد
که در آنجا عمارت و زراعت و آب و آبادانی نبود و ایشان را
تنها گذارد و ابراهیم مامور بود بخاطر جوئی ساره پس هاجره
و اسمعیل را برداشت و بزمین بی برد که اکنون حرم مکه است
و ایشانرا نزد تلۀ که کعبه در آن موضع بنیاد گذاشت و انبانی از
خرما و مشکب از آب پیدش نهاد و ایشان را بخدا سپرد و خود
مأمور بود بدان پس هاجره از آن خرما و آب میخورد و شیر میداد
چون خرما و آب تمام شد و تشنگی برایشان علییه کرد تا بحدی
که اسمعیل از تشنگی در خاک می غلطید هاجره بحکم اضطرار
برخواست و برکوه صفا رفت و لحظۀ بایستاد تا کسی بفریاد او
برسد و ابی پیدا گردد پس از آن فرود آمد و بجانب کوه مروه
رفت و برآمد و لحظۀ بران بایستاد و باین طریق هفت نوبت

که ما اتیت علیه الا و جبرئیل قائم عنده لیستغفر لمن یمسکها [۱]
و مجاهد رضی الله عنه گفته که نیست کسی که میدارد دست
خود بر رکن یمانی و دعایمیکند از خدا مگر قبول کرده می شود
دعای او *

در میان رکن یمانی و حجر اسود - فرمود رسول الله صلی الله
علیه و سلم ما بین الرکن الیمانی و الاسود روضة من ریاض
الجنة [۲] و مجاهد رضی الله عنه گفته که در میان رکن یمانی و
حجر اسود هفتاد هزار ملائکه متعینند از و قدیکه خلق کرد
الله تعالی بیت الله را و آن ملائکه آمین میگویند برای دعا
کنندگان و بودن قبور انبیا علیهم السلام درین محل در احوال مطاف
کعبه مذکور شد *

مستجار - موضعی است در پشت کعبه ما بین رکن یمانی
و باب معدود و مقدار مستجار چهار درعه باشد تقریباً و مشروع
است التزام مکان مستجار مانند ملازم و مربوط است از حضرت
ابن الزبیر و از جماعة حلف و قاسم بن محمد و ابن عمر و
ابن عبد العزیز و امام جعفر صادق و ایوب سختیانی و حمید
طویل رضی الله تعالی عنهم اجمعین لیکن ملاطی قاری در رساله
رفع سبابه در تشهد گفته که امروز از شعار روافض گشته است
وقوف برای دعا در مستجار پس باید که ترک کرده شود و قوف را

[۱] نیامدم بروی مگر دیدم که جبرئیل علیه السلام ایستاده است
آنجا طلب مغفرت میکند برای آنکه استقامت میکند او را *

[۲] در میان رکن یمانی و حجر اسود باغی است از باغهای جنت *

باز بمساره میسر شد تا زمانی که از پیدش حق تعالی مامور شد که خانه کعبه بنا کند پس بمعاونت اسمعیل در موضع تل سرخ که در اول امر هاجره و اسمعیل را در آنجا گذاشته بود خانه کعبه بنا کرد و پیش از ابراهیم درین موضع برای آدم حق تعالی خانه از بهشت فرستاده بود از یاقوت و آن دو دروازه داشت از زمرد سبزیگی شرقی دیکری غربی و خطاب کرد بآدم که طواف کن گرد این و برای تو حق تعالی خطاب فرمود بآدم که در زمین حرم خانه بساز و گرد آن طواف کن چنانکه ملائکه را می بینی که طواف میکنند در آسمان گرد عرش پس آدم علیه السلام هر سال از هند بطواف آن خانه می آمد - از ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که آدم چهل حج پیاده گذارد و در طوفان نوح آن خانه را با اسمان هفتم رفع کردند الی آخر ما جاءنا من القصص فی هذا الباب و مقصود در اینجا ذکر حال زمزم و سبب انباشته شدن زمزم و پیدا شدن وی در زمان عبدالمطلب و حفر اوست آورده آمد که تا اسمعیل علیه السلام در حیات بود ولایت خانه کعبه تعلق باو داشت و بعد از وی ثابت که اسن اولاد وی بود قائم مقام گشت و بعد از مرور زمان میان ایشان و قوم جرهم منازعت و مخاصمت افتاده بملاحظه نسب مصاهرت که با اسمعیل علیه السلام داشتند بمصالحت انجامید و تا آنکه فرزندان اسمعیل بسیار شدند و از مکه برون رفتند و در اطراف واکفاف عرب ساکن گشتند و حکومت مکه بقوم جرهم ماند چون مدتی

سعی کرد و هر نوبتی پیش اسمعیل می آمد و بگلفی میکرد تا در نوبت اخیر او را بر شرف هلاک یافت و برین نوبت چون بمروه برآمد آوازی شنید گوش بران آواز داشت گفت آواز ترا شنیدم مرا فریاد رس روی جبرئیل بود که پدرش اسمعیل در موضع زمزم ایستاده بود پس جبرئیل پاشنه پای خود زمین را بشکافت و چشمه آب پدید آمد پس هاجره ترسید از آنکه آب نماند گرد آن چشمه نمودار حوضی ساخت تا آب در آنجا جمع شود پس اصل چاه زمزم آن موضع است که هاجره در آن آب گرد کرد - پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم رحمت کذب خدایتعالی مادر اسمعیل را اگر میگذاشت زمزم را و گرد نمیکرد چشمه می شد روان بر روی زمین و نرحم باین روش دزدان عرب بجهت ضعف رای کدند دلالت بران که نمی بایست کرد پس هاجره و اسمعیل از آن آب می آشامیدند هم تشنگی را دفع میکرد و هم گرسنگی را و این از خواص آب زمزم است که بجای شراب و طعام هر دو باشد چنانکه سیر و طعم این آب نیز بطعم شیر شتر می ماند هاجره و اسمعیل چند گاه برین حال بودند تا قوم جرهم از ولایت یمن بران موضع رسیدند و بواسطه آب آنجا منزل گزیدند و اسمعیل میان ایشان نشو و نما می یافت تا چون بحال بلوغ رسید با بیله جرهم وصلت گرفت و فرزندان پیدا شدند و ابراهیم علیه السلام گاه گاه با اجازت ساره بر براق سوار از شام بمقصد ایشان می آمد چنانکه چاشت پیش ساره میکرد و بمکه می آمد وقت فیلوله

که دران زمان داشت و حارث نام از بود بر قبرش غالب آمد و بحفر زمزم مشغول شد چون مقداری از زمین پکنذیدند سنگها و نشانها ظاهر شدن گرفتند و آن اسلحه و دو آهنوره که پنهان کرده بودند پیدا شدند پس حفر زمزم تمام شد و آب پیدا گشت و بآن تغاخر و جاء عبد المطالب بیدغزود انتهى ما ذكره المحدث الدهلوي في مدارج النبوة - اما وجه تسمیة زمزم آنکه زمزم بمعنی صوتیست که از خدایم فرس می براید وقت نوشیدن آب پس در زمان سابق جمع می آمدند ستور و فرس و می نوشیدند آب در آنجا پس مسمی شد بزمزم و وجه دیگر آنکه از ابن عباس رضی الله عنه منقول است - سمیت زمزم لانها زمّت بالتراب لهذا یسبح الماء یمینا و شمالا و لو ترکتم لماحت علی الارض حتی تملأ کل شیء * [۱]

• فضائل زمزم - ذکر آب زمزم در قرآن مجید درین آیت آمده اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الآخر الخ روایت است از جابر رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم ماء زمزم لما شرب له من شرب لمرض شفاة الله او لجموع اشبعه الله او لحاجة قضاها الله رواه

[۱] نام کرده شد زمزم برای آنکه احاطه کرده شد از خاک تا آنکه ریزان نرود آب او راست و چپ و اگر گذاشته میشد ریزان میبود بر روی زمیں تا آنکه پر میشد هر چیز *

برمن حال گذشت قوم جرهم که حاکم ایشان عمرو بن حارث نام داشت بنیاد ظلم و فساد نهادند و مقیم و رهگذر را میرنجانیدند و هدیه‌ها که مردم بجهت خانه کعبه می آوردند و میفرستادند برای خود بر میداشتند قبائل عرب که در نواحی بودند در مقام اهلاک و استیصال ایشان بایستادند جرهم را طاقت مقاومت نماند و رو بگریز نهادند و بجانب یمن رفتند و این عمرو بن حارث ببعثتی حجر امود را از رکن خانه برکند و صورت آهوبره طلا مزین بجواهر که اسفندیار فارسی بهدیه کعبه فرستاده بود و آنرا غزال الکعبه خواندندی با سلاحی چند که در خانه کعبه بود در چاه زمزم پنهان کرد و با زمین هموار ساخت و نشانهای آنرا طمس و محو کرد و بشامت ظلم و فسقی که در حرم مکه معظمه کردند حق تعالی زحمتی که عرب آنرا عده گویند بر ایشان برگماشت بعضی هلاک شدند و بعضی از آنجا بیرون رفتند از آنگاه باز اولاد اسمعیل در مکه آمدند و چاه زمزم از آن روز منطمس و ناپیدا بود چون نوبت حکومت و ریاست اهل مکه بعبدالمطلب رسید و اراده الهی متعلق باظهار زمزم شد پس در خواب عبدالمطلب در آوردند که زمزم را پیدا بپاید کرد و محل آن که مشتبه بود که کجا است پس یا ثنات و علامات آنرا دریافت و خواست که آنرا حفر کند قریش از آن مانع آمدند و در موضع زمزم دو بیت بود که نام آنها اساف و فائله بود قریش نخواستند که میان بدان چاهی بکنند عبدالمطلب بایک پسر خود

البخاري في التاريخ [۱] - و نیز فرمود لا یجتمع ماء زمزم و نار جهنم في جوف عبد ابد رواه المصنف الطبري [۲] و نیز روایت است که هر که بدوشد آب چهار عین حرام کند حق تعالی جسد او را بر ناز عین البقر در عکه و عین مکوس در بیدان و عین سلوان در بیت المقدس و عین زمزم در مکه ذکرة المرجانی فی بهجة النفوس - و روایت است از عبد الله بن عمر رضی الله عنه زمزم عین من المجنة من قبل الركن [۳] رواه القرطبي فی التفسیر و فرمود سرور عالم صلی الله علیه و سلم خمس من العبادة النظر الى المصحف والنظر الى الكعبة والنظر الى الوالدين والنظر الى الزمزم وهی تحط الخطايا و النظر الى وجه العالم [۴] روایت است از ابن عباس رضی الله تعالی عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم خیر ماء علی وجه الارض ماء زمزم [۵] اخروجه ابن حبان و الطبري و روایت است از ابو ذر رضی الله عنه که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم فرج سقف بیته و انا بمكة

[۱] تحقیق فرق در میان ما و منافقین این است که آنها سیر نمی نوشند
اراب زمزم

[۲] جمع نمی شود آب زمزم و آتش دوزخ در شکم يك بنده هرگز *

[۳] زمزم چشمه ایست از جدت از طرف ركن *

[۴] پنج چیز از عبادت است دیدن طرف قرآن و دیدن طرف کعبه و دیدن طرف والدین و دیدن طرف زمزم و آن رفع میکند گناهان را و دیدن طرف روی عالم *

[۵] بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است *

المستغفري في الطب [۱] و روایت است از ام المومنین صفیه رضی الله عنہا کہ فرمود رسول الله صلی الله علیہ وسلم ماء زمزم شفاء من کل داء [۲] رواه الديلمی فی المفردوس * و روایت است از ابن عباس رضی الله عنہ کہ فرمود رسول الله صلی الله علیہ وسلم الحمی من فیح جهنم فابردوها بماء زمزم [۳] رواه احمد و ابویکرمه، ابی شیبہ و ابن حبان و انقرد البخاری باخرجه و قال فابردوها بالماء او بماء زمزم و نیز از جابر رضی الله عنہ روایت است کہ فرمود رسول الله صلی الله علیہ وسلم ماء زمزم لما شرب له و هذا اشربه لعطش يوم القيامة ثم شربه [م] اخرجه الحافظ شرف الدین الدمیاطی * و از عکرمه رضی الله تعالی عنہ روایت است کہ چون ابن عباس رضی الله عنہ آب زمزم نوشید گفت اللهم انی اشدک علما ناعما و رزقا راعما و شفاء من کل داء [۴] اخرجه ابن ماجه و الدار قطنی و روایت است از ابن عباس رضی الله تعالی عنہ کہ فرمود رسول الله صلی الله علیہ وسلم انه ما یبذلنا و یدین المنافقین انهم لا یتصلعون من زمزم رواه

[۱] آب زمزم عام است برای نفع هر چیزی که نوشیده شود برای او هر که بنوشد برای مرضی شفا دهد و او را حق تعالی یابری گوسدگی تاسیر فرماید

او را حق تعالی یابری دیگر حاجت تا روا فرماید او را حق تعالی *

[۲] آب زمزم شفا است برای هر مرضی *

[۳] تب از جوش جهنم است پس سرد کنید آنرا از آب زمزم *

[۴] آب زمزم عام است برای نفع هر چیزی که نوشیده شود برای او و این

می نوشم برای نفع تشنگی روز قیامت پس نوشید آنرا حضرت جابر رضی الله عنہ *

[۵] الهی از تو میخواهم علم نافع و روزی کشاده و شفا از هر درد *

و نیز تسمیه کنند محل حفره را به معنی ابراهیم علیه السلام و گویند که در وقت بنای کعبه عجمین میگردد ابراهیم علیه السلام درین حفره طین کعبه را که پیوند میکرد بآن احجار را بر احجار دیگر گذاذکر ملا محمد هاشم فی سفسکه - و سنگی صغیر سرخ برنگ شنجرف که آنجا ملصق است و عوام آنرا از ران می لیدند گویند که از خواص اوست دفع بعضی امراض دهن یا لسان و غیر آن اصلی از کتب معلوم نمی شود *

رکن عرایی و شامی این هر دو رکن بر موضع اصلی خود که در عهد حضرت خلیل علیه السلام بود نیست و بدین سبب متحرک است استقام این هر دو رکن از عهد پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم یعنی چو حطیم داخل کعبه بود این هر دو رکن نیز معلوم بود و هرگاه حطیم را خارج کردند از کعبه پس بالتحتیف معلوم نمی تواند شد خصوصیت موضع اصلی رکن عرایی و شامی بخلاف رکن یمانی و رکن حجر اسود که در آن جانب کاهی و زمانی زیادت و نقصان در جدار کعبه راه نباشد *

واضح باد که مجموعه اماکن مذکور بالا اندر حسب تفصیل ذیل مصلاهی بعد البشر صلی الله علیه و سلم است باید که درین اماکن بالقصد بادای صلوات پردازد تا سعادت و برکت اتباع سنت حاصل آید و آن این است * خلف المقام - تلفاء الحجر - قریب رکن عرایی - عند الباب - الحفره - وجه البیت - حجر یعنی حطیم - داخل بیت الله - در میان رکن یمانی - قریب رکن

ففضل جبرئیل ففرج صدری و فزغسله بماء زمزم ثم جاء بطست
من ذهب مملئ حکمة فافرغها فی صدری ثم اطبقه رواه البخاری
[۱] و همچنین اکثر احادیث را علامه محدث محمد علان در
کتاب منیر شوق الانام ذکر کرده است اگر هر یکی نوشته آید رساله
علیه گرده گردن پس باید که بکثرت نوش آب زمزم را که شراب
الابرار است و مدافق از نوشیدنش گریزدان و بهر نیتیکه آب
زمزم بنوشد حاجت دینی باشد یا دنیوی انشاء الله تعالی
برآید و باید که عادت کند که گاه گاه بر پیر زمزم رفته و قبله رو
ایستاده خوب سیر نوشد و آب زمزم بریدن ریزد که تبرکا جائز
باشد و بخشوع و خضوع تمام مشغول بدعا شود و چون فارغ
گردن چیزی ایثار کند بر مساکین و سقای زمزم *

حفره — ملصق است بکعبه معظمه و حطیم و همین است
مقام امامت حضرت جبرئیل علیه السلام مرحضرت پیغمبر
خدا را صلی الله علیه و سلم در اوائل هر پنج نماز و در اواخر
آنها طی احدی الروایتین و لهذا تسمیه کنند آن مقام را بمقام
جبرئیل علیه السلام و همین است مشهور نزد اهل مکة بحقیقتی
که قریب رسیده است بحد توثر کما مر ج به فی العمدة و غیره —

[۱] شگاف کرده شد ستف خانه من در حالیکه بمکه بودم پس نازل شد
جبرئیل علیه السلام پس چاک کرد سینۀ من پس شست و شوی داد
آنها از آب زمزم پس آورد طشتی زرین پر از حکمت ریخت آنرا
در سینۀ من پس داد کرد آنرا *

و انیز منع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل الآیات پس گردانید
 عرض بیت شریف را مابین رکن حجر اسود تا رکن عراقی می
 و دو گز و مابین رکن عراقی تا رکن شامی بیست و دو گز و مابین
 رکن شامی تا رکن یمانی سی و یک گز و مابین رکن یمانی
 تا رکن حجر اسود بیست گز و گردانید ارتفاع بیت را بسوی
 آسمان نه گز و بگذاشت دروی دو دروازه را یکی شرقی و دوم
 غربی و سقف نکرد اورا حضرت ابراهیم علیه السلام بلکه اول کسیکه
 سقف نمود بیت شریف را قصی بن کلاب بود که امیاتی •

پنجم بار - بنا کرد اورا عمالقه اعنی اولاد عملیق بن لوز بن ارم
 بن سام بن نوح علیه السلام که این عمالقه اول ساکنان مکه بودند •
 ششم بار - بنا کردند اورا جرهم اعنی اولاد جرهم بضم جیم
 و همون رای مهمله و ضم ها ابن قحطان بن عابر بن شالخ بن
 ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام و در بعضی روایات واقع
 شده است تقدیم بذای جرهم بر بذای عمالقه •

هفتم بار - بنا کرد اورا قصی بن کلاب که از اجداد حضرت
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بوده پس سقف
 کرد اورا بشاخهائی نخل و چوبهائی درخت و زم و علامه قطب
 الدین مکی در تاریخ خود گفته که بنا کرد قصی بیت شریف را
 بر قواعد حضرت خلیل المله علیه الصلوٰة و السلام و هر کسیکه بنا
 کرد اورا بعد از حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام بنا کرد اورا بر
 قواعد ابراهیم مگر قریش مکه آنها کم کردند طول بیت را از

شامی - ر مصلاي آدم علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ و السلام موضوعی
 است در احداث بنیادین از رکن یمانی و اظهار آنست که مصلاي
 آدم علیہ السلام در مستحجار است یعنی مابین رکن یمانی و باب

محدود *

فصل دهم

در بیان طول و عرض بیت شریف و

تعداد مراتب بنا و مایه‌تعلق به

بدانکه علامه ازرقی و فامی و قطب الدین رحمهم الله تعالی
 در توارخ مکة معظمه آورده اند که بنا کرده شده است کعبه معظمه
 از ابتدای دنیا الی یومنا هذا ده مرتبه *

اول - کسیکه بنا کرد او را ملائکه بودند علیهم السلام کما افاده
 قوله تعالی ان اول بیت وضع للناس الذی ببکة و بارک الخ *
 دریم بار - بنا کرد حضرت آدم علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ
 و السلام و سنگها آورد برای وی از پنج جبل لبنان و طور سینا و
 طور زیتنا و جودی و حراء و وضع کرد احساس کعبه از حراء *
 سیوم بار - بنا کرد او را شیث ابن ادم علیهما الصلوٰۃ و السلام
 بعد وفات پدر خود *

چهارم بار - بنا کرد او را حضرت ابراهیم حلیل علی نبینا و علیہ
 الصلوٰۃ و السلام بر قواعد سابقه کما هو مذکور فی القرآن قال الله تعالی

کعبه را از زمین برای آنکه داخل نگردد کسی در بیت مگر باذن ایشان پس مذ زمت کردند قبائل قریش در تعیین موضع حجر امد و میخواست هر یکی از آنها که بدهد آنرا در جانب خود بعد ازان راضی گشتند باهم بر آنکه هر شخص که داخل شود فردا اول در مسجد حرام همون شخص وضع کند حجر را در هر جا که خواهد پس منتظر نشستند دران شب تا آنکه داخل شد در صباح آن اول پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم پس بهیض نمودند امر حجر را بسوی حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم پس وضع کرد حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم حجر امد را در رکن بیت شریف در موضعی که معروف است الی یومنا هذا *

نهم بار- بنا کرد او را حضرت عبدالله بن الزبیر رضی الله تعالی عنهما بسبب حریق و رخنه‌های مجانیق که رسیده بودند بیت شرف را از دست حصین بن نمیر که امیر بود از جانب یزید برای قتال با حضرت عبد الله بن زبیر رضی الله تعالی عنهما و التّجاء آورد او بمسجد حرام و نصب کرد حصین مجانیق را که مذهبم گشت بسبب آنها بعضی از دیوارهای کعبه و محبّق گشت بعضی از چوبهای او و بعض کسوت او پس درین اثنا حصین را خبر موت یزید رسید پس بازگشت او بلشکر خود پس خواست حضرت عبد الله بن زبیر رضی الله تعالی عنهما که هدم کند بقیه دیوارهای کعبه معظمه را و باز تجدید کند بذای او

: جانب حطیم و اخراج کردند حطیم را از بیت و هم حجاج ایضا
 کرد بیت را بر بنای قریش و خارج کرد حطیم را از وی چنانکه خارج
 نموده بودند او را قریش انتہی - و همچنین بنای حال که بنای
 یازدهم است چه آن نذر واقع است بر مثل بنای قریش در اخراج
 حطیم - و نیز هویدا باشد که مراد قطب الدین بدون بنای
 هر کسی بعد ابراهیم بر قواعد ابراهیم علیہ السلام است که موافق
 بودن بنای هر یکی از آنها بر بنای او از جهت طول و عرض فقط
 اگر چه مخالفت واقع شده بود از ایشان از و جوه دیگر چنانچه
 وضع سقف و زیاده کردن در مقدار ارتفاع بیت بسوی آسمان
 و غیر ذلک فلیتدبر •

هشتم بار - بنا کردند او را قریش • که در وقتیکه پیغمبر خدا
 صلی الله علیه وسلم سی و پنج ساله بود و حاضر بود از صلی الله
 علیه وسلم در وقت این بنا و عمل کرد بنفس نفیس خون دروی
 پس مخالفت کردند قریش با بنای حضرت ابراهیم علیہ السلام
 در چهار چیز • یکی آنکه زیاده کردند ارتفاع او را بسوی آسمان
 نه گز - سوای نه گز سابقه پس گشت جمیع ارتفاع او هیدره گز •
 دویم آنکه نقصان کردند از طول او بمقدار هفت گز و بیرون
 داشتند آنرا در محل حطیم بواسطه آنکه نفع طبعه که آماده
 ساخته بودند وفا نکرد برای اتمام بیت پس اخراج کردند مقدار
 مذکور از بیت • سیوم آنکه بند کردند باب غربی را از کعبه
 که در مغایه باب شرقی بود • چهارم آنکه مرتفع نمودند باب

بیت و چهارگز بعد ازان مسدود کرد باب غربی کعبه را و مرتفع کرد باب شرقی را از زمین بر مقدار چهار گز و یک شبر و ترک کرد بقیه بیت را بر بنای ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما پس همین بنا که مرکب است از بنای ابن الزبیر و حجاج باقی مانده است الی یومنا هذا - هذا حاصل ما ذکر فی تواریخ مکه و غیرها من الکتاب و فیه نظر کما سیأتی و علامه قهستانی در شرح مختصر وقایع گفته که بدرستی بیت شریف واقع است در میان مسجد حرام و مر بیت را دو سطح است یکی بالای دیگری و طول سطح او هیزده گز است و عرض آن پانزده گز است (انتهی) و شرح بنای بیت در هر مرتبه از مراتب عشرة محتاج به تطویل کثیر است ترک کرده شد آرا درین مقام اختصارا فی الکلام و هر که خواهد نه آنها را کما هو حقّه مطالعه نماید فعليه بالسیرة الشامیة و غیرها و الله الموفق *

فؤده حمله بد آنکه ذکر کرده است علامه عبد الله بن سالم بصری بنای کعبه را مرتبه یازدهم دین بعد از بنای حجاج و گفته که داخل گشت سیل عظیم از آب در سنه ۱۰۳۹ الف و تسع و ثلاثین در مسجد حرام و هدم کرد از کعبه معظمه جانبی را که تعمیر کرده بود او را حجاج پس فرستاده شد خبر بسوی سلطان مرادخان بن سلطان احمدخان پس فرستاد معمار و اموال کثیره پس هدم کردند بقیه جوانب ثلاثه را از کعبه شریفه نیز و بنا نمودند او را بنای جدید و تمام بگشت این عمارت مگر در سنه ۱۰۴۰

بر وجه محکم و باز گردانند او را بر قواعد حضرت خلیل الله علیه السلام پس امر کرد ابن الزبیر بشکستن تمام دیوارها و بیت تا آنکه برسیدند بزمین و ظاهر گشتند قواعد ابراهیم علیه السلام پس بنا کرد بیت را بر قواعد او و گردانید باب کعبه را ملاصق بزمین چنانکه پیشتر بود و ادخال کرد مقدار هفت گز را از موضع حطیم در کعبه و فتح کرد در کعبه باب غربی را بمقابلت باب شرقی که آن هر دو باب اصلی بودند بواسطه سماع او آن حدیث را که روایت کرد او را عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها از حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و زیاده کرد در ارتفاع بیت نه گز دیگر را تا آنکه گشت جمله ارتفاع او بیست و هفت گز گویند که بون ابتدای ابن الزبیر رضی الله تعالی عنهما در هدم کعبه برای تجدید بنا بتاریخ پانزدهم جمادی الاخری سنه اربع و ستین و تمام گشت بنای او بتاریخ بیست و هفتم رجب از سنه مذکوره که ایفاده کلام المحب الطبري - وقيل بود اتمام بنای او در سنه خمس و ستین گذاتال الفاحی •

دهم بار - بنا کرد او را حجاج بن یوسف در سنه اربع و سبعین باصر عبد الملک بن مروان و لیکن او نشکست از بنای ابن الزبیر الاناحیده حطیم را و بیرون کرد از بیت مقدار هفت گز را که ادخال کرده بود آنرا ابن الزبیر دروی پس بعد نقصان آن هفت گز باقی ماند - طول بیت شریف مابین حجر اسود و رکن عراقی بیست و پنج گز مابین رکن یمنی و رکن شامی

در بناای جدید روز سه شنبه تاریخ بدست و پنجم شهر مذکور تأسیس
 و تاریخ گشتند از بناای مذکور و از قریب و تعمیر جمع آنچه شکسته
 بود از اطراف مقام ابراهیم و از ابواب مسجد چنانکه باب السلام
 و باب ابراهیم و از مدارهای آن و مدرسه سلیمانیه و غمر ذاک
 بتاریخ بیستم شهر ذی قعدة الحرام هجری الف و اربعین الهجری
 مذکور از تحبیلی فی حاله پس حاصل آنست که بنا کرده
 شده است کعبه معظمه یازده مرتبه و معلوم شد که آنچه
 اصحاب تواریخ سابقه اعنی ازرقی و فاسی و قطب الدین مکی
 گفته اند که بنای مزده است بدای حاج الحی اومضا هذا
 پس آن بسبب عدم ادراک ایشان بود سراین بدای الخیر را
 چه بود و انت علامه قطب الدین مذکور در سه تفسیر و تفسیر
 و بود و انت علامه ازرقی و فاسی و دل ازبی مدتی ملقب
 و انت - بدافکه این حمله ذکر بناای کعبه مشرفه بود و اما
 مرمت در طرفی که صعب کشیده بود از دبره چنانکه در عقب
 و آنگاه و باب و میراب و سایر اطراف پس واقع گشته است
 مرمت کفبره که ذکر نموده است حافظ ابن حجر در وسیع الباری
 بعضی را از آنها واقع گشته است مرمت در طراب مع از
 زمان ابن حجر دیگر مرمت معده و ذکر الباری عده
 البصری فی شریح البخاری و غیره •

و انت - بدانکه مدتی در دهان علماء بانکه حاضر بدست مردم
 دیواری از دیوارهای کعبه برای تجدید بنا بواسطه آنکه آن

الف و اربعین انتهى ما افاده الشيخ عبد الله البصري و ذكر
 مسئلة العلامة ابن علان البكري في بعض كتبه والعلامة حسن
 الشرنبلاني صاحب امداد الفتاح في رسالة مفردة سماها اسعاد
 آل عثمان المكرم ببذاء بدت الله المحرم والعلامة ابراهيم محمد بن
 احمد بن مصطفى الرنجبيلي الحنفى المكي في رسالة مفردة له
 وعلامة رنجبيلي المذكور گفته كه دخول سيل مذکور در مسجد
 حرام در اول شب خميس بيستم شهر سعدان - الف و تسع و
 ثلاثين بوده و رسیده بود آب باران دروي قريب باستانه عليا
 از باب كعبه بمقدار ذراع يا كسري كم يا زياده و مستو گشتند •
 بآن متوتهاي مسجد كه آويخته مى شوند در آنها فديلهها
 گرداگرد مطاب و ظاهر نماز از قبله كه بر مقام ابراهيم است مگر
 مقدار يك گز يا كسري زياده و منقطع گشت آن سيل در آخر
 شب خميس مذکور پس شگفته شد از كعبه معظمه تمام ديوار
 شامى كه بجانب حظيم بود و قريب از نصف ديوار شرقى كه
 دروي باب امت و مقدار سيوم حصه از ديوار غربى كه مقابل
 ارست و عالم مانده بود ديوار جنوبى كه بجانب يمن بحسب
 ظاهر وليكى بحقيقت آن دينر خلل پذيرفته بود بهوجب قوانين
 همارات و بعد از رسيدن خمر بسلطان مراد خان بن سلطان
 احمد خان و فرستادن او معماران و اموال را شروع كردند در هدم
 ديوارهاى قديمه روز دوشنبه تاريخ نهم از شهر جمادى الاخرى از
 سنه ۱۰۴۰ الف و اربعين و بعد مرف از هدم آنها شروع كردند

دیوار شامی از حطیم مقدار هفده ذراع و ثلث ذراع است
منجمله آن عرض دیوار شامی حطیم دو ذراع و ثلث ذراع است
و حطیم از داخل دیوار پانزده ذراع است منجمله آن مقدار هفت
ذراع و قیل شش ذراع یک شبر از اجزای کعبه است •

فائده - بدانکه فرمود حضرت حق سبحانه و تعالی در
فضل کعبه شریفه که ان اول بیت وضع للذی بجمه مبارک
و هدی العالمین فیه آیات بینهات مقام ابراهیم و من دخله کان
آمنا - گفته اند علما که مراد به فیه آنست که فی قریه و مران
بآیات بینهات کعبه و خصائص و کرامات او هستند که امتیاز
یافته است بآنها از سایر بیوت - از آنها است این دو آیات که
مذکور شده اند در قران کریم یکی مقام ابراهیم که تأثیر
نموده اند در وی هر دو قدم حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام
و تأثیر اقدام در حنک از آیات است بلا شک - دویم آنکه هر
شخصی که داخل گردد در حرم کعبه او را امن شود و مران از آن
امر است از عذاب آخرت نزد جمیع علما و نزد ابوحنیفه رحمه الله
تعالی علیه هر شخصی که قتل لازم شود بروی بسبب ارتداد یا
بسبب قصاص یا غیر آن پس استجا آورد بموی حرم مکه
تعرض نکرده شود او را مادام که در حرم است - و از آنها تشوق خلافت
بموی او نا آنکه می آیند برای طواف او مردم از اقطار و بلاد بعیده -
و از آنها است که واقع می شود در وقت رویت کعبه هیبت
در قلوب و خشوع و خضوع و جریان دموع - و از آنها است که باز

نگیرند ملوک مثل این عمل را بطریق لعب و لهذا منع کرد
 امام مالک رحمه الله تعالى هر هارون رشید را در وقتی که
 اراده نموده بود تجدید بنای کعبه را و این همه وقتی است که
 ضرورت نباشد اما اگر ضرورتی باشد چنانکه غلبه میل آمد پس
 منهدم گشت پیریزی ازو یا واقع گشت مصلحتی مستحانه در
 اصلاح بعض اطراف او انگاه جائز باشد اصلاح و مرمت او کما
 اوضحه ابن حجر •

فائده - علامه فاسی گفته که بودند در امل در داخل
 کعبه معظمه شش عدد ستون در دو صف و همچنین بود در عهد
 حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم تا آنکه
 کم کرد ابن الریث رضی الله تعالی عنهما در وقت بنای خود از آنها
 سه ستون را و اقتصار نمود بر سه ستون در یک صف و الآن
 داخل کعبه چهار ستون هستند و مطلع نشدم من بر تاریخ
 احداث این چهارم انتهای و الله تعالی اعلم را قم الحروف میگوید
 که درین زمان سه ستون اندرون کعبه است •

فائده - بدانکه آنچه ذکر کردیم در تعدد مرات بنای کعبه
 معظمه ازان معلوم گشت طول و عرض کعبه از جمیع جهات کما
 مدسده باختصار - و اما طول و عرض موضع حطیم پس بدانکه
 علامه ازرقی و ابن جماعه گفته اند که جمله طول حطیم
 اعنی مابین فرجه غربیه تا فرجه شرقیه آن بر طریق استوا هده
 ذراع است و عرض حطیم اعنی مابین دیوار کعبه تا مدفهای

درنده از وی - و از آنها است اگر باران می بارد از جانب رکن یمانی
 میشود رخاء و ارزانی در یمن و اگر مبارک از جانب رکن شامی
 می شود ارزانی در شام و اگر مبارک از جمیع جوانب دست
 شریف ارزانی عام میشود در تمام بلاد - و از آنها است آنچه واقع
 میشود در منازعه رمی کرده می شوند در هر سالی چهار بسیار مع
 ذک دیده نمی شود الامقدار قبل از چهارالی غده ذلک من
 الآيات البیدات التي يطول ذكرها - و فاضی عزالدین بن جماعه
 در مذک خود از علامه مصعب الدین طبری رحمه الله تعالی نقل
 کرده ده گفت که در ایام مذکمه عدد آیات عظیمه است •

یکی آنکه - رفع کرده می شود از وی چهار باوجود کثرت
 رمی خلافت چهار را در وی زمره که روایت کرده شده است از
 حضرت ابی سعید خدری رضی الله تعالی عنه که گفت پرمیدیم
 ما از پدعمبر خدا صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم که یا
 رسول الله ابن چهار که رمی کرده میشوند در هر سالی می دانیم که
 باقی نمی ماند از آنها مگر قدری قلیل فرمود که هر چه قبول کرده
 میشود از آنها رفع میکنند او را ملائکه و هر چه مقبول نمیشود میماند
 در اینجا و اگر اینچنین نبودی هر ایغه دیده میشدندی آنها مثل
 جبال رواد الدار قطانی والبیهقی والحاکم - و زوفا و رواد سعید بن
 منصور موقوفاً عن ابی سعید و روی البیهقی نحوه موقوفاً عن
 ابن عباس رضی الله تعالی عنهم و گفت طبری رحمه الله تعالی
 که شاهدهی میدهد بصحت وی معاینه حسی زیرا که در طریق

می مانند طیور از کبوتران و غیر آن از سرور بر بالای سطح کعبه و از جلوس بروی مگر آنکه یکی از طیور مریض باشد انگه می بشیند بر کعبه برای طلب شفا و اگر اینچنین نبوی هر آینه بسیار میشدی تاوایت استار بقا نرات طیور چنانکه می شود بر سطح سائر بموت - و از آنها است که شفا می یابند و در این محاسن کعبه چنانکه می نمایند موضع در خود بر حرم امود و سائر موضع از - و از آنها است که در وقت فاتح باب کعبه داخل می شوند دردی حلقه کثیره که یقین میکند عقل بعدم وسعت کعبه سرباشان را و نماز میکنند دروی بغیر حصول ضرر غالباً - و از آنها است استعجال عقوبت و اهلاک در حق کسانیکه انتهالك نمایند حرمت کعبه را و اظهار نمایند ظلم و جور را در حرم چنانکه واقع شده است استعجال اهلاک آنها مرات کثیره کما بینة اصحاب الحیدر - و از آنها است اهلاک اصحاب فال - و از آنها است که حفظ نموده شده است حجر امود را و معام ابراهیم را از اخذ اعدا از وقت نزول آنها از بهشت الی یومنا هدا باوجود کثرت اعدای آن از مشرکان و هائر فاسقان چنانکه فرامطه و غیر ایشان و چون گروند قرامطه حجر امود را بقصد عداوت رد نمود او را حق سبحانه تعالی بفضل خود کما هو مفصل فی کتب السیدر - و از آنها است که الفت میگیرند آهوان و درندگان باهم در ارض حرم و اگر می آید درنده در پشت آهوان در ارض حل پس چون داخل شد در حرم رجوع می نماید

معلوم آنکه واقع نمی شوند درین ایام مگسها بر طعام با آنکه خورده می شود عمل و مانند آن از اطعمه ایکن واقع نمی شوند درین ایام بر آنها هرگز بلکه نمی گردند گرد آنها غالباً با وجود آنکه بسیار می شوند درین ایام عقومت بسبب کثرت خونها و سرگینها در شوارع و طرق که موجب کثرت مگسها است و چون ایام منا می گذرند می افتند مگسها بر اطعمه تا آنکه خوش نمی آید طعام و بر طعام را بسبب آنها و این آیات ظاهره و عبرتهایی باهره هستند برای کسیکه نظر کند در آنها بنظر اعتبار و نیکو نماید نظر در آنها از الوالابصار هذا کله ذکرة ابن جماعة فی منسکه نا فلا عن الطبري انتهى ما ذکره ملاسندي •

فصل یازدهم

در بیان دخول بیت شریف و کیفیت آن

مصلحه - مستحک است دخول بیت شریف نزد ائمه

اربعه و روایت کرده است بیهقی از حدیث ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم هر شخصی که داخل شود در کعبه داخل گردد در حصنه و بیرون آید از مسیله در حالیکه آمرزیده شوند گناهان او - و روایت نموده است فاکهی از حدیث ابن عمر رضی الله تعالی عنهما که هر که داخل شود در بیت شریف پس

عمده قنوع موضع امت که گفته می شود که در اینجا امت قدر
 ، ای لیب و نیست فی الواقع قدر در اینجا و رسمی میکنند آن موضع
 را بعضی افراد از مردم جهال که گذر می نمایند بران طریق و
 می زنند هر یکی یک عدد سنگ و نمی رسد عدد این رسمی کنندگان
 بمقدار مدم حصه از حجاج که می آیند از اطراف عالم برای حج
 در هر حال و مع ذاک حاصل شده امت مر آن موضع را بسبب
 اجتماع سنگهایی در پی ارتفاع عظیم و اما جمرات ائله مذا پس
 رسمی میکنند بسوی آنها در هر حالی مقدار شش صد هزار مردم
 و اگر نقصان شود درین عدد از مردمان تکمیل کرده می شود
 او را بملائکه و هر شخصی رسمی میکند بسوی آنها هفتاد سنگریزه
 یا چهل و نه سنگریزه از وقت حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه
 الصلوٰه والسلام الی یومنا هذا و مع ذاک معلوم نمی شود او را
 ارتفاعی کثیر بر زمین و این برهان شاهد و دلیل باهر است •
 دویم آنکه - گوشتهایی هدایا و ضحایا در ایام مذا خشک کرده
 می شوند بر دیوارها و بر سنگهای جبال و بر سطوح خانها
 و محفوظ میمانند آن گوشتها بحفظ حضرت حق سبحانه و تعالی
 از آنکه بر گیرند پرندها چیزهای را از آنها - و معلوم است که
 زغن چون می بیند چیزی مرغ در دست انسانی یا بر سر او
 اگر چه غیر گوشت باشد فوراً می افتد بروی و میگرد آن چنانرا
 از روی و درین ایام زغنهای پرواز می کنند بالای آن گوشتها و قدرت
 می آرند که بر گیرند چیزی را از آنها •

معلقه دروي چه روايت کرده شده است از ام المومنين عائشه رضي الله تعالى عنها که گفت عجب باشد از شخص مسلم که داخل شود در کعبه چگونه بردارد چشم خود را بسوي سقف بيت چرا که دروي است ترک تعظيم و ادب خدایي تعالى و بدعتيکه داخل شد پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله و صحبه و سلم در کعبه و تجاوز نمود نظر او از موضع سجود او تا آنکه بيرون آمد از وي رواه ابن المذخر و الحاکم و صححه • مسئله - چون داخل شود در بيت مستحب باشد گذاردن نماز نافله دروي هر قدر که تواند و اقل آن دو رکعت است و قصد کند مصلاي پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله و اصحابه و سلم را اعني مکانی که نماز گذارده حضرت پيغمبر خدا صلی الله عليه وآله و اصحابه و سلم دروي از داخل بيت و طريق معرفت آن آنست که چون داخل شود در بيت گرداند باب را بسوي پشت خود و مشی نماید بسوي روي خود تا آنکه باقی ماند ميدان او و ميدان ديواري که مواجبه روي او است قريب مقدار سه ذراع پس نماز گذارد در آنجا که همون است مصلي سيد انام عليه الصلوة والسلام کما ثبت في صحيح البخاري — و اما بلاطه مبني که واقع است درميان دو عمود کعبه پس آن نيست مصلي پيغمبر عليه الصلوة والسلام چنانکه گمان می برند عوام صرح بذالك الملاطی قاري و غيره • مسئله - چون فارغ شد از نماز مستحب است که بيايد بسوي ديواري که مقابل روي از است پس بنهد رخسار خود را

نماز بخواند در وی بدون آید از گناهان خود مثل روز که
زنده بود او را مادر او - و استحباب دخول بیت شریف نیز
وقتی باشد که ممکن آید بغیر ایدای مردم و الا باید که داخل
نشود زیرا که دخول مستحب است و ایذاء حرام است - مسئله -
چون اراده دخول بیت نماید رعایت کند آداب ادرا پس غسل
نماید برپای دخول بیت که آن مستحب است و باز مستحب
است که تطیب نماید خود را اگر مسح نباشد و دور کند فمیدین
را زیرا که مکرره است دخول مسجد مع العلمین خصوصاً دخول
بیت شریف و چنان برحد در دروازه کعبه بعدیل کند آستانه او را
و تقدیم نماید پای راست را در وقت دخول و پای چپ را
در وقت خروج و بخواند در وقت دخول و خروج اعمده ده
بار شده اند در وقت دخول مسجد و خروج از آن پس بگوید
اعون بالله العظیم ونوحه الکرم و سلطانه القدیم من الشیطان
الرجیم بسم الله و الحمد لله اللهم صل علی محمد و آل محمد و
سلم اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک * ولیکن
در وقت خروج بعوض الفط ابواب رحمتک بگوید ابواب فضلک
و بیز بگوید رب ان خلنی مدخل مدق و اخرجنی مخرج صدق
و اجعل لی من لدک سلطانه بصیرا - مسئله - باید که در وقت
دخول مسحضر دارد حضور و خشوع کثرت را و شرم دارد
از سیئات خرد و رعایت کند تعظیم و دب بسیار را و بر ندان
چشم خرد را بعموی سلف بیت شریف و نیز بسوی فادیل

صلی الله علیه و سلم كما رواه الامام احمد في مسنده عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما و اما معانقه ستونهای کعبه پس پرمیده شد از وی امام مالک رحمه الله تعالى پس گفت که معانقه ننماید چیزی را از ستونهای او بدستیکه داخل شد پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم در کعبه و نشنیدم من که معانقه نمود چیزی را از ستونهای او کذا نظر العز بن جواءه في منسكه * مسئله - باکی نیست بدخول کعبه در یک روز مرات متعدده حکمی ذاک صاحب النوادر عن الامام مالک رح * مسئله - در استحباب دخول کعبه مردان و زنان برابر اند چون ممکن باشد دخول آنها بغیر مخالطة رجال * و روایت کرده شده است از عائشه رضي الله تعالى عنها که گفت بدستیکه بودندي زنان وقتیکه اراده نمودندي کعبه را می ایستادندي تا آنکه بیرون آورده شود مردان را پس داخل میشدندي در کعبه رواه البخاری مطولا و الان معین میکند برای دخول زنان روزی دیگر غیر روز دخول مردان و در روزی راحت تمام است و الحمد لله تعالى علی ذلک * مسئله - دخول کعبه از مذاسک حج نیست بلکه مستحب است علی الاستقلال * مسئله - ملا رحمة الله مندي در مذاسک کبیر و شیخ علی قاری در شرح مذاسک متوسط گفته اند که جائز نیست اخذ اجرت هر دخول بیت حرام و نه بزیارت مقام ابراهیم علیه السلام چنانکه گمان می آرند بعضی از جهال و عوام و نیست خلافی در تحریم اخذ اجرت آنها در میان علماء

بران دیوار و حمد و ثنا کند برای حضرت جبار جل شانہ و دعا خواهد مع الاستغفار بعد ازان بیاید بسوی هر یکی از ارکان اربعه بیت پس اشتغال نماید نزد هر یکی بحمد و تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار و صلوة بر حضرت پیغمبر مختار صلی الله علیه و سلم و دعا خواهد نزد هر رکنی بدعوات خیر برای خود و والدین و جمیع مومنین و مومنات زیرا که دعا داخل کعبه مستجاب است و از اہم ادعیه آنست کہ طلب کند جنت را بغیر حساب و بغیر سبق عذاب زیرا کہ لازم می آید از وی حسن خاتمه و وفات بر توبہ و فیز بگوید درین وقت کہ - اللهم كما ادخلتني بيتك فادخلني جنتك اللهم يارب البيت العتيق اعتق رقابنا و رقاب ابائنا و امهاتنا من النار يا عزيز يا جبار اللهم يا خفي الاطاب امنا مما نخاب اللهم اني اسئلك من خبر ما هلك منه نبيك محمد صلي الله عليه و سلم و اعونك من شر ما استعانك منه محمد صلي الله عليه و سلم ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم و تب علينا انك انت التواب الرحيم * و روايت كرده شده است از عمر بن عبد العزيز رحمہ الله تعالى کہ چون او داخل شدی در كعبه معظمه ميگفتی کہ اللهم انك وعدت الامان لداخل بيتك و انت خير منزل به اللهم فاجعل امنی ان تكفيني مؤنة الدنيا و كل هول دون الجنة حتي ابليها برحمتك * مسئله - بايد كه دعا خواهد نزد هر ستونی از ستونهاي كعبه همچنين ثابت شده است از فعل پیغمبر خدا

هستند ماموی حجر امود و رکن یمانی و علامه عینی از حنفیه در شرح بخاری آورده که گفته است شیخ ما زین الدین رحمه الله تعالی که اما تقبیل اماکن شریفه بقصد تبرک و تقبیل دهنه‌های صالحان و پاهای ایشان بقصد تبرک جائز و محمود است باعتبار قصد و نیت بدرستی که طلب کرد ابوهریره از حسن بن علی رضی الله تعالی عنهم تا مکشوف سازد برای او مکانی را که تقبیل کرده بود او را پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم و ان زاف او بود پس کشف کرد حسن رضی الله عنه ناب خود را و تقبیل نمود ابوهریره تبرکا و لهذا بعض صالحین چون دیدندی مصحف را تقبیل کردند و او را چون دیدندی اجزاء حدیث را تقبیل نمودندی او را انتهی و ابن جماعه در منسک خود گفته که پرسیده شد از امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی از کسی که محاسن نماید منبر نبوی را بقصد تبرک یا تقبیل کند او را فرمود که لباس به انتهی و حافظ ابن حجر مکی در فتح الباری گفته که قائل شده اند بعضی علما به مشروعیت تقبیل هر چیزی که مستحق التعظیم است اگرچه آدمی باشد یا غیر او چنانکه مصحف و اجزای حدیث و ظاهر آنست که مختار نزد حنفیه جواز است و لهذا گفته اند حنفیه با استحباب تقبیل آستانه کعبه معظمه در وقت دخول آن فریاد بگویند و الله تعالی اعلم •

فائدة حمدة ایضا - در بیان عدد مرات دخول پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم در کعبه معظمه بعد از هجرت

اسلام کما صرح به في البحر الزاخر وغیره انتهى * مسئله -
 مستحب است که بحیار داخل شود درون حطیم در جمیع ایامیکه
 مقیم باشد بمکه و بحیار کند در حطیم عبادات را از نماز و تلاوت
 قرآن و غیر آن زیرا که حطیم از بیت است و دخول او آسان است
 و فزودعا در حطیم تحت المیزاب مستجاب است و بهتر آنست
 که بگوید در وقت دخول حطیم الهی اتینک من مسامة بعيدة
 مؤملا معروفک فانلنی معروفنا من معروفک تغذینی به عن
 معروف من سواک یا معروفنا بالمعروف * و اما التزام نمودن
 جدار کعبه را که داخل حطیم است از محاذات تحت المیزاب
 پس آن نیز مشروع است و روایت کرده شده است از حضرت
 ابی هریره رضی الله عنه و از جماعه تابعین رضی الله تعالی
 عنهم اجمعین و همچنین التزام مکان مستحجار که در پشت کعبه
 بقرب رکن یمانی است مشروع است *

فائدة حسنة - بدانکه علامه نووی در ایضاح خود و ابن
 حجر مکی در توضیح خود گفته اند که باید که استلام نکند بمقام
 ابراهیم را اعنی آنکه لمس نه نماید او را بدست و تقبیل نکند
 او را بدهن زیرا که لمس و تقبیل او مکروه است انتهی و قاضی
 عزالدین بن جماعه گفته که همین است قول ابن الزبیر و جماعه
 از حلق و همین است مقتضی مذهب مالک و صریح مذهب
 احمد و ابن کراهت خصوص بمقام ابراهیم ندارد بلکه احتلام نکند
 و تقبیل نه نماید سائر احجار را که در مکه معظمه یا در غیر آن

و ترمذی و ابن ماجه و ابن المذر و حاکم و بیهقی و تصحیح
 نموده است ادرا ترمذی و حاکم و ابن حدیث رد میکنند روایت
 ازرقی را که نفی میکند دخول ادرا در حجة الوداع کما صرح
 بذلک ابن جماعة فی منسکه و اما دخول حضرت صلی الله علیه
 و اله و صحبه و سلم در عمره قضیه پس ذکر کرده است ادرا
 صحب الدین طبری و ایکن در صحت وی نظر است زیرا که واقع
 شده است در صحیح از حدیث اسمعیل بن خالد که گفت
 من پرسیدم عبد الله بن ابی اوفی را رضی الله تعالی عنه که آیا
 داخل شد پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم در کعبه
 در عمره خود گفت فی و گفته اند علما چنانکه نویی و غیر او
 که مراد باین عمره عمره فقه است هذا محصل التاریخ للغاسی
 و بعضه عن المنسک لابن جماعة *

فائدة ایضا - بدانکه اول مرتبه که دخول نمود پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم در کعبه معظمه آن در روز
 فتح مکه بود کذا قال الغاسی فی تاریخه و این مبنی بر آنست
 که دخول حضرت صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم در عمره
 قضیه ثابت نشده کما تقدم *

بعوی مدینه - بدانکه علامه تقی الدین فاسی در تاریخ صغیر
مکه معظمه که تسمیه کرده است آنرا به تحصیل الحرام من تاریخ
البلد الحرام در باب قاصع از وی گفته که اما عدد مرآت دخول
حضرت صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم در کعبه بعد از هجرت
پس روایت کرده شده است درین باب اخبار که متحصل میگردد
از مجموع آنها دخول حضرت صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم^۳
در کعبه چهار بار - یکی - در عمره قفیه - دیم - در روز فتح مکه -
سیوم - در روز ثانی از فتح مکه - چهارم - در حجة الوداع اما
دخول او در کعبه در روز فتح مکه پس نیست در بی خلائی و
حدیث او ثابت است در صحیحین و غیر آنها از ابن عمر رضی الله
تعالی عنهما و اما دخول او در روز ثانی از فتح مکه پس دلالت
میکند بروی حدیث أسامة بن رید رضی الله تعالی عنه که گفت
داخل شدم من به همراه پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و
سلم در کعبه پس به نشست و حمد و ثنا کرد خدا تعالی را و
تکبیر و تهلیل گفت و بیرون آمد و نماز نکرد در وی پس باز
داخل شدم به همراه وی در روز ثانی پس با ستاد و دعاء کرد پس
نماز کرد دو رکعت پس بیرون آمد رواه احمد ابن منیع فی
مسندة و الدارقطنی و غیرهما و این حدیث محمول است
بر زمان فتح مکه کما مرچ به ابن جماعه و غیره و اما دخول او در
کعبه در حجة الوداع پس واقع شده است در حدیث عائشه
رضی الله تعالی عنها که روایت کرده است او را احمد و ابوداود

درم - مولد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و
 سلم و آن سرانیست معروف در مکه معظمه که متولد گشته بود
 حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وی بر قول صحیح
 و آن سرای در اصل ملک هاشم بن عبد مضاف بوده و بعد ازان
 بطریق ارث از وی منتقل شد بسوی عبد الله والد حضرت صلی الله
 علیه و آله و صحبه و سلم حصه او از میراث عبد المطلب و وفات
 نمود میدنا عبد الله در وقتیکه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 در شکم والدۀ خود بحمل بود پس متولد گشت حضرت صلی الله
 علیه و آله و صحبه و سلم در سرای مذکور و حال آنکه داخل شده بود
 آن سرای در ملک حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
 در وقت تولد شریف او و بعد ازان سکونت میفرمود حضرت
 صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وی تا آنکه تزوج نمود
 خدیجه را رضی الله تعالی عنها و بعد ازان انتقال نمود بسوی
 سرای خدیجه رضی الله عنها تا مدت بقیۀ سکونت در مکه و چون
 هجرت فرمود از آنجا بسوی مدینه تغلب کرد عقیل بن ابی طالب
 بر سرای حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و بعد ازان
 چون اسلام آورد عقیل هبه نمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و آله و صحبه و سلم آن سرای را و چون عقیل وفات نمود آن سرای
 به پسران او بطریق ارث رسید و بعد ازان خرید کرد آن سرای
 پسران او محمد یوسف ثقفی بمقابلۀ صد هزار دینار و بعد ازان
 که آمد خیزران بنت حارث والدۀ هارون رشید در مکه مبارکه

فصل دوازدهم

در بیان سائر مواضع متبرکه خارج مسجد حرام در
مکه معظمه و حوالی آن که مستجاب میگردد
دعا در آنها و مستحب است زیارت آنها *

مسئله - مستحب است که زیارت کند مواضع ماثور متبرکه^{۱۱}
را که واقع اند در مکه معظمه و حوالی وی هرچند که اشتغال
بنماز و طواف و عمره افضل است از زیارت جمیع این مواضع
بلا شک كما صرح به ابن جماعة فی منسکه و آن موضع بیست و
هشت عدد هستند *

یکی از آنها خانه حیدتنا خدیجه کبری است رضی الله تعالی
عنها که سکونت میداشت در وی حضرت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وآله و صحبه و سلم مدام که مقیم بود در مکه و متولد گشته بود
در وی جمیع اولاد حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که
از خدیجه رضی الله تعالی عنها بودند چنانکه حضرت قاسم و زینب
و رقیه و ام کلثوم و فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنهم اجمعین و
سحل تولد میدتتا فاطمه زهرا رضی الله عنها در وی معین و
معروف است الی یومنا هذا و بود وفات خدیجه رضی الله تعالی
عنها در وی و همین خانه است موضع کثرت نزول وحی بر پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله و سلم از جمله مواضع مکه معظمه و همین است
افضل مواضع در مکه مبارکه بعد مسجد حرام بلا خلاف *

کرده بود با حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم انتهى •
 چهارم - مولد حضرت عمر رضی الله تعالی عنه گویند که
 آن واقع است در جبلی مسمی باسم نومی و آن مشهور است
 در اقل مکه کذا ذکرة الغامی فی تاریخه *

پنجم - مولد حضرت علی رضی الله تعالی عنه و آن
 موضعی است مشهور در مکه معظمه و در موضع تولد اید رضی الله
 تعالی عنه دو رابست است یکی همین و دیگر آنکه تولد او
 رضی الله عنه در جوف کعبه معظمه بود و الاول هو المشهور *

ششم - سرای حضرت ارقم بن ابی الارقم رضی الله تعالی
 عنه که از قریش مخزومی بوده و آن سرائی است معروف نزدیک
 صفا که دروی مستتر گشته بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 و اصحابه و سلم مدت مدیده از خوف کفار و دروی اسلام آورده
 بودند جماعه کثیره از صحابه که ازانهاست حضرت حمزه بن
 عبد المطلب و حضرت عمر بن الخطاب و غیر ایشان رضی الله
 تعالی عنهم - و دروی نازل گشته بود یا ایها النبی حسبک الله و
 من اتبعک من المؤمنین و آلان مشهور گشته است سرای مذکور
 باسم دار الخیزران بسبب آنکه خریده بود آن موضع را خیزران
 بنت حارث که والده هارون رشید است و مسجد ساخته بود او را
 برای تبرک و همین است افضل مواضع مکه بعد خانه خدیجه
 کبری رضی الله تعالی عنها و بعد مولد شریف حضرت صلی الله
 علیه و آله و صحابه و سلم زیرا که بود دروی اکثر اقامت حضرت

برای حج پس خرید کرد از روی آدرا و مسجد ساخت او را برای
 تبرک مردم بنوافل و عبادت دروی و باقی ماند آن موضع
 مسجد الی یومنا هذا *

سیوم آنکه - خانه حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی
 عنه که آن نیز معروف است در مکه و داخل می شدی دروی
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بسیار بار در حین
 ابتدای ایام بعثت و دروی است مولد عائشه صدیقه رضی الله
 تعالی عنها و بیرون آمده بود از وی پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و آله و صحبه و سلم در شب خروج بسوی غار و واقع است
 آنخانه در کوچه که تسمیه کنند او را به زقاق الحجر - و تسمیه کرد
 کوچه مذکوره را باین اسم بسبب آنکه هستند در آنجا دو سنگ
 یکی آنکه معروف است بمثلاً که تکیه داده بود حضرت پیغمبر
 خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بر روی دوم آنکه معروف
 است به متکلم که کلام کرده بود با حضرت پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و آله و صحبه و سلم - و علامه ابن حجر مکی گفته که بصحت
 رسیده است از حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه
 و سلم که فرمود بدرستی که در مکه معظمه هنوز یک سنگ موجود
 است که سلام میگفتی بر من در اوائل ایام بعثت من - و اختلاف
 کرده اند در تعیین این سنگ بعضی گفته اند که حجر امود
 است و مشهور مابین خلف و خلیف آنست که آن سنگی است
 در قریب خانه حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه که کلام

تنگ او پنج شبر و ارتفاع او از زمین مقدار یک شبر بود از میانه و مقدار دو ثلث شبر از هر دو جانب او و لیکن توجیع کرده شد دهان او را در سال هشت صد یا قبل از آن به سبب آنکه محبوس گشت شخصی دروئی در وقت دخول - و گویند که بر بالای جبل درختی هست که هر که بردارد باخود چیزی را ازوئی ضرر نرماند او را هیچ گزنده - و گفته شده است که واقع شده بود قتل تقابیل مر هابیل را بر بالای جبل ثور انتهى ماذکرة الفاسی - و آنچه گویند که رافضی از دهان آن داخل نمیتواند شد اصلیت این در کتب دیده نشد و این غار را درین زمان دو دهان است یکی ضیق و دیگری وسیع عوام که بالقصد بصد تعب و اشکال شدید دخول غار از دهان ضیق اختیار کنند تکلیف مالا یطاق است درین چنین امور مستحبه این تکلیف ضرور نباشد طی الخصوص در حالیکه دهان و امع بطرف دیگر موجود *

هشتم - غار جبل حرا که عبادت میکردی دروئی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم بطریق خلوت قبل از ظهور رسالت و نازل گشته بود در غار حرا وحی اول بر حضرت صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم و آن پنج آیت است از اول سورة اقرأ باسم ربک الی قوله علم الانسان ما لم یعلم - و حرا واقع است بر طرف شرقی از مکه معظمه بر مسافت سه میل ازوئی و در بالای او یعنی حرا غاریست که بسیار مجاورت نموده است دروئی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم و این غار

صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم به نهبت سائر مواضع مکه
غیر خانه خدیجه کبری رضی الله تعالی عنہا و غیر مولد حضرت
صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم و لهذا برای خدیجه و مولد
شریف افضل باشند ازو - و مقصود بزیارت دروی مسجدی است
که موجود است دروی و طول این مسجد هشت ذراع است مگر
در قیاط و عرض او هفت ذراع و ثلث ذراع است بذراع جدید - و
واقع گشته تعمیر این برای شریف مرات متعدده و بود آخر
تعمیرات وی در سنه ثمان مائه و احدی و عشرين كما ذكره
القاسمی فی تاریخه *

هفتم - غار جبل ثور که واقع است ذکر او در قرآن کرم در
قول حق جل جلاله که ثانی اثنین اذ هما فی الغار زیرا که مخفی
گشته بودند درین غار پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و اصحابه و
سلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنہ از کفار در وقت
هجرت ایشان یسوی مدینه مذوره و بودند درین غار مدت سه شب
و این غار واقع است در طرف یمین مکه و علامه قاسمی در تاریخ
کبیر مکه معظمه گفته که ثور جبلی است که واقع است در جانب
افضل مکه بر مسافت سه میل ازوی و ارتفاع او مقدار یک میل
است تقریباً و دیده می شود دریای شور از بالای جبل مذکور
و در بالای او غاریست مشهور که داخل شده بود دروی پیغمبر
خدا صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم همراه حضرت صدیق
رضی الله تعالی عنہ و طول این غار هینده شهر است و طول دهن

راست که یکده هبوط نماید بسوی مکه گویند که بدرستی پیغمبر
خدا صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم گذارده است دروی نماز
مغرب را و طول این مسجد مقدار هفت گزمت *

چهاردهم - مسجد یست در سوق اللیل بقرب مولد
شریف حضرت صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم و تسمیه میکنند
این مسجد را به مخبتی *

پانزدهم - مسجد الاجابت که واقعست در اعلائی مکه
بر دست راست که یکده میرون از مکه بسوی مدا بقرب ثنیه علیا *
شانزدهم - مسجد یست در اجیان و آن بفتح همزه جبلی است
در مکه معظمه که واقع شده بودند دروی اسپان تبع و قوم او *

هفدهم - مسجد یست بر جبل ابی قبیس و آن جبلی است
در مکه معظمه بجانب شرقی از کعبه مشرفه گویند که همونست
اصل جبال زمین و اول آنها و اما آنچه مشهور گشته است از
خوردن کله گوشتند بر جبل ابی قبیص در روز شنبه پس
نیست مراد را اصلی قطعا کما صرح به الشیخ علی القاری و غیره *
* هیزدهم - مسجد یست در ذی طوی و آن موضعی است
قریب بمکه معظمه در راه عمره تنعیم که نزول کرده بود دروی
پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم در حج و عمره خون *
نوزدهم - مسجد عائشه رضی الله تعالی عنها که واقعست
در تنعیم *

بیستم - مسجد عقبه که واقعست در قرب منا خارج از منا

[۳۱۰]

مشهور است نقل میکنند او را خلاف و سلف و قصد میکنند
 بسوی او برای زیارت - و گفته اند که ظاهر آنست که غار حرا
 افضل باشد از غار ثور بسبب طول مکث حضرت صلی الله علیه
 و آله و صحبه و سلم در وی از غار ثور - و گویند که بودن مدت خلوت
 حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در وی مقدار یکماه و
 در غار ثور مقدار سه شب *

نهم - مسجد الرایة که واقع است در اعلائی مکه و گویند که
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم نماز کرده بود در وی *
 دهم - مسجد الجن اعنی جایکه مجتمع گشته بودند
 در وی اجنه با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و
 اجتماع کرده بودند در آنجا قرآن را و آنه وضع واقعت در مکه
 معظمه در جانب شرقی از کعبه مکرمه و آن غیر موضع نخلة
 است که موجود است میان مکه و طائف و آمده بودند اجنه
 در وی برای استماع قرآن *

یازدهم - مسجد الشجرة که مقابل است به مسجد الجن
 که موجود است داخل مکه معظمه •

دوازدهم - مسجد الغنم و گویا وجه تسمیة او باین اسم
 آنست که بیع میکردندی غنم را در حوالی آن و علامت مرشدی
 در شرح منسک متوجه گفته که ظاهر آنست که آن مسجدیست
 که تسمیه میکنند او را درین زمان به مسجد اجابت انتهى •
 هیزدهم - مسجد یثرب بقرب مجزیه کبیره بر دهن

مسجد الکوتر گویند و نزول سورة الکوتر آنجا گمان برند و الله اعلم بالصواب •

بیست و نهم - مسجد الکبش که واقع امت در منا بقرب جبل شیمرو بود این مسجد محل ذبح حضرت اممعیل علی نبیذا و علیه الصلوة و السلام و نازل شده بود در آنجا کبش برای فدای او که ذبح نمود او را حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام بعرض فرزند خود و نقل کرده امت علامه فیروز آبادی این مسجد را در مواضع اعتجابت دعا •

بیست و هیوم - مسجد خیف که واقع امت در منا بقرب جبلی که واقع است در مقابل جبل شیمرو آن مسجد معروف و مشهور است و فضل آن در احادیث ماثوره در کتب معطور امت و اوست محل انبیدای کرام علیهم الصلوة و السلام و روایت کرده شده امت از حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که فرمود نماز گذارده اند در مسجد خیف هفتاد پیغمبران رواه الطبرانی فی معجمه الکبیر - و نیز فرمود حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که مدفون گشته اند در مسجد خیف هفتاد کس از پیغمبران رواه البزار فی معنده - و گفته شده است که یکی از آنها که مدفون شده اند در وی حضرت آدم امت علیه السلام و هذه احدى الروایتین فی قبرة و روایت دیگر آنست که قبر او در جبل ابی قبیس است - و بدر حقیقه نماز کرد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در مسجد

بهوی مکہ بر مقدار یک تیر پرتاب یا زیاده اراں از جمره عقبه و می آید این مسجد بردست چپ کسیکه میروں از مکہ بهوی منا و تجمیع میکند این مسجد را به مسجد البیعة نیز کما هوالمشهور بین اهل مکة بسبب آنکه بیعت کرده بود دروی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله و صحبه و سلم بیعت اولی انصار واکه مشهور است به بیعة العقبة و تعمیر واقع شده است درین مسجد چند بار و مرتبه آخرین از آنها در سنه تسع و عشرين و هتمائه کما ذکره الفاسی فی تاریخه - و علامه قطب الدین در تاریخ خود گفته که مستجاب می شود دعا درین مسجد شریف انتهی •

بیعت و یکم - مسجد بیست داخل منا نزد هرائیکه معروف است بدار النحر در میانه جمره اولی و وسطی بردست راست کسیکه صعود نماید بهوی عرفات گویند که گذارده بود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم درین مسجد نماز ضحی و نحر نمود در آنجا هدی خود را در حجة الوداع و آن چند اشتر بود که نحر نموده بود از آنها حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدست مبارک خود شصت و سه شتر را بعدد مالهای عمر شریف واذن کرد مر حضرت طی را رضی الله تعالی عنه تا نحر کند بقیه را و شریک نمود او را در هدی خود - این مسجد مشهور است در منا و مستجاب میگردد دعا دروی کما نقله القطب فی تاریخه عن الفیروز ابادی و واقع شده بود تعمیرات این مسجد در سنه خمس و اربعین و هتمائه کما ذکره الفاسی و اهل مکة درین زمان آنرا

غار است اثر راس شریف حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم و قتیکه نشست در زیروی برای سایه و مساس نمود راس شریف آن سنگ را پس فرم گشت آن سنگ تا آنکه تاثیر کرد دروی بقدر دائره راس شریف پس می نهند مردم سرهای خود را در آنجا بواسطه تبرک بمکان راس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم تا مساس نکنند سرهایی ایشان را آتش دوزخ برحمت حق سبحانه تعالی انتهی *

بیدست و پنجم - مسجدیست در عرفات از جانب یمین موقوف و آن غیر مسجد نمره است و مسجد نمره آنرا گویند که جمع کنند ظهر و عصر دروی در زور عرفه *

بیدست و ششم - غاریست مقدار چهار نر یا پنج از نزد عرفات در زیر جبل نمره گویند که نزول می نمودی دروی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در روز عرفه و قتیکه می رفتی بسوی موقوف کذا ذکر الازرقی *

بیدست و هفتم - مسجد جعرانه بکسر جیم و سکون عین و تخفیف رای مهملتین و نیز بکسر تین و تشدید راء موضعی است در طریق طائف بر هیزده میل از مکه معظمه که احرام بسته بودن ازوی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بر عمره و قتیکه رجوع کرد از فتح طائف بعد فتح مکه *

بیدست و هشتم - مملا و آن بفتح میم و سکون عین مهمله مقبره ایست معروفه نزدیک مکه معظمه و آن افضل مقابر

خفيف در حجة الوداع كما رواه الترمذي و الذهائي و ابن حبان
 في صحيحه كلهم عن يزيد بن الاسود رضى الله تعالى عنه - و مصلاى
 حضرت صلى الله عليه وآله و صحبه و علم از وي بر سنگهازي است
 كه هستند در مقام محراب قبه مسجد مذکور در پيش مناره
 قديمه كه واقع بود در ميانه مسجد نه آنكه بود نزد باب اول كذا
 ذكر الشيخ ابن الحجر المكي في توضيحه فاقلاعن الازرقى و علاء
 مناري در شرح ترمذيه گفته كه الآن اين مناره باقى نمازده است
 وليكن بذا كرده شده است قبه مذكوره در سنه اربع و سبعين
 و ثمان مائه - و مقدار همين قبه بود مسجد قديم بخلاف موضع
 غير اين قبه كه توحيد كرده شده است مسجد را مرات متعدده
 و محراب قبه مذكوره همونست مصلاي حضرت صلى الله عليه
 و آله و صحبه و سلم انتهى - و واقع شده است درين مسجد
 تعميرات متعدده كه بوديكى از آنها در سنه ثمان مائة و عشرين
 كما افاد الفاسي *

بيست و چهارم - غار مرسلات و آن غار بيست در جبلی كه
 مسجد خيف بقرب اوست و اين غار واقعست در طرف شمالی
 از مسجد خيف بر دشت راست كسيكه بروند بحوي عرفات و
 فازل شده بود مورد مرسلات در همين غار كما رواه البخاري عن
 عبد الله بن مسعود رضى الله تعالى عنه - و علامه محب الدين
 طبري گفته كه نقل ميكنند عظمت زيارت اين غار را خلف از
 حلاف - و علامه قطب الدين در تاريخ كده گفته كه گویند درين

صالحین اشارت کرده اند بهوی آنکه قبر او واقعست در جبل
معلاة بر یمن که یکم خروج نماید از مکة معظمه و مع ذلک
صحیح آنست که نیت قبر او در انجا - و همچنین قبر حضرت
عبدالله بن الزبیر رضی الله تعالی عنهما صحیح نیت بودن او
در موضعی که معروفست نزد قبور هادات صفویه و شاید که باشد
آن مقام موضع صلیب او انتهی ما فی المنسک المذکور و شرحه -
و نیز فوت نموده بودند در مکة معظمه از تابعین عطا بن ابی
ریاح و صفیان بن عیینه و فضیل بن عیاض رحمہم الله تعالی
علیہم و مشہور آنست که هستند ایشان در یکموضع بقرب قبة
خدیجة کبری رضی الله تعالی عنہا و بسیاری از اکابر چنانکه امام
یافعی و غیره نیز مدفون شده اند بقرب ایشان پس باید که زیارت
کند ایشانرا و طلب تبرک نماید بایشان و سلام گوید بر ایشان
و بهیار کند قرأت قرآن را نزد ایشان و بسیار کند ذکر و دعا و
استغفار برای ایشان و برای سائر مسلمین و بگوید آنچه وارد شده
است در اداب قبور - مسئله از اداب زیارت قبورست مطلقا که بیاید
زائر از جانب اقدام میت اگر ممکن باشد نه از جانب سر او پس
بیاید بهوی روی میت و بایستد در پیش او بر مقتداری از قرب
و بعد که می ایستادی در حیات او و قیام افضلست از قعود -
مسئله از اداب زیارتست که سلام گوید بر میت بلفظ السلام
علیکم علی القول الصحیح نه بلفظ علیکم السلام كما صرح به الفرمانی
فی التوضیح شرح مقدمة الصلوة و الملاطی قاری فی شرح مشکوة

مسلمین مت بعد از بقیع مدینه و بدرمذیکه وارد شده‌اند در
فصل هردر مقبره احادیث بهیدار *

فائده مولانا رحمة الله مندی در منسک کبیر خود گفته
که اکثر این مواضع را تصریح کرده‌اند علما باستجابات دعا
در آنها و هیچ شک نیست در بودن آنها آماکن متبرکه واقرب
مواضع اجابت انتهی *

فصل شصت و نهم

در بیان کیفیت زیارت معلاة که مقبره اهل مکه است
مسئله مستحب است زیارت اهل معلاة و باید که بیت گذا
در زیارت انکھانی را که مدفون اند دروی از صحابه و تابعین
و اولیاد و صالحین و دانسته نمی شود در معلاة مکه قبر هیچ
صحابی و نه صحابه بطریق تعیین و همچنین قبر خدیجه کبری
رضی الله تعالی عنها لیکن دیدند بعضی صالحین در مقام قبر
خدیجه کبری رضی الله عنها بقرب قبر فضیل ابن عیاض رضی الله عنه
بنا کرده شد قبه در آن موضع و بود حدیث این رویا بعد موت
فضیل و امثال او از تابعین گذا فی المنسک المتوسط و شرحه للشیخ
طی القاری و نیز در منسک مذکور و شرح آن گفته که قبریکه
منسوب است بهوی حضرت عبدالله بن عمر رضی الله تعالی
عنهما غیر صحیح است و معلوم نیست موضع قبر او در اینجا
با آنکه اتفاق علماست بر وفات او یمکه معظمه الا آنکه بعضی

از قرآن پسر بخواند فاتحه و اول سوره بقره تا مفلحون و آیه الكرسي
و امن الرمول و سوره يس و تبارک الملك و سوره التكاثر و سوره
الاخلاص یا زده بار یا هفت یا سه بار بعد اذان بگوید اللهم اوصل
ثوب مافرات الى فلان یا الى اهل هذه المقابر نقلا عن مدامک
الملا محمد هاشم •

فصل چهاردهم

در بیان تقدیر طول و عرض بلد مکة مبارک بدانکه علامه
حذیف الدین مرشدی در شرح منسک متوسط گفته که مبتدأ
طول مکة معظمه از معالامت که آن مقبره ایست مشهور و
منتهایی او از جانب جدّه موضعی است که میگویند اورا شبیکه
و از جانب یمن مولد سیدنا حمزه است رضی الله تعالی عنه
که واقع است در قرب محرمی العین و نزول میکنند مسافران بسوی
او در جایکه میگویند آنرا بازان و اما عرض مکة معظمه پس
ابتدای او از جبلی است که گفته میشود اورا جبل جبرل
و انتهای او تا اکثر از نصف جبل ابی قبیس است و گفته شود
مر این هردو جبل را اخشیان و لهذا گفت حضرت عباس بن
مرداس رضی الله تعالی عنه در وقتیکه بیعت نمود بخدمت
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در مکة که جهت
وجهی نحو مکة قاصدا و بایعت بین الاخشیین المبارکین - اما
تقدیر طول بذراعهها پسر بدانکه از باب معالاة تا باب ماچن که یمن

زیرا که وارد شده است در حدیث صحیح مسلم که چون بنیارت
 قبور آید بگوید السلام علیکم اهل الدیار من المومنین و المسلمین
 و انا ان شاء الله بکم لاحقون نسأل الله لنا ولكم العافیة و در
 روایتی در غیر مسلم آمده السلام علیکم دار قوم مومنین و اتاکم
 ما نعوذون و انا غدا موجلون و اذا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم
 اغفر لنا ولهم و نیز وقفه نماید مدتی طویله برای دعا جهت خود
 و والدین خود و سائر مومنین و مومنات پس بگوید این اعطای
 یا غیر آن که السلام علیکم اهل الدیار من المومنین و المسلمین و
 یرحم الله المتقدمین منکم و المتأخرین انس الله وحشتکم و
 ارحم الله غربتکم و ضاعف حسناتکم و کفر سیدتانکم ربنا اغفر لنا
 و الوالدینا و الاستاذینا و الاخواننا و احوالتنا و الاولادنا و احفادنا و
 الاقاربنا و اصحابنا و لاحبابنا و لمن له حق علینا و لمن ارضانا و
 المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات
 ربنا اغفر لنا و لاحواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا
 غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی روح محمد
 فی الارواح و صل علی جسد محمد فی الاجساد و صل علی قبر محمد
 فی القبور و توفنا مسلمین و الحقنا بالصالحین و ادخلنا الجنة
 آمنین برحمتک یا ارحم الراحمین آمین و صل علی جمیع الانبیاء
 والمرسلین و علی الملائكة المقربین و علی عبادک الصالحین و علی
 اهل طاعتک اجمعین و ارحمنا معهم و ارزقنا شقائهم و احشرنا
 معهم و الحمد لله رب العالمین - بعد ازان بخوانند هر چه میسر آید

میل از مکه معظمه و از طریق عراق حجاز بر ثنیة جبلی است که در مقطع است بر مسافت هفت میل - و درستی که بر مواضع حدود حرم علامات منصوبه هستند از جمیع جهات لیکن در زمان ماضی در جهت جدّه و جعرانه علامت نبود اکنون در جهت جدّه هم علامت کرده اند که آنرا عامین گویند و هم در جعرانه مسجدی ساخته اند - و اول کسی که نصب کرد این علامت را حضرت ابراهیم خلیل بود صلی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام و مینمود حضرت جبرئیل علیه السلام حدود حرم را و او نصب میکرد علامات را بر آنها پس تجدید نمود این علامات را حضرت اسمعیل علیه السلام بعد ازان عثمان بعد ازان قصی بن کلاب بعد ازان هاتر قریش بعد ازان تجدید کرد آنها را پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در عهد شریف خود در سال فتح مکه معظمه پس حضرت عمر پس حضرت عثمان پس حضرت معاویه رضی الله تعالی عنهم هر یکی از آنها در زمان خود و آن علامات ثابت هستند الی الآن کذا فی البحر الرائق و التوضیح لابن حجر و غیرهما و علامه حنیف الدین مرشدی در شرح منسک متوسط گفته که تجدید کرد حدود حرم را بعد از حضرت معاویه رضی الله تعالی عنه عبدالملک بن مروان از خلفای بنی امیه و بعد ازان مهدی پدر هارون رشید از خلفای عباسیه انتهی - و علامه عبد الرؤف المذاوی در شرح توضیح المناسک گفته که تجدید میکردند بعد ازان ملوک در

بطریق است در مسافت مکه مقدار چهار هزار و هفتاد و دو ذراع است
 بذراع شرعی و این وقتی است که اعتبار کنیم طریق مدعی و
 مدعی و سید وادی ابراهیم و هوئی را که مشهور است امروز
 باسم سوق صغیر مع جمیع دررها و پنجها که هستند دروی نه
 بروجه امتقامت و اما اگر اعتبار کرده شود طول مکه از باب
 معلاة از طریق مدعی پس عدول کرده شود ازوی بهوی سویره
 و ازوی بشبده پس باشد جمله طول او مقدار چهار هزار و
 یکصد و هفتاد و دو ذراع انتهی ماذکر المرشدی پس بر طریق
 اخیر یکصد ذراع زائد باشد از طریق اول کما فیسخی و راقم
 الحروف میگوید که حالا آبادی مکه بهیدار طول کشیده اگر ملا
 مرشدی درین زمانه میبودند حوصله پیمایش آن نمیکردند *

فصل یازدهم

در بیان تقدیر حدود حرم مکه معظمه بدانکه ارض حرم
 زمینی است در حوالی مکه معظمه که حرام است دروی قتل مید
 و قطع شجر و گیاه ترو قلع آن از بیخ و چرانیدن آن بهایم را
 باختیار خود پس حد آن از طریق مدینه منوره بقرب ندیم است
 بر سه میل از مکه معظمه و از طریق یمن بر هفت میل است از
 مکه معظمه و از طریق جعرانه حد حرم در شعب آل عبیدالله بن
 خالد است بر نه میل از مکه معظمه و از طریق جدّه بر ده میل است
 و از طریق طائف حد حرم بر عرفات است در بطن نمره بر هفت

که ان مکه بلد حرمة الله تعالى يوم خلق السموات و الارض - و اما خلیل علیه السلام پس او طلب کرد اظهار حرمت او را بر عموم خلایق • مسئله - و نیز اختلاف کرده اند در مذهب حرمت ارض حرم بر سه قول دو همین که پیشتر در وجه قرب و بعد حدود حرم از مکه گذشتند و قول میوم آنکه حق سبحانه تعالی آفرید آسمانها و زمینها را و گفت آنها را ائتیا طوعا و کرها پس جواب دادند هر دو که ائتینا طائعین در آن وقت مقداری از زمین که جواب داد ارض حرم بود پس بدین سبب تحریم کرده شد او را فلیتدبر • مسئله - آنچه گفتیم که حوام امت در حرم قطع شجر و گیاه تر پس مراد با آن مطلق گیاه و شجر نیست بلکه اشجار حرم - و نباتات آن بر چهار قسم اند - یکی آنکه انبات کردند او را مردم و آن جنس چار نیست که انبات میکنند او را مردم در عادت چنانکه مزروعات - دوم آنکه انبات نکردند او را مردم و نیست آن از جنس چیزیکه انبات میکنند او را مردم در عادت چنانکه اراک - سوم آنکه نبات گشته امت بنفص خود و همت آن از جنس آنچه انبات میکنند مردم او را عاده پس این هر سه قسم از نباتات حرم جائز مت قطع آن و قلع آن مر حلال و محرم را - چهارم آنکه نبات گشته امت بنفص خود و نیست آن از جنس چیزیکه انبات کنند او را مردم در عادت چنانکه درخت مغیلا و غیر آن پس این قسم چهارم از نباتات حرم جائز نیست قلع و قطع کل یا بعض آن بر محرم و نه بر حلال مگر آنکه خشک

از منته خود حدود حرم را تا آنکه بود آخر ایشان مظفر که ملک
 یمن بود و نمریده است ما را که تجدید نمود حدود حرم را
 کمی غیر روی بعد از وی انتهی •

فائده - علامه ابن حرافه در کتاب الأعداد گفته که مساحت
 جمیع ارض حرم مقدار هفده میل است در هفده میل یعنی
 برابر است طول او و عرض او الا آنکه واقع شده اند بعضی حدود
 آن به نسبت مکه قریب و بعضی بعید و اختلاف کرده اند
 علما در سبب قرب بعض حدود حرم از مکه و بعد بعض دیگر
 از وی بعضی گفته اند که چون نزول نمود آدم علیه السلام از
 آسمان بسوی زمین بتدریج از شیطان پس بایستادند ملائکه
 در جوانب مکه برای حراست آدم علیه السلام پس مقداریکه
 مابین ایشان و مکه بود حرم گشت و بعضی گویند که چون
 ابراهیم علیه السلام وضع کرد حجر امود را در موضع او در وقت
 بنای کعبه روشنی کرد حجر مذکور از جانب شرق و غرب و
 یمن و شمال پس مقداریکه منتهای آن روشنی بود حرم گشت •
 و نیز اختلاف کرده اند در آنکه تحریم کرده بود ارض
 حرم را از ابتدای روز خلقت آسمانها و زمینها یا آنکه تحریم
 کرده شده بدعای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که گفت •
 رب اجعل هذا بلدا آمنا واصح آنست که تحریم کرده شده بود ارض
 حرم را از روز خلقت آسمانها و زمینها بدلیل حدیثی که روایت
 نموده است آنرا بخاری و مسلم و غیر ایشان بطریق متعدده

از امور مذکور درون حرم قائم کرده شود بروی حد را درون حرم •

فصل شانزدهم

در بیان حکم کسوت کعبه و حکم اخذ طیب

و شمع کعبه و امثال آن و حکم اخذ

سفکریزهایی حرم مدینه و خاک آن •

بدانکه حکم بیع و شرایی کسوت کعبه بر سه نوع است •

نوع اول آنکه - داده باشد آنرا سلطان از مال نفس خود پس امر او مفوض است بسوی سلطان اگر خواهد بیع کند او را و صرف نماید ثمن او را در مصالح کعبه معظمه و اگر خواهد تملیک کند او را بیکى از فقرای مؤمنان و اگر خواهد تفریق کند او را بر جماعت فقرا برابر است که اهل مکه باشند یا از غیر آن و برابر است که از بنی شیبه باشند یا از غیر آنها و باقی نباشد بشرای کسوت مذکوره از دست آن فقرا بحد ازانکه قبض نمودند آن فقرا بادن سلطان کذا قال الملاطی قاری فی شرح المفسک المتوسط • نوع دوم آنکه - داده باشد آنرا سلطان از مال بیت المال پس درینصورت امر او نیز مفوض بسوی سلطان است الا آنکه درینصورت جائز نباشد تملیک سلطان کسوت مذکوره را بکسی مگر بشرط آنکه آن موهوب له اهل بیت المال باشد خواه از بنی شیبه باشد یا غیر آنها تا آنکه اگر تملیک کرد سلطان آنرا بکسیکه اهل بیت المال نبود پس جائز نباشد او را

شده باشد، انگاه جائز باشد زیرا که حکم حطب دارد مگر از خر که
 جائز است قلع آن بواسطه ورود استثناء آن در حدیث - از خر
 یکسرتین همزه و خای معجمه گیاهی است خوشبو که اهل مکّه
 حتر میکردند و مقوف خانها بآن و می انداختندی آنرا در
 قبور بر بالای لوحها و الا آنرا غامول نامند * مسئله - جائز
 نیست محرم و حلال را گرفتن معواک از حرم و از سائر اشجار آن
 چون از قسم چهارم باشند و خشک نشده باشند * مسئله - پاک
 نیست بکشتن پیش در حرم چون کشته محرم نباشند * مسئله -
 هر کس که خارج حرم ارتکاب کرده کبیره موجب حد یا قتل را
 چنانکه زنا کرد یا خمر آشامید یا مرقه کرد یا قتل کرد کسی را
 یا ارتداد نمود و بعد ازان التّجا آورد بسوی حرم مکّه مبارکه
 اعفی داخل گشت در ادنی حد از ارض حرم پس تعرض
 نکرده شود او را بضرب و نه بقتل و نه بقطع ید و نه بحبس
 ملأام که در حرم است - بقوله تعالی و من دخله کان آمناً -
 ولیکن بیع و هبّ نکرده شود برای او طعام و آب و منزل نداده شود
 باو تا خارج گردد از حرم پس قائم کرده شود حد واجب بر او
 بعد خروج از حرم - همچنین اگر کافری حرّی التّجا آورد بسوی
 حرم مباح نیست قتل او در حرم و این همه وقتی است که داخل
 شده باشد در حرم بطریق عدم مکابره و مقاتله ورنه قتل کرده شود
 در حرم کافر باشد یا مسلم فاجر و تقیید نمودیم با آنکه ارتکاب
 مذکوره خارج بوده باشد بسبب آنکه هر که ارتکاب کند چیزی را

است دادن آن به بنی شیبه که صاحب مفتاح کعبه اند و جائز است
 شرایی آن از ایشان اما مقدمه اولی پس ذکر کرده است علامه
 قطب الدین مکی حنفی که مفتی مکّه مدارک است در تاریخ
 خود مسمی بکتاب الاعلام بالبلاد الحرام که بدرستی پادشاه
 نیکو کردار سلطان اسماعیل بن ناصر قلاوُن شرا نمود از مال
 خود دو عدد قریه را از قریات مصر و وقف نمود محصول آن
 هر دو را بر عمل کسوت کعبه معظمه اسم یکی از آنها بیسوس است
 و اهم دیگری سند بیس و بود این عمل از پادشاه مذکور دو
 سده هفتصد و پنجاه و چند سال کما ذکره العینی فی شرح
 البخاری و بعد ازان مستمر بودند حلاطین مصر بعد از بی برانکه
 ارحال می نمودند کسوت کعبه را در هر مالی از وقف مذکور و
 چون رسید نوبت سلطنت بهوی سلطان سلیم خان از حلاطین
 روز امر فرمود با استمرار ارحال کسوت شریفه بر وفق عادت سابقه
 بعد ازان خبر رسید او را که بدرستی آن هر دو قریه بیسوس و
 سند بیس کمتر شده است محصول آنها از زمان سابق و وفا
 نمی کند بمصرف کسوت کعبه پس امر فرمود تا ضم کردند بآن
 هر دو قریه مذکوره چند قریات دیگر را و وقف نمود آنها را بر کسوت
 کعبه شریفه پس گشت آن وقف عامر و فائض و مهتم ادام
 الله تعالی ذلک الی یوم الدین انتهى ما ذکره القطب المکی *
 و اما مقدمه ثانیه یعنی جواز دادن آن به بنی شیبه و
 جواز شرایی آن از ایشان پس آن مبتدئی بر سه وجه است *

گرفتن او و نه بیع او و نه دیگری را شرای آن از وی گذا ذکر
 المرشدی فی شرح المتسک المتوسط نقلا عن العلامة بن وهبان
 و لهذا در بحر زاجر گفته که جائز نیست قطع چیزی از کسوت
 کعبه و نه نقل آن بحوی بلادی دیگر و نه بیع آن و نه شرای آن
 و نه دادن آن در ادراق مصحف و اگر برداشت کسی چیزی را از وی
 پس واجب باشد بروی رد او و نیست هیچ اعتباری با آنچه توهم
 میکنند مردم و می گویند که میخریم ما او را از دست بنی شیبه
 زیرا که مالک نمی شوند آنرا بفوشیبه بحسب آنکه کسوت کعبه از
 بیت المال است و تصرف در بیت المال سرملطان راحت پس اگر
 مالک گردانند سلطان کسی را ازگاه جائز باشد بیع و شراء و انتهای
 صافی البحر الزاجر یعنی بشرط آنکه موهوبه اهل بیت المال
 باشد کما تقدم • نوع سوم - آنکه وقف کرده باشد آنرا کسی
 از سلطان یا غیر ایشان پس آن بر دو قسمت است یا آنکه معلوم شود
 شرط واقف یا نشود پس اگر معلوم شود شرط او لاجرم اتباع کرده
 شود شرط واقف را زیرا که واقف بمنزله نص شارع است و نرهد
 در وی تصرف سر سلطان را و نه غیر او را چون واقف نباشد و اگر
 معلوم نگردد شرط واقف پس داده نشود او را به بنی شیبه و نه
 شرا کرده شود او را از ایشان بلکه صرف کرده شود او را در مصالح
 کعبه چنانکه گفته اند در حصیر های مسجد و امثال آن گذا قال
 المرشدی نقلا عن ابن الشحنة - ملا محمد هاشم سندى گفته
 که الآن کسوت کعبه نمی آید مگر از جهت وقف و مع ذلک جائز

میکنید کسوت قدیمه را به بنی شعیبه و متوالی وقف وکیل است
از واقف کما فی البحر و غیره پس فعل ایشان فعل سلطان باشد
و تایید میکند او را آنچه ذکر کرده است او را صاحب بحر رائق
ذاقلا عن الفتاوی البزازیه که اگر عامل سلطان که موکل است
بر خراج ترک نمود خراج را برای شخصی بدون علم سلطان
حلال باشد مر آن شخص را خراج مذکور انتهی •

وجه دوم آنکه — پیشتر از ابن الشحنه گذشت که صرف
کرده شود کسوت را در صورت عدم علم بشرط واقف در مصالح
کعبه و ذکر کرده است در ذخیره الناظر و غیر آن که داخل است
در مصالح مسجد امام و موزن و خطیب و فراش و امثال آنها
انتهی پس لاجرم داخل باشد در مصالح کعبه اصحاب مفتاح او
که بنوشیده اند پس جائز باشد شرایی آن از ایشان •

سوال — اگر گفته شود که بذا برین وجه اخیر یعنی
مصالح کعبه منحصر در اصحاب مفتاح نیست پس باید که
صرف کرده شود او را در جمیع مصالح آن و بدور آن جائز
نداید شراء آن از ایشان •

جواب — گویم که هر چند مصالح کعبه بسیدارند ولیکن
جائز است مر متوالی کعبه را صرف بعض معین از مصروف
بر بعض مصالح آن و صرف بعض معین دیگر از آن بر سائر
مصالح آن پس جائز باشد شرایی آن از ایشان چنانکه در زکوة که
مصارف او هفت طائفه اند و جائز است مر مزکی را که

وجه اول — آنکه عرف مستمر گشته است که می فرستند
واقفان کسوت جدید را برای کعبه در هر سال و طلب نمیکنند
کسوت قدیم را با آنکه مشهور گشته است در میان خاص و عام
که تصرف میکنند کسوت قدیم را بنوشیده در میان خود بلکه
واقع شده بود در بعضی سالها که طلب نموده بودند واقفان مذکور
آن کسوت قدیم را از بنوشیده بعد اعطای مال کثیر بطریق شرا
از ایشان و این دلیل است بر آنکه بوجه دلالت ایشان بدادن
کسوت قدیم مر بنی شیبه را بمسبب قاعده مقرر که العادة
المطردة في زمن الواف تنزل منزلة الشرط صرح بذلك الشيخ
ابن حجر المکی و غیره - و تایید میکند او را آنچه گفته اند که
المعروف عرف كالمشروط شرطا صرح به فی شرح الوقایة لصدر
الشريعة و غیر ذلك فی الكذب الكثيرة - و نیز تایید میکند او را
آنچه ذکر کرده است او را صاحب بحر رائق در کتاب الوقف ناقل
من القنیة که اگر فرستاد شخصی شمع را بسوی مسجد بص
بموضع از وی چیزی و باقی مانند از او مقدار ثلث او یا کمتر
از آن پس نمیرسد مر امام را و نه مؤذن را که بگیرد آنرا بغیر اذن
واقف ولیکن اگر عرف در آنجا آن باشد که امام و مؤذن میگیرند
او را بغیر اذن صریح از مالک در وی پس آنکه جائز باشد
مر ایشان را گرفتن آن انتهى - و مثله فی الاشباه النظائر و
فی خیرة الناظم ناقل عن القنیة ایضا * وجه دوم — آنکه متولیان
سلطان که تولیه کرده شده است آنها را بر امر کسوت حواله

یا نباشد پس جائز نباشد گرفتن رشاش گلاب را که انداخته میشود آنرا بر کعبه اگر چه بگیرد آنرا قبل از رسیدن به کعبه •

مسئله - اگر گرفت شخصی چیزی از طیب کعبه واجب است بروی رد آن بسوی کعبه اگر باقی مانده باشد عین آن نزد وی •

مسئله - اگر کسی خواهد که حاصل کند تبرک را بطیب کعبه پس باید که بدارد طیب را از نزد خود پس بمالد آنرا بر کعبه بعد ازان بگیرد آنرا برای تبرک • مسئله - و همچنین است حکم شمع کعبه تا آنکه جائز نیست گرفتن آن اگر چه بر وجه تبرک باشد و هر که اراده داشته باشد تبرک را بآن او بدارد شمع از نزد خود و بدهد آنرا بر دروازه کعبه یا مانند آن پس ازان بگیرد باقی را برای تبرک بوی - اما شرابی شمع کعبه از خدام و از شیخ فراهان و گرفتن زیت حرم از ایشان یا از غیر ایشان پس اینهمه جائز نباشد مطلقا کذا قال الملاطی قاری و الموشدی و غیرهما • مسئله - جائز است بیرون آوردن خاک حرم و خاک بیت معظم و گویند که این وقتی است که اخراج نماید از وی قدری قلیل را برای تبرک اما اگر بیرون آورد بمیار خارج از عادت و تعمیق کرد در حفر پس جائز نباشد •

مسئله - و همچنین جائز است بیرون آوردن سنگریزهای حرم و درختهای خشک آن و گیاههای خشک آن و قسم انداختن از گیاهها مطلقا و همچنین جائز است بیرون آوردن هر چیزیکه مباح باشد مراهل مکه را انتفاع بآن کذا فی المنسک الکبیر •

مصرف کند بعض آنرا بر طائفه واحده و بعض دیگر را بر طائفه دیگر و جائز باشد مرآن هر دو طائفه را تصرف در وی فلینتدبر و الله تعالی اعلم • مسئله - اگر بخريد حائض یا نفسا یا جنب چیزی را از کسوت کعبه پس بپوشید آنرا در حال حیض یا نفاس یا جنابت لا باس به امت یعنی با کی نیت و مع ذاک افضل آنست که اجتناب نماید • مسئله - اینهمه وقتی است که لباس از جنمی باشد که جائز است لبس هریر او را چنانکه زن یا کودک بی ولی و اما در حق مرد پس حرام است لبس آن مطلقا چنانکه لبس سائر ثیاب هریر و همچنین حرام است بر اولیای کودکان که الباس کنند آنها را از وی - و آنچه میپوشند بعضی از مدعیان مشبخت کلاه را بر سر از کسوت کعبه بگمان تبرک بوی پس این از قلت عقل و کثرت جهل ایشان است کذا قال الملا علی قاری فی شرح المنعک المتوحد - و اما انداختن کسوت مذکوره بر جنازه میت بالای کفن پس لا باس به امت زیرا که آن داخل وضع امت نه لبس و لهذا در قنیه و غیره گفته که جائز است مرد لال را وضع جامه هریر بر کتف خود برای عرض بیع نه بقصد لبس انتهای • مسئله - آنچه مذکور شد همه حکم کسوت کعبه بود و اما گرفتن چیزی از طیب کعبه پس جائز نباشد اگر چه بگیرد آنرا برای تبرک برابر امت که باشد آن طیب و نف بر کعبه یا از غیر آن و برابر امت که ملصق شده باشد آن طیب بکعبه

در حجة الوداع در روز جمعه بود بلاخلاف و مجتمع میشوند در روی دو روز که آنها افضل الايام اند و حاصل میگردد اجر اعمال را شرف بشرف امکنه و ازمنه و موجود می شود در روی سعادت جمعه که مستجاب گردد دعا در روی و بسبب کثرت اجتماع مومنان در روی و بواسطه اجتماع دو عبادت اعنی نماز جمعه و وقوف عرفه در روی و نیز موافق می شود این روز بروزیکه اکمال نمودن حق سبحانه و تعالی در روی دین خود را چه نازل گشت بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم در عرفات روز حجة الوداع که الیوم اکملت لکم دینکم الایة واقع شده است در روایتی که چون موافق گردد روز عرفه بروز جمعه مغفرت نماید حق سبحانه و تعالی مرجمیع اهل موقف را •

• سوال — اگر گفته شود که وارد شده است مغفرت در حق جمیع اهل موقف مطلقا پس تخصیص آن بروز جمعه بسبب چه باشد •

جواب — گفته شود که بعضی علما گفته اند که بسبب آنکه مغفرت نماید ایشان را خدای تعالی در وقوف روز جمعه بغیر واسطه و در غیر او ببخشد بعضی را از ایشان بیعض دیگر - و بعضی علما گفته اند که مغفرت کرده شود در وقوف روز جمعه مر حجاج را و غیر آنها را و در وقوف غیر روز جمعه مر حجاج را فقط و الله تعالی اعلم - و روایت کرده است رزین در کتاب خود مسمی بتجريد الصحاح از حضرت طلحه بن

مسئله - جائز است اخراج سنگریزهای حرم مدینه و خاک و آنچه ماخته شود ازان نزد امام ابیحنفیه رحمه الله * مسئله - جائز است بیرون آوردن آب زمزم باتفاق علما *

فصل هفدهم

در ذکر بعضی مسائل متفرقه چنانکه مسئله مزید

فصل وقوف عرفات بروز جمعه بر غیر او و مسئله

مرور در پیش مصی و غیر آن *

مسئله - اختلاف کرده اند علما در افضلیت حج بر هائر

اعمال بعضی گفته اند که افضل الاعمال نماز است و بعضی

گفته اند صوم و بعضی گفته اند حج و در بحر گفته که آنچه ذکر

فموده اند اصحاب ما آنست که نماز افضل اعمال است بعد

از ایمان و پس ازان زکوة پس ازان صوم پس ازان حج و پس

ازان جهاد انتهى * مسئله - صدقه افضل است از حج تطوع

علی المختار كما في التجنيس والمزید و منیة المفتی و غیره

و این وقتی است که تصدق نماید بمقدار نفقه حج اما اگر

تصدق کند بکمتر ازان پس حج افضل باشد بلا خلاف کما صرح

به البزازي في فتاواه * مسئله - وقوف عرفات را که واقع آید

در روز جمعه فضیلت زائده است بر وقوف در هائر ایام از وجوه

کثیره زیرا که همت دروئی موافقت پیغمبر خدا صلی الله

علیه و آله و صحبه و علم چه وقوف حضرت صلی الله علیه و هلم

است نماز در اوقات مکروهه در مکه معظمه نزد ما چنانکه
 مکروهه است در زمین حل * مسئله - رحمه الله هندی در
 مذبح کبیر خود گفته که مرور در پیش مصلی در مسجد حرام
 جائزست نزد علمای ثلاثه اعنی مالک وشافعی و احمد رحمهم الله
 و اما در مذهب حنفیه پس نیامده ام من اصحاب خود را کلامی
 دروی نه در منع و نه در اباحت الا آنکه ذکر کرده است طحاوی در
 شرح آثار چیزی را که ظاهر است در دلالت بر جواز مرور در پیش
 مصلی در حضرت کعبه انتهی و مخفی نمازد که مرور در پیش
 مصلی در صحرا یا در مسجد کبیر اگر دور تر از مقدار مجودست
 ممنوع نباشد بقول صاحب هدایه و بسیاری از کتب حنفیه و
 اختاره صاحب البحر الرائق و عام است حکم جواز وی بر قول
 مذکور در جمیع معاجد کبار طی الخصوص حرم مکه که محل
 ابتلائی عام و کثرت مرور انام است پس آنچه مولانا رحمه الله
 گفته که نیامده ام من اصحاب خود را کلامی دروی ظاهر است
 که او مراد داشته است مرور را در کمتر از مقدار سجود و لیکن
 عبارت طحاوی در شرح آثار افاده نمیکند مرور را در کمتر مقدار
 سجود بلکه افاده میکند مرور را در پیش مصلی و ظاهر آنست
 که مراد او دورتر از محل سجود باشد و الله تعالی اعلم . مسئله -
 هر که خروج نمود بقصد حج پس ازان وفات نمود در راه
 واقع گردن اجر او بر خدا تعالی چنانکه در نص قرآن مجید واقع
 شده قال الله تعالی ومن ینخرج من بینه مهاجرا لی الله

عبدك الله رضى الله تعالى عنه كه فرمودن پیغمبر خدا
صلی الله علیه و سلم كه چون موافق گردد روز جمعه پرورز عمره
پس حج آنروز افضل باشد از هفتاد حج در غیر جمعه کذا ذکر
الزیلعی فی شرح الکفر و لیکن محدثین را در ثبوت این حدیث
مقال است - و شیخ عبد الحق دهلوی در شرح سفر السعاده
گفته كه آنچه عامه مردم این روز را حج اکبر گویند چیزی
نیست و يوم الحج الاكبر در قرآن واقع شده مراد بآن حج ست
مطلق در مقابل حج اصغر كه آن عمره است و با وجود آن در
فضل و شرف حج روز جمعه شبهه نیست قطعا از جهت شرف
زمان و مكان و موافقت حج پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحبه و
سلم انتهى و ملا علی قاری اناده نموده است ورود اسم حج اکبر
را بر وقوف روز جمعه و تالیف نموده است در وی رساله را كه
نام نهاده است اورا الحظ الاوفر فی الحج الاكبر و الله الموفق و
المعين • مسئله - اگر شخصی حج كرد بمال حرام یا غصب
نمود هتواری را پس حج كرد بروی صحیح كردن حج او در حق
موقوف فرض نزد ابی حنیفه و مالک و شافعی رحمهم الله الا آنكه
این حج مقبول نباشد - لقوله تعالى انما يتقبل الله من المتقين
و لقوله صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم ان الله تعالى طيب
لا يقبل الا طيبا و نیز باقی باشد بروی اثم غصب و انفاق مال
حرام - و اما در مذهب امام احمد رحمه الله پس حج او جائز
نباشد اصلا و بیرون نیاید از همه فرض قطعا • مسئله - مكروه

وفات نماید در حالت احرام پوشیده شود سر او و روی او و نهاده شود خوشبوی را در اعضایی او - چنانکه کرده شود با حلال و این مذهب مامت خلافاً للشافعی رحمه الله علیه که نزد او معامله کرده شود با او مثل محرم از کشف سر و روی و ترک تطیب و غیر آن • مسئله - علامه سرخسی در مذهب خود گفته که اگر امام نماز نمیکند در مسجد حرام باجماعت - پس ایستادند مردم در مقام ابراهیم یا غیر آن و هائیکه نمودند گردا گرد کعبه و حال آنکه اقتدا کرده بودند بوی جائز باشد زیرا که جاری گشته است توارث براین امر از عهد پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم الی یومنا هذا انقهای و این عبارت صریحه است در آنکه حلقه کردن در نماز گردا گرد کعبه در عهد پیغمبر خدا صلی الله علیه و اله و صحبه و سلم موجود بود و لیکن علامه نورانی در ایضاح و عزالدین ابن جماعه در مذمک خود گفته اند که اول کسیکه اراده نمود صفوف را گرداگرد کعبه پس پشت امام خالد بن عبد الله قسری بود و قدیکه بود او والی بر اهل مکه در زمان خلافت عبد الملك بن مروان و بود حبیبش آنکه تذک می آمد بر مردم قیام ایشان در پشت امام بطریق مف متعارف پس منتشر نمود او مردم را گرداگرد کعبه بعد ازان مستمر گشت عمل بران الی یومنا هذا و بود عطاء بن رباح و عمر و بن دینار و امثال ایشان از علما که میدیدندی آنها و انکار نمی نمودندی . بران و گفتم ابن جریر که پرسیدم من عطاء را که چون کمتر باشند

و رسوله ثم يدركه الموت فقد وقع اجره على الله و روایت کرده شده است از حضرت ابی هریره رضی الله تعالی عنه که گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله و صحبه و هلم هرکه بیرون آید بقصد حج پس فوت نماید بنویسند حق تعالی برای او اجر حج کننده تا روز قیامت و هر که بیرون آید بقصد عمره پس فوت نماید بنویسند برای او خدای تعالی اجر عمره تا روز قیامت رواه ابو العلی الموصلی فی مسنده و البیهقی فی شعب الایمان و روی نحوه السرخسی فی اوائل شرحه علی السیر الکبیر و لفظ سرخسی این است که هرکه فوت نماید در طریق حج نوشته شود برای او حج مبرور و در کتاب درة الاسرار حدیث مرفوع نقل نموده باین لفظ که هرکس کذب حق تعالی برای او یکی را از ملائکه که نیابت میکند از وی بحج تا روز قیامت - و روایت کرده شده است از عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها که گفت هرکه فوت نماید در راه حج یا عمره حساب نکرده شود با او در روز قیامت بلکه گفته شود او را که داخل شود در جنت رواه الدارقطنی کذا فی اواخر المنسک الکبیر - و مروی است از حجت بصری رحمه الله علیه که گفت هرکه فوت نماید در عقب حج یا عمره یا صوم رمضان یا جهاد او شهید مرده باشد و مروی است از خبیثه رحمه الله تعالی که گفت هرکه حج گذارد یا در رمضان روزه دارد پس وفات نماید در همان سال داخل شود او در بهشت کذا قال العزبن جماعة فی مناسک - مسئله - اگر کرم

از احرام عمره و حج بسته بهمان احرام هر دو را ادا کند یا اولاً احرام عمره بدهد و پیش از فراغ چهار شوط طواف عمره احرام حج را با اضافه نماید یا اول احرام حج بدهد بعد از احرام عمره و بار اضافه سازد و در صورت اخیر گناهکار خواهد شد پس اگر این اضافه پیش از طواف قدوم است دم شکر لازم خواهد آمد و اگر بعد اوست دم جنایت لازم خواهد آمد پس در تمتع دو احرام و در تلبیه در یک مفر لازم اند و در قران يك احرام و يك تلبیه و در تمتع و قران ذبیح واجب است از میقات همراه گرفته باشد یا نه بخلاف افراد که در ذبیح واجب نیست و در قران بر یک جنایت دو جزا لازم می آیند و در افراد یک و در تمتع اگر در میان عمره و حج حلال شود بر یک جنایت یک جزا می آید و اگر حلال نشود بعد احرام حج بر یک جنایت دو جزا لازم می آیند پس در صورت اول حکم ممتنع حکم مفر و در صورت دوم حکم او بعد احرام حج حکم قار نیست و افاقی و افراد و تمتع و قران هر سه جائز است و حلی و حرمی را قران و تمتع جائز نیست - افاقی کسی است که ساکن مکانی باشد که خارج از میقاتهاست - و حلی کسی است که خارج و در میقاتی از میقاتها یا در مقامیکه مابین جرم و میقات است ساکن باشد - و حرمی کسی است که ساکن حرم بود مکی بود یا غیر مکی و باید دانست که میقات اهل هند که بر چهار از مکانی ملک زمین می آیند مقام یلملم است چهار چون مقابل یلملم میروند

مردم در مسجد حرام ادا بهتر آنست که با یستغف در پشت مقام
 بطریق صف متعارف یا آنکه صف زنند گرداگرد کعبه پس
 گفت عطاء که بهتر آنست که صف زنند گرداگرد کعبه تا شونده
 صف زنندگان گرداگرد کعبه مشابه صف زنندگان گرداگرد عرش
 قال الله تعالی و ترب الملائكة حافین من حول العرش یسبحون
 بحمد ربهم انتهى مازکرة الذوی و ابن جماعه •

باب پنجم

در نماز حج و آن مشتملست بر هشت و نه فصل

فصل اول

در بیان معانی افراد و تمتع و قران و طریقه

گذاردن حج و عمره و غیره بر وجه اجمال

افراد عبارت است از ادای حج بدون عمره و ادای عمره
 بدون حج باین طور که در مسأله که یکی را ازین دو بجا آورد دیگر را
 در آن حال بجا نیارد یا بجا آورد لکن عمره را پیش از شوال یا بعد
 از ایام حج بجا آورد - و تمتع عبارت است از آنکه در ماههای حج
 یا پیش از آن از میقات یا پیش از و احرام بعتد در ماههای حج
 تمام طواف عمره یا اکثر شرطهایی این طواف را بجا آورد بعدش
 پیش از آنکه حلال شده بوطن رجوع کند احرام حج را بعتد حج را
 بجا آورد - و قران عبارت است از اینکه اتفاقی در ماههای حج یا پیش

کرده موی سر بتراشد و از احرام بدر آید و منتظر آنروز نشیند
 که مکی احرام حج می بندد پس آنروز او هم احرام حج خواهد
 بست - و معمور از وقت آغاز طواف بیدیک گفتن موقوف کند و اگر
 مفرد بالحج از میقات آمده است تا طواف قدوم کرده با همان حالت
 احرام در مکه مقیم باشد و اگر زمانه اقامت مکه نیاید بسبب
 آنکه بتاریخ هشتم یا نهم ذیحجه رهیده باشد بدان جهت یکسری
 عرفات رود پس طواف قدوم از وساطت است و همچنین اقامت حکم
 قاون پس مقیم مکه بتاریخ هفتم ذیحجه خطبه در مسجد الحرام
 شنیده بتاریخ هشتم در منا رود و از ظهر تا صبح پنج نماز در آنجا ادا
 کند و بعد طلوع افتاب بتاریخ نهم در عرفات رود سوای بطن عمره
 تمام عرفات مقام وقوف است و وقوف عرفات فرض است و روز و
 وقت آن معین اگر تا آنروز و وقت وقوف عرفات میسر نیاید - حج
 حاصل نگردد پس در آنجا رفته در مسجد نمره وقت ظهر نماز عصر
 هم یکشامل بیک اذان و دو اقامت با امام بخواند پس غسل کرده
 در موقوف بایستد و بذكر و دعا و تهلیل و تهلیل با حالت
 احرام مشغول ماند و اگر تواند خطبه بشنود - چون افتاب غروب شود
 باوصف آن نماز مغرب در عرفات نخواند بلکه در مزدلفه بایستد و
 آنجا سوای رادی محسور تمام مکان موقوف است چون فرد آید
 نماز مغرب و عشا بیک اذان و یک اقامت و وقت عشا بخواند آنروز
 نماز مغرب در راه یا عرفات خواندن در صحت نیست و نماز مغرب
 در آنروز واجب نمیشود مگر بعد رسیدن مزدلفه وقت عشا - پس

معلم مرکب حجاج را خبر میدهد - پس اگر قبل ماه شوال
 در آن محل رسیده است تا باید که فقط احرام عمره بپوشد و در رکعت نماز
 طهر که غسل و طهارت کند و جامه احرام پوشد و در رکعت نماز
 نیت احرام بگذارد بعد نیت کند باین طور که اللهم انی ارید
 العمرة فیصرهالی و تقبلها منی و اعننی علیها و بارک لی فیها
 نوبت العمرة و احرمت بها لله تعالی - بعد بگوید لبیک اللهم
 لبیک لبیک و شریک لبیک ان الحمد والنعمة لك والملك
 و شریک لك - هرگاه این کلمات را تمام کرد محرم شد پس از
 مکروهات و ممنوعات احرام چنانکه درین کتاب مذکور است
 پرهیز دارد و اجتناب نماید - و بار بار لبیک گفته باشد و اگر
 گذر او بر میقات در اشهر حج که از شوال آغاز می شود اتفاق گردد
 اختیار است که نیت فقط حج یا قرآن یا تمتع کند - پس قارن
 باین طور نیت کند اللهم انی ارید العمرة و الحج فیصرهالی
 و تقبلهما منی و اعننی علیهما و بارک لی فیهما نوبت العمرة و الحج
 و احرمت بهما لله تعالی * و متمتع را فقط نیت عمره کافیست
 که بعد بجا آوردن عمره باز احرام حج در مکه خواهد بست و
 حج خواهد کرد و مفرد بالحج یعنی هر که فقط نیت حج کند
 باینطور گوید اللهم انی ارید الحج فیصرهالی و تقبله منی و اعننی
 علیه و بارک لی فیه نوبت الحج و احرمت به لله تعالی * پس
 لبیک گوید در مکه رسد اگر متمتع است احکام عمره بجا آورد
 یعنی طواف بیدت الله بارمل و اضطباع و سعی در میان صفا و مره

فصل دوم

در بیان فرائض حج و آن پنج است

یکی احرام و این شرط امت در ابتدا - و رکن است در انتها - و با اعتبار اول تقدیم او بر ماههایی حج صحیحست گو
مکروه باشد - و باعتبار دوم چند احکام مترتب می شود مثل آنکه
کسبی را که حج فوت شود او را جائز نیست که بر احرام باقی
مانده در حال آینده بهمین احرام حج ادا کند بلکه او را باید
بعمره حلال شده در سال آینده حج را قضا کند و اگر شرط محض
بودی باقی ماندن برین احرام و ادای حج حال آینده بهمین احرام
جائز بودی و مثل آنکه اگر پیش از وقوف عرفات گوئی بالغ
شود و بهمان احرام حج را ادا کند حج فرض از ذمه او ساقط نشود
بلکه برای سقوط ضرور است که بعد بلوغ احرام باز بندد - و اگر
شرط محض بودی حاجت بنجديد احرام نیفتادی و مثل آنکه
درو نیت هر امت و شرط محض محتاج نیت نیست و مثل
آنکه احرام از ردت باطل میشود و ردت مبطل شرط محض
نیست و نزد شافعی رحمه الله علیه احرام رکن است - و تقدیم
او بر ماههایی حج صحیح نیست - دوم وقوف عرفات امت گو
بمقدار یک لمحّه باشد از وقت زوال روز نهم تا طلوع فجر دهم و
این وقوف عام امت بقصد باشد یا بغیر قصد در هوشیاری باشد
یا در مدّهوشی در بیداری باشد یا در خواب - مجموع چهار شوط از

تمام شب در مزدلفه بعبادت گذرانند و بتاریخ دهم وقت فجر نماز صبح در تاریکی خوانده و خطبه شنیده چون صبح صاف شود از آنجا روانه گردند و در منا آید و فقط جمره العقبه را از هفت سنگریزهها آنبروز رسمی کند و سنگریزههای رسمی جمله از مزدلفه بردارد و همراه آرد و از وقت رسمی کردن اول سنگریزه گفتن لبیک موقوف کند پس هر که خواهد ذبح کند در نه موی سر تراشیده از احرام بدر آید و جامه عیونت پوشد که بعد حلق یا قصر همه چیز بر و حلال شود هر ایهی صحبت بازن که آن بعد طواف زیارت حلال خواهد شد پس بتاریخ دهم یا یازدهم یا دوازدهم روز یکم خواهد در منته آمده طواف زیارت که غرض امت بارمل بغیر اضطباع ادا نماید لیکن بتاریخ دهم افضل است و سعی در میان صفا و مروه بجا آرد اگر پیشتر نکرده باشد پس بعد طواف زیارت در منا مراجعت کند و بتاریخ یازدهم هر سه جمرات را بهفت هفت سنگریزه رسمی کند و بتاریخ دوازدهم نیز همچنان کند و در مکه باز آید که از حج فراغت شد لیکن اگر بتاریخ سیزدهم نیز مقیم منا باشد تا در آن تاریخ هم رسمی کردن هر سه جمرات واجب شود پس چون در مکه رسد منته است که در محضیب فرود آید اگر چه ایک لحظه باشد و چون ازاده مراجعت وطن کند طواف وداع بغیر وصل و اضطباع بجا آرد اینقدر بطریق اجمالی ذهن نشین حجاج باد و تفصیلاً کیفیت هر شی در یکیک فصل جداگانه مندرج است هر چه حاجت شود در آن فصل باید دید *

بعد چهار شوط طواف یا زاید ازان - چهارم شروع کردن معنی از
 صفا و اگر از مروره شروع کرد اصح آنست که شوط اول را اعتبار نکند و
 شوط هشتم را بجای آورد - پنجم بجای آوردن معنی پا پیاده اگر عذری
 نباشد - ششم دراز کشیدن و قوف عرفات در روز نهم در وقت او
 یعنی از وقت شروع کردن تا غروب آفتاب دراز کشد و شروع کردن از
 زوال واجب نیست بلکه واجب همین قدر است که او را بعد شروع
 کردن تا غروب کشد - و اگر وقوف در شب باشد وقوف یک لحظه
 هم کفایت است گو درین صورت ترک واجب که عبارت از وقوف
 در روز نهم از وقت شروع تا غروب آفتاب است لازم خواهد آمد -
 هفتم متابعت امام است در رجوع از عرفات که پیش از رجوع
 نکند اگر امام از رجوع معروف تا خیر نکرده باشد و اگر نه رجوع
 پیش از و درست است و نزد بعض این متابعت همت است -
 هشتم تاخیر کردن نماز مغرب و عشاء تا رسیدن بمنزله و ادا
 کردن آنها را در اینجا - نهم وقوف بمنزله بعد طلوع فجر اگرچه
 یک لحظه باشد - دهم در همه ایام منی مگر بینه ها زدن -
 یازدهم رمی جمره العقبه را بر تراشیدن موی سر مقدم کردن و
 تقدیم رمی بر طواف و همچنین تقدیم ذبح و موی سر تراشیدن
 بر همت است واجب نیست و تقدیم طواف بر یکی ازین سه
 مکروه تنزیهی است لکن برو هیچ لازم نمی آید - در ازدهم رمی
 هر روز دران روز کردن اگر بروز دیگر ازان ایام تشریف افکند قضا
 خواهد شد و گناهی لازم خواهد آمد - و نهم کسیکه نماز را از

طواف زیارت و سه شوط باقی واجب اند نه فرائض و وقوف و چهار شوط طواف هر دو رکن اند لیکن وقوف اقوی است ازین جهت جماع پیش از وقوف مفسد حج است و پیش از طواف مفسد او نیست - چهارم ترتیب درین هر سه فرائض مذکوره باینکه اول احرام بعدش وقوف بعدش طواف باشد - پنجم وقوف و طواف را در زمان و مکان آنها کردن وقوف را از وقت زوال روزنهم تا طلوع فجر دهم در زمین عرفات نمودن و طواف را بعد از وقوف تا آخر عمر در نفس مسجد حرام کردن و احرام مفله این در نیست لهذا تقدیم او بر میقات زمانی صحیح است گو مکرره است و تا خیر او از میقات مکانی اگرچه تا روا است لیکن حج را باطل نمیکند بلکه دم لازم می آید و ترک جماع را نیز که پیش از وقوف عرفات باشد ملحق بفرائض خمسّه مذکوره نموده اند و نیزه مالک و شافعی و احمد رحمهم الله سعی در میان مغا و مروه نیز فرض است و حکم فرائض آنست که اگر یکی هم از آنها ترک شود حج صحیح نباشد •

فصل سیوم

در بیان واجبات حج •

و آن بسیار اند - یکی عدم تاخیر احرام از میقات مکانی اما تقدیم او بر و اگر شرط یافته شود افضل است چنانکه خواهی دانست - دوم سعی در بیان مغا و مروه - سیم کردن سعی

بر موی هر تراشیدن - بست و هفتم هر دورا ذبیح گوشتندی -
 بست و هشتم بودن ذبیح در حرم - بست و نهم بودنش در ایام
 نحر - میام اجتناب از ممنوعات احرام و حکم اینهمه واجبات و
 واجبات دیگر که بدان آنها نشده آنست که اگر کسی یکی را ازینها
 بلاء عذر ترک کند دم لازم آید این ترک از روی قصد باشد یا سهو یا
 خطا یا نسیان - و تارک آن جاهل باشد یا عالم - و عالم اگر قصدا
 ترک کند گنهار هم می شود و دوگانه طواف ازین حکم مستثنی
 است - که بترک آن دم لازم نمی آید - و نزد بعض داخل در حکم
 مذکور است که بترک آن دم لازم می آید و اگر پیش از ذبیح موت
 او رسد باید که برای او وصیت کند - و اگر واجبی ازین واجبات
 سوائی واجبات ممنوعات احرام بعذری ترک کند دم لازم نمی آید -
 مثل آنکه جهت عذر مرض یا پیری یا مقطوع بودن پائیده
 رفتن در طواف یا در سعی ترک شود یا سعی بعذر نسیان و
 خروج رفیقان ترک گردد یا زنی بعذر حیض یا نفاس طواف
 زیارت را از ایام نحر موخر کند یا طواف و داع را ترک کند یا
 کسی بعذر ضعف بدن یا خون از دهان مردم و قوف مزدلفه را
 ترک کند درین صورتها دم لازم نمی آید و اجتناب از ممنوعات
 احرام اگر بعذر هم ترک کند دم لازم آید *

وقت از هر وقت نماز دیگر افگند - هیزدهم موی هر تراشیدن
یا بدل چهارم حصه موی هر کوتاه کردن و افضل برای مرد اول
است - چهاردهم کردن یکی ازین هر دو در ایام نحر - پانزدهم
کردن آن در هر موی باشد یا غیر آن - شانزدهم کردن طواف
زیارت در ایام نحر - هفدهم خطیم را هم در طواف داخل کردن -
هیجدهم طواف را از حجر اسود شروع کردن و در ظاهر الروایات منع
است و همین مختار عامه مشائخ است و نزد بعضی فرض است -
نوزدهم طواف را از جانب سمت راست شروع کردن و واجب
بودنش مذنب جمهور است و نزد بعضی سمت راست و نزد
بعضی فرض - بستم پا پیاده بجا آوردن طواف اگر عذری چندین
نباشد که از پیاده رفتن منع کند - بستم و یکم طهارت طائف او
نجات همگی اما طهارت جسم یا بدن او از نجات حقیقی
یا طهارت مکان طواف از نجات حقیقی نزد جمهور واجب
نیست بلکه حنت موکده است - بستم و دوم منور عورت در
طواف واجب اگر ربع عضو یا زیاده از آن منکشف شد دم لازم آید
باز اگر طواف را اعاده کرد دم ماقط گشت و در طواف غیر
واجب صدقه لازم می آید - بستم و سوم بعد هر طواف دو گانه
نماز گذاردن اینهمه واجبات مذکوره عام افند مکی و غیر مکی را -
بستم و چهارم طواف و داع برای اداقی اگر زن حائض نباشد
و از حائض این طواف ماقط است - بستم و پنجم قارن و متمتع
را تقدیم رمی بر ذبیح روز دهم - بستم و ششم هر دو را تقدیم ذبیح

فصل پنجم

در مستحبات حج

و آن بهیاری اند مثل بلند کردن مرد در تلبیه آواز را - و ذبح کردن بدون وجوب - و غسل افاقی برای دخول مکه - و غسل مکی و افاقی برای دخول مزدلفه اگر میسر شود - و جمع کردن مسافر و غیر مسافر ظهر و عصر را در عرفات - و کثرت دعا وقت وقوف - و وقوف نمودن پس امام یا قریب آن وقت دعا اگر جائی یابد - و وقوف نمودن در مشعر الحرام بمزدلفه در فجر روز دهم - و اداء نماز صبح در مشعر الحرام و قتیقه تاریکی باقی باشد - در می جمره العقبه بعد طلوع آفتاب روز دهم اگر در آنوقت از دحام مونی نباشد و بجا آوردن طواف زیارت در دهم - و مواظبت بر آن کار - و حکم مستحب آنست که بجا آوردن او سبب حصول ثواب کامل و ترک او سبب هرمانی ازان ثوابست و در ترک او هیچ گراحتی لازم نمی آید •

فصل ششم

در بیان مکروهات حج

و اینهم بسیار اند - مثل خواندن امام خطبه عرفه را پیش از زوال زیرا که سنت آنست که بعد زوال خواند - و مثل درنگ کردن در وقوف بعد جمع نماز ظهر و عصر - و تقدیم کردن یا تاخیر

فصل چهارم

در بیان من حج

اول غسل برای احرام - دوم طواف قدوم برای افاقی
 که مفرد بحج یا قارن باشد - و اگر محرم افاقی نباشد یا افاقی
 مفرد بعصره باشد یا متمع بر طواف قدوم نیت - و طواف
 قدوم نزد جمهور سفت موكده است و در خزانه المقتدین می آرد
 که اصح وجوب است - میوم سه خطبه - اولین بهیتم نبیجه در
 مکه - دریمی بفهم در عرفات - میومی بیازدهم در منی - چهارم
 برآمدن از مکه بسوی منی بعد اداء نماز فجر هشتم - پنجم اکثر
 شب عرفة در منی گذاردن - ششم برآمدن از منی بسوی عرفات
 بعد طلوع آفتاب روز عرفة - هفتم غسل برای وقوف عرفات - واضح
 آنست که منیت بودن این غسل برای وقوف است نه برای
 روز عرفة - هشتم شب گذاردن بمزدلفه - نهم رفتن از مزدلفه
 بسوی منی قبل طلوع آفتاب - دهم در ایام منی شب یازدهم
 و شب دوازدهم در آنجا گذاردن و اگر اراده رمی روز سیزدهم هم
 دارد در آن صورت شب سیزدهم را نیز در آنجا گذاردن - یازدهم
 نزول بمکعبه اگرچه یک لمح باشد - و این همه ستن موكده اند
 و حکم آنها آنست که کمیکه آنها را بجا آرد او را ثواب باشد
 و اگر قصد ترک کند اگرچه بد کرد لکن دم لازم نمی آید *

فصل هشتم

در بیان میقاتهای حج

میقات در قسم است - زمانی و مکانی - میقات زمانی تمام ماه شوال^۱ و ذیقعد^۲ و ده روز از ذیحجه است - و نزد شافعی و بروایتی از ابی یوسف نیز روز دهم ذیحجه از میقات زمانی نیست و نزد مالک تمام ماه ذیحجه نیز از میقات زمانی است و از احکام میقات زمانی - یکی اینکه افعال حج مثل طواف قدوم و معی حج و غیرهما در وقت حج اند - دوم آنکه پیش از وجیزی از افعال واجبه و سدن و مستحبات حج غیر احرام جائز نیست و احرام جائز است لکن مکروه است اگرچه محرم بر نفس خود از وقوع در محذور مامون باشد و نزد شافعیه جائز نیست پس اگر کسی قبل ماههای حج احرام بست و در ماه شوال اکثر طواف قدوم بجا آورده معی حج بجا آورد نزد ما طواف و معی هر دو معتبر نخواهند شد - و اگر در رمضان بجا آورد معتبر نخواهد شد - سیم آنکه شرط است که وقوف عرفات درین میقات باشد پس اگر عرفه مشتبه شود و بر گمان وقوف گذد و بعدش ظاهر شود که آن وقوف در روز نحر واقع شده آن معتبر خواهد شد - و اگر ظاهر شود که روز یازدهم واقع شده معتبر نخواهد شد - چهارم آنکه برای صحت تمتع و قران شرط است که اکثر اشواط عمره درین میقات واقع شوند - پنجم آنکه اگر کسی روز دهم ذیحجه

کردن در رجوع از عرفات بصوی مزدلفه بر رجوع امام - و رمی به سنگریزهای مرمریه یا سنگریزهای مسجدی از مساجد یا بسنگریزهای بزرگ کردن یا سنگ بزرگ را شکسته سنگریزها از و حاصل نمودن - و وقت حلال شدن اکثفا بر تراشیدن صوی چهارمی مر یا کوتاه کردن آن و این اکثفا در عمره هم مگره امت - و شب عرفه در غیر منی گذرانیدن - و همچنین شب هفتم ایام منی در غیر منی گذرانیدن و همچنین ترک هر واجب مگره تحریمی و ترک هر سنت موکده مگره تنزیهی است - و حکم مگره آنست که در کردنش نقصان ثواب و خوف عقاب است و دم صدقه لازم نمی آید *

فصل هفتم

در بیان مفرد حج

و آن جماع قبل وقوف امت - و همون است مفرد احرام و عمره - و حکم فساد حج آنست که واجب شوند بروی همه چیز - یکی ذبیح شاة - دوم مضی کردن درین حال در بقیه جمیع افعال چنانکه ادرا کرده شود در حج صحیح مثل وقوف عرفات و مزدلفه و رمی جمار و غیره و اجتناب از جمیع محظورات مانند حج صحیح - میوم قضا کردن آن حج را در سال آینده با احرام جدید *

است اگر از راه تبوک روند و از مدینه نگذرند و اگر از مدینه بگذرند برای شان افضل آنست که از ذوالحلیفه احرام بپوشند و چون از مدت حجّه آنچنان خراب شده که نشان او را هوای بعض بعض بدون دیگر کس نمی شناسند و رابع مقدم از وقت مردم از رابع احرام می بندند - و قرن [۱] برای اهل نجد یمن و نجد حجاز و نجد تهامه است - و یلملم برای باقی اهل یمن و تهامه است و چون اهل هند هم از راه یمن می آیند میقات شان هم یلملم است - و یلملم کوهی است بر دو مرحله از مکه که حالا بجدل معدیه مشهور است و ذات عرق برای اهل بصره و کوفه و خراسان است و چون ذات عرق قریه بود که درین زمان ویران است ازین جهت افضل آنست که از عقیق که مقدم از ذات عرق بیک مرحله است احرام بپوشند و این میقاتها چنانچه میقات اند برای اهل خودها که مذکور شدند همچنین میقات اند برای کسیکه از غیر اهل آنها برانها بگذرد و حکم این میقاتها چنین است که کسیکه اراده دخول حرم دارد بقصد تجارت یا حیدر یا دخول در خانه خود که بمکه است یا حج یا عمره برود واجب است که ازینها باحرام گذرد و گذشتن ازینها بدون احرام حرام است - و نزد شافعی کسیکه نیت حج و عمره نداشته باشد او را بدون احرام ازینها گذشتن رواست *

مسئله - اگر کسی پیش ازین میقاتها برای حج احرامی بندد

[۱] قرن بفتح قاف و سکون راء کوهی است بعد دو مرحله از مکه *

احرام حج بسته طواف کرده سعی بجای آورد و باز بهمین احرام در حال آئیده حج کند این سعی و احرام تکبیر و معتبر خواهند گشت - ششم آنکه اگر کسی روز دهم احرام عمره بسته افعال او بجای آورده حلال شود و همدران روز احرام حج بزدن و در حال آئیده به همین احرام حج بجای آورد متمتع می شود و بعضی گفته اند که متمتع نمی شود زیرا که شرط تمتع آنست که حج و عمره در یک سال باشند - هفتم آنکه سه صوم تمتع و قرآن درین میقات زمانی جائز است و پیش از جائز نیست - هشتم آنکه بجای آوردن عمره درین میقات برای مکی که اراده حج در آن سال داشته باشد مکروه است - و میقات مکه سه قسم است - میقات اذقی - و میقات حلی - و میقات حرمی و میقات اذقی پنج اند - ذوالحلیفه - و حجه - و قرین - و یلملم - و ذات عرق - ذوالحلیفه برای اهل مدینه است سید نورالدین طی سمهودی در تاریخ خود گفته که پیدایش نمودم از دهلیز باب السلام مسجد نبوی تا دهلیز مسجد الشجرة که در ذی الحلیفه است نوزده هزار هفتصد و سی و دو و نصف گز بگذردست او آمد اتمی - پس باین حساب این میقات از مدینه کم از پنج میل است [۱] و درین مکان چاههاست که به آبای طی مشهور اند و حجه برای اهل مصر و شام و مغرب

[۱] عوام گمان می کنند که علی رضی الله عنه اربن چاهها از جن جنگ نموده لکن سخن دروغ و محض بی اصل است *

فصل نهم

میقات بتغییر حال متغیر می شود

و قاعده کلیه درین آنست که هر کسی که بوجه مشروع قصد مکانی کرده در آنجا رسد حکم او حکم اهل آن مکان میشود - مثلا یکی اگر برای حاجتی از حاجات خود بحل یا بمیقات رسد حکم او در حق احرام حکم حلی است - و اگر از میقات برآید حکم او حکم آفاقی است و همچنین آفاقی یا حلی اگر بوجه مشروع داخل مکه یا حرم شد حکم او حکم حرمی است و اگر مکی بقصد احرام بمیقات یا بحل رسد یا از میقات برآید حکم او حکم حلی یا آفاقی نخواهد شد زیرا که این قصد بوجه مشروع نیست و همچنین آفاقی یا حلی اگر بقصد احرام داخل مکه یا حرم شد حکم او حکم حرمی نخواهد شد *

فصل دهم

در بیان حکم گذشتن کسی از میقات بدون احرام

کهیکه از میقات شرعی خود بغیر احرام گذرد برو واجب است که پیش از شروع طواف عمره یا طواف قدوم یا پیش وقوف عرفات اگر این وقوف را پیش از طواف قدوم کرده باشد بمسوی میقاتی از میقاتها رجوع کند بعدش اگر تا این زمان

افضل است بشرطیکه در ماه های حج باشد و آن محرم از وقوع در محظورات احرام مامون بود و اگر در ماه های حج نباشد مکروه است و اگر از وقوع در محظورات مامون نباشد اولی نیست بلکه افضل برای او احرام بهتن از میقات است *

مسئله - کسیکه بر دو میقات ازین میقاتها بگذرد افضل آنست که از میقات ابعدا احرام بزند و اگر از ابعدا بدون احرام گذشته بر میقات دوم احرام بزند درینصورت سوای ترک فضیلت چیزی دیگر برو لازم نیاید * مسئله - کسیکه در سفر بحریا بر بر میقاتی ازین میقاتها نگذرد درینصورت از واقفی محاذات یکی ازینها را بپرسد یا او را بظن غالب دریافت کند و احرام بزند و اگر بمحاذات دو میقات گذرد میقات ابعدا برای احرام از اقرب افضل است و اگر محاذات معلوم نشود از دو مرحله احرام بزند * میقات حلی همه حل است که درمیان میقات و حرم یافتن شود و حلی اگر به اراده حج یا عمره داخل حرم شود احرام واجب است اگر این اراده نباشد او را دخول حرم و مکه بدون احرام جائز است و میقات حرمی برای حج تمام حرم است و برای عمره همه حل * و حد حرم جانب مدینه سه میل است - و جانب یمن و عراق و طائف هفت میل - و جانب جدّه ده میل - و جانب جعرانه نه میل - و نزد حذغیه برای احرام عمره تدعیم افضل است از جعرانه - و نزد شافعیه عکس این است *

کند معتبر نیست و اگر در آن مکان بی احرام رسد بعدش اراده حج یا عمره کند او را جائز نیست که بی احرام داخل مکه شود زیرا که درین صورت حکم او حکم حلی است و میقات او میقات حلی و اگر وقت مجاوزت میقات مقصود بالذات او رسیدن مکه بود و رسیدن آن مکان بالتبع او را جائز نیست که بی احرام از میقات بگذرد مثلاً هندی اگر وقت مجاوزت میقات مقصود بالذات او این بود که در جده رسیده به بیع و شرا مشغول شود بعدش فراغت یافته بمکه رود درین صورت او را دخول جده بی احرام و همچنین دخول مکه یا حرم برای حاجتی از حاجات بی احرام جائز نیست و اگر مقصود بالذات او رسیدن مکه بود و دخول جده و بیع و شرا آنجا مقصود بالتبع بود او را جائز نیست که بی احرام از میقات بگذرد * مسئله - آفاقی مسلم بالغ اگر بے احرام داخل حرم شود برو حج یا عمره لازم شود و همچنین رجوع بسوی میقات یا دم لازم آید قصد تجارت داشته باشد یا قصد حج یا عمره اگر در همان سال بسوی میقات رجوع کرده از آنجا احرام حج فرض ادا یا قضا یا نذر بزند یا احرام عمره نذر یا قضا یا سنت یا مستحب بزند از ذمه او دم و حج یا عمره که به سبب دخول بے احرام لازم شده بود ساقط شود و درین احرام نیت آن حج یا عمره که بر ذمه او لازم آمده ضرور نیست و اگر آن سال گذشت و بعدش رجوع کرده از میقات احرام بزند دم ساقط نشود و بدون نیت آن حج یا عمره هم که بر ذمه او لازم

احرام نه بسته باشد ازین میقات احرام بسته تلبیه کند و اگر بسته باشد باز بر میقات نیت کرده تلبیه کند اگر چنین کرد دم از دم او ساقط گشت و نزد صاحبین تلبیه ضرور نیست و اگر بعد شروع طواف یا وقوف عرفه رجوع کند دم ساقط نمی شود و برای سقوط دم رجوع بسوی میقات خاص که ازو بغیر احرام گذشته شرط نیست و اگر رجوع بسوی میقاتی از میقاتها نکند دم لازم آید مثلا آفاقی از حرم احرام بزند یا حرمی از حل احرام حج بزند یا از حرم احرام عمره بزند یا حلی از حرم احرام بزند برو واجب است که پیش از طواف و وقوف بمیقاتی از میقاتهای شرعیه خود رجوع کند اگر رجوع کرد دم ساقط شد و اگر نه دم لازم آید • مسئله - آفاقی اگر مکانی را از مکانات حل که داخل میقات اند قصد کند اگر مقصود بالذات او رسیدن آن مکان بود و رسیدن مکه بالتبع پس [۱] او را جائز است که بغیر احرام در آنجا رسد و بعدش برای حاجتی از حاجات خود بغیر احرام داخل حرم یا مکه شود و چنبزی برو لازم نخواهد آمد و اصح آنست که اعتبار قصد و نیت وقت مجاوزت میقات است وقت خروج از خانه یا در اثنای راه کرده باشد یا نکرده باشد آری اگر بعد مجاوزت از میقات این قصد

[۱] همچنین است تحقیق ملا علی قاری اگرچه ظاهر عبارت در مختار

احرام و نیت طهارت بدن از جنابت غسل کند و اگر حاجت غسل نباشد خواه به نیت احرام غسل کند خواه وضو لیکن غسل افضل و سنت مبرکده است و مقصود ازین غسل لطافت بدن است ازین جهت در حق حائض و نفسا و که هنوز خون شان جاریست و کودک غیر عاقل نیز مسنونست و در عورت عجز از غسل و وضو تیمم بدل آنها مشروع نیست بعدش اگر نزدش روغن و خوشبویی موجود باشد روغن در موی و خوشبویی در بدن استعمال کند جرم این خوشبو بعد احرام باقی ماند مثل مشک و ارگجه یا نماد مثل مشکي که در گلاب یا در آب صاف سائیده استعمال کند و اگر روغن و خوشبویی نزدش نباشد از کسی دیگر سوال نکند و خوشبو که جرم آن باقی بماند در پارچه استعمال آن نکند و دو پارچه تهمد و چادر نو باشند یا شوئید پوشد تهمد از ناف تا زانو باید و چادر چنان باید که پشت و سینه و هر دو شانه را بپوشد و سنت آنست که هر دو هفتد باشند و سیاه و نیلگون و دلق پاره پاره دوخته هم جائز است و همچنین یک پارچه که بقدر ستر عورت بود و زیاده از دو که بعض را بالایی بعض پوشد و تبدیل کردن هم جائز است و اضطباع پیش از طواف مسنون نیست و همین تحقیق است و معنی اضطباع آنست که یکجانب چادر را از زیر بغل راحت بر آورده بر شانه چپ اندازد بعدش اگر وقت مکروه نباشد سنت آنست که دو رکعت نفل به نیت سنت احرام ادا کند و بعد فاتحه در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم

شده بود ساقط نشود و اگر چند نوبت بے احرام داخل شود در هر نوبت حج یا عمره و رجوع بسوی میقات یا دم لازم آید اگر همدران سال رجوع بسوی میقات کرده احرام بزند این احرام از نوبت اخیر محسوب خواهد شد و برو قضای باقی لازم خواهد آمد و اگر در سال دیگر رجوع بمیقات کرده احرام بزند درو نیت تعیین شرط است * مسئله - اگر کافری یا کودکی یا دیوانه از میقات بے احرام گذشت بعدش کافر مسلمان شد یا کودک بالغ یا دیوانه هوشیار گشت از جائیکه رسیده باشد از آنجا احرام بزند گو در نفس مکه رسیده باشد و چیزی برو ازین مجاوزت لازم نمی آید * مسئله - غلام از میقات بی احرام گذشت و بعدش آزاد شد بعد آزاد شدن برو دم لازم خواهد آمد و درین باب حکم او حکم مثل کودک و دیوانه نیست *

فصل یازدهم

در بیان احرام

پیش از احرام بستن موی سر خود را تراشد اگر عادت این داشته باشد و روزه موی سر و ریش را بخطمی و اشنان و امثال آنها بشوید و شانه کند و ناخن دست و پای بگیرد و موی بغل و موی زیر ناف دور کند خواه به استره خواه به نوره و بروت را کوتاه کند و اگر روجه یا کنیزی شرعی همراه باشد و مانعی از حیض و غیره نبود بار جماع کند و اگر حاجت غسل داشته باشد به نیت

سوره اخلاص بخواند و اکثر علماء بر آنند که در رکعت اول بعد
 قل یا ایها الکادرون این آیت بخواند - ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ
 هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب - و در رکعت
 دوم بعد سوره اخلاص این آیت - ربنا آتنا من لدنک رحمة وهی
 لنا من امرنا رشدا - و اگر این دوگانه را ترک کند تارک سنت
 خواهد بود احرامش جائز است و اگر در آنوقت نماز فرض باشد
 همان کفایت و بعد فراغ از سلام این دوگانه پیش از آنکه از جای
 خود برخیزد در دل بطریق وجوب نیت کند و بطریق استحباب
 از زبان هم گوید پس اگر اراده حج فقط داشته باشد چنین گوید
 اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی و اعذنی علیه و
 بارک لی فیه نویت الحج و احرمت به لله تعالی - بعدش مرد
 بآواز بلند چنین تلبیه کند - لبیک الحجة اللهم لبیک لبیک
 لاشریک لک لبیک ان الحمد و النعمة لک و الملک لاشریک
 لک - و در لفظ ان کسره همزه و فتح آن هر دو جائز است لکن
 کسره اولی است و در لفظ النعمة و الملک نصب و رفع هر دو
 جائز است و وقف بر الملک مستحسن و تلبیه بالفاظ مذکوره
 سنت است ازین جهت ازین مقدار کم نکند و مستحب آنست
 که بعد فراغ ازین در آخر از دعاهای ماثوره زیادت کند مثلا گوید
 لبیک و سعیدیک و الخیر کله بیدیک و الرغبة الیک لبیک اله
 الخلق لبیک بحجة حق تعبد و رقا لبیک ان العیش عیش
 الاخرة - و بعد تلبیه درود بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم و سوره